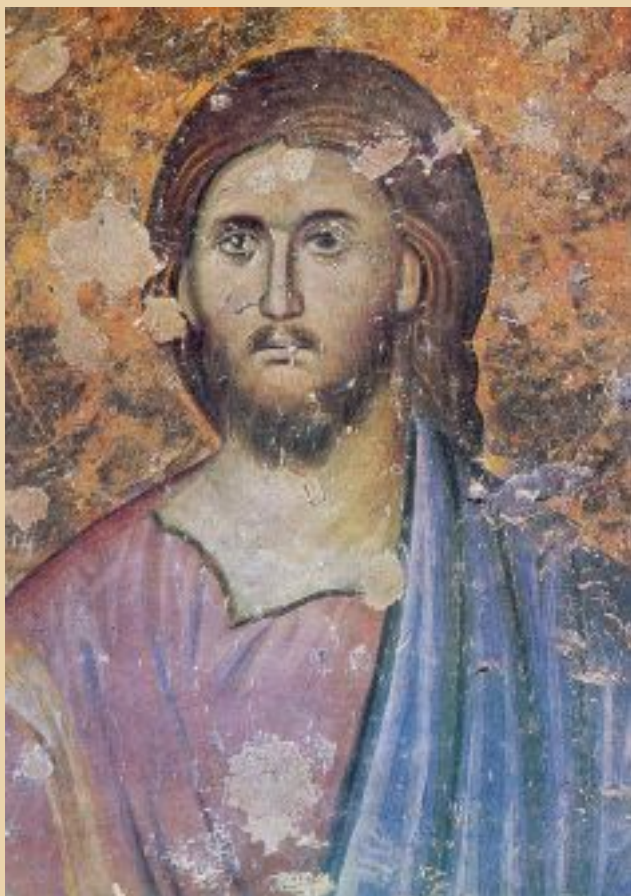


# مسیح برای همه



تفسیری از:

رساله پولس رسول به رومیان، غلاطیان، فیلیپیان

سطح عالی

# مسیح برای همه

تفسیری از:

رساله پولس رسول به رومیان، غلاطیان، فیلیپیان

سطح عالی

این کتاب ترجمه ای است از :

**LE CHRIST POUR TOUS**  
Lettre Aux Galates, Romains, Philippiens  
"La Bible et son message" numeros 101 à 110'

**مشخصات**

نام کتاب : مسیح برای همه

سطح : عالی

عکس روی جلد: مسیح پر جلال، شمایل روسی قرن ۱۳ میلادی

## فهرست مندرجات

### فصل اول: مسیح برای من زنده است

۷	..... مسیح برای من زنده است
۸	..... پسرمان را ختنه می کنیم
۱۱	..... تو نیز، ای پسر من
۱۳	..... رسول امتهما (غلا ۱:۱۱)
۱۵	..... پولس یا لوقا، کدام یک حقیقت را گفته اند؟
۱۷	..... دادرسی پولس و اهالی غلاطیه
۱۹	..... یعقوب کیست؟ مسؤل یهودیان مسیحی شده؟؟
۲۱	..... برلب پرتگاه تفرقه و انشعاب
۳۰	..... امروز

### فصل دوم: با اوزیست خواهیم کرد

۳۳	..... روم در دوران فرمانروایی سزارها
۳۸	..... یهودیان و مسیحیان در روم
۴۳	..... به سوی کرانه های نو (روم ۱۹:۱۵-۲۹)
۴۵	..... چرا پولس به رومیان نامه نوشته؟
۴۷	..... شبکه ای برادرانه (روم ۱۶)
۵۰	..... آیاتی برای خواندن نامه به رومیان
۵۲	..... طرحی که برای باب های ۱-۸ پیشنهاد شده است
۵۴	..... امروز

### فصل سوم: در عیسی همه نجات دارند (روم ۱:۱-۷)

۵۹	..... در خدمت انجیل
۶۱	..... منابع بیان اصول ایمان
۶۳	..... کلید نامه به رومیان
۶۷	..... آنان که خدا را نشناخته اند (روم ۱:۱۸-۳۲)
۷۰	..... شناسایی طبیعی خدا
۷۲	..... یهودیان در برابر خدا
۷۶	..... «اکنون نوبت توست! ای آن که معتقد به اصول هستی»
۷۹	..... امروز

### فصل چهارم: ابراهیم ایمان آورد

۸۲	..... مباحثه ای درباره نامه به رومیان
۸۴	..... زمان بخشایش (روم ۳:۲۱-۳۶)
۸۴	..... الف: عهد عتیق
۸۶	..... ب: عهد جدید در عیسی

۸۸	..... بیچارگی انسان و بخشایش خدا (روم ۳: ۲۷-۳۱)
۹۱	..... استدلال درباره ابراهیم (روم ۴)
۹۶	..... آیا ابراهیم زنده شدن مردگان را باور داشت؟
۹۶	..... ابراهیم در نامه به اهالی غلاطیه
۹۷	..... پولس و یعقوب، یا ایمان در برابر اعمال
۹۸	..... امروز

### فصل پنجم: آن آدم نوین (روم ۵)

۱۰۲	..... چه قدر بیشتر
۱۰۵	..... «آدم» که بود؟
۱۰۷	..... همه ما که در مسیح تعمید یافته ایم (روم ۶: ۱-۴)
۱۱۱	..... از بردگی تا خدمت (روم ۶: ۱۵-۲۳)
۱۱۲	..... خاطرات یوناتان فرزند بتری
۱۱۸	..... امروز

### فصل ششم: شریعت یهود (روم ۷)

۱۲۲	..... رهایی از شریعت یهود
۱۲۵	..... نقش قوانین یهود از نظر پولس قدیس
۱۲۸	..... آیا پولس به بیماری جنون ادواری مبتلا بوده؟ (روم ۷: ۱۴-۲۵؛ غلا ۵: ۱۶-۱۸)
۱۳۰	..... شریعت یهود وعده را فسخ نمی کند (غلا ۳: ۱۵-۱۸)
۱۳۲	..... حذف شریعت یهود
۱۳۳	..... امروز

### فصل هفتم: قدرت روح القدس (روم ۸)

۱۳۶	..... قانون روح القدس
۱۳۹	..... محبت شریعت را کامل می کند (روم ۸: ۴)
۱۴۲	..... جهان آفرینش می نالد (روم ۸: ۱۹-۲۳)
۱۴۵	..... دخالت روح القدس در زندگی روزانه ما (روم ۱۲-۱۵: ۳)
۱۴۸	..... آیا بایستی مالیات پرداخت؟ (روم ۱۳: ۱-۷)
۱۵۰	..... امروز

### فصل هشتم: نجات از یهودیان است

۱۵۴	..... نجات از یهودیان است
۱۵۵	..... آدمی اندوهگین (روم ۹، ۱۰، ۱۱)
۱۵۷	..... هاجر و سارا (غلا ۴: ۲۱-۳۱)
۱۵۹	..... سمفونی برای ملتی کافر
۱۶۲	..... باغبانی شگفت انگیز (روم ۱۱: ۱۶-۲۴)
۱۶۳	..... «ای که به پا خاسته ای، به هوش باش که نیفتی»
۱۶۶	..... امروز

### فصل نهم: شادی کنید

۱۶۸	..... یک مستعمره و مهاجرنشین رومی
۱۷۰	..... در افسس با وحوش جنگیدم
۱۷۱	..... جلال و افتخار خادم (فی ۲: ۶-۱۱)
۱۷۵	..... اکنون که در دل من جای دارید
۱۸۰	..... آزمایشی روحانی و معنوی
۱۸۲	..... رازهای درونی پولس
۱۸۳	..... امروز

### فصل دهم: سال های ۵۸-۶۰

	«پس از سیزده سال مسافرت برای بشارت انجیل و بعد از هفت نامه ای که نوشته، و پیش از آن که رهسپار روم و اسپانیا شود»
۱۸۵	.....
۱۸۶	..... دو سال با دایی من پولس (اع ۲۱: ۲۷-۲۶: ۳۲)
۱۹۱	..... قیصریه در کنار دریا
۱۹۳	..... یهودیت در قرن انجیل
۱۹۹	..... چگونه می توان ترتیب تاریخ حوادث زندگی پولس قدیس را تعیین کرد؟
۲۰۳	..... امروز

## مسیح برای من زنده است

در زمستان بین سال‌های ۵۷ و ۵۸ میلادی پولس طولانی‌ترین نامه خود یعنی نامه به رومیان را نوشت. در این هنگام در قرن‌تس اقامت داشت و چند ماه قبل نامه به اهالی غلاطیه را نوشته بود. اوضاع و احوالی که پولس را وادار کرد به اهالی غلاطیه و سپس به رومیان نامه بنویسد متفاوت است با این همه، چند نکته مشترک بین این دو نامه وجود دارد و کاملاً آشکار است مسایلی که او را مجبور ساخته بود اولین نامه را بنویسد و در موقعی که نامه دوم را می‌نوشت هنوز افکار او را به خود مشغول می‌داشت. به اضافه، در فاصله این دو نامه، افکار و اندیشه‌هایش پخته‌تر شده و سبب شده بود درباره مسایل علوم الهی عمیقاً بیندیشد و وقتی به رومیان نامه می‌نوشت درحقیقت، نتیجه تعمق و تأمل خود را در علوم الهی مطرح می‌کرد.

بنابراین بهتر است این دو نامه را با هم بخوانیم تا افکار او را بهتر درک نماییم. از طرفی در هر یک از این دو نامه موضوعاتی تشریح شده که در دیگری وجود ندارد.

بنابراین، ابتدا از قسمت‌هایی که نامه مختص به اهالی غلاطیه است آغاز می‌کنیم. اولین مقاله‌ای که از نظر شما می‌گذرد به صورت داستان طرح شده و نشان می‌دهد که پس از انتشار و توسعه انجیل در دنیای یونانی چه مسایلی در زندگی روزانه و عملی پیدا شده بود. در مقالات بعدی اختلافاتی که در انطاکیه بین پولس و پطرس ایجاد گردیده و بالأخره عکس‌العمل پولس را در برابر اهالی غلاطیه را ملاحظه خواهید کرد.



## پسرمان را ختنه می کنیم

داستانی که تعریف می کنیم در حدود سال ۵۰ میلادی در شهر انطاکیه روی داده. در آن تاریخ، زن و شوهری یهودی که از نظر مالی نسبتاً در رفاه بودند در این شهر زندگی می کردند. شوهر زکریا نامیده می شد که نزدیکانش او را زکه صدا می کردند و نام زنش مارتا بود. این زن و شوهر از خانواده های خوب و سرشناس بوده و مطابق رسوم و عادات پدران خود تربیت یافته بودند. ضمناً به قوانین و شریعت یهود پای بند بوده و امید داشتند روزی قوم اسرائیل آزادی خود را مجدداً باز یابد.

زکه در یک انبار تجاری بزرگ کار می کرد. در این تجارتخانه، مال التجاره را از یک سو از کاروان ها و از سوی دیگر از کشتی ها دریافت کرده و پس از کار کردن روی آنها مجدداً توزیع می کردند. زکه کارمند متوسطی بود که از امور مختلف سررشته داشت. که می توانست کارهایی از قبیل سرپرستی کارگاه، تا حدودی حسابداری و اندکی امور نمایندگی را انجام دهد. با کشتیبانان و ملاحان و کسانی که هم ردیف و هم رتبه او بودند به زبان یونانی صحبت می کرد و با کارگران و سورچی به زبان آرامی سخن می گفت. زبان عبری را هم همان قدر می دانست که در کنیسه هر وقت نوبت به او می رسید می توانست قسمتی از متن را قرائت کند.

مارتا، زبان عبری را چندان نمی دانست و فقط دعاها و دستورات مذهبی را به این زبان یاد گرفته بود. زن و شوهر معمولاً به زبان آرامی که کمتر متداول و مرسوم بود صحبت می کردند و در میان صحبت کلمات یونانی و لاتین به کار می بردند ولی زمانی که موضوع مذاکرات جدی می شد، چنان که اکثراً اتفاق می افتاد، ترجیح می دادند به زبان نیاکان خود صحبت کنند. زکه و مارتا برای حفظ سلامتی دعا می کردند. دعا می کردند تا از حوادث ناگوار و بد روزگار در امان باشند و خطایای آنان بخشیده شود. زیرا نادان و ساده دل نبودند که تصور کنند از هر بلیه ای مصون هستند و وقتی برای خود یا دوستانشان دعا می کردند هیچ گونه اضطراب و دلواپسی نداشتند زیرا معتقد بودند خدا واقعاً عادل است و به رحمت او اعتماد داشتند. مرتباً به کنیسه می رفتند و معتقد بودند خانواده ای که در این امر کوتاهی کند از قوم خود دور شده و ضعیف و ناتوان می شود زیرا در این مورد نمونه های زیادی می شناختند. کنیسه ای که معمولاً بدانجا می رفتند کنیسه ای عبری بود ولی زکه کنیسه یهودیان یونانی را هم می شناخت و گاهی از نظر رعایت مبادی آداب به خاطر دوستان و همکاران تجاری که از شهرهای دیگری می آمدند مجبور می شد به آن کنیسه برود، گو این که در آنجا احساس بیگانگی می کرد. زکه یک بار برای زیارت به اورشلیم سفر کرده بود ولی چون مسافرت برای دختران جوان مشکل تر بود مارتا نتوانسته بود هرگز شهر خودش را ترک نماید. زن و شوهر تصمیم داشتند اگر خدا



بخواهد با هم سفری به آنجا بکنند. چنین مسافرتی با قاطرهای راهوار در حدود بیست روز طول می کشید و در بین راه هم در هر منزل دوستانی داشتند بالأخره فصل عید پاک مناسب ترین موقع برای مسافرت به شمار می رفت. این زن و شوهر علاقمند بودند فرزندان زیادی داشته باشند زیرا فرزند را برکت خدا و عصای پیری والدین می دانستند. داشتن فرزند در نظرشان وظیفه ای در برابر نیاکان و در برابر خداوند به شمار می رفت و معتقد بودند به خاطر خداوندی که قومی را برگزیده بایستی خدمتگزاران آینده را تقدیم نمود.

در این اوقات یک نفر یهودی از اورشلیم به کنیسه وارد شده بود. او در همه جا اظهار می کرد که مسیح آمده است. او می گفت شخصی به نام عیسی که قبلاً حتی نامی از او نشنیده بودند از مردگان برخاسته است. این مرد کتاب مقدس را به دست گرفته و نشان می داد آنچه می گوید کلمه به کلمه توسط انبیاء نوشته شده و مطابق با خواست و اراده خدا می باشد. البته اگر کسانی تاکنون این مطالب را نخوانده اند عذرشان پذیرفته است ولی حالا موقع آن رسیده که تصمیم بگیرند.

باید قبول کرد که دوباره زنده شدن و برخاستن از میان مردگان، آشنایی با مقدسان گذشته و بازیافتن کسانی که دوست داشته اند و ادامه عشق و محبت، همه اینها امیدهای خوش و دلپذیری بود! حال که این اشخاص به چشم خودشان دیده و کسانی هستند که روح خداوند محرک آنان است. همان طور که پیامبران گذشته بودند... نپذیرفتن پیشنهادی که از سوی خدا رسیده کفر خواهد بود.

زکه و مارتا بالأخره پس از بارها تردید و دو دلی تعمید یافتند. هر روز شبه با برادران جدید خود برای مراسم دعا و قرائت کتب مذهبی به دور هم جمع می شدند و جلسه با پاره کردن نان به یاد خداوند عیسی پایان می یافت. در این جلسات قسمت هایی از کتب انبیای قدیم را می خواندند سپس به سخنان انبیای جدید گوش فرا داده و دل هایشان از شادی و محبت سرشار می گردید.

در این زندگی تازه اشکالاتی هم به وجود آمده بود. در بین مسیحیان (باید گفت که این نام را مسیحیان پذیرفته بودند) بعضی یونانیان هم وجود داشتند. این اشخاص که به کنیسه یهودیان یونانی می رفتند به خود عنوان «خدا ترس» داده بودند ولی خود را ملزم به رعایت تمام مقررات شریعت یهود نمی دانستند و چون بین مسیحیان حس برادری و نوع دوستی خیلی مراعات می شد بیشتر با هم زندگی کرده و آنچه داشتند با دیگران تقسیم می کردند و هر کسی حساب خود را از دیگران جدا نمی کرد. خلاصه این مسیحیان یونانی در مهمانی و موقعی که برای صرف غذا دعوت می شدند از این که به رسم یهودیان غذا بخورند ناراحت نبودند و گاهی هم شوخی های بیمزه ای می کردند و مثلاً می گفتند: «این گوشت بزغاله خیلی لذیذ است ولی اگر کمی خامه هم داشت بهتر بود» (توضیح آن که در کتاب خروج ۱۹:۲۳ چنین

آمده «بزغاله را در شیر مادرش میز!» و یهودیان به استناد آن از صرف گوشت و لبنیات با هم در یک وعده غذا خودداری می کنند).

رفتن به خانه آنان در نظر همکاران چندان خوشایند نبود و مارتا که دقت می کرد تمام غذاها طبق مقررات شریعت یهود خریداری و تهیه شود (یعنی برابر آداب مذهبی ذبح شده و پاک باشد) از این که شوهرش در منزل یونانیان غذا می خورد ناراحت می شد. یک روز که از این بابت خیلی عصبانی شده بود به شوهرش پرخاش کرده و گفت: «تو بوی گوشت خوک می دهی!» حتی بین این زن و شوهر که یکدیگر را دوست داشتند این صحبت ها و این گونه مسایل پیش می آمد و چون افراد حساسی بودند روزها طول می کشید تا این سخنان فراموش شده و اثر آن التیام یابد... و ز که قبول کرد دیگر چنین کاری نکنند. بالأخره هرچه بود یهودی بودند و از این بابت به خود می بالیدند. پس از مدتی فرزند دیگری به دنیا آمد. پسری که خیلی سالم و سرحال بود. تصمیم داشتند چند روز دیگر او را ختنه کرده و نامش را شمعون بگذارند ولی این سؤال پیش آمده بود که آیا ختنه کردن لازم است؟ شنبه شب در مراسم پاره کردن نان بعضی از برادران گفته بودند ختنه کردن ضرورتی ندارد و مسیح برای نجات همه ملت ها آمده است. به هر صورت موضوع کاملاً روشن نبود.

آنچه مسلم است که اگر پسری یهودی ختنه نمی شد به این معنی بود که بایستی با همه بستگان به هم بزیند و کدورت به وجود می آمد و در نتیجه در کار و کاسبی شکست حاصل می شد. به اضافه بعداً که پسرشان به سن هفت سالگی رسید او را به کدام مدرسه بفرستند؟ آیا به مدرسه یونانی بفرستند که در آنجا به بچه ها بت پرستی یاد می دهند؟ آیا با بچه های یونانی که رفتار و عادات ناپسند دارند معاشر شود؟ بالأخره وقتی بزرگ تر شد آیا بایستی با یکی از دختران آنها ازدواج کند؟ همه می دانند که این دختران به یک شاهی نمی ارزند. تنبل و سر به هوا و پر حرف هستند و بهتر است چیز دیگری درباره آنها نگوئیم. مارتا فقط از فکر این که روزی عروس یونانی داشته باشد موی بر اندامش راست می شد. بنابراین شمعون را روز هشتم طبق نوشته های قانون یهود ختنه کردند و این کار به وسیله بزرگ ترین کاهن شهر انطاکیه انجام گردید.

**امروز:** در پایان هر مبحث این جلد، تحت عنوان «امروز» تفکری بر روی موقعیت کلیساهای امروز در پرتو متون پولس که در این جلد بررسی نموده ایم آمده. ما تظاهر به ارائه دادن تمامی بررسی های به عمل آمده نمی کنیم، اما فقط چند زمینه ای که بر آنها کار شده را ارائه نموده و تفکری را به صورت مجزا از هم مورد مطالعه قرار می دهیم.

## تو نیز، ای پسر من ...

مسافرتی که پولس و سیلاس آغاز کرده بودند به خوبی برگزار می شد. آنان جمعیت هایی را که در دره لیکوس در شهرهای دربه و لستره و ایقونیه تشکیل شده بود ملاقات کرده بودند (اعمال ۱۶:۱) و همین طور که از مشرق به سوی مغرب می رفتند اگر راه خود را ادامه می دادند بالأخره به ایالت آسیایی رومیان می رسیدند و بی تردید از شهر افسس پایتخت مهم و سحرانگیز این منطقه سر در می آوردند. ولی ناگهان به سوی شمال منحرف گشتند و برابر آنچه در اعمال رسولان ذکر شده اراده و خواست روح القدس بوده که به سوی ایالت آسیایی رم نروند (اع ۱۶:۶) بدین ترتیب دو مسافر ما بدون برنامه قبلی در یک روز به منطقه غلاطیه وارد شدند. اهالی غلاطیه مردمی کم و بیش وحشی به شمار می رفتند و اصلاً از مناطق دور افتاده فرانسه امروزی آمده بودند. حال این سؤال پیش می آید که روح القدس به چه ترتیب اراده خود را به پولس اعلام کرده بود؟ در اعمال رسولان توضیحی در این باره داده نشده و پولس مختصراً در نامه اش به آن اشاره کرده و گفته است: «و اما آگاهید که به علت ضعف بدنی اول به شما بشارت دادم» (غلا ۴:۱۳) البته دلیلی وجود ندارد که بیماری پولس را نشانه مخالفت روح القدس تصور کنیم ولی چندان بعید هم نیست چه بسا موانع و معذوراتی پیش می آید که نشانه ای از مشیت الهی است. باری مثل همیشه آنچه را بدون پیش بینی قبلی انجام داده بودند نتایج مفیدی به بار آورد و اهالی غلاطیه پولس را با آغوش باز پذیرفتند به اندازه ای که هرگز انتظار آن را نداشت. در این باره چنین نوشته است: «و آن امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید» (غلا ۴:۱۴) و سپس از این هم فراتر رفته و می نویسد: «اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون آورده به من می دادید» (غلا ۴:۱۵) آیا کاری بیش از این می توان کرد؟

به هر صورت این مردم ساده دل که رفتاری خشن و ناهنجار داشتند طوری آماده خدمت به پولس بودند که در نزد آنان به هیچ وجه احساس غربت نمی کرد بلکه آنان را فرزندان خود می خواند (غلا ۴:۱۹) و برادران خود خطاب می کرد (غلا ۱:۱۱، ۳:۱۵ و غیره) و نامه اش را با این کلمه خاتمه داده است. نسبت به نیکی های غیرمنتظره آنان حق شناس بوده و با نیرویی بی نظیر خود را وقف آنان ساخته بود (ر. ک ۴:۱۱) و بالأخره وقتی لازم آمد از آنجا عزیمت نموده و به راه خود ادامه دهد با اطمینان خاطر آنجا را ترک می کرد زیرا تصور می نمود پیوند انجیل مؤثر بوده و به نتیجه رسیده است.

البته بعداً معلوم شد که این تصور خیالی واهی بیش نبوده و این فرزندان عزیز و گرامی از دیگران پا بر جاتر نیستند و متأسفانه پولس با رنج و اندوه بسیار این حقیقت را دریافت.

توضیح آن که اهالی غلاطیه که مردمی مهمان نواز بودند پس از عزیمت او به واعظان و مبلغانی که آمده بودند روی خوش نشان داده و آنان اهالی را متقاعد ساختند تا به قوانین موسی عمل کرده (ر.ک غلا ۳:۲، ۴:۲۱، ۵:۴) و رسم اجرای ختنه را قبول نمایند (ر.ک ۲:۵، ۶:۱۲) و بدین سان صلیب مسیح به کلی از بین رفت (ر.ک ۵:۱۱).



توضیح نقشه: پولس دوباره از منطقه غلاطیه عبور کرده و در آنجا اقامت گزید: یک بار در جریان دومین مسافرت. (اع ۱۶:۶) و بار دیگر در حین سومین مسافرتش (اع ۲۳:۱۸). وی در نامه ای که به اهالی غلاطیه نوشته به این دو مسافرت اشاره نموده است (غلا ۴:۱۳).

به طوری که از نامه به اهالی غلاطیه برمی آید وقتی پولس آن را می نوشته هنوز اوضاع به این مرحله نرسیده بود و پولس فقط احساس می کرد که اهالی غلاطیه به تدریج منحرف می شوند و می خواست قبل از این که به فاجعه بیانجامد این حرکت را متوقف سازد. در این نامه به نظر می رسد که پولس رنجیده و احساسات وی جریحه دار شده زیرا کسانی که مورد اعتمادش بودند به او خیانت می کردند بنابراین کلماتی که تا کنون حاکی از محبت بود به عبارات تند و خشنی تغییر یافته (ر. ک ۱۳:۳) پولس سعی کرده ضعف و سستی آنان را سرزنش نماید (۶:۱) و عبارات قاطعی به کار برده (۲:۱۹-۲۰).

اقرار کرده کاری از دستش بر نمی آید (۳:۴) و بالأخره سعی نموده این حق شناسان را متأثر ساخته و به رقت و شفقت درآورد.

نتیجه نامه ای که به اهالی غلاطیه نوشته معلوم نیست. آیا پولس برنده شد یا کسانی که آیین یهود را تبلیغ می کردند موفق گردیده اند؟ به هر صورت از این که اهالی غلاطیه به سهولت انجیل دیگری غیر از انجیل او را پذیرفته بودند شکست فاحشی بود و بر او گران می آمد. اکنون می توانیم او را مجسم کنیم که در یکی از شهرهای امپراتوری اخبار ناگواری را که از غلاطیه می رسیده به دقت بررسی می کرده و با تلخی و مرارت این کلمات از مزامیر کتاب مقدس را به زبان می آورده است (مز ۴۱).

«آن دوست خالص من که بر او اعتماد می داشتم، که نان مرا نیز می خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است».

### نامه به غلاطیان ۱:۱۱

## رسول امتها

(... بشارت مختونان به من سپرده شد چنان که بشارت مختونان به پطرس)

پولس در نامه به غلاطیان چنین نوشته: «زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امتها عمل کرد» (غلا ۲:۸).

پولس برای این که بحران کلیساهای غلاطیه را فیصله دهد در ابتدا می خواست ثابت کند مأموریت خود را از طرف خود و شخصاً تعیین ننموده و آن را از رسولان دیگر هم دریافت نکرده بلکه این مأموریت مستقیماً به وسیله عیسی به او واگذار شده است. عیسی او را به عنوان رسول امتها و بت پرستان برگزیده چنان که پطرس را رسول یهودیان کرده و همین عنوان و مقام و اختیارات را به او بخشیده است.

سپس برای این که نظریه خود را تأیید کند در ابتدای نامه خلاصه ای از شرح زندگی خود را ذکر نموده که در چند جمله ساده به این شرح می باشد:

۱- او انجیل خود را از هیچ کس دیگر و مخصوصاً از رسولان دریافت نکرده بلکه به وسیله الهام مستقیماً از عیسی مسیح دریافت نموده است (۱: ۱۲-۱۷).

۲- سه سال پس از گرویدن به مسیح به اورشلیم رفته تا با کیفا (پطرس) آشنا شود و در این مسافرت غیر از یعقوب و کیفا کسی را ملاقات نکرده است (۱: ۱۸-۲۳).

۳- چهارده سال بعد (۲: ۱) مجدداً به اورشلیم رفته تا انجیلی را که سالها موعظه کرده در آنجا بشناساند و با وجود مخالفت ها در این امر کاملاً توفیق یافته است. حتی شاگرد او تیطس را مجبور به ختنه نکرده اند. یعقوب، کیفا و یوحنا که به اصطلاح «ستون ها» ی کلیسای اورشلیم بوده و مسئول یهودیانی هستند که به مسیحیت گرویده اند با او و برنابا که مسئول امت ها می باشند «به نشانه وابستگی و یگانگی دست داده اند.» بنابراین همه چیز کاملاً ترتیب یافته و فقط بایستی اعانه و کمکی برای بینوایان اورشلیم جمع آوری کند.

۴- برای تأیید نظریه خود، حادثه ای را ذکر کرده که به ظاهر مهم نبوده و چندی بعد او را در برابر پطرس قرار داده بود. قضیه بدین قرار است که وقتی پطرس از انطاکیه عبور می کرده با مسیحیانی که قبلاً بت پرست بودند در یک جا اقامت داشته و یک روز بر اثر فشار «کسانی که از طرف یعقوب آمده بودند» و از مسیحیان یهودی الاصل اورشلیم بودند رفتار خود را تغییر داده و از برادرانی که قبلاً بت پرست بودند جدا شده بود. تعدادی از یهودیان هم از او پیروی کرده بودند. این عمل نه تنها جدایی و انشعاب به شمار می رفت بلکه تمام اصولی را که پولس در اورشلیم قبولانده بود مجدداً مطرح می ساخت. پولس که نتیجه این جدایی و نفاق را درک می کرد به شدت با اقدام پطرس مخالف کرده و اقدام متظاهرانه او را نکوهش کرده بود. زیرا درحقیقت دو رسول در مطالب اصولی با یکدیگر موافقت داشتند. هرگاه به اصل قضیه توجه کنیم پولس از این سبب پطرس را ملامت می کرد که اصل کلی و مبنای موافقت قبلی را از یاد برده که: «آمزش انسان منوط به این نیست که مقررات قانون یهود را رعایت نماید بلکه به ایمانی است که به عیسی مسیح دارد» (۲: ۱۶).

به هر صورت پطرس متقاعد شده بود و پولس می توانست کماکان در میان امت ها بشارت دهد ولی اصولاً چرا بایستی پس از سال ها مردمی اخلاکگر به غلطیه آمده و بار دیگر درباره موضوعی که مدت ها پیش حل و فصل شده بود مشکلی ایجاد کنند؟

## پولس یا لوقا

### کدام يك حقيقت را گفته اند؟

مقایسه بین اعمال رسولان و نامه ای که به اهالی غلاطیه نوشته شده اشکالاتی تولید می کند.

#### مشکل

در نامه به اهالی غلاطیه (غلا ۲: ۱-۱۰) صحبت از مسافرتی به اورشلیم است که در طی آن این سؤال مطرح شده بود: آیا مسیحیانی که قبلاً بت پرست بوده اند بایستی مقررات آیین یهود را رعایت نمایند؟ آنچه از ظاهر امر برمی آید این مسافرت همان انجمن اورشلیم می باشد که لوقای قدیس در اعمال رسولان گزارش نموده است (اع ۱۵: ۱۴-۲۹) ولی اگر زندگی پولس را از زمانی که به مسیحیت گرویده پیگیری کنیم طبق مفاد اعمال رسولان این مسافرت سومین اقامت او در شهر مقدس به شمار می رود (دو مسافرت دیگر در آیه های ۹: ۲۶-۳۰، ۱۱: ۲۹-۳۰، ۱۲: ۲۵ اعمال رسولان ذکر شده) در صورتی که بنا بر مفاد نامه غلاطیه این مسافرت دومین سفر اوست و اولین سفر، پانزده روزی است که در (غلا ۱: ۱۸-۲۰) ذکر شده است.

اکنون کدام یک از این دو روایت را باید قبول کرد؟ روایت مربوط به اعمال رسولان و یا نامه پولس رسول به غلاطیان؟

#### تعمق درباره نویسندگان

پولس که در این موضوع شخصیت اصلی به شمار می رود بهتر از هر کس دیگری از زندگی خود آگاه بوده ولی در نامه ای که نوشته می خواسته نشان دهد انجیل خود را مستقیماً از عیسی مسیح دریافت کرده و با شخص دیگری ارتباط ندارد (ر. ک ۱: ۱۱-۱۲) بنابراین ممکن است که می خواسته تماس و ارتباط خود را با سایر مقامات مسیحیت کمتر وانمود کند.

از طرف دیگر لوقا که به عنوان مورخ شناخته شده دوست نزدیک پولس بوده برای این که مقام و منزلت او را بالا ببرد سعی نموده ارتباط او را با کلیسای اصلی نشان دهد. باری لوقا

مطالب خود را از روی مدارک اصلی نوشته و امکان دارد بدون این که تعمدی داشته باشد یک واقعه را دو بار ذکر کرده زیرا به دو شیوه مختلف گزارش نموده که اختلاف محسوسی با هم دارند.

### راه حل احتمالی

بررسی هایی که درباره منابع اعمال رسولان انجام شده نشان داده که در این کتاب اختلافات داخلی وجود دارد و لذا مفسران ترتیب تاریخ های نامه به غلاطیان را ترجیح داده و قبول کرده اند که در نوشته های لوقای قدیس مسافرت پولس به اورشلیم به دو قسمت تجزیه شده است.

اکنون باید دید دومین مسافرت پولس در کدام قسمت از اعمال رسولان ذکر گردیده؟ آیا همان است که لوقا به نام مسافرت دوم نامیده؟ (۱۱:۲۹، ۱۲:۲۵) یا آن که به نام مسافرت سوم تعیین نموده؟ (۱۵:۴-۲۹) و به عبارت دیگر آیا قبل یا بعد از مسافرت تبلیغی او انجام گردیده است؟ (اع ۱۲:۱۴) در این مورد اکثر متخصصان کتاب مقدس معتقدند که «بعد» انجام شده ولی به هر صورت مسئله به کلی حل نشده و خاتمه نیافته است. هر یک از خوانندگان ما می توانند در این باره بررسی نموده و به نتیجه ای برسند به این صورت که مسافرت های پولس را برابر اعمال رسولان در یک ستون (اع ۹:۱-۱۵:۳۵) و در ستون مقابل مسافرت ها را طبق مفاد نامه به غلاطیان (غلا ۱:۱۵-۲:۱۴) بنویسند و سپس دو ستون را با یکدیگر مقایسه نموده و نتیجه گیری نمایند.



غلا ۳:۲۴-۲۵.

صحنه ای از کلاس درس: معلم درس را شروع کرده: یکی از شاگردان که تأخیر دارد دست خود را بلند کرده تا پوزش بطلبد. کنده کاری سطحی روی سنگ قبر متعلق به قرن سوم میلادی.



## دادرسی پولس و اهالی غلاطیه

بحرانی که در غلاطیه روی داد به مانند نوعی دادرسی است که بین پولس و اهالی غلاطیه جریان یافته و ذیلاً سعی می‌کنیم با توجه به دلایل و نظریات طرفین موضوع را روشن سازیم.

### پرونده مخالفان و رقبا

از متن دفاعیات پولس و پاسخ‌هایی که به انتقاد مخالفان و رقبا خود داده می‌توانیم تا اندازه‌ای از حملاتی که به او می‌کرده‌اند و دلایل آنان مطلع شویم.

#### الف) اتهاماتی که به پولس وارد می‌کردند

پولس خود «انجیل دیگری» اعلام می‌کند (۶:۱)؛ و می‌خواهد حسن نظر مردم را به خود جلب نماید (۱۰:۱)؛ انجیل او «زاییده فکر بشری» است (۱۱:۱)؛ پولس انجیل خود را با واسطه شخص دیگری دریافت کرده و از مسیح یا خدا دریافت ننموده است (۱۲:۱)؛ این انجیل را به او یاد داده‌اند (۱۲:۱)؛ او خودش قبلاً مسیحیان را تعقیب و آزار می‌کرده (۱۳:۱)؛ پولس مجبور شده به اورشلیم برود تا بفهمد انجیل چیست (۱۸:۱)؛ پولس را به اورشلیم احضار کرده بودند تا ببینند چه مطالبی تعلیم می‌دهد (۱:۲ و ادامه)؛ به او تحمیل کرده‌اند بعضی اقدامات را مراعات نماید (۶:۲)؛ در انطاکیه نمایندگان یعقوب او را نکوهش کرده‌اند و «پطرس فکر کرد که باید به ایشان دلایلی ارائه دهد» (۱۱:۲ و ادامه)؛ بالأخره پولس ادعا می‌کند هر کس قوانین یهود را محکوم نسازد مسیح را خدمتگزار گناه می‌گرداند (۱۷:۲).

#### ب) دلایل و نظریات مخالفان

«ما، اهل ایمان، فرزندان واقعی ابراهیم هستیم» (۷:۳)؛ شریعت را خدا عطا کرده است (۱۹:۳ و ادامه)؛ عدالت از شریعت حاصل می‌شود (۲۱:۳)؛ «اورشلیم بالا مادر ماست» (۲۶:۴)؛ ختنه کردن برای نجات ضروری است (۲:۵).  
 «پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند...» (غلا ۳:۲۴-۲۵)

### پرونده پولس الف) رفتار مخالفان

- ۱- در کلیساها اغتشاش و هرج و مرج ایجاد می کنند (۷:۱، ۱۰:۵).
- ۲- می خواهند (چهار بار این کلمه به کار رفته) انجیل را تبدیل نمایند (۷:۱) اهالی غلاطیه را از پولس جدا نموده و به خود وابسته سازند (۱۷:۴) اهالی غلاطیه را ختنه کرده و از این بابت برای خود آبرو و اعتباری کسب نمایند (۱۲:۶-۱۳).
- ۳- اهال غلاطیه را به انجام ختنه «مجبور و ملزم» سازند.
- ۴- جمعیت ها را بر علیه انجیل و رسولان «برمی انگیزند».
- ۵- در صددند اهالی غلاطیه را به زیر یوغ بندگی درآوردند (۱:۵).
- ۶- تنها هدف آنان این است که مورد تعقیب و آزار قرار نگیرند (۱۲:۶).
- ۷- حتی خودشان شریعت را مراعات نمی کنند (۱۳:۶).

### ب) آنچه پولس از نظریات مخالفان درک می کرد

- ۱- قانون و آیین یهود عظمتی واقعی دارد و مسیحیان بایستی از آن تبعیت کنند (۲۱:۴) و این آیین سرچشمه عدالت می باشد (۲۱:۳، ۴:۵).
- ۲- انجام ختنه برای نجات و رستگاری ضرورت دارد (۲:۵).
- ۳- رعایت مقررات مذهبی یهود در مورد روزها، ماه ها، فصل ها و سال ها لازم است (۹:۴).

### پ) دلایل عمده ای که پولس بر علیه مخالفان ابراز داشته

آنچه در سه قسمت نامه ذکر شده است:

- ۱- مأموریت او به عنوان رسول و انجیل او مبدأ الهی دارد (۱۱:۱، ۲۱:۲).
- ۲- اختلاف اساسی بین شریعت و وعده ای که داده شده، بین شریعت و ایمان وجود دارد (۱:۳، ۱۲:۵).
- ۳- اصول اخلاقی جدیدی که مسیحیت ارائه نموده و بر مبنای آزادی روح و عشق و محبت است (۱۳:۵، ۱۶:۶).

### موضوع عقاید باطل غلاطیان چه بوده؟

در نظر اول، ممکن است این عقیده باطل بازگشت به آیین یهود و به عبارت دیگر بدعت یهودیگری باشد و این نظر از استدلال های پولس در سرتاسر نامه اش استنباط می شود. ولی آیا در این تفسیر تمام نکات نامه پولس در نظر گرفته شده است؟ آیا پولس اصولاً موضوع

بدعت و عقیده باطل اهالی غلاطیه را درک کرده بود؟ نیاستی فراموش کنیم که پولس شخصاً در محل حاضر نبوده و از نظریات مخالفان به طور تقریبی مطلع می شده، نتیجه موضوعی را که به خوبی نمی دانسته به آنچه خوب می شناخته تعبیر کرده و گمان می کرد نظیر بحران سال های ۴۸-۴۹ میلادی موضوع مربوط به بازگشت به شریعت یهود است. و نوآوری مخصوص مخالفان خود را در غلاطیه درک نکرده بود. باری در اصول بدعت گذاران غلاطیه سه نکته وجود دارد که با آنچه بازگشت به آیین یهود می خوانند تطبیق نمی کند:

– مخالفان پولس در تبعیت و مراعات همه قوانین شریعت یهود اصراری نداشتند و گرنه چرا پولس مجبور می شد یادآوری کند اگر کسی خود را ختنه می کند بایستی کلیه قوانین شریعت یهود را نیز رعایت نماید (۳:۵) و تأکید نموده مخالفان و رقیبان این قوانین را رعایت نمی کنند (۱۳:۶).

– پولس دوبار «اصول دنیوی» را ذکر نموده (۳:۴، ۸:۴) و همین موضوع مجدداً در نامه به اهالی کولسی آورده شده (کول ۸:۲) چنین به نظر می رسد که این نظریه مربوط به فرقه گنوسی بوده و ارتباطی با آیین یهود ندارد.

– هرگاه پولس به کسانی خطاب می کرد که طرفدار بازگشت به آیین و مقررات یهود بودند ضرورتی نداشت رعایت اصول اخلاقی را یادآوری نماید. به هرصورت برای پاسخ دادن به آن اشکالات مفسران جدید در مورد کفر و الحاد تفسیرهای متعددی به اهالی غلاطیه پیشنهاد کرده اند.

در اینجا نمی توانیم تمام فرضیه های آنان را ارائه کنیم. آنچه روشن است به نظر پولس اختلاف اساسی بین او و مخالفانش، اختلاف بین انجیل مشروع و انجیل آزاد، می باشد و ما تصور می کنیم رقبای پولس کسانی بوده اند که بازگشت به شریعت یهود را اشاعه می دادند.



## یعقوب کیست؟ مسوؤل یهودیان مسیحی شده؟؟

منظور، یعقوب معروف به «کبیر»، پسر زبدی (متی ۲۱:۴) برادر یوحنا (مرقس ۳:۱۷)، یکی از دوازده رسول (متی ۱۰:۲) که در زمان حکومت هیروودیس آگریپاس اول، بین سال های ۴۱ تا ۴۴ (اع ۲:۱۲) گردن زده شد، نیست.



هم چنین منظور یعقوب پسر حلفی، یکی از دوازده رسول (مت ۳:۱۰) هم نیست که گاه با یعقوب کوچک اشتباه گرفته می شود، البته در صورتی که حلفی را با کلیویاس یکی متصور شوند (مر ۱۵:۴۰، یو ۱۹:۲۵).

منظور، یعقوب «کوچک» است پسر کلیویاس و مریم، برادر یوشا و یهودا (مر ۱۵:۴۰؛ یهودا ۱). هر چند او شاگرد عیسی ناصری نبود، با این حال خداوند قیام کرده را دیده بود (۱- قرن ۱۰:۷). شاید به این خاطر که «برادر خداوند» (غلا ۱:۱۹، مت ۱۳:۵۵) بود و نقش مهمی در کلیسای اورشلیم بازی کرد. یهودیان تقوا و وفاداری او نسبت به قانون موسی را تحسین می کردند: در برابر چنین شهادتی، بسیاری به مسیح ایمان آوردند. مسیحیان یهودی الاصل خود را در جناح او اعلام می کردند (اع ۱۲:۱۷؛ ۱۳:۱۵؛ ۲۱:۱۸؛ غلا ۲:۹ و ۱۲). پولس بارها او را به منظور حفظ اتحاد کلیساهایی که در بین بت پرستان با مسیحیان یهودی تبار اورشلیم بنا نهاده بود ملاقات کرد (اع ۱۵:۱۳-۲۱، ۲۱:۱۸، غلا ۱:۱۹ و ۲:۹). روایت ها او را نویسنده رساله یعقوب معرفی کرده اند که خیلی امکان دارد اشتباه باشد، به گفته فلاویوس ژوزف، او در سال ۶۲ در اورشلیم سنگسار شد و مرد.

## برلب پرتگاه تفرقه و انشعاب

کشیشی به نام آلن کوتوریه وقتی از تقسیمات مسیحیان یاد می‌کرد در دفتر خاطرات خود چنین نوشته بود:

«می‌خواهم روزی مطالبی در ستایش تقسیمات خودمان بنویسم. مردم به ما می‌گویند: «چقدر بین شما تفرقه و جدایی وجود داشته!» راست می‌گویند ما متفرق شده و تقسیم گشته بودیم ولی علت آن چه بوده است؟ به نظر من علت این تقسیمات ایمان و عقیده راسخ ما بوده است به این معنی که به همان اندازه که ایمان و عقیده ما جدی و حائز اهمیت است به همان نسبت نیز تقسیمات و تفرقه ما قابل توجه می‌باشد. زیرا وقتی آدمی به چیزی معتقد شده و زندگی خود را وابسته به آن بداند جز این که از معتقدات خود دفاع نماید کار دیگری نمی‌تواند بکند و به خاطر آنها هر خطری را می‌پذیرد. «هرگاه این نظریه را پذیرفته و متوجه باشیم تا چه اندازه پولس و مخالفانش به عقاید و نظریات خود وفادار و پای بند بودند می‌توانیم به عمق بحران غلاطیه پی ببریم. بحرانی که نامه پولس، انعکاسی تکان دهنده از آن نشان می‌دهد. برای درک این بحران بایستی از نامه پولس فراتر رویم زیرا وقتی پولس به مشاجره قلمی می‌پردازد جای آشتی باقی نمی‌گذارد. مخالفان خود را «رسولان دروغین» خوانده و به مسخره «ما فوق رسول» می‌نامند (۲- قرن ۱۱: ۵، ۱۱: ۲) یا این که «اشخاص بی صلاحیت و برادران دروغی که در نهان بین دیگران وارد شده‌اند تا درباره آزادی که ما در مسیح داریم جاسوسی کنند» (غلا ۲: ۴) حتی یک بار در نامه‌ای که به اهالی فیلیپیه نوشته آنها را «سگ» نامیده است (۲: ۳) احتمالاً رفتار مخالفان طوری بوده که استحقاق چنین توصیف‌ها را داشته‌اند با این همه ممکن است لحن گفتار او اهمیت موضوع دعوا را پوشیده دارد.

### يك يا دو اتحاد

آنچه پولس و مخالفانش را در برابر یکدیگر قرار داده بود در این سؤال خلاصه می‌شود: آیا بت پرستان و خدانشناسانی که به مسیحیت گرویده‌اند بایستی ختنه شوند یا این امر ضرورتی ندارد؟ ممکن است این موضوع به نظر ما مسیحیان قرن بیستم میلادی موضوعی پیش پا افتاده و مسئله‌ای فرعی جلوه نماید اما چنین نیست و طرح این سؤال معنای دیگری داشته و مسئله‌ای اساسی به شمار می‌رود و معنی و مفهوم مسیحیت را تغییر می‌دهد. در نظر یهودیان ختنه کردن فقط یکی از عادات مرسوم مثل سایر رسوم قوم یهود نمی‌باشد بلکه نشانه اتحاد و یکی از شرایط ضروری آن محسوب می‌شود. بدون انجام آن، کسی جزو

قوم خدا به شمار نمی آید و انجام ختنه به عنوان تعهد اجرای کامل مقررات آیین یهود است (غلا ۳:۵) متن زیر که از یکی از کتب یهودی آن زمان استخراج شده این مطلب را به خوبی روشن می کند:

«کسی که روز هشتم ختنه نشده باشد به فرزندان اتحاد تعلق ندارد. اتحادی که خدا با ابراهیم منعقد ساخته است، او به فرزندان ویرانی و خرابی متعلق است زیرا نشانه ای در او نیست که از آن خداوند باشد. سرنوشت او نابودی و ویرانی است و باید دور از روی زمین کشته شود و ریشه او از زمین برکنده گردد چون که اتحاد خداوند را نقض کرده است.»

با اعلام این که انجام ختنه حتمی و اجباری است به نظر رقیبان پولس، کلیسا ادامه قوم خداست که از نسل ابراهیم می باشد، آن قسمت از قوم خدا که مسیح موعود را در وجود عیسی شناخته و در انتظار بازگشت پیروزمندانه او در زمان آخر می باشد. به نظر آنان تا بازگشت مسیح و انجام کامل وعده هایی که به پیغمبران داده شده فقط یک اتحاد وجود دارد و ترکیب و نظامی که خدا به وسیله موسی به قوم خود داده بایستی بدون تغییر بماند و خدانشناسان و بت پرستان نمی توانند ادعای میراث از ملکوت خدا را بکنند مگر این که با ختنه شدن و رعایت مقررات آیین یهود جزو قوم اسرائیل درآیند. این مقررات منشأ و منبع آموزش و نجات می باشند و برای این که کسی از وعده های داده شده بهره گرفته و فرزند واقعی ابراهیم به شمار آید شرط لازم و اساسی محسوب می گردند. ایمان به مسیح موعود اطاعت از مقررات آیین یهود را نفی نمی کند بلکه به آن افزوده شده و آن را تکمیل می نماید. برخلاف نظریات مخالفان، پولس معتقد بود قوم خدا، قومی جدید و متمایز از قوم یهود است. تنها چیزی که واجد اهمیت است ایمان به مسیح می باشد که به صلیب کشیده شده و از مردگان برخاسته است و در آینده فقط او منشأ نجات است. او دوران تازه ای در زندگی دنیا گشوده، دورانی که از آن مسیح است و او پایه و مبنای بشریت جدید می باشد.

به عقیده پولس اتحادی که خدا به وسیله موسی با قوم اسرائیل منعقد نموده از تاریخ مصلوب شدن مسیح باطل و ملغی گردیده و مسیح اتحادی نو منعقد نموده است (غلا ۴:۲۱، ۲-قرن ۳:۶) و این اتحاد وعده هایی را که خدا قبل از دستور ختنه به ابراهیم داده بود به انجام می رساند. اتحادی که به وسیله موسی منعقد شده بود پایان پذیرفته. ایمان به مسیح موضوعی نیست که به آیین یهود افزوده شود بلکه آن را نفی نموده است.

### پولس و اورشلیم

اگر این بحران جنبه جدی داشت فقط به این دلیل نبود که بین پولس و بعضی از کلیساهایی که تشکیل داده بود اختلافاتی وجود داشت و نه به این سبب که رقبایش می خواستند به شریعت یهود بازگردند. علت اساسی این بود که پولس با تمام کلیسای

اورشلیم و یا لاقبل با گروه‌های متنفذ آن کلیسا اختلاف نظر داشت. در نامه دوم به اهالی قرنتس می‌بینیم که رقیبان او نامه‌های توصیه و سفارش ارائه می‌کردند تا اصالت مأموریت خویش را ثابت کنند (۱:۳) مسلماً این نامه‌ها از جانب کسی صادر شده بود که مقام و اختیارات غیرقابل انکاری داشت. شاید یکی از دوازده رسول و یا یکی از پیش‌کسوتان کلیسای اورشلیم بوده است.

علاوه بر این، از مطالبی که لوقا نوشته درمی‌یابیم که مسیحیان اورشلیم هنوز در همان چارچوب شریعت زندگی می‌کردند، مرتباً به کنیسه می‌رفتند و مقررات روز سبت را رعایت می‌کردند هم‌چنین می‌دانیم که در طی آخرین مسافرت پولس به اورشلیم یعقوب با ادای این کلمات از او استقبال کرده بود: «ای برادر! آگاه هستی که چند هزارها از یهودیان ایمان آورده‌اند و جمیعاً در شریعت غیوراند...» (۲۰:۲۱) با این توضیحات چنین می‌نماید که اصولاً پولس و یعقوب مسیحیت را به یک نوع تعبیر نمی‌کردند ضمناً بایستی توجه داشت که یعقوب در اورشلیم نفوذ و اعتبار فراوانی داشته و اولین مقام به‌شمار می‌رفته است.

### آیا تاکنون بیهوده دویده‌ام؟

پولس در نامه‌ای که به اهالی غلاطیه نوشته وقایع هفت هشت سال گذشته را در آغاز نامه به تفصیل شرح داده و این نحوه یادآوری وقایع گذشته که در بعضی از فیلم‌های سینمایی معمول است در اینجا معنای خاصی دارد. بحرانی که در غلاطیه به وجود آمده بود پولس را به یاد وقایع غم‌انگیز سال‌های ۴۸ و ۴۹ میلادی می‌انداخت و مجدداً خاطراتی را که در او عمیقاً اثر گذاشته بود به یاد می‌آورد و این احساسات همچون آتش زیر خاکستر دوباره زنده می‌شد.

بحران غلاطیه با وقایع گذشته تا اندازه‌ای مشابه بوده و تطبیق می‌کرد و شاید بدین سبب لحن نامه به اهالی غلاطیه این قدر پر شور و هیجان‌انگیز است. اکنون ببینیم پولس در هفت یا هشت سال پیش چه احساسی داشته است.

در نامه به اهالی غلاطیه، در جایی که وقایع سال ۴۸ میلادی را توضیح می‌دهد چند کلمه عجیب توجه ما را به خود جلب می‌کند: «به الهام رفته‌ام و انجیل را که در میان امتها بدان موعظه می‌کنم به ایشان عرضه داشتم اما در خلوت به معتبرترین مبادا عبث بدوم یا دویده باشم.» (۲:۲) این عبارت را چگونه درک می‌کنیم؟

به عقیده پولس، مسیحیان بایستی بین مسیح و شریعت یهود یا به عبارت دیگر بین صلیب و انجام ختنه یکی را برگزینند. در نظر او مسئله روشن است: «اگر مختون شوید مسیح برای شما هیچ نفع ندارد... همه شما که از شریعت عادل می‌شوید از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اید» بنابراین آثار رویداد ناگوار صلیب از بین رفته است» (غلا ۲:۵-۴، ۱۱) ولی اکنون که مسیحیان اورشلیم موضوع ختنه و سایر مقررات یهود را انتخاب کرده‌اند تکلیف او چیست؟

در وضعیتی که این رویارویی جریان داشت کمترین گذشت و آشتی به نظر وی خیانت به شمار می‌رفت و به هیچ وجه نمی‌توانست تسلیم شود بنابراین آیا بایستی از کلیسای اصلی اورشلیم جدا شده و مسئولیت این جدایی را بر عهده بگیرد؟ ولی به نظرش این قطع رابطه به همان اندازه غیرممکن بود. خلاصه وضع غم‌انگیز پولس در این سال ۴۸ که می‌خواست به اورشلیم برود چنین بود و راه حلی به نظرش نمی‌رسید. از یک سو نمی‌توانست برخلاف معتقدات خود رفتار کرده و تسلیم شود و از سوی دیگر نمی‌خواست با قطع رابطه موافقت نموده و به انحراف و جدایی تن در دهد.

### جدایی غیرممکن

چرا جدایی غیرممکن بود؟ چون که به عقیده پولس کلیسا نبایستی منقسم می‌شد زیرا کلیسا مانند خود مسیح یکی بوده و قابل تقسیم نبود (ر.ک ۱- قرن ۱: ۱۲-۱۳) پولس، یقین داشت در مشیت و اراده خدا غیر از این کلیسا که بر پایه رسولان بنا شده محلی برای کلیسای دیگر وجود ندارد ولی در سال ۴۹ میلادی مسافرت او به اورشلیم بدان معنی بود که فقط کلیسایی می‌تواند ادعا کند به کلیسای جسم مسیح تعلق دارد که از هر حیث با کلیسای اصلی اورشلیم هم عقیده و هم آهنگ باشد. اکنون معنای عبارت: «عبث بدوم یا دویده باشم» را درک می‌کنیم. بدون موافقت و هم‌آهنگی با «ستون‌ها»ی اورشلیم هیچ یک از جمعیت‌هایی که پولس تشکیل داده بود به کلیسای واحد مسیح و به جسم مسیح تعلق نداشت. بدین سان پولس که در ضمیر و وجدان خود حاضر نبود به توافقی تن در دهد نمی‌توانست جدایی و گسستن از پطرس، یوحنا و یعقوب را نیز در مخیله خود مجسم کند.

ولی همین امر که پولس به اورشلیم عزیمت کرده بود نشان می‌داد که نه تنها به یگانگی و صلح علاقمند بوده بلکه به ایمان خود اطمینان داشته و امیدوار بوده است. به هر صورت، در این وضعیت از نظر امکانات بشری راه حلی وجود نداشت ولی پولس به اورشلیم می‌رفت زیرا به معجزه عقیده داشت و می‌دانست آنچه برای آدمی غیرممکن است برای خداوند ممکن می‌باشد.

### از جمعیت اورشلیم تا بحران غلاطیه

همان طوری که پولس انتظار داشت «معجزه» به وقوع پیوست «ستون‌های» اورشلیم مأموریت او را به عنوان رسول و هم‌چنین انجیل او را قبول کردند. بنابراین کلیه مشکلات مرتفع گردید، ولی چگونه می‌توان بحرانی را که بعداً به وجود آمده و در نامه غلاطیه ذکر شده و نیز واکنش شدید پولس را توضیح داد. آیا هنوز جراحات کاملاً التیام نیافته بود؟ مثل این است که همه مسیحیانی که قبلاً یهودی بوده و در فلسطین اقامت داشتند مصالحه و موافقت





تصویر پطرس و پولس که کلیسا را حمل می‌کنند  
 پولس و پطرس پایه‌های کلیسای روم، که روز به روز برای خدمت به وحدت کلیساها اهمیت بیشتری یافته‌اند، غالباً در شمایل‌های کلیساهای ما به صورت خادمانی معرفی شده‌اند که در پایه‌گذاری کلیسای مسیح همکاری دارند. پولس رسول به خوبی می‌داند که بدون داشتن چنین اتحادی با سایر رسولان، کار او مفید نخواهد بود: «... و انجیلی را که در میان امت‌ها بدان موعظه می‌کنم به ایشان عرضه داشتم، اما در خلوت به معتبرین مبدا عبث بدوم یا دویده باشم...».

اورشلیم را نپذیرفته بودند زیرا این گونه موافقت‌ها گاهی مبهم بوده و می‌توان آنها را به صورت‌های مختلفی تعبیر و تفسیر کرد. امکان دارد رقبای پولس در غلاطیه، وقایع اورشلیم و انطاکیه را غیر از آنچه پولس تصور می‌کرد تفسیر نمایند. به هر صورت معلوم می‌شود که جمعیت اورشلیم اختلاف نظر بین جمعیت‌هایی که پولس تشکیل داده بود و کلیسای اورشلیم را به کلی از بین نبرده بود. کلیسای اورشلیم همواره مراقب اقدامات پولس بود و پولس هم بیم داشت نظر اورشلیم از او برگردد. این موضوع را در نامه به رومیان ملاحظه خواهیم کرد. موضوع اهالی غلاطیه برای پولس به منزله هشدار بود و نشان می‌داد مبارزه‌اش در راه انجیل پایان نیافته است. و در نامه پولس به اهالی غلاطیه می‌بینیم با چه شدتی این مبارزه را انجام داده است.



پطرس و پولس در شهر روم

### تصویر پطرس و پولس رو به روی یکدیگر:

«... او (پطرس) را روبه‌رو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود» (غلا ۱۱:۲).

مدال رومی متعلق به قرن دوم یا سوم. این مدال خطوط برجسته شخصیت دو رسول، پطرس (در سمت راست) و پولس (در سمت چپ) را چنان که روایات اولیه نقل نموده‌اند نشان می‌دهد. این

مدال بدون هیچ نوع تردید بر مبنای مشاهدات مستقیم از دو مدال تهیه شده است. دو رسول به عنوان پایه‌های مستحکم کلیسای روم در نظر گرفته شده‌اند. اما بر روی این مدال آنها روبه‌روی هم هستند: همکاری آنها بدون ایجاد درگیری‌های سخت میسر نبود به خصوص در مورد پذیرفتن مشرکان در همان جامعه و بر سر همان سفره‌عشاء ربانی که مسیحیان یهودی تبار وجود داشتند.

یک استاد نوشته‌های مقدس اخیراً عناصر این بحران را این گونه خلاصه می‌کند:

### «رد یک توافقنامه خطرناک»

توافقنامه‌ای که یعقوب آن را پیشنهاد کرد و کلیسای اورشلیم (اع ۱۵:۱۹-۲۹) آن را

پذیرفت با ماجرای نقل شده در غلاطیان تناسبی ندارد (غلا ۲: ۱۰-۱۱). از آنجا که در قرن دوم مفاد این توافقنامه کاملاً اجرا می شد به رسمیت شناخته شدن آن به هیچ عنوان مورد تردید نیست، اما آغاز اجرای آن به بعد از گردهمایی سال ۴۸ مربوط می شود. واقعه انطاکیه که پولس شرح آن را به تفصیل در رساله غلاطیان داده است (غلا ۲: ۱۱-۱۳) نشان می دهد که به رسمیت شناخته شدن مأموریت پولس و برنابا به هیچ عنوان ارتباطی با ایجاد یک اجتماع که در آن ایمانداران یهودی و غیر یهودی با هم جمع شوند ندارد. پطرس و برنابا که عقایدشان انعطاف پذیرتر است در برابر موضع گیری یعقوب می ایستند و پولس در نهایت غضب در می یابد که توافقنامه اورشلیم در آن زمان داشتن پیوند را بین دو گروه مسیحی غیر ممکن می سازد. عصبانیت پولس باعث شد تا یعقوب و اطرافیانش به فکر فرو روند. بالاخره آنها تصمیم می گیرند کلیساهای مختلط را تشکیل دهند و از ایمان آوردگان از شرک در خواست می نمایند مطیع قوانین برگرفته از احکام موسی شوند که هر بیگانه ای که در آرزوی ورود به کنیسه بود آن را مراعات می نمود. قوانینی از قبیل: احتراز از شرکت در آیین های بت پرستان که در آن گوشت های قربانی مشرکان صرف می شد؛ احتراز از شرکت در تجمعات غیر مجاز طبق شریعت موسی، احتراز از خوردن گوشت ذبح نشده و یا خوردن گوشت با خون آن. در این صورت دیگر پیوند با آنان مسیحیان یهودی تبار را نجس نمی ساخت و تشکیل کلیساهای مختلط را امکان پذیرتر می نمود. این قوانین که اندکی بعد از واقعه انطاکیه در کلیساهای سوریه و قیلیقیه وضع شدند به طور یقین به آرزوی آنان برای حفظ اجتماعات مختلط که در آن مناطق مستقر شده بود پاسخ می دادند. انتشار این گونه کلیساها که قبل از هر کلیسای دیگر صورت می گرفت نشان دهنده پیروزی و آشتی بین یهودیت و مسیحیت بود و می توان حصول آن را بین سال های ۷۰ تا ۹۰ متصور شد.

نه پولس، و نه وارثان او، این توافقنامه را که بدون حضور ایشان به تأیید رسیده بود قبول نداشتند. از نظر ایشان آزادی مسیحی اصلی بود که قابل تفسیر نبود. بدین ترتیب برای پولس بعد از پانزده سال که به ایمان مسیحی گرویده بود دوره نوبنی آغاز شد.

در نتیجه تصمیم شورای اورشلیم، نجاتی که توسط عیسی مسیح آورده شده بود از دیدگاه مقامات مسیحی نسبت به تعلق نژادی گروندگان به ایمان مسیحی در درجه دوم اهمیت قرار گرفت! این کار از نظر پولس یک فضاحت بود، در این مورد او و تمام نوایمانان فریب خورده بودند. هیچ توافقنامه ای نمی شد با یعقوب و تمام کسانی که در جناح او بودند منعقد نمود.

این امر به قطع روابط منجر می شود، قطع روابط با یعقوب و کلیسای اورشلیم، قطع روابط با پطرس، چرا که او در یک مورد بسیار مهم از خود تردید نشان داده بود و پولس با جدیت با او رفتار (غلا ۲: ۱۴) می کند، قطع روابط با برنابا همسفر قدیمی او که با این حال به

سفرهای بشارتی (اع ۱۵: ۳۶-۳۹) خود ادامه می داد، قطع روابط با خود کلیسای انطاکیه که به نظر می رسید تقریباً هیچ کس در آن از پولس طرفداری نمی کند و طبق اعمال رسولان (اع ۱۸: ۲۲-۲۳) پولس بعد از سال ها به آنجا باز می گردد، البته در صورتی که نسبت به صحت این اشارات تردیدی نداشته باشیم. فقط سیلاس که اهل اورشلیم بود با پولس در ماجراهای تازه بشارتی همراه می شود و این در حالی است که برخی از برادران کلیسای انطاکیه نسبت به او بدگمان بودند.



در تصویر فوق بطرس و پولس یکدیگر را در آغوش گرفته اند (این شمایل دوباره با دست کشیده شده): با تأیید نمودن اتحاد کلیساها و به طور یقین رسولان، این شمایل پولس و بطرس را در حالی که یکدیگر را در آغوش گرفته اند نشان می دهد: سایر شمایل ها بطرس را در حالی که برادر خود اندریاس را در آغوش گرفته نشان می دهند. اما یعقوب کوچک، نه آن رسول بلکه برادر خداوند که مسئول ثمربخش کلیسای اورشلیم و جوامع مسیحی یهودی تبار

پراکنده بود، در روی هیچ شمایی در حال در آغوش کشیدن پولس رسول دیده نمی شود. بعد از واقعه انطاکیه و اورشلیم و احتمالاً بعد از تصمیم یک جانبه یعقوب (اع ۱۵:۱۹-۲۱ و ۲۹:۱۵) مبنی بر تحمیل قوانینی جهت طهارت مذهبی به مسیحیان برآمده از شرک به جهت آن که مسیحیان یهودی تبار بتوانند آنها را بر سر سفره عشای ربانی بپذیرند، بی آنکه ترس از نجس شدن داشته باشند، و بعد از دسیسه فرستادگان یعقوب (غلا ۲:۴) به سوی اجتماعاتی که پولس مژده انجیل را به ایشان رسانده بود، برای تحمیل قوانین دیکته شده توسط یعقوب، آیا ایجاد صلح و دوستی امکان پذیر بود، چرا که هر گروه بر روی مواضع خود پافشاری می کرد. فقط سنگسار شدن یعقوب در سال ۶۲ و سپس شهادت پولس و پطرس در سال های تاریک حکومت نرون (۶۴-۶۵) توانست این امکان را به وجود آورد که این سه رسول در یک ملکوت جمع شوند و بر روی یک نیمکت آسمانی بنشینند . . . .

اما در مورد اجتماعات مسیحی یهودی تبار و نیز اجتماعات مسیحی برآمده از شرک باید گفت که اتحاد آنها به طور یقین بعد از تضعیف کلیسای اورشلیم به طور وضوح رخ داده یعنی پس از مرگ یعقوب، رهبر معظم آن کلیسا و به ویژه پس از پراکنده شدن اجتماع مسیحی در سال ۶۹ و پیش از تسخیر شدن و انهدام شهر و معبد توسط ارتش روم در سال ۷۰ مربوط می شود.

## امروز؟

### سه اجتماع مسیحی برای يك فرهنگ؟

آیا يك نوگرونده می‌بایست اول یهودی شده و سپس وارد کلیسا گردد؟  
 آیا امروز در کشور ما برای وارد شدن به یک کلیسای شرقی، ارمنی یا آشوری - کلدانی، می‌بایست شخص نوایمان ابتدا وارد گروه نژادی کلیسای مربوطه شود و قواعد فرهنگی و مربوط به زبان آن گروه را یاد بگیرد؟ ولی آیا کاملاً برعکس، مسیحیانی که در خانواده‌های مسیحی این کشور، خواه ارمنی یا آشوری - کلدانی متولد شده‌اند، نباید هویت خود را نشانه‌ای از اراده خدا بدانند، یک دعوت به پذیرش و قبول کردن فرهنگ ایرانی، درست همان طور که عیسی بشریت ما را برعهده گرفت و با محبت، عیسی ناصری شد، بدون آن که هیچ عاملی بتواند تفاوتی بین او و سایر افراد روستایش محسوب شود؟ بدین ترتیب، موانع نژادی که مسیحیان را در اجتماعات مختلف از هم جدا می‌کند سر فرود خواهند آورد و ما خواهیم توانست با یکدیگر مأموریتی را که عیسی مسیح در قبال این کشور برعهده ما گذارده به انجام رسانیم. شورای واتیکان دوم ما را به یک چنین تغییر رفتاری دعوت می‌کند و می‌خواهد تا با فرهنگ کشور خود خو بگیریم:

### شهادت مسیحی

کلیسا باید از طریق آن اعضایش که در میان این گروهها زندگی می‌کنند یا به میان آنها فرستاده شده‌اند، حضور داشته باشد. تمام مسیحیان با الگوی زندگی و شهادت کلام، هر کجا که زندگی می‌کنند، ملزم به نشان دادن انسان نوینی که توسط تعمید به تن کرده‌اند می‌باشند و متعهد به آشکار ساختن روح القدس هستند که در هنگام تثبیت با آن اقتدار یافتند، تا دیگران با دیدن کارهای نیکوی ایشان، خدا را جلال بخشند (ر.ک مت ۵: ۱۶) و هرچه کامل تر مفهوم درست زندگی انسان و اتحاد جهانی بشریت را درک نمایند. آنان برای آن که صادقانه به مسیح شهادت دهند باید روابط محترمانه و محبت آمیز با افراد ایجاد نمایند، خود را عضو گروهی بدانند که در آن زندگی می‌کنند و از طریق قبول تعهدات مختلف و انجام امور گوناگون زندگی بشری در زندگی فرهنگی و اجتماعی خود سهم شونند. آنان باید با سنن مذهبی و ملی خود آشنا گشته و بذره‌های کلامی را که در میان ایشان پنهان است، با خوشحالی و احترام مکشوف سازند. آنان باید به تغییر عمیقی که در میان امت‌ها

روی می دهد بنگرند و سخت کار کنند تا انسان عصر حاضر به واسطه شیفتگی زائدالوصف به علم و تکنولوژی جدید از امور خدا منحرف نشده و فاصله نگیرد بلکه بیشتر جذب آن محبت و راستی شود که به وسیله خدا آشکار گردیده است. عیسی به عنوان مسیح در قلب انسان ها نفوذ کرده و با گفتگوی واقعاً انسانی آنان را به سوی نور الهی هدایت می کند، هم چنین شاگردانش که عمیقاً روح مسیح در آنان نفوذ نموده است، باید کسانی را که در میانشان زندگی می کنند بشناسند و با ایشان صحبت کنند تا این افراد بتوانند با شکبایی با گفتگویی صادقانه در مورد دولتمندی هایی که خدای بخشنده در میان امت ها توزیع نموده است، تعلیم یابند. در عین حال باید تلاش نمایند تا این دولتمندی ها را با نور انجیل روشن ساخته، آنها را آزاد نموده و تحت تسلط خدای نجات دهنده درآورند.

– همان طور که کلیسای محلی باید کلیسای جهانی را تا حد ممکن کامل نشان دهد، هم چنین باید به یاد داشته باشد که این کلیسا به سوی کسانی فرستاده شده که در همان سرزمین زندگی می کنند اما به مسیح ایمان ندارند و از این جهت ممکن است بر عهده ایشان باشد که با الگو قرار دادن زندگی ایمانداران و کل جماعت، نشانه ای باشند برای ابراز نمودن مسیح.

– کلام خدا بذری است که در خاک خوب رشد نموده و با شبنم الهی آبیاری می شود، رطوبت را جذب نموده و آن را تغییر می دهد و بخشی از خود می سازد، تا سرانجام میوه بسیار آورد. درست همان طور که در نظام تن گیری اتفاق افتاد، بنیاد رسولان تمام دولتمندی های ملل را به خود می گیرد که هم چون میراثی به مسیح داده شده است (ر. ک مز ۲: ۸). آنان از رسوم، سنت ها، حکمت، تعالیم، هنر و علوم ملت خود هر چیز را که برای تمجید و ستایش جلال خالق می تواند مفید باشد، فیض نجات دهنده را آشکار سازد و یا در نظام درست حیات مسیحیت سهیم باشد، به امانت می گیرند.

– چون غیر یهودیان نامختون و ناپاک بودند پس از آیین عبادی بیرونشان می کردند. اما در میان گروندگان به عیسی عده ای یهودی و عده ای نامختون بودند، پس برای حفظ طهارت یهود، با این دیوار جدایی سنتی و بی چون و چرا حال چه از نظر کتاب مقدس و یا از نظر سنت چه می بایست کرد؟ آیا می توان علی رغم یهودی نبودن و حتی در صورتی که شریعت یهود را انجام نمی دهند مسیحی شده و وارد کلیسا گردند؟

(مجمع واتیکان دوم، سند مربوط به فعالیت بشارتی کلیسا)

\* \* \*



با مسیح من مصلوبی هستم گرچه زنده ام.  
درحقیقت مسیح در من زندگی می کند.  
زندگانی بشری خود را  
در ایمان به پسر خدا زندگی می کنم،  
که مرا دوست داشته و به خاطر من خود را به دشمنان تسلیم کرده است.

مسیح ما را آزاد ساخته تا آزاد بمانیم  
زنهار استوار باشید  
و بار دیگر زیر یوغ بردگی نروید  
زیرا ای برادران شما به آزادی فرا خوانده شده اید.

با محبت به یکدیگر خدمت کنید.  
تنها همین یک گفتار تمامی و مجموعه آیین را در بر می گیرد:  
«دیگران را همچون خودت دوست خواهی داشت.»  
متحمل یکدیگر باشید و بدینسان قانون مسیح را اجراء می کنید.

اگر کسی خود را به چیزی می پندارد  
و حال آن که هیچ نیست  
در خیالی واهی به سر می برد.  
هر کسی باید آنچه را انجام داده بسنجد  
و اگر در آن دلیلی می یابد بر خود ببالد،  
نه این که خود را با دیگران مقایسه کند.  
زیرا هر کسی باید بار خود را بردوش گیرد.

من عنوان و افتخار دیگری به جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح نمی خواهم.  
او دنیا را به خاطر من و مرا به خاطر دنیا مصلوب نموده است.

(نامه پولس رسول به غلاطیان ۲: ۱۹-۲۰، ۵: ۱۳ و ۱۴ و ۶: ۲-۵ و ۱۴)



## با او زیست خواهیم کرد

### روم در دوران فرمانروایی سزارها

در جواب این سؤال: «مسیحیان روم که با پولس مکاتبه می کردند وقتی به بنای کولیزه می نگریستند به چه چیز فکر می کردند؟» باید گفت به هیچ چیز، زیرا در آن زمان این بنا هنوز وجود نداشت و بعدها بین سال های ۷۰ الی ۸۲ میلادی ساخته شد. اگر کسی تصادفاً شهر جاودانی روم را بازدید کرده یا کتاب راهنمای این شهر را داشته باشد خواهد دید که در فهرست بناهای مهم و معروف آنهایی که در زمان امپراتوری نرون وجود داشته اند خیلی محدود و انگشت شمارند. از میان ۵۸ ساختمان مشهور که در یکی از این کتب راهنما ذکر گردیده فقط ۲۲ عدد از آنها در زمان نرون وجود داشته و می توان گفت آنچه امروزه به عنوان آثار و ابنیه تاریخی باشکوه روم به شمار می آید در زمان امپراتوری ژولیوس سزار و بازماندگان او هنوز ساخته نشده بود و بعدها یعنی پس از سال ۶۹ میلادی سلسله های بعدی بناهای مناسب و ساختمان های مجللی در شهر روم بنا کردند.

#### يك فرمانروای نابغه

در اینجا ذکر خلاصه ای از تاریخ روم ضروری به نظر می رسد. اکتاویوس آگوستوس که از سال ۲۷ قبل از میلاد مسیح تا ۱۴ میلادی فرمانروایی کرد یکی از بانیان امپراتوری روم به شمار می آید. وی در مدت فرمانروایی خود در سرتاسر متصرفات و ایالات امپراتوری روم صلح و آرامش برقرار ساخت و بدین سبب عامه مردم سپاسگزار او بودند او با طبقه اشراف روم نیز که با وی مخالفت می نمودند با مدارا رفتار می کرد و این روش اغماض و گذشت او مشهور است.

آگوستوس شهر روم را به ۱۴ قسمت اداری یا به اصطلاح امروز ۱۴ بخش تقسیم کرد. یک نوع پلیس شبگرد ترتیب داد که در سربازخانه مجتمع بودند و در صورت لزوم

گارد محافظ امپراتور نیز آنان را تقویت می کرد. و پلیس شبگرد مخصوصی نیز  
 مأموریت خدمات آتش نشانی را برعهده داشت. البته وسایل و تجهیزات جدید امروزی را  
 نداشتند ولی به هر صورت این اقدامات پیشرفت های مهمی به شمار می رفت.  
 از نظر ادبیات و فرهنگ دوران حکومت آگوستوس دوره درخشش و شکوفایی ادبیات  
 لاتین است. اسامی نویسندگانی چون ویرژیل و تیت در رأس ادبیات روم قرار دارد. همچنین  
 بایستی از دانشمندانی چون وارون یاد کنیم که کلیه اطلاعات و معلومات قدیم درباره علوم و  
 فنون را جمع آوری نموده و به صورت دایره المعارف درآورده است.



سزار آگوستوس

### سلسله بازماندگان او

جانشین آگوستوس ناپسری او **تیبیریوس** بود که از سال ۱۴ الی ۳۷ میلادی حکومت کرد.  
 در دوران فرمانروائی او که مدیری لایق و دقیق بود ایالات امپراتوری به پیشرفت های قابل

توجهی نایل شدند. ولی روابط امپراتور با اهالی روم روابطی حسنه نبود زیرا وی نسبت به طبقات ممتاز و اشراف روم مظنون بود و چون این افراد یکدیگر را متهم ساخته و درباره یکدیگر بدگویی و سخن چینی می کردند تیبریوس از اختلافات بین آنان استفاده کرد و تعدادی از آنان را از بین برد. ضمناً طبقات پایین و عامه مردم را به حال خود و گذارد و خود در کاخی در جزیره کاپری نزدیک ناپل روزگار می گذرانید. وی مناظر زیبا، هوای لطیف و امنیت این جزیره را به اقامت در شهر بزرگ روم ترجیح می داد. زیرا روم به تدریج رو به انحطاط می رفت.

**کالیگولا**- جانشین تیبریوس بود که از سال ۳۷ الی ۴۱ میلادی فرمانروایی کرد. او مردی نامتعادل و دمدمی مزاج بود. با تفکراتی سطحی به طوری که قادر به تحمل افتخارات فوق العاده مقام خود نبود. تشریفات و احتراماتی را که برای مقام امپراتور به عمل می آمد به صورت مراسم ستایش و پرستش شخص خودش درآورده بود و بالأخره در کاخ خود به قتل رسید.

**کلادیوس**- (از ۴۱-۵۴ میلادی) مردی دانشمند بود که بیشتر اوقات خود را در کتابخانه و با مطالعه می گذرانید.



**نرون** - از سال ۵۴-۶۸ میلادی فرمانروایی کرد. مردی تندخو و نامتعادل بود با اخلاق و رفتاری بی ثبات و متغیر. تمام دستگاه‌های اداری را به هم ریخت وی که فردی مظنون و بی‌رحم بود بسیاری از خانواده‌های قدیمی روم را از بین برد و بردگان متملق و چاپلوس را به روی کار آورد. از نمایش کارهای خود لذت می‌برد و تصور می‌کرد که اگر در تئاتر آواز بخواند یا در مسابقه‌های ارابه‌رانی شرکت کند وجهه ملی کسب خواهد کرد در صورتی که ملت انتظارات دیگری از رئیس دولت داشت. هنگامی که در سال ۶۴ میلادی آتش‌سوزی مهیبی سرتاسر روم را فراگرفت در میان مردم شایع شده بود که نرون شهر را به آتش کشیده است.

### تنزل و انحطاط شهری که بی‌اندازه بزرگ شده بود

شهری که مدت نیم قرن به حال خود رها شده بود واقعاً وضع خوبی نداشت. از نظر اجتماعی دو سوم جمعیت شهر را که نزدیک به یک میلیون نفر بودند بردگان تشکیل می‌دادند و یک چهارم مردم با درآمد ناچیزی زندگی می‌کردند. این مردمان در ساختمان‌های چند طبقه استیجاری سکونت داشتند. آگوستوس بلندی ساختمان‌ها را به ۶۰ پا (در حدود بیست متر) محدود کرده بود. گرچه کسانی که این ساختمان‌ها را می‌ساختند اشخاص مجرب و زبردستی بودند اما این منازل به هیچ وجه راحت و بهداشتی نبودند. حمام‌های بزرگ عمومی و تأسیسات آب گرم در قرون بعدی ساخته شد. در این اوقات کوچه‌ها تنگ و تاریک بود. در بنای ساختمان‌ها از تیر چوبی استفاده می‌کردند و لذا همیشه خطر آتش‌سوزی وجود داشت مخصوصاً بدین سبب که آشپزی را بر روی منقل‌های پراز آتش انجام می‌دادند. اکثریت مردمی که در شهر روم زندگی می‌کردند اصلاً رومی نبودند. در قرون گذشته به هنگام بروز جنگ اشخاص سالم و تندرست به خدمت نظام فراخوانده می‌شدند. این جنگجویان پس از اتمام جنگ در ایالات و سرزمین‌هایی که به تصرف درآورده بودند مستقر می‌شدند و شهرهای مستحکم و نیمه مستقلی به وجود می‌آوردند. در واقع نیروی فعال حقیقی روم در این شهرها پناهنده می‌شدند. بعضی از این افراد که سرنوشت مساعدتری داشته و به اصطلاح دست‌وپا دارتر بودند به مقامات بالاتر ارتقاء می‌یافتند ولی امپراتور به این اشخاص اعتماد نمی‌کرد و آنان را از فعالیت دور نگاه می‌داشت و آنها هم در زندگی به عیش و عشرت می‌پرداختند. نویسنده‌ای لاتین به نام پترونی در کتاب هجوآمیز و انتقادی خود به نام «سایتریکون» زندگی سراسر عیش و نوش این طبقه از جامعه را تشریح کرد. مطالب این کتاب اغراق‌آمیز بود اما مطالبی یاوه یا دروغی نیست.

## نان و تفریح

به هر صورت جای کسانی که به جنگ رفته و یا در ایالات مستقر می شدند را رعایا و اکثراً شرقیان پر می کردند به طوری که در شهر روم مردم بیش از زبان لاتین به زبان یونانی صحبت می کردند و نیروی حاکمه هم طبق معمول این مردمان را عناصری پر سر و صدا و خطرناک به شمار می آورد. این مردم وا زده فقط نان و تفریح طلب می کردند و نیروی حاکمه نیز هر دو را به فراوانی تهیه می کرد.

با بهره برداری از ایالات متصرفی، گندم کافی در شهر توزیع می شد ولی ترتیب حرکت کشتی ها از مصر مسئله ای به شمار می رفت. رفت و آمد کشتی از ابتدای برداشت محصول در اواسط تابستان (تیرماه) تا اوایل زمستان (آبان ماه) ادامه داشت. ب

بازی ها و نمایش های سیرک مانند شکار حیوانات وحشی، مبارزه بین افراد و حیوانات درنده و مبارزه تن به تن پهلوانان تا این که یکی از آنان از پای در آمده و کشته شود هم چنین اعدام محکومان در انظار احساسات خشن و وحشیانه مردم را تهییج می کرد. حتی در تئاتر به جای نمایشنامه های زیبا، مسخره بازی و لوده گری، شوخی و بذله گویی های احمقانه و بی نزاکت انجام می شد.

## مبالغه نکنیم

با این همه، نبایستی مبالغه کرد و یا با قضاوت نامساعد بعضی نویسندگان لاتین به اشتباه افتاد. هنرهای زیبا و مخصوصاً نقاشی و معماری ظرافتی داشت که با خشونت و زمختی عامه مردم توافق و هماهنگی نداشت. اما قدر مسلم موسیقی آن زمان مورد توجه و علاقه عموم مردم بوده است.

در طبقات پایین جامعه که معمولاً ترکیب و نظام اخلاقی وجود داشت، این اصول کماکان باقی بود. یهودیان نمونه ای از این مردم به شمار می رفتند و بعدها نیز نحوه رفتار و زندگی مسیحیان بر همین منوال بود.

معبد رب النوع ژوپیتر که در بالای تپه کاپیتول بنا شده و کاخ امپراتوری بر روی تپه پالاتن بر جنب و جوش و هیاهوی مردم مشرف بودند. در مجلس سنای روم که یادگار دوران گذشته بود نمایندگان از مسایلی بحث و گفتگو می کردند که روز به روز بیهوده تر و توخالی تر می شد. فضایی که بین تپه کاپیتول و قصر امپراتور قرار داشت و در گذشته محل تجمع و بحث درباره مسائل عمومی بود به موزه ای در فضای باز تبدیل شده که عظمت و سجایای اخلاقی رومیان گذشته در آن به تماشا گذاشته شده است. مذهب رسمی بیش از پیش از حقایق زندگی و اجتماع به دور شده و کسانی که روحی حساس و مشکل پسند داشتند رستگاری و نجات خود را در مذاهب مرموز و اسرارآمیز جستجو می کردند.

از این گونه مذاهب و فرقه‌ها فراوان بود و برای مثال مردان و زنانی به دور بنای یاد بود فیثاغورث که دانشمندی هنرمند و عارف مسلک بود جمع می‌شدند. همه این مردمان با امید به زندگانی در آن سوی مرگ و در ماوراء زندگی مبتذل به سر می‌بردند. بدین سان در زمان فرمانروایی سزار و خاندان وی در امپراتوری روم همه چیز و حتی چیزهای مختلف و متضاد یافت می‌شد.



## یهودیان و مسیحیان در روم

حال ببینیم در آن تاریخ که پولس نامه به رومیان را می‌نوشت وضعیت جامعه یهودیان و مسیحیان شهر روم به چه شکلی بوده و چه اطلاعاتی از آنان در دست داریم؟ در این زمان یهودیان و مسیحیان از یکدیگر جدا نبودند و بیست الی سی سال بعد از هم جدا شده‌اند. کلیسا، قسمتی از کنیسه به شمار می‌رفت و تفاوتی که بین آنها وجود داشت یکی ایمان به مسیح بود و دیگر این که کلیسا به روی خارجیان گشاده و باز بود بدون این که ارتباط دوستی، وابستگی و همسایگی خود را با کنیسه قطع کرده باشد. در این اوقات کنیسه از مزایای قانونی بودن بهره‌مند بود و مسیحیان نیز با وابستگی به کنیسه می‌توانستند در برابر مقامات روم وضع خود را توجیه نمایند. وقتی پولس در نامه‌اش به رومیان از یهودیان سخن گفته مشخص نیست که منظور او یهودیانی می‌باشند که تعمید یافته‌اند یا دیگر یهودیان. بحث و گفتگو بین این دو گروه شروع شده و ادامه می‌یابد تا جائی که پولس مجبور می‌شود با وضوح و روشنی و رعایت موازنه و تعادل مطالب خود را بیان نماید.

### گروهی نسبتاً مهم و بزرگ

برای نخستین بار در ۶۳ قبل از میلاد گروهی از یهودیان به روم وارد شدند. در آن هنگام پمپه سردار رومی پس از محاصره و تصرف اورشلیم تعداد زیادی از یهودیان را به اسارت گرفته و به عنوان برده به ایتالیا فرستاده بود. علاوه بر این عده زیادی از مهاجران یهودی اعم از برده یا آزاد از مصر و سوریه به روم مهاجرت کرده بودند. اگر آنچه شعرای هجایی لاتین شعرسروده‌اند باید پذیرفت که یهودیان در روم، صنعتکاران و پیشه‌وران فقیری بودند که مغازه‌های محقری داشته و یا فروشندگانی دوره‌گرد بودند. در اشعار شعرای لاتین آن زمان

موضوع‌های ضد یهود را می‌توان یافت: مثلاً فقر و بینوایی توأم با چرک و کثافت، تنبلی و بیکاری در روزهای شنبه (مثل این که خود شاعر ادعا داشته کارگر پرکاری بوده) فعالیت و کار کردن به کندی مورچه در روزهای دیگر، حرص در سودجویی و بالأخره زاد و ولد فرزندان که مثل خرگوش زیاد می‌شدند. خداناسانان نه تنها همه چیز یهودیان را تحقیر و تمسخر می‌کردند بلکه به جای پرستش خدای یکتا که تصویری ندارد، رب النوع مصری ست را که بتی بود با سر الاغ و بدن آدم شکل مضحکی داشت و دشمن ایزروس رب النوع نیکی و مادرش ایزوس محسوب می‌شد نمایش می‌دادند. آنها حتی چراغ‌هایی را که یهودیان در روز شنبه روشن می‌کردند و شادی و روشنایی به کلبه آنان می‌آورد تحقیر می‌کردند. یا این رسم یهودیان را که یک روز در هفته غذای ماهی تن مصرف می‌کردند تا قانون موسی را رعایت کرده و ضمناً مجبور نباشند فقط سبزیجات و بقولات صرف کنند. خلاصه رومیان این رسوم و عادات را با دیده تحقیر و اهانت می‌نگریستند. از اطلاعاتی که در ادبیات لاتین داده شده می‌توان نتیجه گرفت که جامعه یهودیان روم نسبتاً مهم و قابل توجه بوده است. تعداد آنان را در حدود بیست هزار نفر تخمین می‌زنند که چهار ناحیه حومه شهر را اشغال کرده بودند. این یهودیان به هویت و عادات و مراسم خانوادگی خود که عاداتی سالم و شرافتمندانه بود پای بند بوده و در برخورد با دیگران با فروتنی و بردباری رفتار می‌نمودند. پیشرفت و ترقی آنان موجب نگرانی رومیان شده بود مخصوصاً که نمی‌توانستند هیچ‌گونه ایرادی به آنان بگیرند.

### روابط و بستگی با طبقه اشراف

خیلی برتر و بالاتر از توده یهودیان، شاهزادگان یهود و بازماندگان هرودیس پادشاه یهود قرار داشتند. امپراتور روم این شاهزادگان را به عنوان گروگان نزد خود نگاه می‌داشت تا بتواند روزی از آنان به عنوان شخصیت سیاسی استفاده نماید. این افراد حتی هنگامی که در پایتخت نبودند منزل و محل سکونتشان دایر بوده و از حیث خدمتکار و پیشکار کاملاً مجهز بودند. لازم به یادآوری است که در زمان امپراتوری سزار و جانشینان او یک برده آزاد شده و حتی برده‌ای که به خانواده سرشناسی تعلق داشت از یک شخص آزاد که ثروتی نداشت مهم‌تر به شمار می‌آمد. در این اوقات شایع شده بود که یهودیان سرشناس در راهروهای کاخ امپراتوری رفت و آمد می‌کنند ولی این یهودیان که در طبقات بالاتر اجتماع قرار داشتند روابط تعاون و همکاری خود را با برادران فقیر یهودی خود قطع نکرده بودند. شایع بود که بعضی از این یهودیان طبقات ممتاز، اجتماع روم را به آیین یهود تشویق می‌کنند و حتی نام بعضی از آنها را ذکر می‌کردند. مثلاً معشوقه نرون به نام پوپه که می‌خواست نقش استر را در دربار روم بازی کند (توضیح آن که استر دختر زیبای یهودی بود که به ازدواج پادشاه ایران

درآمده و موفق شده بود مزایای زیادی برای یهودیان کسب نماید. مقبره او هم اکنون در همدان می باشد.) و بانوان دیگری نیز که عفت و پاکدامنی بیشتری داشتند در کنیسه ها امور خیریه را برعهده می گرفتند.

### برخورداری از مزایای قانونی بودن

در روم، کنیسه های متعددی وجود داشت که از میان آنها ما نام نه کنیسه را می شناسیم. در این کنیسه ها، عبرانیان به زبان اجدادی خود نیایش می کردند و قرائت کتابهای مذهبی نیز به همین زبان انجام می گردید ولی در بیشتر کنیسه های روم زبان یونانی رایج بود. یهودیان شش گورستان بزرگ زیرزمینی نیز داشتند که به شکل سرداب ساخته شده بود و بعدها مسیحیان از آنان تقلید کردند. از آنچه بر روی قبرها نوشته شده چنین استنباط می شود که آنها مردمانی آزاد، از طبقه متوسط و با سواد بوده اند و در مقام رئیس کنیسه یا افراد قدیمی و با سابقه با کمال میل خدمات محوله را انجام می داده اند.

درحقیقت گرچه شرایط اجتماعی برای یهودیان سخت و دشوار بود اما از نظر قانونی مزایایی داشتند. ژول سزار به یهودیان اجازه داده در روم مستقر شوند و کنیسه بسازند و برابر آیین خودشان زندگی کنند. پس از او آگوستوس نیز این حقوق و امتیازات را تأیید کرده بود. در زمان حکومت تیبریوس صحبت از این بود که اقدامات سختی بر علیه یهودیان انجام شود ولی خوشبختانه عملی نگردید. توضیح این که قرار بر این شده بود که یهودیان را اخراج نمایند و چهار هزار نفر از آنان را به اجبار از طرف ارتش به جزیره ساردنی بفرستند تا بیشه ها و علفزارها و مناطق باتلاقی را پاک کرده برای زراعت و سکونت آماده سازند. این وقایع در سال ۱۹ میلادی به وقوع می پیوست و در آن تاریخ، عیسی جوان ناشناسی بود که در ناصره زندگی می کرد و به شغل نجاری اشتغال داشت.

### پیام یکی از پیامبران یهود

سال ها بعد وقتی پیروان این ناشناس در روم استقرار می یافتند شاید هنوز تیبریوس در کاخ خود در جزیره کاپری به سر می برد. بر طبق گزارش وقایع روز پنجاهه کلیسای روم وابسته به کلیسای اورشلیم بود ولی در نامه ای که پولس به رومیان نوشته نشانه ای وجود ندارد که کسی در ردیف شاگردان عیسی به این شهر آمده باشد. اگر این افسانه را که می گویند پطرس مقدس در سال ۴۴ میلادی و پس از رانده شدن از اورشلیم (اعمال ۱۲) توقف کوتاهی در روم داشته را نادیده بگیریم طبق روایتی معتبر مسافرت او به رم در سال ۶۳ یا ۶۴ میلادی انجام شده است.

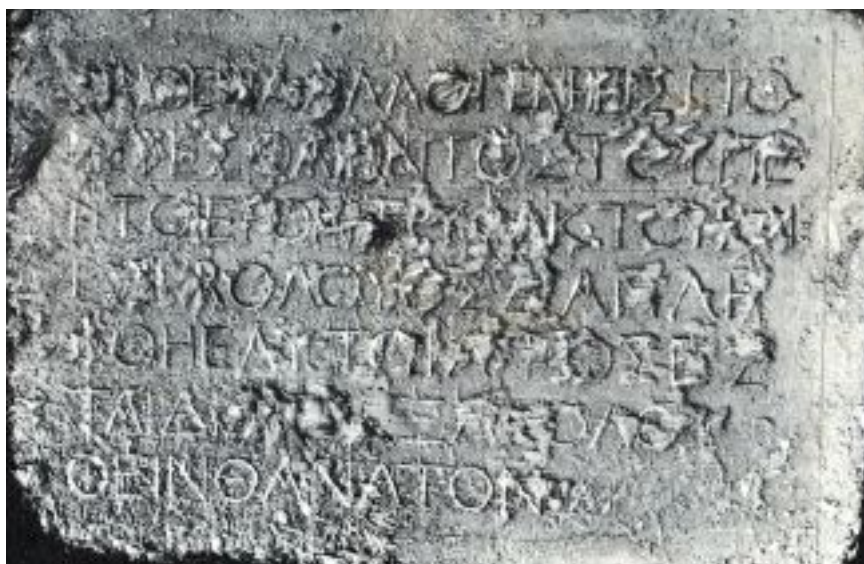
پیغام جدید به صورتی که اعلام شده بود افکار یهودیان روم را مختل و پریشان می ساخت.



از خود می پرسیدند چگونه ممکن است مسیح آمده، مرده و دوباره زنده شده باشد بدون این که ملت خود را رهایی بخشیده باشد؟ آمده تا روح خدایی بدهد بدون این که فرمانروایی خدا را در روی زمین مستقر سازد؟ چگونه ممکن است خدا نشناسان را همراه با یهودیان به نجات و رستگاری دعوت کرده باشد؟ این چگونه جمعیتی است که به روی همگان باز است؟ و در آنجا مختونان و نامختونان با حقوق مساوی در مراسم شرکت کرده و اجازه سخن گفتن دارند؟ در این جمعیت ها چگونه بعضی در نهایت زهد و پارسایی جزئیات آیین یهود را رعایت می کنند و اما دیگران خود را موظف به رعایت آنها نمی دانند؟ یکی از مورخان لاتین درباره وقایع آن دوران نوشته است: «یهودیان به تحریک کریستوس شورش به پا کردند و امپراتور کلادیوس دستور داد آنان را از روم اخراج کنند». (منظور مورخ از کریستوس همان مسیح می باشد که با املائی غلط لاتینی نوشته است) باید گفت این واقعه سال ۴۹ میلادی یعنی موقعی که هنوز بیست سال از مصلوب شدن عیسی نگذشته بود به وقوع پیوسته بود.

### زن و شوهری یهودی و مسیحی

در بین کسانی که از روم اخراج شدند آکیلا و همسرش پریسکله بودند. این دو نفر جزو طبقه متوسط و از افراد آزاد و تحصیل کرده ای بودند که قبلاً ذکر کردیم. موقعی که پولس به قرنتمس وارد شد. این زن و شوهر ضمن این که از همکاران او به شمار می رفتند (روم ۱۶: ۳) در آنجا اقامت گزیده بودند و در خانه خود از او پذیرایی کردند (اع ۱۸: ۱-۳). آیا این زن و شوهر به او تلقین کردند نامه ای به مسیحیان روم بنویسد؟ ممکن است با نیروی تخیل چنین فرض کنیم که این دو نفر چنان با گرمی از او پذیرایی کردند که امیدوار شد بالأخره در مشرق صحبتها و نظریات او را درک خواهند کرد. زیرا به نظر پولس، کلیسای روم یکی از کلیساهای دور دست وابسته به کلیسای اورشلیم و سوریه به شمار می رفت. کلیسایی که او را بارها ناراحت کرده بود. می دانست که در اورشلیم، سوریه و روم مسائل و مشکلات مشابه است و همان مسائلی که یهودیان و مسیحیان را از یکدیگر جدا می سازد بین مسیحیان نیز تفرقه می اندازد ولی امیدوار بود که این مسائل چندان شدید نباشد.



سنگ نبشته یونانی بر روی دیوار بیرونی معبد اورشلیم

#### درباره تصویر فوق:

در وسط معبد اورشلیم این نوشته به طور قطع وجود داشت: «هیچ بیگانه ای نباید از مانع عبور کرده و وارد محدودهٔ قدس الاقداس شود. هر که در آنجا دیده شود مجازات مرگ را به جان خریده است». این متن به زبان‌های مختلف حک شده بود، به طور خلاصه، باید گفت که غیر یهودیان اینجا وارد نشوند و گرنه محکوم به مرگ می‌باشند! (ر.ک اع ۲۱:۲۸؛ حزق ۴۴:۹). چون غیر یهودیان نامختون و ناپاک بودند پس از آیین عبادی بیرونشان می‌کردند. اما در میان گروندگان به عیسی عده‌ای یهودی و عده‌ای نامختون بودند، پس برای حفظ طهارت یهود، با این دیوار جدایی سنتی و بی‌چون و چرا حال چه از نظر کتاب مقدس و یا از نظر سنت چه می‌بایست کرد؟ آیا می‌توان علی‌رغم یهودی نبودن و حتی در صورتی که شریعت یهود را انجام نمی‌دهند مسیحی شده و وارد کلیسا گردند؟

نامه به رومیان ۱۵: ۱۹-۲۹

## به سوی کرانه‌های نو

پولس، نامه به رومیان را در آخر زمستان سال ۵۷ یا ۵۸ میلادی نوشته و در هنگامی که سومین دور مسافرت او به عنوان رسول به پایان می‌رسید. مدت دوازده سال در آسیای صغیر، کرانه‌های دریای اژه و سرزمین یونان انجیل را منتشر ساخته بود. در بیش از بیست شهر مختلف کلیسا را مستقر ساخته و هر یک از آنها به نوبه خود پیام و مژده شادی بخش را به نواحی اطراف می‌رسانیدند. پولس در این باره چنین نوشته است: «بدین سان از اورشلیم به راه افتاده تا ناحیه ایلیری (یوگسلاوی کنونی) انجیل مسیح را اعلام کرده‌ام» (روم ۱۵: ۱۹) و بلافاصله پس از یادآوری این مطلب سخنان شگفت‌انگیزی ایراد نموده: «اکنون که مرا در این ممالک دیگر جایی نیست...» (روم ۱۵: ۲۳) البته هنوز بسیاری چیزها مانده بود تا انجام دهد ولی در هر یک از نواحی که انجیل را برده بود پیروان و شاگردانی داشت تا کار او را ادامه دهند.

کوشش او بر این بود که صدای خود را به گوش ملل دیگر برساند. در کتاب اشعیای نبی نوشته شده: «جزایر در انتظار شریعت او می‌باشند» (۴: ۴۲) بنابراین بایستی انجیل را تا دورترین نقاط روی زمین برساند. در مدت دوازده سال گذشته مدتی دراز در قلب آسیای صغیر سپس در قرتس و افسس (روم ۱۵: ۲۴، ۲۸) و وقتی به سوی اسپانیا رهسپار شود از مسیحیان روم برادرانه ملاقات خواهد کرد. البته نقشه‌های پولس چنین بود و عملاً هم به روم مسافرت کرد ولی این مسافرت سه سال بعد انجام شد که در آن هنگام پولس به صورت زندانی بدانجا رفت. و اما در مورد اسپانیا، که در آن زمان معرف دنا شناخته شده بود، معلوم نیست هرگز موفق شده باشد به آنجا مسافرت نماید.



بره‌ها به سوی مسیح می‌روند... یکی از بیت اللحم ام‌ها بیرون می‌آید و دیگری از اورشلیم.

### يك كليسا دو اجتماع نژادی؟

بر روی این سنگ قبر که متعلق به قرن چهارم است، مسیح در بالای بره‌ای که زیر پایش قرار گرفته دیده می‌شود. او قدرت خود را به پطرس که در سمت راست اوست می‌بخشد و با حالتی که بیانگر خطابت و وعظ است به سوی پولس چرخیده. مسیح مأموریت رساندن کلمه حیات را به رسولان می‌بخشد، به یکی مأموریت رساندن آن را به یهودیان و به دیگری مأموریت رساندن آن را به امت‌ها می‌دهد، و بره‌ها در حالی که تعدادی از آنان از اورشلیم خارج می‌شوند (سمت راست) و از سوی دیگر امت‌ها از بیت لحم خارج می‌شوند: به نظر می‌رسد مسیح ستارهٔ مجوسیان را نشان می‌دهد. نوبر مشرکان که پولس برای ایشان رسول شده است. در روی تصاویر قدیمی مسیحی، در دو طرف مسیح گوسفندانی به چشم می‌خورند و دو آهو، یا دو طاووس، حیوانی که سمبل حیات جاودانی است. آیا این دو اجتماع انسانی خواهند توانست یک کلیسا شوند که در آن احترام متقابل نسبت به ویژگی‌های هر یک مراعات شوند؟ آیا خواهند توانست بر سر یک سفرهٔ عشای ربانی حاضر شوند؟



بعضی مفسران تصور می‌کنند که رسالهٔ به رومیان معرف «تعالیم برتر پولس» است: وی در این رساله در مورد تعالیم مشترک بین کلیساها که برای نوگروندگانی در نظر گرفته شده که می‌خواهند در مورد عیسی تعلیم ببینند حرف نمی‌زند. او عمیقاً افکار خود را ابراز می‌کند و نیز نکات مهم تعلیمش را بویژه آنهایی که خطاب به اجتماعات مسیحی بنیانگذاری شده توسط خود او بود، که اعضای آن مختون و نامختون بودند. در این مجامع «برادران کذب» راه یافته بودند که ختنه را برای همه لازم می‌دانستند. پولس استدلالاتی الهیاتی به کار می‌گیرد که از نظر او یک چنین رفتاری را قدغن می‌کردند. پس در نتیجه این رساله فقط خطاب به رومان نیست بلکه خطاب به تمام اجتماعاتی که توسط پولس بنیانگذاری شده بودند، البته به استثنای باب شانزدهم که مختص مسیحیان روم است.

## چرا پولس به رومیان نامه نوشته؟

پولس در نامه‌ای که به رومیان نوشته علت نوشتن نامه را فقط اعلام مسافرت آینده و علاقه به آشنایی با رومیان ذکر کرده است (روم ۱: ۱۱-۱۲) و در پایان نامه یادآوری کرده امیدوار است جمعیت رومیان کمک محسوسی به او بکنند تا بتواند به اسپانیا مسافرت نماید (رومیان ۱۵: ۲۴) البته می‌توانست این مطلب را طی یادداشت کوتاهی به آنان اعلام کند بنابراین معلوم نیست چرا تصور کرده باید به مسیحیانی که نمی‌شناخته طولانی‌ترین نامه خود را بنویسد و انجیل «خود» را به صورت مفصل و مشروح ارائه دهد.

### آیا مسئله روز در روم وجود داشته؟

هر یک از نامه‌های پولس قدیس به مناسبتی نوشته شده به این معنی که هرگاه در یکی از جمعیت‌ها وضعی پیش می‌آمده که ارسال نامه را ایجاب کند نامه‌ای خطاب به آن جمعیت می‌نوشته. بنابراین می‌توان تصور کرد که هدف پولس در نوشتن نامه به رومیان هدایت و رهبری رومیان و بحث درباره مسایل مذهبی است. مسایلی که مربوط به وضعیت مخصوص رومیان بوده. ولی آیا می‌توان این هدف را دقیقاً مشخص نمود؟

برای پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای ارائه شده است: برابر نوشته‌های سنتون مورخ رومی در سال ۴۹ میلادی به فرمان کلادیوس امپراتور روم، یهودیان را از روم اخراج کردند. از مندرجات کتاب اعمال رسولان (۲: ۱۸) درمی‌یابیم در بین کسانی که از نژاد یهود بوده و اخراج شدند تعدادی مسیحی بودند بنابراین از جمعیت کوچک مسیحیان روم کسی باقی نمانده بود مگر پیروانی که قبلاً بت پرست بودند. چند سال بعد هنگامی که فرامین امپراتور کلادیوس کهنه شده و از بین رفت، مسیحیان یهودی الاصل بار دیگر به روم بازگشتند اما در آنجا مسیحیانی را دیدند که با آنچه قبلاً دیده بودند تفاوت داشتند. این دو گروه مسیحی که قبلاً بت پرست یا یهودی بودند عقاید و نظریات یکدیگر را به زحمت درک می‌کردند.

بنابراین ممکن است در چنین وضعیتی پولس دخالت کرده تا آنان را با یکدیگر هم‌آهنگ ساخته و آشتی دهد و آیا به همین دلیل نیست که در آغاز نامه گاهی به یهودیان و زمانی به بت پرستان خطاب می‌کند؟ امکان دارد منظور از تشریح مطالب نامه این بوده که این دو جمعیت را با یکدیگر مصالحه و آشتی دهد و این مطلب در آیه هفتم باب ۱۵ نامه بیشتر تأکید شده در جایی که می‌نویسد: «یکدیگر را با آغوش باز بپذیرید چنان که مسیح به خاطر افتخار و جلال خدا شما را پذیرفته است».

**وصیت نامه یا نظریات مذهبی پولس**

فرضیه ای که در بالا تشریح شده نظریه نامربوطی نیست ولی هیچ یک از مطالب نامه این فرضیه را تأیید نمی کند، فرضیه دیگری پیشنهاد گردیده که نشان می دهد این نامه در چه اوضاع و احوالی نوشته شده زیرا بعضی اطلاعاتی در این مورد در دست داریم. توضیح آن که پولس نامه به رومیان را در پایان زمستان سال ۵۷ یا ۵۸ میلادی دیکته کرده و در آن تاریخ سه ماه در قرنتس اقامت کرده و تصمیم داشت به اورشلیم عزیمت نماید. این اوقات یکی از لحظات حساس در زندگی او در مقام رسول به شمار می رفته و خودش نیز به این نکته واقف بوده زیرا فکر می کرد تلاش و کوشش خود را در مشرق به پایان رسانیده (۱۵: ۱۹-۲۳) و در نظر داشت به اسپانیا عزیمت نماید (۱۵: ۲۴) ولی خود را موظف می دانست قبلاً آنچه به عنوان کمک و اعانه از کلیساهای خود جمع کرده بود شخصاً به «مقدسان» اورشلیم برساند (۱۵: ۲۶).

ظاهراً پولس برای موضوع تحویل اعانه اهمیت به سزایی قایل بوده و قبلاً گفته ایم که این عمل برای او چه معنایی در برداشته. به نظر پولس جمع آوری اعانه قبل از هر چیز بایستی نشانه یگانگی و همبستگی میان کلیسای فلسطین و کلیساهایی که خودش تشکیل داده بود باشد. باری در نقشه های پولس تغییراتی حاصل شده بود.

در اولین نامه به اهالی قرنتس (۱- قرن ۱۶: ۴) پولس چندان لازم نمی دید اعانه را شخصاً به اورشلیم ببرد در صورتی که در نامه به رومیان (روم ۱۵: ۲۵) علاقمند شده این پیشکشی را خودش هدیه نماید. آیا بین نوشتن این دو نامه چه مدتی سپری شده بود؟ شاید چند ماه و حداکثر بیش از یک سال نگذشته بود بنابراین چنین برمی آید که در این مدت کوتاه وقایعی اتفاق افتاده بود که اوضاع را وخیم کرده و مسافرت پولس را به اورشلیم ضروری ساخته بود. وضع به اندازه ای مهم و جدی بود که پولس از طرز برخورد و پذیرش خود در اورشلیم نگران بوده و در نامه به رومیان خواهش کرده بود برایش دعا کنند: «تا از شر دیر باوران سرزمین یهودا در امان بماند و هدیه ای که به اورشلیم می برد به وسیله مقدسان پذیرفته شود» (روم ۱۵: ۳۰-۳۱).

چند هفته بعد هنگامی که در راه به سوی اورشلیم بوده در شهر میله برای مسیحیان قدیمی و با سابقه افسس سخنرانی ایراد کرده و به طوری که لوقا گزارش نموده چنین گفته بود: «اکنون که در قید و زنجیر روح القدس به اورشلیم می روم نمی دانم چه بر سرم خواهد آمد جز این که از شهری به شهر دیگر روح القدس هشدار می دهد که زنجیر اسارت و محنت و سختی در انتظار من است» (اع ۲۰: ۲۲-۲۳).

پولس در این شرایط و اوضاع و احوال پرهیجان نامه به رومیان را نوشته و لذا این سؤال پیش می آید که آیا این نامه مانند سخنرانی او در شهر میله نمی باشد؟ همان چیزی نیست که

یک نویسنده کاتولیک فرانسوی آن را وصیت نامه یک رهبر مذهبی نامید؟ به عبارت بهتر بگوییم نامه به رومیان به حقیقت وصیت نامه پولس و نظریات مذهبی او است زیرا در این اوقات در برابر آینده‌ای نامشخص و مبهم قرار داشته و قبل از شروع مسافرتی که از آن واهمه داشته و بی دلیل هم نبوده خواسته تا آنچه را که به نظرش واقعیت و قلب انجیل است توضیح دهد. در این نامه که رساله‌ای مشروح و گزارشی طولانی است پولس ضمن ارائه نظریات مذهبی در برابر انتقاد رقبای خود اعم از یهودیان یا مسیحیانی که یهودی بوده اند از خود دفاع نموده است.



در این اوضاع و احوال در زمانی که پولس به رومیان نامه می نوشت قبل از هر چیز به «مقدسان» اورشلیم می اندیشید. فکر می کرد چگونه به آنجا وارد شده و با آنان برخورد خواهد کرد. ولی به چه سبب نامه را به رومیانی نوشته که ابداً نمی شناخته است؟ آیا بدین سبب نبوده که می خواسته نامه اش انعکاس بیشتری داشته باشد؟ آیا بدین علت نبوده که می دانسته «مقدسان» اورشلیم از آن آگاهی می یابند؟ بدون این که وانمود کند که به آنان درس یا آموزش می دهد؟ البته آنچه گفته ایم فرضیه‌ای بیش نیست ولی با مدارک موجود چون نشانه‌ها و اشارات دیگری در متن نامه وجود ندارد این فرضیه به حقیقت نزدیک تر است.

نامه به رومیان باب ۱۶

## شبکه‌ای برادرانه

تقریباً تمام نامه‌های پولس با چند جمله تحیت و درود پایان می پذیرد (به استثنای نامه‌هایی که به اهالی غلاطیه و افسس نوشته و نخستین نامه‌ای که به تیموتائوس خطاب کرده است). عباراتی را که برای درود به کار برده جالب توجه می باشند زیرا جنبه خصوصی و شخصی داشته و نشان می دهند چه روابط برادرانه‌ای بین این رسول و مسیحیانی که به خوبی می شناخته وجود داشته است.

تعداد عبارات تحیت و درود در باب آخر نامه به رومیان خیلی بیشتر است و هر یک از آنها به مناسبتی نوشته شده است. در آغاز این باب (۱۶:۱-۱۶) نام بیست و پنج نفر برده شده

که ده نفرشان زن هستند و پس از چند آیه نام هشت نفر ذکر شده که به همراه پولس به رومیان درود و سلام فرستاده اند. روی هم رفته از مجموعه این آیه ها اطلاعاتی به دست می آید که چندان هم ناچیز و بی اهمیت نیستند.

### ریشه نژادی

بیشتر اسامی که در نامه ذکر شده اند نشان می دهند که این اشخاص از چه نژادی بوده اند چنان که در باب ۱۶ بعضی اسامی یونانی به چشم می خورد. برخی اسامی لاتینی نیز وجود دارد همچنین اسامی یهودی مانند مریم یا نام هایی که یونانی است و یهودیان به کار می بردند.

### ریشه اجتماعی

در فهرست اسامی که پولس ذکر کرده نام بردگان یا بردگانی که آزاد شده بودند به چشم می خورد و همین بررسی نام ها نشان می دهد کلیسا از اشخاص مختلفی تشکیل شده بود ولی چون همگی تعمید یافته بودند دیگر نه کسی یهودی یا یونانی به حساب می آمد و نه برده یا آزاد بلکه به عنوان برادرانی در خداوند به شمار می آمدند.

### زندگی برادرانه

هر بار که پولس به کسی درود و سلام فرستاده اکثراً مختصری نیز درباره او نوشته است. مثلاً نوشته که اکثر آنان خود را وقف خدمت به دیگران کرده اند یا همکار او بوده اند آندرونیکوس و یونیا (که بلاشک زن و شوهری بوده اند) زندانی شدن را تحمل کرده اند و از «بستگان» پولس بوده اند. پولس، هردیون را هم به نام «خویشاوند من» خوانده است. شاید کلمات خویشاوند و بستگان را باید به معنای وسیع تری تعبیر کنیم زیرا در این نامه کلمات و عبارات محبت آمیز فراوان است. روابط دوستی و صمیمیتی که بر مبنای ایمان و وظایف رسول به وجود آمده بود یک نوع شبکه برادری بین آنان ایجاد کرده بود. پولس در پایان نامه پس از این که نام همه مخاطبان را ذکر کرده از آنان دعوت نموده: «با بوسه ای مقدس به یکدیگر تحیت و درود بگویید» (۱۶:۱۶) قبلاً هم در نخستین نامه به اهالی تسالونیک و دو نامه ای که به اهالی قرنتس نوشته بود نامه ها را به همین ترتیب پایان داده بود. ظاهراً بوسه صلح و آشتی از همان زمان عملی مذهبی به شمار می رفت و هنوز هم طراوت و تازگی یک عمل برادرانه را دارد.



### وظایفی در جمعیت مسیحیان

قرائن و اشاراتی در نامه‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد بعضی از اعضای کلیسا وظایفی رسمی برعهده داشته‌اند. پولس چهار نفر از آنان را به نام: پریسکله، آکیلا، اوربانوس و تیموتائوس «همکاران من در مسیح» نامیده و می‌دانیم که شخص اخیر دستیار و همکار نزدیک او بوده است.

پولس، موقعی که به اپینطس خطاب کرده او را «میوه نوبر آسیا» نامیده هم‌چنین در نخستین نامه به اهالی قرنتس به استیفان عنوان مشابهی داده و او را «میوه نوبر اخائیه» خوانده است (۱۵:۱۶) البته منظور اولین فرد مسیحی در ایالت آسیایی (یا در اخائیه) می‌باشد.

پولس، زنی به نام فیبی را «خادمه کلیسای کنخریا» خوانده (۱:۱۶) و چون چنین عنوانی در هیچ جای عهد جدید وجود ندارد شاید کلمه یونانی که به کار برده بایستی خدمتگزار یا دستیار ترجمه شود. به هر تقدیر این نکته نشان می‌دهد که شغل معینی در کلیسا وجود داشته و فیبی با این سمت در کلیسا خدمت می‌کرده است.

پولس از زن و شوهری به نام آندرو نیکوس و یونیا ستایش کرده (۷:۱۶) و گفته است: «اینان رسولان عالی قدری هستند». و چنین می‌نماید که عنوان رسول را فقط منحصر به دوازده تن شاگردان عیسی نمی‌کرده است هم‌چنین در جای دیگری، هم شغل و مقام رسول را جزو سایر مشاغل مذهبی کلیسا آورده است (۱-قرن ۱۲:۲۸).

### داستان پولس: پریسکله و آکیلا

در عهد جدید بارها سخن از این زن و شوهر به میان آمده. در اعمال رسولان (۲:۱۸-۳) می‌بینیم این پیروان از نژاد یهودی و اصلاً اهل پنطس (یکی از ایالات آسیای صغیر) بوده و برای کار و مشغله خود در روم مستقر شده بودند. در سال ۴۹ میلادی پس از این که به فرمان امپراتور از روم اخراج شدند به قرنتس آمده و در آنجا به کار خود ادامه می‌دادند. این وقایع مصادف با زمانی بود که پولس به قرنتس آمده بود. حرفه و شغل این خانواده خیمه‌دوزی بود و پولس هم به عنوان کارگر نزد آنان کار می‌کرد. در سال ۵۲ میلادی پولس به همراه آنان قرنتس را ترک کرد. و رهسپار اورشلیم شد در صورتی که زن و شوهر در شهر افسس توقف کردند و به طوری که در اعمال رسولان ذکر شده در آنجا با پولس آشنا شده و معلومات مذهبی او را تکمیل کردند (اع ۱۸:۲۶) در نخستین نامه به اهالی قرنتس ملاحظه می‌شود که جلسات جمعیت در منزل آنان تشکیل می‌شده (۱-قرن ۱۶:۱۹) بالأخره در باب ۱۶ نامه به رومیان متوجه می‌شویم که پولس زندگی خود را مدیون آنان می‌دانسته («برای خاطر من زندگی خود را به خطر انداخته‌اند.») به هر کجا که می‌رفته‌اند کلیساها از آنان سپاسگزاری

کرده و در منزلشان به دور هم جمع شده اند (البته محتمل است که این موضوع مربوط به نقاط دیگری غیر از قرن‌تس بوده) (اع ۱۶: ۳-۴).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا باب شانزدهم از ابتدا جزو نامه رومیان بوده است؟ نشانه‌های چندی ما را به این نتیجه می‌رساند که این باب قبلاً به صورت یادداشتی بوده و پولس آن را در موقعیتی دیگر نوشته است و چون یادداشت کوتاه و مختصری بوده بعدها آن را به نامه طولانی رومیان «اضافه کرده اند» ولی به هر علتی که نوشته شده باشد باب ۱۶ نامه رومیان بعضی از اعضای جمعیت مسیحیان اولیه را به ما شناسانیده و نشان می‌دهد که پولس و همکارانش چه روابط برادرانه‌ای با این پیروان که به دستشان تعمید یافته بودند داشته اند

## آیاتی برای خواندن نامه به رومیان

نامه‌ای که به رومیان نوشته شده دشوارترین قسمت عهد جدید به شمار می‌رود و شاید به همین دلیل بسیاری از مسیحان نتوانسته اند نوشته‌های پولس رسول را بخوانند زیرا نامه به رومیان اولین قسمت از نوشته‌های این رسول است (توضیح آن که نوشته‌ها به ترتیب طولانی بودن قرار گرفته و نوشته‌های کوتاه تر بعداً قرار دارند). بنابراین وقتی به خواندن کارنوشته‌های پولس می‌پردازند از نامه به رومیان شروع می‌کنند و به علت مشکل بودن این نامه از این کار منصرف می‌شوند.

باری، گرچه نامه به رومیان طولانی‌ترین نوشته پولس قدیس و یکی از مشکل‌ترین آنهاست اگر بگوییم این نامه خسته‌کننده و کسل‌کننده است بی‌انصافی کرده‌ایم. فقط کافی است در این جنگل نسبتاً انبوه آیاتی کمکی داشته باشیم تا بتوانیم زیبایی‌های آن را تشخیص دهیم.

### تقسیمات کلی

نامه به رومیان طبق چه نقشه و طرحی نوشته شده؟ پاسخ به این سؤال ساده و آسان نیست با این همه می‌توان آن را به چند قسمت تقسیم کرد و همه با این تقسیمات موافقت دارند:

**اولاً: باب شانزدهم** که از قسمت‌های دیگر مجزی است از سلام و درودهای شخصی تشکیل شده تا به آنجا که این سؤال پیش آمده: آیا این از همان ابتدا جزو نامه به رومیان بوده است؟

**ثانیاً: باب های ۱۲ الی ۱۵** مجموعه ای از دستورات اخلاقی است که به قسمت اول مربوط می شود ولی به موضوع های عملی و در سطح پایین محدود می گردد.

**ثالثاً: باب های ۹ الی ۱۱** مجموعه دیگری تشکیل می دهد و در این قسمت پس از این که اعلام کرده نجات و رستگاری برای همه اعم از یهودی یا بت پرست می باشد وضع قوم اسرائیل را مطرح نموده است. به نظر او قوم اسرائیل به طور کلی نپذیرفته که عیسی همان مسیح موعود می باشد و به این ترتیب از جرگه مؤمنان واقعی خارج گردیده و این امر از نظر پولس که فردی یهودی است ننگ و رسوائی به شمار می آید. در این قسمت به خوبی احساس می شود پولس که عمیقاً به برادران یهودی خود علاقمند و وابسته است احساساتش جریحه دار گشته و ناچار از آنان دوری گزیده و از ملت خود جدا گردیده است. متن این فصول چنان لحنی دارد که از ماورای آن می توان احساسات غم انگیز این رسول را درک کرد.

این قسمت از نامه که بلافاصله پس از قسمت اول قرار گرفته فقط در یک نکته اصرار و تأکید ورزیده و لحن گفتار نیز جنبه شخصی و فردی دارد به طوری که سؤال شده آیا این قسمت را بعداً در این جای نامه وارد نکرده اند؟

با این همه اشکالات واقعی هنگامی آغاز می شود که بخواهیم طرح **فصول ۱ الی ۸** را تعیین کنیم. در حدود سال های ۱۹۵۰ پرفسور ژرمیا که به مناسبت بررسی و تحقیق درباره عهد جدید شهرت دارد عقیده ای ابراز نمود که مثل بمب کوچکی صدا کرد: به نظر او در نوشتن این نامه اصلاً طرح و نقشه ای وجود نداشته و طرز استدلال نامه با هیچ منطقی تطبیق نمی کند بلکه مطالب باب های ۱ الی ۱۱ درباره نظریات مختلف و پاسخ هایی است که به آنها داده شده و این نوع نوشته ها در ادبیات قدیم معمول بوده است (مثلاً گفتارهای افلاطون را به یاد بیاوریم) این شیوه نگارش موقعی به کار می رفته که بایستی نظریه و موضوعی دشوار را تشریح نموده و توضیح داد. ضمناً این گونه نوشته ها که به صورت پرسش و پاسخ می باشد معمولاً نظر خوانندگان را جلب می کنند. بنابراین در نظر پرفسور ژرمیا و طبق اصطلاحی که به کار برده نامه به رومیان عبارت از «مباحثه و گفتگو با یهودیان» می باشد. ولی نظر پرفسور ژرمیا را کمتر کسانی پذیرفته اند و اکثریت دانشمندان متخصص کتاب مقدس تصور می کنند استدلال های فصول ۱ الی ۸ طبق طرح و نقشه دقیقی نوشته شده است.

### راهنمای خواننده

طرحی که ذیلاً ارائه می شود منحصر به فرد نبوده بلکه راهنمایی برای مطالعه کسانی است که برای نخستین بار نامه به رومیان را می خوانند و بر مبنای نکات زیر تهیه شده است:

– در قسمت اول استدلال‌ها (۱۸:۱-۲۰:۳) از عیسی مسیح فقط یک بار و تقریباً بر حسب تصادف نام برده شده (۱۶:۲). بالعکس در (روم ۳:۲۱) در قسمتی که با کلمات «باری اکنون...» آغاز شده عیسی محور اصلی استدلال می‌باشد.

– مرحله دوم نامه به نوبه خود به دو قسمت تقسیم گردیده که یکی با کلمات «بدون قانون یهود...» آغاز شده و دیگری با عبارت: «عدالت خدا متجلی شده...» (۲۱:۳) شروع می‌شود. در هر دو قسمت سازمان و ترتیب مطالب یکسان است بدین معنی که مطلبی اعلام شده و در پی آن دلیلی از نوشته‌های مقدس ذکر گردیده است (از یک طرف ابراهیم و از طرف دیگر آدم).

– در دو جا شیوه نگارش زنده تر و با روح تر می‌باشد و جمله‌های استفهامی بیشتر است: باب ۳ آیه‌های ۱-۲۰ و باب ۶ الی ۷ چنین به نظر می‌رسد برای مشکلاتی که در هر یک از دو مرحله استدلال مطرح گردیده در اینجا دو نوع پاسخ وجود دارد.

## «طرحی که برای باب‌های ۱ الی ۸ پیشنهاد شده»

عنوان نامه و بیان اصول آیین: (۱۵-۱:۱)

«موضوع نامه»

انجیل قوت خداست برای نجات هر کسی که ایمان آورد (۱۶:۱-۱۷).

«مرحله اول»

مردمان از دیر باز به گناه آلوده و مستحق و سزاوار خشم خدا هستند (۱۸:۱-۲۰:۳).  
 – کسانی که یهودی نیستند می‌توانند خدا را در آفرینش بشناسند ولی به جای آفریننده آفریده را می‌پرستند (۱۸:۱-۳۲).  
 هیچ کس نباید درباره دیگری داوری کند زیرا فقط داوری خدا بی طرفانه است (۱۶:۲-۱۶:۲).

— یهودیان به وسیله قوانین خود اراده خدا را می شناسند ولی از او اطاعت نمی کنند  
(۲۹-۱۷:۲).

**پاسخ به سؤالات: (۲۰-۱:۳)**

«مرحله دوم»

اکنون همه به رایگان آمرزیده شده اند و این در نتیجه آزادی است که در عیسی مسیح انجام شده (۲۵:۷-۲۱:۳).

- آمرزیده شده اند به وسیله ایمان و نه به علت قوانین یهود (۳۱-۲۷:۳).
- برابر نمونه ابراهیم (۲۵-۱:۴).
- ما با خدا در صلح هستیم به وسیله خداوندگار ما عیسی مسیح (۱۱-۱:۵).
- زیرا مسیح حتی از زدودن گناه آدم بهتر انجام داده است (۲۱-۱۲:۵).

**پاسخ به یک سؤال: «پس درباره گناه چه می توان گفت؟» (۲۳-۱:۶).**

- در تعمید مدفون شده ایم (۱۴-۴:۶).
- بردگان خدا از بندگی گناه آزاد شده اند (۲۳-۱۵:۶).
- پاسخ به سؤالی دیگر: «و اما درباره قوانین یهود؟» (۲۵-۱:۷).**
- ما دیگر به این قوانین تعلق نداریم (۶-۱:۷).
- این قانون مقدس ولی ناتوان بود (۲۵-۷:۷).

نتیجه:

یک زندگانی نو: باب ۸

- روح خدا در ما قانونی دیگر می گذارد (۲-۱:۸).
- که مبارزات درونی ما را دگرگون می کند (۱۳-۵:۸).
- و رابطه ما را با خدا تغییر می دهد (۲۷-۱۴:۸).
- و سپاسگزاری (۳۹-۲۸:۸).

## امروز؟



«... و حبیب من اپینطس را که برای مسیح نوبر آسیاست...»

### نوبر؟

در مورد اپینطس متوجه شدیم که پولس او را «نوبر آسیا برای مسیح» خوانده است. اما استان آسیا برای یک مسیحی نظیر اپینطس چه کار کرده بود، جز آن که کسانی را که انجیل سلامتی را به او اعلام می کردند مورد شکنجه قرار می داد. و اگر در نظر بگیریم که این عنوان به عهد عتیق باز می گردد و به مراسم اجتماعات یهودی، این اجتماعات در آسیا و در قبال شخصی مثل اپینطس چه کار کرده بودند جز آن که پولس را از کنیسه های خود اخراج نمایند. تعمید اپینطس، که عملی بی نهایت شخصی است، آیا با کشور او ارتباط دارد؟ به ویژه که این کشور یک کشور مسیحی نیست. اما یک سؤال شخصی دیگر هم مطرح است که هر ایمانداری می تواند از مسیح بپرسد: برای خانواده و دوستانم که مسیح را نمی شناسند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آنها چگونه نجات خواهند یافت؟

برای هرچه بهتر جواب دادن به این سوالات باید پیش از هر چیز به یاد آوریم که اپینتس که بود و انسان کیست؟ انسان یک موجود تنها نیست، که با محیط اطراف خود هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد. محیط، گروه اجتماعی و کشورش ارزش هایی انسانی در اختیار او قرار داده اند که باید آنها را پر ثمر گرداند. به علاوه، انسان حاصل تاریخ نسل های متعددی است که کار کرده و زحمت کشیده اند تا به تدریج زندگی بشر و روابط اجتماعی را شکوفاتر کرده، بهتر سازند. هنگامی که اپینتس به مسیح می رسد و تعمید می گیرد، در واقع تمامی این نسل ها و معیارهای بشری هستند که راهی به نور می یابند و در آن ارتباطی با مسیح پیدا می کنند.

### نوبر محصول که به یهوه تقدیم می شد:

در واقع باید مفهوم تقدیم نوبر محصولات در معبد، طبق فرمان یهوه را به یاد آوریم: «هر نخست زاده را که رحم را بگشاید در میان بنی اسرائیل... تقدیس نما...» (خروج ۱۳:۲). چرا که فرزند نخست زاده معرف تمامی نسل متولد از یک مادر است. «... و هیچ کس به حضور من تهی دست حاضر نشود و عید حصاد نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته ای و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده ای». (خروج ۲۳:۱۵-۱۶). اعیادی که در اینجا ذکر شده اند مربوط به برداشت محصول جو که نخستین محصول سال است می باشند، سپس برنج در وسط تابستان و بعد از آن آخرین میوه های زمین در پاییز و آخر سال کشاورزی. با تقدیم نمودن نوبر گله و حصاد، انسان مؤمن نشان می دهد که خدا سرچشمه حیات است: همه چیز به او تعلق دارد و اوست که از روی لطف روزی ما را می رساند، این اوست که «نان کفاف» ما را که از وی با ایمان درخواست می کنیم به ما می دهد. پس ما ملاحظه می کنیم که نوبر فقط در مقام مقایسه با کل محصول است که مفهوم می یابد و با تقدیم آن شخص ایماندار همه چیز را تقدیم می کند.

### مسیح نوبر خلقت نوین:

«... چون که این را یک بار فقط به جا آورد، هنگامی که خود را به قربانی گذرانید» (عبر ۲۷:۷).

اینک مسیح را به عنوان انسانی برآمده از نسل هایی که پیش از او بوده در نظر بگیریم و مانند یک قربانی به درگاه خدای پدر. به عنوان یک انسان، او نهایت و پری نسل های عهد عتیق است که پیش از او بوده اند. همان طور که پولس قدیس می گوید: «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد...» (غلا ۴:۴).

عیسی با درآمدن به هیئت انسان تمامی ارزش های انسان و خلقت را برگردن می گیرد و

در طول زندگی خویش و به ویژه در بالای صلیب، خود را به پدرش تقدیم می نماید. او نوبر خلقت است:

«لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است (۱- قرن ۱۵: ۲۰). او همراه با خودش تمامی محصول انسانی را به سوی پدر می برد، یا حداقل آنانی را که به طور وضوح محبت وی را رد نمی کنند و اراده خدا را چنان که وجدانشان به ایشان می نمایاند اجرا می کنند. به ویژه آنانی که بیچارگان را رعایت می نمایند و آنها را خدمت می کنند، آنان توسط مسیح مسکین در ملکوت او پذیرفته خواهند شد (مت ۲۵: ۳۱-۴۶). پس شخص تعمید یافته که ثمره شجره ای است که حامل او می باشد، به مسیح می رسد که حامل تمامی برادران است، و کشیش تمدن خود می باشد که وابسته به آن نیز هست، به همین دلیل عهد جدید از قوم تعمید یافته به عنوان قوم کاهنان یاد می کند که به همراه مسیح تمامی خلقت را به پدر تقدیم می نمایند: «و ما را کاهنان ساخت» (مکاشفه ۱: ۶ و ۵: ۱۰؛ ۱- پطرس ۲: ۹). در واقع این عنوان زیبای نوبر فقط مختص نوگروندگان نبود، هر مسیحی در مسیح عیسی توسط تعمید نوبر برادران بشری خود می شود: «او چنین خواست که ما را توسط کلام حقیقت تولید نماید تا مانند نوبر مخلوقات وی باشیم».



«... او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذرانند» (لو ۲۲: ۲)

تا آنچه که هستیم بشویم:

«... و از میان مردم خریده شده اند تا نوبر برای خدا و بره باشند» (مکاشفه ۴: ۱۴).



از آن موقع است که هر ایمانداری باید هر روز بیش از پیش مسیحی و ایرانی باشد. هر مسیحی که بلافاصله بعد از تولد تعمید یافته باید تمدن کشوری را که در آن متولد شده بپذیرد و آن را به خدا عرضه دارد. مأموریت کلیسای محلی پذیرفتن تمامی معیارهای انسانی کشوری است که مقیم آن می باشد تا در روزی که هر کلیسای محلی مأموریت خود را به پایان می رساند تمامی جهان در عیسی مسیح جمع شود (افس ۱: ۱۰). به وسیله فیض تعمید و توسط نیروی روح که به ما داده شده باید تقدیس شویم تا تمامی بشریت در ما تقدیس گردد: «و چون نوبر مقدس است هم چنان خمیره و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخه ها» (روم ۱۱: ۱۶؛ ر. ک مکاشفه ۴: ۱۴). با اشاره به دوران تبعید، ریشه در اینجا به مفهوم باقی مانده وفادار است که توسط تجربیات تقدیس شده است. (ر. ک اش ۶: ۱۳). دعوت الهی بر مأموریت ما در قبال مردمی که به ما سپرده شده اند چنین است.

\* \* \*

شما همگی به وسیله ایمان  
فرزندان خدا در عیسی مسیح هستید.

آری همه شما که در مسیح تعمید یافته اید  
مسیح را دربر گرفتید.  
هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی  
و نه غلام و نه آزاد  
و نه مرد و نه زن  
زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می باشید.

لیکن چون زمان به کمال رسید  
خدا پسر خود را فرستاد  
که از زن زائیده شد  
و زیر شریعت متولد.  
تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند  
تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم  
اما چون که پسر هستید  
خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد  
که ندا می کند یا ابا، یعنی ای پدر.  
لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر  
و چون پسر هستی وارث خدا نیز به وسیله مسیح.

نامه به غلاطیان ۳: ۲۶-۲۸، ۴: ۴-۷

## در عیسی همه نجات دارند

### در خدمت انجیل

مقدمه نامه به رومیان، طولانی ترین مقدمه ای است که پولس نوشته است. عبارات این مقدمه به زبان یونانی خیلی سلیس و روان می باشد ولی مسلماً ترجمه آن به همان شیوایی نخواهد بود. اکنون برای این که مقدمه نامه را بهتر درک کنیم آن را به طریقی منطقی تجزیه و تحلیل می نماییم. جمله اصلی به شرح زیر می باشد:

پولس، خدمتگزار عیسی مسیح  
که بر اثر الهام رسول وی شده  
برگزیده شده تا انجیل را  
به تمام عزیزان خدا که در روم هستند اعلام نماید.  
به کسانی که بر اثر ارشاد و الهام مقدس می باشند  
سپاس و درود و صلح و آرامش باد.

مانند تمام نامه های پولس، عبارت نخست از ما می پرسد چه کسی این نامه را نوشته است؟ که پاسخ آن پولس می باشد. دوم این که نامه به چه کسانی خطاب شده؟ که خطاب به مسیحیان روم می باشند. و بالأخره برای آنان چه چیزی آرزو کرده است؟ که آرزوی سپاس، صلح و آرامش می باشد.

### پولس کیست؟

در این نامه با سه کلمه: خدمتگزار، رسول و برگزیده توضیح داده شده که پولس چه کسی است. پولس خدمتگزار است زیرا خود را در ردیف خدمتگزاران بزرگ خدا می داند، کسانی که در عهد عتیق از آنان یاد شده است مخصوصاً پیامبران که خدمتگزاران خدا بوده اند. دیگر این که، پولس تقریباً در تمام نامه هایش خود را به عنوان رسول معرفی کرده و گفته است که بر اثر الهام یعنی به ندای خدا به این سمت برگزیده شده است.

و بالأخره «برگزیده شده تا انجیل را اعلام کند». باید توجه داشت که کلمات اخیر موضوع دعوت خدا را تصریح کرده اند بنابراین پولس بایستی سخنگو و اعلام کننده انجیل باشد و به طوری که خواهیم دید پولس از انجیل و از مژده و پیام سخن خواهد گفت. ولی ذکر کلمه انجیل، پولس را وادار نموده تا معنی اجمالی و خلاصه آنچه در نامه نوشته را یادآوری نماید. و این کلمه در حقیقت کلید اصلی به شمار می رود. بعد از این کلمه جمله تکمیلی طولانی آمده (آیه های ۲-۶) که ذیلاً ارائه می کنیم.

### نامه را به چه کسانی خطاب کرده است؟

پولس نامه خود را به کسانی خطاب کرده که در روم اقامت داشتند چون با سه کلمه آنان را مشخص می سازد: آنان خوانده شده، عزیزان، و مقدسان هستند. آنان کسانی هستند که خوانده و دعوت شده اند (این کلمه در آیه ششم آورده شده)، عیسی مسیح آنان را دعوت کرده است. بر اثر انتخاب خدا و به رایگان برگزیده شده اند تا مسیحی شوند و سرچشمه و ریشه این گزینش، این دعوت، و این اعلام، محبت خداوند است و بدین سبب پولس آنان را «عزیزان خدا» نامیده است. و بالأخره دعوت خدا دعوتی برای مقدس بودن می باشد. ملاحظه می شود، سه کلمه: دعوت شدگان، عزیزان، و مقدسان کلماتی هستند که در عهدعتیق قوم خدا را توصیف می کرده و از این پس به هر کسی که به عیسی ایمان آورد اطلاق می گردد.

### سپاس، صلح و آرامش

پولس، در آغاز تمام نامه ها برای مخاطبان خود سپاس، صلح و آرامش آرزو می کند (غیر از نامه های اول و دوم که به تیموتائوس نوشته) و این گونه آرزوی سپاس و آرامش شاید انعکاس همان برکتی است که کاهنان یهود برای ملت خدا مسئلت می کردند. (اعداد ۶: ۲۴-۲۷).



## منابع بیان اصول ایمان

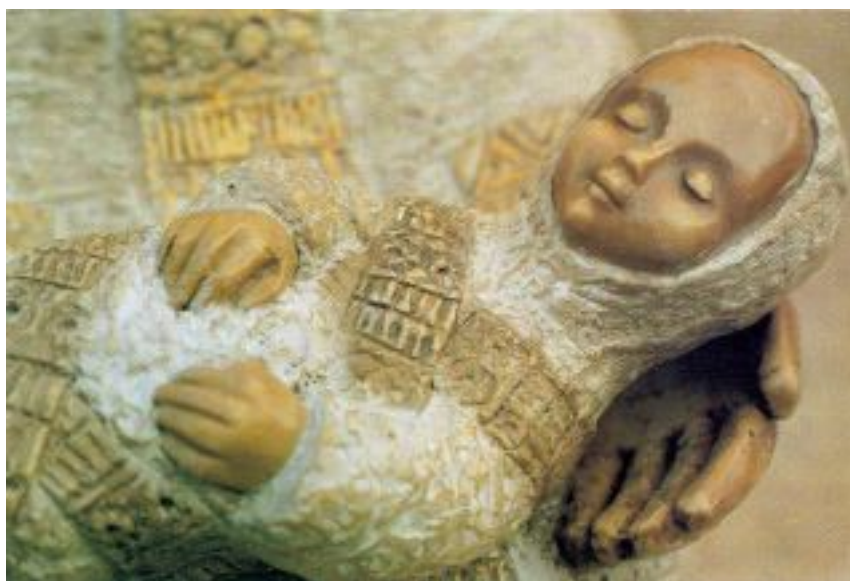
در نخستین باب نامه به رومیان، آیه‌های دوم تا ششم عبارت، نامه را سنگین کرده ولی در این شرح و توضیح مختصر هر اصطلاح اشاره و تعلیمی پر بها در بر دارد و مجموعه آن خطوط اصلی و مهم مژده و پیام نور به شرح زیر بیان می‌کند:

در آغاز: نوید و وعده‌ای داده شده  
 خدا آن را به وسیله پیامبران به ما شناسانیده.  
 این وعده و نوید در نوشته‌های مقدس ذکر گردیده،  
 این وعده و نوید آمدن پسر بوده  
 بر طبق جسم از نسل داود.  
 و بر طبق روح القدس پسر خدا می‌باشد  
 با برخاستن از میان مردگان.  
 این شخص، پسر خدا، عیسی مسیح خداوند ماست.  
 عیسی خداشناسان را می‌خواند.  
 پولس، رسول است زیرا به وسیله عیسی فرستاده شده است  
 تا خداشناسان را به ایمان رهبری کند.

در مرکز این بیان ایمان، خداوند ما عیسی قرار دارد. او فرزند داود و پسر خداست بدین معنی که از نظر جسمانی سرشت انسانی دارد و متعلق به یک ملت از نسل داود است و از لحاظ روحانی، سرشت خدایی دارد و از نظر ارتباط با خدای پدر پسر خدا می‌باشد. اصطلاح «فرزند خدا به وسیله زنده شدن دوباره» نبایستی موجب شگفتی شود زیرا در نظر پولس و سایر رسولان یا کسانی که عیسی را می‌شناختند زنده شدن دوباره او حادثه‌ای بود که طبیعت و سرشت خدایی مسیح را به نحو قاطعی آشکار می‌ساخت. باید دانست که در کتاب مقدس اصطلاح «خداوند» در مورد خدا به کار برده شده و دقیقاً خدای زنده‌ای است که ملت خود را فراخوانده و با او عهد بسته است. در ترجمه یونانی کتاب مقدس به جای نام خدا که در عهد عتیق یهوه به کار رفته کلمه «خداوند» انتخاب شده است. به هر صورت، هم‌چنان که گفته شد در بیان اصول ایمان و در مرکز آن عیسی مسیح قرار دارد ولی قبل از عیسی وعده‌ها و نویدهایی به ملت داده شده بود، که در اظهارات پیامبران و نوشته‌های مقدس ذکر می‌شود. این وعده‌ها بعد از عیسی در ندایی گسترده شده همه را به مقدس شدن دعوت می‌نماید. بنابراین، می‌توان گفت بیان اصول ایمان از سه قسمت تشکیل

می شود: قسمت اول، آنچه قبل از عیسی است، قسمت دوم، آنچه درباره عیسی است و بالأخره قسمت سوم، آنچه پس از عیسی می باشد. مقدمه نامه به رومیان از نوع نوشته ها و ادبیاتی است که به خوبی می شناسیم و در آنها اصول ایمان و معتقدات ذکر شده منتهی در بیان اصول ایمان به طور کامل و مفصل می باشد.

بسیاری از اصطلاحات و عبارات بیان اصول ایمان، در چند آیه که مقدمه نامه به رومیان را تشکیل می دهند درج شده مانند: عیسی مسیح خداوند ما، پسر خدا، از میان مردگان برخاسته، روح القدس، نوشته های مقدس، ولی آنچه در آیه های ۲ الی ۴ آورده شده در سایر نامه های پولس به همین صورت نمی باشد و لذا چنین تصور می کنند که در آن موقع در بعضی از کلیساها بیان اصول ایمان تعیین و تثبیت شده بود و پولس از آنها استفاده کرده است. اکنون، هر کسی می تواند مقدمه نامه به رومیان را با دو صورت بیان اصول ایمان مقایسه نماید (یکی بیان اصول ایمان رسولان و دیگری بیان اصول ایمان که در انجمن اسقفان در نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی پذیرفته شده است).



... بر حسب جسم



رستاخیز از مردگان

سرشار بودن از امید

## کلید نامه به رومیان

برای معرفی نامه ای که به رومیان نوشته شده مجبوریم آن را قسمت به قسمت ارائه کنیم و بدین منظور قدم به قدم پیش رفته و گاهگاهی آنچه گفته شده در یک جمله نتیجه گیری نماییم.

ولی با این روش ممکن است نتوانیم روح مطلب را درک کرده و آنچه را به نامه جان بخشیده است روشن کنیم، زیرا اگر به جزئیات موضوعی بیشتر توجه شود ممکن است مجموعه آن فراموش گردد و این امر در مورد نامه به رومیان نتیجه نامطلوبی خواهد داشت زیرا پولس در نوشتن این نامه مرتباً از مطالب ضد و نقیض بحث نموده به این صورت که جنبه‌های مبهم و تاریک مسئله‌ای را نشان داده تا بعداً بتواند قسمت‌های روشن آن را آشکار سازد. به هر صورت اگر این سلسله مقالات را که درباره نامه‌های پولس نوشته شده مطالعه کنید ملاحظه خواهید کرد در همه جا صحبت از گناه و بدکاری، دروغ‌گویی و گزافه‌گویی، دورویی و ریا، غم و اندوه و اضطراب و نافرمانی و مجازات و کیفر می‌باشد و در حقیقت فرمانروایی «خشم» است ولی آیا این سخنان آخرین حرف پولس است؟ آیا مهم‌ترین لحن و آهنگ نامه اوست؟ اگر چنین بود پس چگونه جرأت کرده و در نهایت بی‌ذوقی نامه خود را با ندایی قلبی و درونی پایان می‌دهد؟ زیرا قبل از اخبار شخصی و سلام چنین نوشته است:

«امیدوارم خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پرسیازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید.» (۱۳:۱۵).



دو طاووس از یک پیاله می‌نوشند. آیا یهود، یونانی و بربر از یک پیاله می‌نوشند؟



### صحنه رستاخیز ، بر سر در کلیسای بزرگ

برای درک نامه به رومیان بهتر است سر فرصت آن را یک بار دیگر خوانده و کاملاً با آن آشنا شوید. به این ترتیب ملاحظه خواهید کرد این نامه همانند صحنه‌ها و مناظری است که بر سر در کلیساها حجاری می‌کنند: در وسط صحنه، مسیح که دوباره زنده شده قرار گرفته و همه چیز را روشن می‌کند و هم چون منبع و سرچشمه بخشایش نشان داده می‌شود (۲۲:۳-۲۴). او قلب و مرکز تمام «وعده‌ها و نویدها» و کسی است که بر مرگ پیروز شده (۹:۶). در بالای این تصویر «زندگی نو» قرار دارد. زندگی که از روح عیسی سرچشمه می‌گیرد و در این روح آزادی فرزندان خدا شکوفا می‌گردد (۱۲:۸) ولی این زندگی نو و این جهش شگفت‌آور از کانون دنیایی از اندوه و اضطراب فوران می‌کند. مسیح در قلب و مرکز تاریخ بشریت قرار دارد و تاریکی و ظلمت را از تاریخ می‌زداید زیرا پیش از مسیح و بدون وجود او همه چیز به سوی ویرانی و انهدام می‌رفت و همه راه‌ها به بن بست می‌رسید در صورتی که اگر در وجود او محبت الهی تجلی نماید کلیه مخلوقات از فساد و تباهی رها می‌شوند (۲۲:۸) همه چیز ساخته می‌شود و ترتیب می‌یابد و ما شگفت‌زده شاهد تولد دنیایی نو می‌شویم، دنیایی که در آن فرزندان خدا متجلی گردند.

باید دانست، سه باب اول نامه به رومیان که شرح و توصیف آنها به این اندازه توأم با بدبینی است بدین منظور نوشته شده تا ارزش جلالی که در ما ظاهر خواهد شد را بهتر درک نماییم (۱۸:۸).

### رهایی از فلاکت و بیچارگی

در کتاب مقدسی که به وسیله انجمن اسقفان پذیرفته شده مقدمه‌ای بر نامه به رومیان وجود دارد که در آن توجه ما به این نکته جلب می‌شود که در این نامه چهار مرحله متوالی پیروزی انجیل بر بیچارگی و فلاکت وجود دارد: فلاکت و بیچارگی بر اثر سرگردانی انسان در زمان خشم و هنگام نافرمانی (۱۸:۱-۲۰:۳)، فلاکت و بیچارگی بر اثر وابستگی با آدم ابوالبشر که مرتکب نافرمانی و گناه گردید (۱:۵-۱۴)، فلاکت و بیچارگی به علت اسیر بودن و تبعیت از یک قانون (۱:۷-۲۵)، و بالأخره فلاکت و بیچارگی قوم اسرائیل که مسیح را نمی‌شناسد (۱:۹-۲۱:۱۰). در برابر این بیچارگی‌ها چهارراه برای نجات و رستگاری ارائه شده است: ایمان به مسیح (۳:۲۱-۴:۲۵)، همکاری و معاونت با او (۵:۱۵-۶:۲۳) آزادی در روح القدس (۸:۱-۳۹) و بازگشت قوم اسرائیل (۱۱:۱-۳۶). با توضیحاتی که داده شد نامه به رومیان را می‌توان به طریقی دیگر مطالعه کرد و در این بررسی ملاحظه خواهد شد که چگونه با تشریح بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها ارزش نجات و رستگاری پدیدار می‌گردد.

## وابستگی و تعاون نو

اکنون به جای آن که نامه به رومیان را به تصویری همانند کرده و آن را به چهار قسمت کنیم می‌توانیم تعاون و وابستگی را کلید تفسیر سرتاسر نامه فرض کرده و به عنوان راهنمای کلی و فکر مهم و اصلی نامه بپذیریم.

این نکته در قسمت مرکزی نامه به چشم می‌خورد. پولس از وابستگی و تعاون با آدم ابوالبشر سخن می‌گوید تا نشان دهد وابستگی و تعاون در مسیح تا چه اندازه نیرومند و شگفت‌انگیز است. این نکته سنگ اصلی بنا و کلیدی است که مسیر و جهت سایر مطالب را تعیین می‌نماید. پولس همه چیز را در وابستگی و تعاون متمرکز ساخته است. توجهی به حوادث انفرادی نداشته بلکه به توده‌های بزرگ پرداخته است. در نظر او بشریت در عیسی مسیح نجات یافته، با وجود آن بشریتی که ابوالبشر به سوی نابودی هدایت می‌کرده است.



روم ۱:۱۴، یونانی: خطوط، مو و ریش مشخص است. قطعه‌ای از یک مجسمه متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد

این که پولس، همه مردمان را در شر و بدی محصور کرده نبایستی شما را اندیشناک سازد زیرا در عین حال اعلام کرده که همه مردمان به نجات دعوت شده‌اند. ضمناً مطالب دور و درازی که درباره گناه نوشته (۱:۱۸-۳:۲۰) در دو اعلامیه رسمی درباره قدرت خداوند که نجات می‌بخشد محصور شده است:

«من از انجیل مسیح عار ندارم:

زیرا که قوت خداست

برای نجات هرکس که ایمان آورد

نخست یهودیان و سپس یونانیان.

در انجیل عدالت خدا مکشوف می‌گردد

به وسیله ایمان و به خاطر ایمان،

زیرا نوشته شده است:

عادل به ایمان زیست خواهد نمود»

(۱:۱۶-۱۷)

با این بیان مقدماتی و پس از چندین باب که سقوط و انحطاط بشریت را تشریح نموده پولس خدایی را اعلام کرده که نجات می بخشد، و از نجات خداوند سخن گفته است: «تمامی مردمان به فیض خدا به رایگان آمرزیده می شوند» (۲۴:۳)



روم ۱:۱۴، بربر (قبروانی): حالت چهره شبیه مردمی است که به فرهنگ یونانی روی آورده بودند، به ویژه به طرز آرایش «یونانی» آنها توجه نمایید که در زمان پولس متداول بود. برنز، متعلق به قرن اول بعد از میلاد.

رومیان ۱:۱۸-۳۲

## آنان که خدا را نشناخته اند

مدت مدیدی است که از بی ترتیبی و بی نظمی اخلاقی صحبت می شود. از بی نظمی که زندگی عمومی را فرا گرفته بحث می شود. همه جا سخن از فسق و فجور، شهوت و عیاشی، رواج و انتشار اعمال منافی عفت است. صحبت از استثمار و بهره گیری انسان توسط انسان، از سوءاستفاده و رشوه و فساد کارمندان دولت و مردان سیاسی است، ما کمابیش با این نوشته های بدبینانه که نمایانگر واقعیت دوران کنونی است آشنا هستیم.

### نمایشی غم انگیز

شاید این مسایل تا اندازه ای تازگی دارد. زیرا در چندین ده سال گذشته با نوعی تعادل و ثبات در تمدن عادت کرده بودیم ولی روی هم رفته این مسائل در تاریخ بشریت تازگی ندارد.

چنان که پولس قدیس هم در نامه ای که به رومیان نوشته از بی نظمی های مشابهی به شدت انتقاد نموده است (رومیان ۱: ۲۴-۳۲). ولی پولس با وجود آن که چندی پیش اهالی قرن تنس را سرزنش کرده بود این بار اهالی روم را نکوهش ننموده و منظور او حضور انحطاط اخلاقی در ناحیه یا شهر معینی نیست بلکه بی نظمی است که تمام دنیای شناخته آن روز یعنی سرتاسر کرانه های دریای مدیترانه را فراگرفته بود. گفته است وای به حال مردم زیرا که به ارزش های واقعی پای بند نیستند! زیرا بنا به ضرب المثل معروف: هر کس باد بکارد طوفان درو خواهد کرد. پولس سپس این وضعیت را با اصطلاح «خشم خداوند» که از کتاب مقدس گرفته، توصیف نموده است (روم ۱: ۱۸). آنچه پولس درباره خشم و غضب از جانب خدایی که سرچشمه عشق و محبت می باشد نوشته ما را سردرگم کرده و نمی توانیم آن را درک نماییم ولی نبایستی آن را نشانه ضعف خداوند بدانیم بلکه نتیجه ناگوار گناهان خود به شمار آوریم.

### مردمی گناهکار

هنگامی که پولس از مردمی گناهکار سخن می گوید منظور او کدامین گناه است؟ پاسخ به این سؤال در نگاه اول ساده است: این گناه بت پرستی می باشد. پولس قدیس می گوید این مردمان شکوه و جلال خدای جاودان را به شبیه انسانی فانی و پرندگان و چهارپایان و خزندگان تبدیل نموده اند (رومیان ۱: ۲۳) ولی آیا بی انصافی نیست که خدانشناسان را بدین جهت سرزنش کنیم؟ زیرا وحی و کلام خدا هرگز به آنان نرسیده و امکان دسترسی به چنین شناختی را نداشته اند.

بنابراین، به قدر توانایی خود خدایانی برای خود قایل شده بودند. ضمناً همین مردم خدانشناس در امور معنوی به موقعیت هایی دست یافته بودند مثلاً وضع زندگی سقراط را در نظر بگیریم و یا کسانی که پیرو مکتب اخلاق بوده و از اصول اخلاقی پیروی می کردند... البته، پولس فیلسوفان یونانی یا خردمندان دیگر سرزمین ها را به سبب بت پرستی زنده و فاحش نکوهش نکرده ولی وقتی از کسانی سخن می گوید که: «در استدلال های بیهوده خود گمراه شده اند» (روم ۱: ۲۱) مسلماً متفکران و نحوه استدلال ماهرانه آنان را مسئول این امر می دانسته است.

به هر صورت، همه کسانی که نسبت به خدا احترامات لازم را به عمل نیآورند اعم از این که جزو مردم عامی و معتقد به خرافات بوده یا از طبقه ممتاز و روشنفکر باشند گناهکار به حساب می آیند زیرا خداوند به دلایل زیر خود را بر همه ظاهر ساخته است:

- به وسیله درخشندگی و جلال در امور خلقت که دلیل و گشایشی برای شناسایی طبیعی خداست (مقایسه با رومیان ۱: ۱۹-۲۰).
- به وسیله قوانینی که در دل هر آدمی نوشته و گشایشی به سوی وجدان و معرفت به شمار می رود (مقایسه با رومیان ۲: ۱۴-۱۵).



توسط خداوندمان عیسی مسیح این فیض را یافته‌ایم که رسولان شویم.

بنابراین به جای آن که از بت پرستی خرده بگیریم بایستی آن را گناه جهل و نادانی بخوانیم. آری کسانی که امکان شناختن خدا را داشته و بدون توجه از آن استفاده نکرده اند، بر اثر جهالت و نادانی به جای خداشناسی واقعی به سوی انحرافات فلسفی و مذهبی کشیده شده اند. ضمناً لازم به یادآوری است که در دوران کهن شناسایی خدا استثنائاً از طریق استدلال و منطق انجام می شده است.

### وضعیتی مداوم و پاینده

امروز هم مثل زمان پولس قدیس، عدم توجه به خدا و مقام والایی که به آدمی داده شده، منبع و سرچشمه خودخواهی و خودپرستی های فردی و اجتماعی به شمار می رود. و از این نظر می توان افکار و نظریات پولس قدیس را با اوضاع کنونی تطبیق داد. مورد دیگری در نتیجه گیری پولس که توجه ما را جلب می کند این است که او، همه کسانی را که خدا را تجلیل نمی کنند گناهکار دانسته و در این باره اصرار نیز ورزیده است. زیرا به نظر او خدا به وسیله آثار خود تجلی کرده و خود را به همه شناسانیده است و بدین صورت نشان داده است که برای شناختن خدا و گشایش به سوی او راه دیگری هم هست که با الهام و کلام کتاب مقدس ارتباطی ندارد. این امکان شناسایی همواره در اختیار انسان بوده و در احادیث کلیسا همیشه از آن یاد شده است. ضمناً اوضاع و وقایع بسیاری آن را تأیید کرده اند: درحقیقت، آدمیان خدا را به نوعی درک کرده و درمی یابند که از کتاب مقدس یا انجیل تراوش نکرده بلکه بر اثر تفکر و تعمق درباره دنیا و شرایط آدمی حاصل گردیده است. علاقه ای که مسیحیان امروز به کتاب مقدس دارند. گرچه شایان تمجید است اما امکان دارد شناسایی طبیعی خدا را از یاد ببرد و این باعث تأسف است زیرا خدا را محدود می نماید و حال آن که خداوند در عین این که آفریننده و پروردگار جهان است کسی است که به وسیله پیامبران سخن گفته است.

نکته ای حساس و دقیق

### شناسایی طبیعی خدا

در نامه به رومیان گفته شده که حتی بدون توجه به الهام و نوشته های کتاب مقدس شناختن خدا مقدور است (مقایسه با رومیان ۱: ۱۹-۲۳) قبلاً در عهد عتیق و در کتاب

حکمت چنین نکته‌ای ذکر شده بود و در زمانی که چندان دور نیست در اولین مجمع اسقفان واتیکان که در سال ۱۸۷۰ میلادی تشکیل گردید مجدداً اعلام کردند: «کسی که نتواند خدای یکتا و حقیقی، آفریننده و خداوند ما را با توجه به آثارش به وسیله هوش و فراست طبیعی و خرد و استدلال خود به درستی بشناسد کافر خواهد بود» (احکام مذهبی، در مورد الهام و وحی). البته، بین این اظهارات گوناگون اختلافات جزئی وجود دارد ولی به طور کلی معنی همه آنها یکی است و گاهی پذیرفتن آن دشوار است زیرا با وجود این که موضوعی عادی به نظر می‌آید از جهات مختلفی ما را ناراحت می‌کند.

### اظهاراتی معمولی

کیست که از شگفتی‌های طبیعت حیرت نکرده و بالأخره روزی درباره خدا پرسش نکرده باشد؟ منظره آسمان پر ستاره، شکوه و عظمت کوهستان، زیبایی و ظرافت گل‌ها، غریزه طبیعی حیوانات و هوش و فراست آدمی و بالأخره سرتاسر کائنات راهی است که ما را به وجود خدا رهبری می‌کند. در کتاب مزامیر در عهد عتیق چنین سروده شده است:

«آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد» (مز ۱۹: ۲).

ولتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی که در قرن هیجدهم میلادی یعنی قرن رواج دانش و خرد زندگی می‌کرد نوشته است: «جهان مرا مشوش ساخته و نمی‌توانم تصور کنم که چنین ساعتی وجود دارد بدون این که ساعت‌سازی داشته باشد.» حتی در زمان ما که دوران خداشناسی است می‌گویند اگر پذیرفتن وجود خدا ضروری هم نباشد هر کسی می‌تواند او را از نشانه‌هایی که گذاشته است تشخیص دهد. برخی از مسیحیان از این هم فراتر رفته و نمی‌پذیرند که خداشناس واقعی وجود داشته باشد و می‌پرسند: چگونه ممکن است کسی اصلاً ایمان نداشته باشد؟

در این که پولس قدیس چنین استدلالی به کار برده حقیقتاً جای شگفتی است زیرا وی کسی نبوده که بتوان او را شاعر نامید و شاید هرگز درباره آسمان پر ستاره به تفکر و تعمق نپرداخته بود ولی چون فلسفه علمای اخلاق را به خوبی می‌شناخته حتماً از نظم و ترتیبی که بر دنیا حکم فرماست دچار شگفتی شده و تعادل و توازن جهان او را به حیرت واداشته بود زیرا این مسایل ما را وادار می‌کند اهمیت و عظمت آن را قبول کرده و نظم اخلاقی را بپذیریم.

### اظهاراتی ناراحت‌کننده

روحیه احساسات مردمان در دوران کنونی با لحن خشن نامی‌ای که به رومیان نوشته شده یا اعلامیه مجمع اسقفان واتیکان اول تطبیق نمی‌نماید، به چند دلیل که مهم‌ترین آنها احساسات آزادی بشر است. هم‌چنین امروزه به عقاید و رفتار غیر مذهبیون نیز احترام گذارده می‌شود.

باید دانست که، گرچه ایمان عطیه ای خدایی است ولی ایجاب می کند که آدمی آزادانه و با طیب خاطر آن را بپذیرد و خدا ما را مجبور به قبول آن نمی کند. حال اگر آسمان و افلاک از جلال و عظمت خدا بیش از اندازه تعریف کنند انسان امروزی نمی تواند بپذیرد که خدا خود را به وسیله آثارش تحمیل نماید بلکه میل دارد و قبول می کند که جهان آفرینش هم چون کتابی در برابرش گشوده باشد ولی نام خدا فقط در لابه لای خطوط کتاب یافت شود. باید دانست که احادیث کتاب مقدس هم از این طرز تفکر پشتیبانی کرده اند مثلاً کتاب اشعیای نبی را به یاد آوریم که می گوید: «تو یقیناً خدایی هستی که خود را پنهان می کنی» (اش ۴۵: ۱۵). امروزه با این که موضوع خداشناسی را بررسی می کنیم نمی گوییم که خداشناسان سوءنیت دارند و پولس هم چنین چیزی اظهار نکرده ولی چون درباره مجرمیت خداشناسان اصرار ورزیده ممکن است لغزش های خطرناکی ایجاد نماید.

### چه می توان اندیشید؟

شناسایی طبیعی خدا، رشته ای از علوم الهی است که به دشواری می توان استنباط کرده و به کار برد:

- با توجه به آنچه در نخستین مجمع اسقفان واتیکان اعلام شده باید گفت که این گونه شناسایی خدا امکان دارد و اگر برخلاف این بگوییم شناسایی خدا را فقط به یهودیان، مسیحیان و مسلمانان منحصر می سازیم.
- هم چنین مانند پولس رسول باید بگوییم عدم شناسایی خدا یا پافشاری در نشناختن او گناه به شمار می آید.
- ضمناً اگر با روشی مستبدانه ادعا کنیم بی ایمانی وجود ندارد یا این که اگر وجود دارد نتیجه سوءنیت افراد است در حقیقت راه افراط پیموده و برخلاف روح پولس قدیس و کلیسا سخن گفته ایم.

نامه به رومیان ۲: ۱۷-۲۹

## یهودیان در برابر خدا

پولس پس از این که وضع خدا شناسان را در برابر خدا تجزیه و تحلیل کرده به وضعیت یهودیان پرداخته است (۲: ۱۷-۲۹). ممکن است چنین تصور کنیم که در این بررسی



یهودیان وضع بهتری داشته اند زیرا آنها دو امتیاز دارند: یکی قوانین یهود و دیگری موضوع ختنه است.

ولی به طوری که خواهیم دید پولس این دو مزیت را انکار نکرده ولی آنها را به عنوان عامل برتری واقعی نیز نشناخته است.

### یهودیان و قوانین یهود ، ۲: ۱۷-۲۴

پیش از بحث در این باره ممکن است تصور کنیم شناسایی قوانین، مزیت قابل توجهی برای یهودیان در بر داشته زیرا آنان را وادار می کرده بر طبق مشیت الهی رفتار نمایند ولی پولس پاسخ داده که جای بسی تأسف است زیرا چنین نیست و یهودیان به جای آن که به این قوانین عمل کنند دائماً از آن تخلف می نمایند. پولس این موضوع را در دو قسمت نسبتاً کوتاه تشریح نموده و نشان داده که فرد یهودی گرچه افتخار می کند که قوانین مربوطه را می شناسد (آیه های ۱۷-۲۰)، اما از رعایت آنها سرپیچی می کند (آیه های ۲۱-۲۴). در نامه به رومیان این دو قسمت در برابر یکدیگر به ترتیب زیر آورده شده است:

تو سربلندی خود را

در قوانین یهود و در خدا می دانی (آیه ۱۷)،

تو حرمت خدا را پایمال می کنی (آیه های ۲۳-۲۴).

تو می دانی چه چیزی نیک است (آیه ۱۸)

اما بدی می کنی (آیه های ۲۱-۲۲)،

تو به دیگران آموزش می دهی (آیه های ۱۹-۲۰)

اما خودت آموزش نمی گیری (آیه ۲۱ الف).

پولس این قسمت از نامه را با گفتاری از اشعیای نبی پایان داده که می گوید (آیه ۲۴): رفتار نامطلوب یهودیان سبب شده خدایی که قوم اسرائیل برای خود ادعا می کند در نظر ملتها بی اعتبار گردد و خلاصه به نظر پولس رفتار واقعی یهودیان با اعتقادات درونی آنان که ادعا کرده و به آن می بالند مغایرت دارد.

اکنون در مورد نحوه استدلال پولس در این عبارات چه می توان اندیشید؟ ... باید قبول کرد که این استدلال بسیار بی پایه و سست است و به آسانی می توان آن را برعلیه خودش به کار برد. مثلاً اهالی قرن نهم را به یاد بیاوریم. آیا خدای انجیل را بی اعتبار نمی ساختند؟ البته در بین یهودیان قرن اول میلادی کسانی بودند که مرتکب زنا یا دزدی می شدند و یا وسایل و اموال معابد را می ربودند ولی انصافاً نمی توان تمام یهودیان را به همه این بدکاری ها متهم ساخت و

حتی با وجود بسیاری از این گونه وقایع نمی‌توانیم قضاوتی کلی و عمومی درباره یهودیان داشته باشیم قضاوتی که پولس در باب سوم نامه درباره آنان کرده است، بدیهی است یهودیان سده اول میلادی ادعا نمی‌کردند به کلی از خطا و لغزش منزّه و مبری می‌باشند بالعکس طبق مدارک و نوشته‌های فریسیان و اسنیان به گناهان خود معترف بوده و از تنزل و انحطاط انسان و تمایل بشر به بدی وجدانی کاملاً آگاهی داشتند. (فریسیان، فرقه‌ای از دین یهود بودند که به اصول آیین یهود سخت پای بند بوده و مقررات مذهبی را مو به مو اجراء و مراعات می‌کردند. امروزه در زبان‌های غربی این عنوان به کسانی اطلاق می‌شود که ریاکار و متکبر باشند. اسنیان فرقه دیگری از دین یهود بودند که از دو قرن پیش از میلاد مسیح یک زندگی زاهدانه داشته و دور از شهرها در جوامع خود با ریاضت و سختی زیست می‌کردند). یهودیان می‌دانستند که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب «خدایی بخشنده، رحیم، مهربان، دیرخشم و کنیرالاحسان» است، بنابراین ضمن این که احساس گناه می‌کردند درباره ارزش قوانین یهود شکی نداشته و مزایای قوم اسرائیل را بی‌ارزش نمی‌شمردند. بدین سبب نظریات و دلایل پولس را درک نمی‌کردند.

### ختنه، ۲: ۲۵-۲۹

در بررسی نامه به اهالی غلاطیه ملاحظه کردیم که ختنه در نظر یهودیان علامت پیمان و اتحادی بود که خدا با قوم اسرائیل منعقد کرده بود. هم‌چنین نشانه تعهد قوم اسرائیل در برابر خدا به شمار می‌رفت. اجرای این عمل برای مردان شرط اصلی و اساسی بود تا جزو قوم خدا درآیند و بدون آن چنین امکانی وجود نداشت. ممکن است در زمان پولس بعضی از یهودیان چنین تصور می‌کردند که اجرای ختنه آنان را از خشم خداوند در امان نگه می‌دارد و طبعاً پولس بر ضد چنین عقیده‌ای به مخالفت برخاسته بود. به عقیده او که با نظریات علمای مذهبی یهود هم تطبیق می‌کرد فقط اطاعت واقعی از قوانین در برابر خداوند اهمیت داشت و حقیقت موجودیت یهود نه ختنه جسمانی بلکه اطاعت و سرسپردگی به درگاه خداوند بود. ولی پولس فقط به این اکتفا نکرده که بگوید آدمی باید باطناً و قلباً ختنه شده باشد و بستگی درونی و قلبی به قوانین را که ختنه نشانه ظاهری آن بود کافی نمی‌دانست. باید دانست که عهد عتیق همواره اجرای ختنه را لازم شناخته (تث ۱۰: ۱۶، ۳۰: ۶؛ لاو ۲۶: ۴۱؛ ار ۴: ۴ و غیره) و پیروان فرقه اسنیان هم آن را ضروری می‌دانستند ولی آنچه در مورد پولس بدیع و بی‌سابقه می‌باشد این است که به اصول و بنیاد این مقررات کتاب مقدس پرداخته است. بدین معنی که گفته است اگر ختنه جسمانی کافی نیست بنابراین لازم نمی‌باشد و اگر ختنه معنوی و روحانی لازم است بنابراین کفایت می‌نماید. در نظر پولس، در جایی که فقط

نشانه ظاهری وجود داشته باشد همه چیز دروغ و ریا است و در جایی که واقعیت درونی وجود دارد نشانه ظاهری بی فایده می باشد. با این استدلال تنها تعلق جسمانی به قوم خدا از اهمیت چندانی برخوردار نیست و یهودی یا غیر یهودی در برابر خدا یکسان می باشند. یک فرد یهودی که در قرن اول میلادی می زیست درباره این استدلال ها چه می اندیشید؟ آنچه مسلم است با قسمت اول اظهارات پولس موافق بوده، یعنی نشانه ظاهری بدون حقیقت معنوی فقط دروغ و ریا می باشد. ولی دومین نظریه پولس را نمی توانست بپذیرد زیرا به نظر او ختنه جسمانی دستور قطعی خدا بوده و آدمی نمی تواند از اجرای آن شانه خالی کند و کسی که با این امر مخالف باشد روحیه ای متکبر و از خود راضی دارد و از اجرای قانون سرپیچی می کند. خلاصه در نظر یهودیان قرن اول میلادی نبایستی نشانه ظاهری را از حقیقت و واقعیت جدا نمود بلکه باید این دو را بر یکدیگر منطبق ساخت.

### سایه صلیب

دلایلی که پولس در این باب ارائه نموده در اولین نگاه چندان قانع کننده به نظر نمی رسند. به طوری که قبلاً هم گفته شده هیچ یک از مطالب نامه به رومیان را نبایستی به تنهایی و جداگانه بررسی کنیم زیرا همه مطالب نامه به هم مربوط بوده و بایستی یک جا مطالعه شود. به تدریج که در خواندن نامه پیش برویم همه چیز روشن خواهد شد و متوجه خواهیم شد تصویری که پولس از مذاهب بشری ترسیم نموده تصویری منفی از حقایق مذهبی است که با آمدن عیسی مسیح ارائه شده است. پولس در باب های پنجم و هفتم نامه، از گناه نخستین یعنی خطایی که آدم اولیه مرتکب شد سخن به میان آورده و همین نکته را در سه باب اول نامه تشریح نموده و روشن ساخته است. به عقیده پولس، گناه، نخستین سایه ای است که به وسیله صلیب مسیح بر روی بشریت افتاده است و صلیب بمانند کلیدی است که به وسیله آن می توان تاریخ جهان را بررسی کرد، هم چنان که کلیدی برای خواندن و درک نامه به رومیان می باشد.



نامه به رومیان ۱:۲-۱۶، ۱:۳-۲۰

## «اکنون نوبت توست! ای آن که معتقد به اصول هستی»

در نامه به رومیان، از گروه سومی از مردم سخن به میان آمده که حکم می کنند بر اعمالی که خود نیز انجام می دهند. در میان این طبقه هم یهودی و هم یونانی وجود دارند. از یک سو یهودیانی هستند که قوانین یهود را فراگرفته و بد را از خوب تشخیص می دهند و از سوی دیگر کسانی که وابسته به تمدن روم و یونان بوده و اکثراً تربیت و آموزش والایی داشته و آموخته اند که چگونه بیندیشند. این مردمان، قهرمانان و دلاوران را می ستودند و در هر مسئله ای جنبه های مثبت و منفی را سنجیده و سبک و سنگین می کردند چنان که گویی در دادگاهی قضاوت و داوری می نمایند.

افراد این طبقه بیش از دو طبقه دیگر مورد توجه ما هستند زیرا کمتر یهودیانی می بینیم که به قوانین یهود پای بند بوده و به راستی پارسا و متقی باشند هم چنین کمتر خدا شناسانی هستند که واقعاً بت پرست باشند در صورتی که به نظر اکثریت مردم مذهب و اخلاق موضوع واحدی را تشکیل می دهند. اکنون در برابر ما کسانی هستند که می توانیم آنان را نیکوکاران غیرمذهبی یا چنان که در اوایل این قرن می گفتند مقدسان غیرروحانی بنامیم. این اشخاص نظریات و اصول اخلاقی خود را عرضه می کردند و هر یک از این طبقات درباره دیگری قضاوت و داوری می نمودند. وقتی از قضاوت و داوری سخن می گوئیم به زبان ما همچون زبان پولس به معنای منفی آن است یعنی منظور این نبوده که ارزش واقعی کسی را بسنجند بلکه تا او را به علت این که فاقد چیزی بوده و یا به گروهی وابسته است محکوم نمایند.

### تو که داوری می کنی، خود چه کسی هستی؟

حال بیایید یونانیان و یهودیان دوران گذشته را فراموش کرده و به نحوه داوری مردم امروز گوش دهیم. امروزه اغلب می شنویم: «این ارباب خیلی پر کار است... کارگر استثمارگر نیست... کاتولیک ها مخالف طلاق هستند... پروتستان ها در امور تجارتي ثقلب نمی کنند... مسیحیان تعدد زوجات ندارند... مسلمانان مشروبات الکلی نمی نوشند و...»

هر یک از این گفته ها بر ضد کارگر یا کارمند است. بر علیه استثمارگر و یا بر ضد کسانی است که طلاق را قبول دارند و غیره. خلاصه هر یک از این جملات مردم را به چند قسمت تقسیم می کند، می گوید که دیگران چنین می کنند ولی خوشبختانه من جزو این دسته از گناهکاران نیستم. عیسی درباره کسانی که علاقه دارند دیگران را داوری کنند گفته بود:

«خود را به عنوان داور و قاضی بگیریید تا کسی درباره شما داوری نکنند... چرا به پر کاهی که در چشم برادرت هست نگاه می کنی و چوبی را که در چشم خودت هست نمی بینی؟» و وقتی پولس می گوید: «هنگامی که بر دیگری حکم می کنی خودت را محکوم می سازی.» (روم ۲: ۱) بیانات او انعکاسی از سخنان عیسی است. به هر صورت باید گفت هرگز با این گونه قضاوت ها قانون الهی در دل آدمی جایگزین نخواهد شد.

### همه گناه کرده اند

به این ترتیب آیا برای گریز از داوری و قضاوت خدا بایستی هرگونه رفتاری را روا داشته و مجاز شمرد؟ آیا باید با کسانی که طرفدار آزادی مطلق هستند هم آواز شویم؟ نظر پولس چنین نیست. او به حقیقت داوری خدا اعتماد داشته و مطمئن بوده که خدا به هرکسی برای آنچه انجام داده با کمال بی طرفی پاداش و کیفر خواهد داد (روم ۲: ۲... ۶... ۱۱) و به نظر او چیزی که اهمیت دارد اعمال و رفتار آدمیان می باشد.

البته ممکن است خدا شناسان نیز عمل نیکی انجام دهند زیرا با مفهوم اخلاق بیگانه نیستند (روم ۲: ۱۴-۱۵) ولی آیا همین امر برای رستگاری و نجات آنان کافی است؟ به نظر پولس این کافی نیست زیرا همه انسان ها تحت نفوذ هستند. در اینجا پولس شدیدترین آیه های مزامیر و کتب انبیاء را در یک جا جمع کرده است (روم ۳: ۹-۱۸).

### چراغ سبز، چراغ قرمز

اکنون این سؤال مطرح می شود که بنابراین تعیین و تدوین قوانین و مقررات اخلاقی چه فایده ای دارد؟ اعم از قوانینی که برای یهودیان وضع شده (که همان قوانین موسی باشد) و یا برای غیر یهودیان مقرر گردیده (مثل تربیت، انضباط شخصی و یا اصول اخلاقی و نمونه هایی که در تمدن های مختلف وجود داشته). پاسخ به این سؤال بسی دشوار است و پولس نیز در سرتاسر نامه اش از آن بحث نموده و ما اکنون به اولین قسمت این مسئله می پردازیم که گفته است: «قوانین یهود تنها به این کار می آید که گناه را به ما بشناساند» (روم ۳: ۲۰) یعنی این قوانین مانند علامت خطر و هشدار می باشند... ولی کدام یک از ما به این همه علائم خطر که در راهنمایی و رانندگی وجود دارد توجه می کنیم؟

البته عدم توجه به علائم راهنمایی و رانندگی یا توقف در مناطق ممنوع را می توان پذیرفت ولی رفتار خلاف انصاف و عدالت چیز دیگری است (روم ۱: ۲۸-۳۱) و یا کسی که جسم خود را برخلاف طبیعت و منظور نهایی به کار برد مسئله ای دیگر است (روم ۱: ۲۴-۲۷). و در دو مورد آدمی به وسیله آفریننده خود قضاوت و داوری می شود (مقایسه با رومیان ۱: ۲۰). آیا

اگر کسی از نتایج آثار معمولی اعمال خود بر کنار ماند تصور می کند که توجه و مراقبت خدا به خواب رفته؟ یا این که احسان و گذشت او را حمل بر ضعف و ناتوانی وی می کند؟ (روم ۲: ۳-۴) بهتر است متوجه باشیم که فرصتی به ما داده شده تا توبه کرده و رفتار خود را اصلاح کنیم (روم ۲: ۴).

### هر که خوبی می کند بهتر می شود

علمای اخلاق اعم از یهودی یا مسیحی عقیده دارند که آدمی بر طبق اعمالی که انجام می دهد تغییر می یابد بدین معنی که یک عمل نیکو او را در زندگی بهتر و شایسته تر می کند و چنانچه رفتاری ناپسند از او سر بزند به سوی بدی کشیده می شود در حقیقت هر کسی در این دنیا خود را برای دادرسی حاضر کرده و با رفتار خود مدارک لازم را برای ارائه در دادگاه آماده می سازد. قضاوت و داوری به خودی خود انجام می گردد و در پایان برای عده ای زندگی و برای عده ای دیگر خشم وجود دارد (روم ۲: ۷-۹).

### انسان عادل و دادگر کجاست؟

وای بر حال کسی که رفتار خود را بر مبنای نتایج آینده نزدیک تنظیم کرده و به خود می گوید: «من کارهای ناشایست بسیار کرده ام و با این همه وضع بدی ندارم... علاوه بر این می دانم که تا چه اندازه می توانم بدی کنم.» با این طرز تفکر و این گونه رفتار احساسات درونی و وجدان آدمی به تدریج فرسوده شده و از بین می رود درست مثل دستگاه ساعتی که به گونه ای نادرست به کار برده شده باشد که دیگر وقت و زمان واقعی را نشان نمی دهد. کسی که بدین سان خود را دلخوش ساخته و خاطر جمع شده قدر فرصتی را که دارد نشناخته است (مقایسه با رومیان ۲: ۴).

شخص راستگو و روشن ضمیر وضع خود را با مقایسه با دیگران ارزیابی نمی کند و چون دیگر مردمان را در حال سقوط ببیند تصور نمی کند که خودش ترقی می کند. وضعیت خود را از ظواهر امر قضاوت نمی کند و داوری او فقط بر پایه مواد قانونی که دریافت کرده نمی باشد بلکه بر اساس عملی که انجام می دهد خواهد بود: «آنچه در برابر خدا ما را دادگر و عادل می سازد فقط این نیست که قوانین یهود را شنیده باشیم بلکه باید عمل کنندگان آن نیز باشیم» (روم ۲: ۱۳).

چنین کسی احساس می کند سر در گم شده و نمی تواند در دنیایی پر از فساد به سر برد مگر این که هم چون دیگران با خشونت و سببیت به زندگی ادامه دهد. کسانی که کمتر بد هستند محکومیت کامل خود را می پذیرند (روم ۳: ۱۰-۱۸).

## تقاضای بخشودگی

پولس به این اشخاص اعلام کرده که در قضاوت و داوری یک مرحله تقاضای عفو و بخشودگی وجود دارد و این که اعمال ما مرتباً و خود به خود ثبت شود آخرین کلام درباره خدا نیست زیرا او همانند پدری بی نهایت مهربان و با محبت است (روم ۱:۷، ۸:۱۵).

## امروز

### يك تعمید؟

(به جزوه کوتاهی تحت عنوان «ریشه‌های تعمید» که توسط کانون یوحنا چاپ شده رجوع کنید).

«یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید...» (افس ۴:۵)

ما به ایمان و تعمید نجات می‌یابیم؛

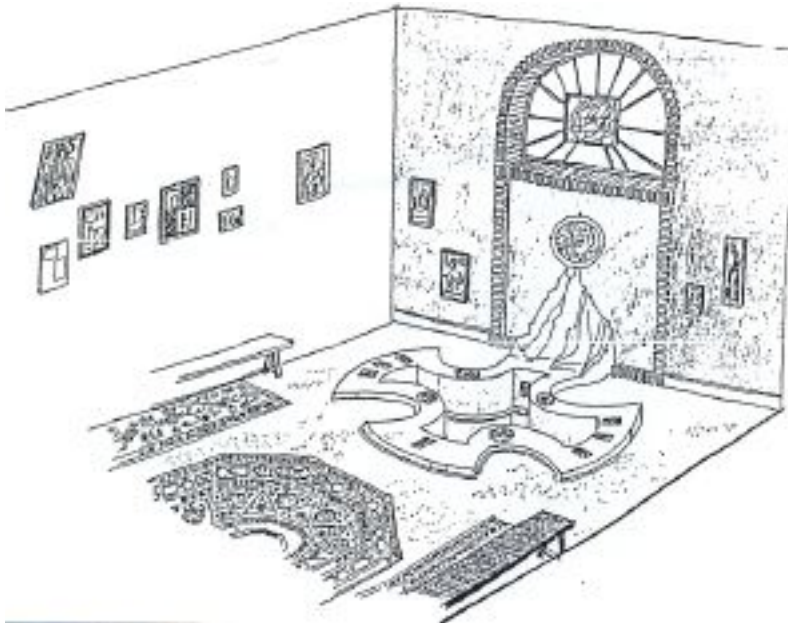
با ایمان و تعمید در عیسی مسیح رستخیز کرده از نو متولد می‌شویم.

با ایمان و تعمید به کلیسا ملحق می‌شویم.

با ایمان و تعمید ما در بدن مسیح سهیم شده ایم...

امروز متأسفانه می‌بینیم که بعضی از کلیساها افرادی که از کلیساهای دیگر به اجتماع آنها وارد می‌شوند را دوباره تعمید می‌دهند. مفهوم چنین عملکردی که مغایر انجیل است چه می‌باشد؟ آیا این کار تحقیر نمودن کلیسایی که این افراد از آنجا آمده‌اند نیست؟ و یا تأیید این نکته که تعمیدی که پیش از آن گرفته‌اند فاقد ارزش است؟ که ایمانداران آن کلیسا

تعمید معتبری نیافته اند و در نتیجه مسیحی نیستند؟ و یا این که اجتماع مسیحی قبلی آنها به هیچ عنوان کلیسای مسیح نیست؟  
 اگر چنین تحقیری قلب عده ای را تسخیر کند، چگونه می توان به سوی اتحاد کلیساها گام برداشت، تلاشی که مستلزم داشتن حداقل احترام نسبت به سایرین می باشد؟



\* \* \*



«آنان که در عیسی مسیح تعمید یافته‌اند»

ما همگی که در عیسی مسیح تعمید یافته ایم  
 در مرگ او غوطه ور شده ایم!  
 با تعمید در مرگ او، با او مدفون شده ایم.  
 و همچون مسیح که برای شکوه و جلال پدر  
 از میان مردگان برمی‌خیزد  
 ما نیز باید زندگی نوی آغاز کنیم.

توسط مرگی همچون مرگ او،  
 با مسیح موجود واحدی شده ایم.  
 همچنین با زنده شدن مجدد به مانند او  
 با او موجود واحدی خواهیم شد.  
 اگر با مسیح مرده ایم  
 ایمان داریم که با او زندگی خواهیم کرد.

مسیح که از میان مردگان برخاسته  
 نخواهد مرد و مرگ بر او نفوذ و سلطه‌ای ندارد.  
 یک بار به خاطر گناهان ما و از گناه مرد  
 و اکنون زنده است و برای خدا زندگی می‌کند.  
 شما هم از گناه و به خاطر گناه مرده اید  
 و برای خدا در عیسی مسیح زندگی می‌کنید.

نامه به رومیان (۳:۶-۱۱)

## ابراهیم ایمان آورد

### مباحثه‌ای درباره نامه به رومیان

بسیاری از مسیحیان علاقه دارند با بعضی از دوستان در محافلی که به نام «مباحثه انجیل» تشکیل می‌شود شرکت کنند. منظور از تشکیل این جلسات این است که درباره کلام خدا بحث کرده و هر کسی در برابر دیگران بگوید کلام خدا چه تأثیری بر وی می‌گذارد. در جریان این مذاکرات و تفکر دسته جمعی، چندان توجهی به توضیحات تاریخی و معنای دقیق کلمات نمی‌شود و مطالبی که در اطراف کتاب مقدس نوشته شده محدود بوده و فقط از به بن بست رسیدن جلوگیری می‌کنند. ارزش و اهمیت این امر در این است که شرکت کنندگان در این جلسات کم و بیش با یکدیگر دوست شده و بدون بیم و هراس نظریات خود را اظهار می‌کنند. ضمناً با ایمان به خدا و پای بندی به عقاید خود مشتاقانه به کلام او گوش فرا می‌دهند.

من به این ترتیب بررسی مشابهی درباره نامه به رومیان انجام دادم. در آن ایام کشیش و مسئول گروهی بودم که به «جمعیت عملیات عمومی کاتولیک» وابسته بود. و بیشتر اعضای آن را زنانی فعال با مشاغلی قابل توجه تشکیل می‌دادند. این زنان تقریباً هم سن خواهران خود من بودند، بنابراین افکار و اندیشه‌های آنان را به آسانی درک می‌کردم و به اصطلاح روی همان طول موج بودم.

خلاصه در یکی از این سال‌ها تصمیم گرفتیم جلسه «مباحثه انجیل» تشکیل داده و درباره نامه به رومیان بحث کنیم. جمعیت ما از اعضای شایسته‌ای تشکیل می‌شد و یک دوستی واقعی اعضای جمعیت را به یکدیگر پیوند می‌داد. همگی به ایمان و عقاید مشترک پای بند بودند. هم چنین به علت تحصیلاتی که داشتند می‌توانستند نوشته‌های مشکل و پیچیده پولس قدیس را به دقت بررسی کرده و بحث نمایند. ضمناً برای درک بیشتر از یادداشت‌های کتاب مقدس اورشلیم و تفسیری کوتاه از کتاب مقدس نوشته لیونت (Lyonnet) به نام پیام نامه به رومیان، که در شماره ۲۸

مجموعه قرائت کتاب مقدس منتشر شده بود استفاده می کردند. درحقیقت در جریان این بررسی ها به استثنای این که گاه گاهی درباره نکات جزئی توضیح دهم، دخالتی نمی کردم. قبل از شروع بحث و مذاکره می دانستم که جلسات هیجان انگیز خواهد بود زیرا سرشت و اخلاق شرکت کنندگان را به خوبی می شناختم ولی در حقیقت هیجان مذاکرات بیش از انتظار من بود. از گروه پانزده نفری فقط دو یا سه نفر افکار و نظریات پولس قدیس را درک می کردند. بقیه آنان از این که پولس قوانین یهود را شدیداً به باد انتقاد گرفته نه تنها تعجب می کردند بلکه شگفت زده شده و حتی آن را درک نمی کردند. در اینجا لازم است بعضی از مقررات و رسومی که مربوط به نحوه تعلیم و تربیت مشترک ما بود را مرور کنیم: مثلاً روزه گرفتن و امساک در ایام قبل از عید گذر، صرف غذای بدون گوشت در روزهای جمعه یا نخوردن صبحانه قبل از شرکت در نماز و اجرای مشارکت و یا رعایت مقررات دیگری که جنبه مهم و جدی داشتند. همه قبول داشتند که این مقررات از نظر آموزش و پرورش ارزنده بوده و عدم رعایت آنها مایه تأسف است ولی شرکت کنندگان در این جلسه با فراست و تجربه خود درمی یافتند که پولس قدیس پا را فراتر نهاده و انتقاداتش مربوط به مسایل و امور اخلاقی است و حتی شامل فرامین دهگانه نیز می شود.

در ابتدا قرار گذاشته بودیم نامه به رومیان را در پنج قسمت متوالی، در هر ماه یکی بخوانیم و نظر من بر این بود که نامه به رومیان مجموعه اصول و قوانین نبوده بلکه مسیری معنوی و روحانی است که بایستی به ترتیب از آغاز تا پایان ببیم. بنابراین پیش بینی کرده بودم در هر جلسه یک قسمت آن را بررسی می کنیم و روی نقاط حساس متوقف می شویم تا در جلسه آینده مطرح گردند.

ولی بایستی اقرار کنم دشواری های عبور از موانع را درست نسنجیده یا لاقط در مورد بعضی از اعضای گروه به درستی نپندیشیده بودم. زیرا در هر جلسه مجبور می شدم قسمتی از آخر برنامه را مطرح کرده و نشان دهم که پولس خوانندگان خود را بدون پاسخ نگذاشته و به هیچ وجه اصول اخلاقی یا حسن نیت را به رایگان نفروخته است. هر بار لازم می آمد به باب های آخر نامه مراجعه و یادآوری کنم که پولس از محبت متقابل سخن گفته و متذکر شده که رعایت این امر تا چه اندازه دشوار است (رومیان باب ۱۲-۱۴). و بالأخره یک روز آنان را با این سخنان متقاعد ساختم که: قوانین یهود ۶۱۳ دستور در بر دارد (کاهنان یهود که این دستورات را به خوبی می شناسند چنین شمارش کرده اند) اما در مقابل این دستورات که بایستی رعایت شده و به موقع اجراء گذاشته شوند، تعداد هموعان ما، که بایستی دوست بداریم و در خدمت آنان باشیم بسیار بیشتر از ۶۱۳ نفر است. بنابراین آنچه پولس قدیس به ما تحمیل می کند به مراتب دشوارتر از اجرای قوانین یهود است.

باید گفت تفکر و اندیشه درباره نامه به رومیان واقعاً تمرینی معنوی و روحانی است که آدمی را دگرگون می‌سازد، یعنی انسان پس از خاتمه این بررسی دیگر آن کسی نیست که قبل از شروع بررسی بوده. شاید بد نباشد شما هم این نکته را بیازمایید.



نامه به رومیان ۳: ۲۱-۳۶

## «زمان بخشایش»

اکنون از طریق ایمان به مسیح، داوری خدا متجلی شده و خداوند آن را همانند جایگاه بخشایش در خون خودش و توسط ایمان عرضه نموده است.

## الف) عهد عتیق

اکنون به مرکز و قلب نامه به رومیان رسیده‌ایم. بدون شک درک این قسمت نامه پولس مشکل است ولی کسانی که نوشته‌های پولس قدیس را خوانده و ضمناً با مراسم مذهبی در معبد اورشلیم آشنایی دارند متوجه خواهند شد که نامه پولس مراسم مذکور را به یاد می‌آورد زیرا پولس در این قسمت نامه به کهن‌ترین مراسم و عقاید یعنی پیمان سینا و جشن‌های بزرگ سالیانه روز بخشایش اشاره کرده است. بنابراین بهتر است با یادآوری آنها بررسی خود را آغاز کنیم.

### عهدی که در خون بسته شده

خون به معنی زندگی است. وقتی می‌گویند کسی خون خود را داده یعنی زندگی خود را فدا کرده و کسانی که در خون با یکدیگر عهد می‌بندند به این معنی است که در زندگی متحد می‌باشند. اتحاد بین دو نفر یا دو طایفه به معنی آن است که زندگی مشترکی ایجاد کنند و برای این کار چیزی بهتر از این نیست که طبق رسوم کهن طرفین معاهده را با یک خون علامت بزنند و بدین طریق آنان را در زندگانی واحد شریک سازند. به همین روش هنگامی که خدا در کوه سینا با قوم خود عهد می‌بست، یهودیان گاوهایی ذبح کرده و یک قسمت از خون آنها را به روی محراب که نشانه جایگاه حضور خدا بود ریخته

و قسمت دیگر را بر روی اعضای قوم پاشیدند و بدین سان قوم اسرائیل و خدای او دارای زندگی مشترکی شدند (خروج ۲۴).

### روز بخشایش

روز بخشایش که عبریان یوم کیپور می نامند از بزرگ ترین اعیاد یهودیان به شمار می رود. مراسم مذهبی که به این مناسبت در معبد یهودیان انجام می شد مفصل بود و اهمیت خاصی داشت (لا و ۱۶). این مراسم نشانه تجدید عهدی می باشد که انسان توسط گناه آن را نقض کرده است. در حقیقت، گناه عملی است که به وسیله آن آدمی پیوستگی و اشتراک زندگی خود را با خدا انکار می نماید ولی آنچه را انسان قطع کرده و می شکند خدا دائماً ترمیم می نماید. او زندگی خود را می دهد تا پیوند بین او و قومش بار دیگر برقرار گردد و مراسم مذهبی که در جشن سالیانه روز بخشایش برگزار می شود به این منظور است که این عمل خدا نشان داده شود و آن را زنده کنند. تشریفات بدین گونه است که حیواناتی را برای قربانی به معبد می آورند و کاهن بزرگ یکی از آنها را به قرعه و به نام «خدا» انتخاب می کند. سپس خون این حیوان را جمع می کنند تا در مراسم بخشایش به کار برند. و مثل این است که می گویند عهدی که به وسیله گناه آدمیان گسسته شده فقط به وسیله خون خدا مجدداً برقرار می شود.

### جایگاه بخشایش

در پنهان ترین نقطه معبد یعنی قدس الاقداس و جایگاهی که مخصوص حضور خداست صندوقچه عهد قرار دارد که محتوی لوحه های قوانین می باشد، قوانینی که کلام خداست. در روز بخشایش، کاهن بزرگ از پرده ای که جایگاه مقدس را می پوشاند عبور کرده و از خونی که مظهر زندگی خداست مقداری بر جایگاه می ریزد و بقیه خون را برای علامت و نشانه زدن ملت به کار می برد. بدین سان اتحاد و پیوستگی بین خدا و قوم بار دیگر برقرار می شود و شکافی که بر اثر گناه ایجاد شده بود ترمیم می گردد.

یهودیان پس از این که از اسارت در بابل آزاد شده و به سرزمین خود بازگشتند و خواستند معبد را دوباره بنا کنند نمی توانستند صندوقچه محتوی قوانین را در محراب مقدس قرار دهند، زیرا وقتی بخت النصر پادشاه بابل اورشلیم را تسخیر نموده و با خاک یکسان کرد صندوقچه عهد نیز از بین رفت، لذا یهودیان صندوقچه ای از طلا ساخته و به جای آن گذاشته بودند و آن را «جایگاه بخشایش» می نامیدند. این صندوقچه را که واسطه بین خدا و قوم بود همه ساله با خون رنگین می کردند و همین صندوقچه جایگاهی است که خدا زندگی خود را عطا می کند تا خود را با قوم خود وابسته و متحد گرداند.

## ب) عهد جدید در عیسی

پولس به خوبی متوجه بوده که آنچه عیسی آورده است تا چه اندازه تازه و بی سابقه است. البته مراسم مربوط به عهد قدیم اهمیتی به سزا داشته و با تشریفات انجام می شد ولی کیفیت محدودی داشت. روابط واقعی بین خدا و انسان را همانند روابطی که بین مردمان ایجاد می شود بیان می کرد و به نظر ما از بسیاری جهات مناسب نبود. به همین سبب زاهدان و پارسایان یهود که این نکته را به خوبی درک کرده بودند در نوشته های خود یادآوری کرده اند و در مزامیر نیز آمده که مؤمنان بایستی عمق معنای قربانی های معبد را درک کرده و سرمشق زندگی قرار دهند و این مراسم فقط اندکی از ظواهر آن را به انسان نشان می دهد.

به نظر پولس، عیسی کسی است که با خدا روابطی ماورای مراسم و تشریفات ظاهری داشته است. با این همه آنچه در معبد اورشلیم انجام می شد اشارات و نشانه های ارزنده ای در بر داشت. به وسیله آنها می توانستند بفهمند عیسی برای انجام چه امری آمده است. ضمناً با توجه به این واقعیات و به سبب مراسمی که در معبد انجام می شد اصطلاحات و زبان مذهبی وجود داشت که برای مسیحیان اولیه کاملاً مفهوم بود زیرا بیشتر آنان از بین یهودیان آمده بودند و پولس نیز از این اصطلاحات و زبان مذهبی برای بیان مقصود استفاده می کرد.

اکنون برخی از اصطلاحاتی را که پولس رسول به کار برده و تأثیر آنها را بر خوانندگان این نامه یک به یک بررسی می کنیم.

### با خون خودش

عیسی بخشایش گناهان را انجام داده است. خون او زندگی است و در برابر کسی که تمامی وجود خود را بخشیده قربانی حیوانات ناچیز و بی مقدار می نماید. عیسی نه فقط یکی از ما و کسی است که سرنوشت تعلق و وابستگی او را به خدا نشان می دهد بلکه در او خداست که خود را هدیه می کند. در او خدا از زندگی خودش به ما زندگی می بخشد و عهد جدید نیز همین است.

### جایگاه بخشایش

در مراسم انعقاد عهد قدیم، خونی را که خدا را با قوم خود متحد می ساخت بایستی به دو قسمت تقسیم می کردند تا طرفین عهد را متحد سازد. دو طرف معاهده در خود عیسی یکی شده اند. او خدایی است که خود را عطا می کند و در عین حال انسانی است که با زندگی خدایی زندگی می نماید. بر روی صلیب خون عیسی بر روی جسم یعنی بر روی جسم

انسانی اش جاری شده و شکافی که به وسیله گناه به وجود آمده بود با آن برگشته و ترمیم شده، و حال آدمی می تواند با زندگی خدا به حیات ادامه دهد.

### به وسیله ایمان

هر انسانی می تواند به وسیله خون عیسی مسیح با خدا آشتی کند و به وسیله ایمان عضوی از جسم مسیح گردد. ایمان بین عیسی مسیح و پیروان او پیوندی جدید ایجاد می کند و پیروان او جسم واحدی تشکیل می دهند که مسیح سر آن است. جسمی که از حیات الهی زندگی می کند.

### خدا آن را به نمایش عمومی گذاشته

در «روز بخشایش»، آشتی و بخشش گناهان در درون معبد، در قدس الاقداس و در پشت پرده محراب به عمل می آمد در صورتی که آشتی در عیسی مسیح در روز روشن انجام شده است. او در برابر همه و در مقابل دیوارهای اورشلیم بر روی صلیب قرار گرفته است. در اناجیل آمده است که به هنگام مرگ او پرده معبد پاره شده و بدین سان پنهان داشتن اسرار محراب دیگر فایده ای نداشته است.

### زمان بخشایش

در مراسم مذهبی یهود، روز بخشایش تجدید می شد و هنوز هم سال به سال تکرار می گردد ولی برای کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده اند او همه چیز را نو کرده است. اکنون در وضعیت اتحادی نو به سر می بریم و ضرورتی ندارد در انتظار روز بخشایش باشیم بلکه با عیسی مسیح به عبادتگاه بخشایش وارد شده ایم.

نامه به رومیان ۳: ۲۷-۳۱

## بیچارگی انسان و بخشایش خدا

به نظر بسیاری از مفسران در باب ۳: ۲۱ به قلب و مرکز نامه به رومیان می‌رسیم. پولس قدیس در این قسمت با چند عبارت مختصر و فشرده مطالب اساسی پیام خود را اظهار کرده است. اکنون سعی می‌کنیم مراحل مهم استدلال‌های او را مشخص سازیم.

### بیچارگی و تیره روزی انسان

در نامه به رومیان ۱: ۱۸-۳: ۲۰ توجه پولس به جامعه انسانی، اعم از یهودی یا خدانشناس بوده و بشریت را در برابر قوانین الهی قرار داده است. داوری و قضاوت او درباره بشریت سخت تیره و تار است و می‌گوید همه دنیا به گناه خود متقاعد شده و درحالی که در گناه محصور می‌باشد به صورت متهم در برابر خدا قرار گرفته است و چنین نتیجه گرفته: «هیچ فرد عادل و دادگری، حتی یک نفر، وجود ندارد» (۳: ۱۰). و به طوری که بعداً در باب‌های ۵ تا ۷ خواهیم دید از این هم فراتر رفته و گفته است هر انسانی فقط به سبب وضعیت تاریخی در اعماق ضمیر خود احساس می‌کند که به علت گناه دگرگون شده است. کوشش‌هایی که برای اجرای دستورات خدا و جلب رضایت او به کار می‌برد او را بیش از پیش در گناه و در نیروی مرگ مقید ساخته و نفرینی را که قوانین یهود برای متخلفان پیش بینی می‌کرد به سوی او می‌خواند و می‌گوید: «درختی که تلخ است وی را سرشت... همان میوه تلخ بار آورد» وجود و هستی ما قبل از رفتار و کردارمان قرار داشته و اثر آن در اعمال و کارهایمان ظاهر می‌شود. بنابراین آدم گناهکار نمی‌تواند عمل نیکی انجام داده و احیاناً مورد لطف و مرحمت خدا قرار گیرد. هرگونه تلاش آدمی برای این که راهی به سوی خدا بیابد پیشاپیش محکوم شده و معلوم نیست چگونه می‌تواند از خشم خدا بگریزد. بدین سان وضعیت او نومید کننده و یأس آور است.

### تجلی بخشایش

این گونه تیره روزی که آدمی را فرا گرفته و راه‌گریزی از آن نیست نشان می‌دهد که انتظار نجات فقط از جانب خدا و از فیض و رحمت او امکان دارد و پیام مژده‌ای که پولس در نامه به رومیان داده دقیقاً همین است: «ولی اکنون، خارج از قوانین یهود، دادگری و عدالت خدا ظاهر گشته و پیامبران و قوانین یهود بر آن گواهی داده‌اند و آن دادگری خدا به وسیله ایمان به عیسی مسیح می‌باشد برای تمام کسانی که ایمان می‌آورند» (۳: ۲۱-۲۲). آیه ۲۱



لحن و آهنگی پیروزمندانه دارد. زیرا واقعه ای نو و غیرمنتظره اتفاق افتاده که جریان تاریخ را به کلی دگرگون ساخته و دورانی نو به وجود آورده است. این واقعه پیدایش و تجلی عیسی مسیح است که مرده و دوباره زنده شده و بدین سان به روش قوانین یهود پایان داده است. زیرا در آن روش در برابر هر کاری پاداشی داده می شد و بر مبنای «پایاپای» بود، در صورتی که اکنون رویه ای نو آغاز گردیده که بر پایه رحمت و گذشت و بخشایش و پذیرش می باشد. افراد بشر در این باره دخالتی نداشته و همه چیز از سوی خدا می آید. او ابتکار رحمت و بخشایش را به دست دارد تا به اراده ازلی خود که محبت و بخشایش است وفادار بماند. و چون همه راه هایی که از آدمی به سوی خداست مسدود بوده خدا به وسیله پسرش راهی به سوی انسان گناهکار گشوده است.

### فقط ایمان

پولس رویه جدیدی را که به وسیله مسیح ایجاد شده در آیه های ۲۷ و ۲۸ همین باب دقیقاً تشریح کرده و گفته است: آیا علتی وجود دارد که به خودمان افتخار کنیم؟ خیر! به هیچ وجه! به چه عنوانی می توانیم افتخار کنیم؟ آیا به سبب اعمال و رفتارمان می توانیم به خود ببالیم؟ پاسخ منفی است. ما به سبب ایمان می توانیم سربلند باشیم زیرا معتقدیم آدمی به وسیله ایمان آرمزیده می شود و این موضوع با اعمالی که مربوط به قوانین یهود است ارتباطی ندارد.

پولس در این آیه ها بار دیگر قوانین یهود را در برابر ایمان ارائه نموده و گفته است: قوانین یهود ایجاب می کنند که آدمی اعمالی انجام داده و بدین وسیله «به خود افتخار کند» یا به طوری که در ترجمه رسمی کتاب مقدس آمده «متکبر و خودپسند گردد». این عبارت مسلماً اصطلاحی است که کلید نامه به رومیان می باشد و نشان می دهد که آدمی تصور می کند به علت آنچه هست (یعنی انسانی نیکوکار و دادگر) و آنچه می اندیشد به لطف و رحمت خدا دست می یابد. می پندارد اگر خدا او را دوست دارد بایستی چنین باشد زیرا سزاوار و شایسته آن هست. انتظار دارد در مقابل خدا ارزشی به سزا داشته و داوری خدا درباره اش مساعد باشد. به عبارت دیگر کاملاً به خودش مطمئن بوده و خودش خود را رستگار می کند. به نظر پولس هیچ کس نبایستی چنین ادعایی داشته باشد و یا فراموش کند که آفریده شده و گناهکار است.

به اضافه، چنین ادعایی مانند این است که راه بخشایش را که خدا در برابر ما گشوده است بی اهمیت بدانیم. پولس در برابر این وضعیت، ایمان را قرار داده که کاملاً نقطه مقابل آن است. ایمان به معنای آن است که از هرگونه خودپسندی و غرور پرهیز شود. فرد با ایمان به هیچ وجه مغرور نبوده و درباره خود تصورات و توهمات بی جا ندارد. نقاب روی خود را به

یک سو زده و درباره خود قضاوت و داوری نمی کند (۳:۱۰) هرگز اعمال و کارهای خود را به معرض نمایش نمی گذارد بلکه همه چیز را از فیض و رحمت خدا انتظار دارد. او اعتماد و اطمینان خود را فقط در عشق و محبت خدا که در چهره مصلوب خوانده می شود می نهد. زیرا فیض و رحمت را نمی توان خریداری کرد یا به زور به دست آورد بلکه مرحمت و لطف با دست های خالی که به سوی خدا دراز شده باشد دریافت می گردد.

### منطق عشق و محبت

وابستگی و یگانگی واقعی یا اتحاد بین اشخاص یعنی اتحاد بر پایه عشق و محبت ایجاد نمی شود مگر این که هیچ یک از طرفین در این اندیشه نباشند که دیگری را مطیع و تابع خود ساخته و بر او مسلط گردد، بلکه هر کدام شخصیت دیگری را به جای خود و بمانند خود پذیرفته و بشناسد. محبت چیزی است که آزادانه می توان داد و گرفت. عشق محبتی است که در کمال آزادی نهفته است. هر عشق واقعی به معنای «گذشت از خود» و بنابراین اصولاً معجزه و فیضی الهی است، هم چنان که ممکن است هر یک از ما چنین تجربه دردناکی را داشته ایم. اختیار عشق و محبت طرف مقابل هرگز به دست ما نمی باشد.

زیرا به هر اندازه هم که شایستگی داشته یا کارهای نیک انجام دهیم نمی توانیم انتظار داشته باشیم دیگران ما را دوست بدارند و یا آنان را به این امر ملزم سازیم. به همین دلیل اگر خطایی نسبت به دوست خود مرتکب شده یا دوستی او را انکار کنیم، روابط دوستی مجدداً برقرار نخواهد شد مگر این که آن دوست از تقصیر ما صرف نظر نماید. زیرا، روابط با بی حرمتی گسسته می شود و در این حال کاملاً امیدوار و وابسته به رحمت و گذشت او هستیم و نحوه زندگی اسف بار ما نشان می دهد که لطف و عنایت دوست به دست ما نیست. حال اگر وضعیت در روابط بین آدمیان چنین باشد طبعاً در روابط بین انسان و خدا بسی مشکل تر و دقیق تر است. زیرا انسان آفریده خداست و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که به نیروی خود زنده و پایدار است.

پولس یعنی همان کسی که مسیحیان را تعقیب و آزار و شکنجه می کرد و دشمن مسیح به شمار آمد در طول جاده ای که به دمشق می رفت عشق و محبت شگفت انگیز خدا را دریافت. او در عین حال که در برابر این احساس خیره و حیران بود به طرز عجیبی سرشار و لبریز از این عشق بود. در نامه ای که به رومیان نوشته تجربه خود را با تمام نیرو اعلام کرده و گفته است: محبتی که خدا به ما دارد بیش از حد تصور ماست خدا به ما گناهکاران در همین وضعیتی که داریم به ما فرصت آشتی داده و از ما فقط انتظار دارد که آزادانه دل خود را به روی محبت او بگشاییم و آن را بپذیریم. بدین گونه محبت او ما را دگرگون نموده و از ما موجودی تازه خواهد ساخت.

نامه به رومیان باب ۴

## استدلال درباره ابراهیم

بعضی از قسمت های نامه به رومیان به قدری مختصر نوشته شده که مثل مطالب کتابهای ریاضی است. مطالب و اندیشه ها مرحله به مرحله به پیش می رود و بعضی از عبارات نامه مانند قضایای هندسی دقیق و فشرده نوشته شده و سپس مفصلاً تشریح گردیده است. ضمناً گاهی این توضیحات ما را سردرگم می کند زیرا در آنها از نحوه استدلال کاهنان یهود استفاده شده و با طرز استدلال منطقی ما تفاوت دارد.

مثلاً در باب چهارم نامه از ابراهیم یاد شده تا نکته ای را که چند سطر بالاتر ذکر گردیده ثابت نماید در جایی که گفته: «آدمی به ایمان عادل شمرده می شود و این امر با اعمال و کارهایی که طبق قوانین یهود می کند ارتباطی ندارد» (روم ۳: ۲۸). برای این که مطالب این باب را بهتر درک کنیم می توانیم آن را برحسب استدلال هایی که کرده به سه قسمت کنیم:

### آیه های ۳-۸

در این قسمت گفته شده جد بزرگ ما ابراهیم به وسیله ایمان خود به عدالت خدا دست یافت و این امر ارتباطی با اعمال و رفتار او نداشت.

باید دانست که ابراهیم در نظر یهودیان نمونه یک انسان عادل می باشد و با این صفت از او در عهد عتیق یاد شده است. عدالت او را مخصوصاً بر اثر این می دانند که تمام مراحل آزمایشی را که خدا به او پیشنهاد داده بود به خوبی گذرانیده و حتی پس از این که دستوری عجیب و نامفهوم دریافت کرد تا اسحاق یعنی فرزندی که خدا به او وعده داده و عطا کرده بود قربانی نماید فرمان خدا را اطاعت کرده بود (پید ۲۲). ولی اگر این دلیل را بپذیریم مثل این است که خدا فیض و رحمت خود را به ابراهیم مبذول نموده زیرا ابراهیم لیافت و شایستگی داشته و به عبارت دیگر خدا در برابر اعمال ابراهیم، پاداش به او بدهکار بوده است.

در اینجا پولس نشان می دهد که عدالت ابراهیم در کتاب پیدایش خیلی بیش از باب ۲۲ اعلام شده و ارتباطی با اعمال و رفتار او ندارد بلکه فقط به علت ایمان او بوده است: «ابراهیم به خدا ایمان داشت و همین امر به حساب عدالت او گذاشته شده است» (پید ۱۵: ۶).

این جمله در باب چهارم نامه به رومیان سه بار آورده شده (آیه های ۳ و ۹ و ۲۲) و پولس آن را به نحوی تفسیر می کند که نشان دهد عطیه ای که به ابراهیم داده شده به رایگان بوده است. در این مورد پولس مثل مفسران یهودی عمل کرده یعنی مفهوم قسمتی از کتاب مقدس را با قسمت دیگری که همان کلمه را در بردارد روشن کرده است لازم به یادآوری است که این

روش استدلال و تفسیر را بعدها کاهنی به نام هیلل تنظیم و تدوین نموده است. به هر صورت پولس قسمتی از مزامیر (۲۳:۱-۲) را ذکر کرده درجایی که درباره خوشبختی آدمی که «خداوند گناه او را به حساب نمی آورد» سخن می گوید. در آنجا از نیکی و احسان خدا که گناهکار را می بخشد ستایش شده ولی درباره استحقاق و شایستگی گناهکاری که بخشوده شده چیزی نمی گوید. بدین سان می بینیم محبت خدا نسبت به ابراهیم به صورت پاداش کسی که از آزمایش های دشوار به خوبی گذشته نیست بلکه محبتی بلاعوض و رایگان است.



ترزای قدیس: « در شب این زندگی، ای خدای من، با دست های خالی در برابرت حاضر خواهم شد.»

### آیه های ۹-۱۲

در این قسمت پولس گفته است که همه کسانی که به خدا ایمان دارند، و نه فقط آنان که ختنه شده اند، همگی فرزندان ابراهیم هستند. استدلال او در این مورد ساده است: در باب ۱۷ کتاب پیدایش به ابراهیم دستور ختنه داده شده در صورتی که عدالت او در باب ۱۵ تأیید گردیده بنابراین آمرزش و رستگاری انسان ارتباطی با اجرای قوانین یهود که ختنه کردن نشانه آن است ندارد.

## آیه‌های ۱۳-۲۵

هر که به آن کسی که عیسی را از میان مردگان برخیزانید ایمان بیاورد به عنوان وارث ابراهیم از آموزش برخوردار خواهد شد.

در قسمت آخر باب چهارم مقایسه و سنجش بین ایمان ابراهیم و ایمان مسیحیان صریح و مشخص است. پولس می‌گوید ابراهیم به «خدایی که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند» (روم ۴:۱۷) ایمان آورد. در حقیقت برای این که زن و شوهری که هفتاد سال صاحب اولاد شوند بایستی مرده‌ای را زنده کرد زیرا رئیس قبیله‌ای چون ابراهیم تنی پیر و فرسوده داشت و رحم نازای زوجه‌اش سارا برای همیشه عقیم شده بود. فقط خدایی که همه چیز برایش امکان دارد قادر است از یک چنین زوج پیر و فرتوت زندگی ایجاد کرده و فرزندی که وعده داده است به وجود آورد.

خدا اراده کرده بود که ابراهیم فرزندش را بر روی تل هیزمی قرار داده و به عنوان قربانی بسوزاند بنابراین هنگامی که اسحاق زنده از روی تل هیزم برگشته نوعی دوباره زنده شدن به شمار می‌رود (ر. ک پید ۲۲؛ عبر ۱۱:۱۷-۱۹).

بالآخره هر فرد مسیحی به آن «کسی که عیسی مسیح خداوند ما را از مردگان برخیزانید» (۲۴:۴) ایمان آورده و از این حیث وارث ابراهیم است که به خدایی که زندگی می‌بخشد ایمان دارد و بنابراین تمام استدلال‌هایی که برای ابراهیم به کار رفته در مورد کسانی که بازماندگان روحانی او هستند نیز صدق می‌کند.

البته پولس رسول تصویر ابراهیم را کمی لاغر و خشکیده ترسیم کرده و در نامه به رومیان اثری از جمال و زیبایی بشری رئیس قبیله وجود ندارد یا سخنی از ساده دلی یا بی حوصلگی او در میان نیست زیرا پولس داستان سرایی نمی‌داند و منظور او این نبوده که داستانی را که خوانندگان به خوبی می‌دانند بازگو کند بلکه می‌خواسته یکی از مطالب اصلی و نکات مهم مذهبی را ارائه نموده و برای اثبات آن از نوشته‌های مقدس شاهد بیاورد. برای این کار استدلال‌های دقیقی لازم است حتی اگر نحوه استدلال او مثل تشریح متخصصان اصل موضوع را بیجان سازد.

مضافاً بر این که حتماً پولس هم به اندازه ما از جذابیت کتاب پیدایش لذت می‌برده است. پولس در طی استدلال‌های خود وضع و موقعیت ابراهیم را با این عبارت مشهور خلاصه کرده که «در ناامیدی امیدوار بود» (روم ۴:۱۸) و به این طریق با کمترین کلمات زندگی ابراهیم را به بهترین وجه تعریف کرده است.



شارل دو فوکو: « آنچه غیرممکن است برای خدا امکان دارد ».



ژان بیست و سوم در دوره نقاهت می نویسد: « من به خودم می بالم و نعمت هایی که از سوی خداست را به خودم نسبت می دهم، و اگر کار خوبی انجام دهم نیز در برابر او مانند یک فریسی حاضر می شوم... »



## آیا ابراهیم زنده شدن مردگان را باور داشت؟

ظاهراً ابراهیم به زنده شدن مردگان اعتقاد نداشت. اصولاً اولین مطالب صریح و روشنی که در عهدعتیق درباره زنده شدن مردگان آمده مربوط به زمان شورش برادران مکابی و تعقیب و سرکوبی آنان به وسیله آنتیوخوس اپیفان می باشد که در حدود سال ۱۶۸ قبل از میلاد رخ داده است. حال اگر فرض کنیم موضوع زنده شدن مردگان در عهدعتیق به تدریج مطرح شده و پخته گردیده است باز هم نمی توان گفت طرح این موضوع از زمان ابراهیم آغاز شده بود.

این مطلب در عهد جدید به نحو دیگری مطرح گردیده است. پولس قدیس در نامه به رومیان نوشته است: «ابراهیم» به خدایی که مردگان را زنده می کند و ناموجودات را به وجود می خواند» (۱۷:۴) ایمان داشت و بدین سان ایمان ابراهیم را به ایمان مسیحیان نزدیک ساخته زیرا فرد مسیحی «به آن کسی که عیسی مسیح خداوند ما را از مردگان برخیزانید» (۲۴:۴) ایمان دارد.

در نامه به عبرانیان نیز تقریباً به همین گونه اظهار شده (ر.ک عبر ۱۱:۱۷-۱۹) و نویسنده نامه فکر می کند وقتی ابراهیم برای قربانی کردن فرزندش اسحاق عزیزت می کرد اعتمادش بر این بود و یقین داشت خدا قادر است مرده ای را زنده کند.

یکی از دانشمندان و مفسران کتاب مقدس به نام اوریزن که در قرن سوم میلادی می زیسته سخنان ابراهیم را که به خدمتگزاران خود گفته بود به همین گونه تفسیر کرده بود در جایی که می گفت: «در اینجا، در نزد الاغ بمانید. تا من با پسر بدانجا رویم و عبادت کرده نزد شما باز آییم» (پید ۲۲:۵). ذیلاً چند سطری را که درباره کتاب پیدایش به صورت موعظه مذهبی نوشته و جالب توجه است نقل می کنیم:

«ای ابراهیم! وقتی به خدمتگزاران خود گفته بودی برای عبادت می روی و با کودک بر می گردی آیا راست می گفتم؟ اگر راست می گفتم پس خیال نداشتی فرزندت را به صورت قربانی تقدیم کنی و اگر به خدمتگزاران دروغ می گفتم این عمل برای رئیس طایفه ای چون تو شایسته نبود. ابراهیم پاسخ می دهد من حقیقت و راستی را گفته ام زیرا فرزندم را برای قربانی کردن با خود برده بودم و بدین سبب آتش و هیزم به همراه داشتم با این همه با کودک بازمی گشتم زیرا ایمان داشتم و اعتقاد من بر این بود که خدا به اندازه ای تواناست که مردگان را زنده می کند».

کسی مجبور نیست نظریه این مفسر یعنی اوریزن یا مطالب عهدعتیق را بپذیرد، که با این

همه تعبیر و تفسیرهای مذکور بی منطق و غیر عقلانی نیست زیرا کلمه «دوباره زنده شدن» دو حقیقت مختلف در بر دارد. ابراهیم می توانست ایمان داشته باشد که خدا فرزندش را زنده می کند (و این امر مانع از آن نبود که اسحاق یک بار دیگر بعداً بمیرد) در جاهای دیگری از عهد عتیق دوباره زنده شدن مردگان وجود دارد ولی منظور ابراهیم مثل عقیده ما زنده شدن و رستاخیز کلیه افراد بشر نمی باشد که زنده شدن مسیح از مردگان مقدمه آن باشد. آنچه مسلم است به عقیده ابراهیم خدا مالک الرقاب همه کارهای غیرممکن است و این ایمان او را پدر همه مؤمنان ساخته است.

### ابراهیم در نامه به اهالی غلاطیه

تاریخ سرگذشت ابراهیم که در نامه به رومیان به عنوان شاهد و دلیل آورده شده در نامه ای که به اهالی غلاطیه نوشته شده جای مهم تری دارد و در سه مورد از ابراهیم یاد شده است.

#### غلاطیان ۳: ۶-۱۴

کسی که ایمان آورده به وسیله ایمانش آمرزیده می شود و نه به علت این که قانون یهود را اجرا می کند. این استدلال به طور کلی مشابه همان دلایلی است که در باب چهارم نامه به رومیان آمده ولی در عین حال کمتر به جزئیات پرداخته و بیشتر جنبه بحث و مجادله دارد. در اینجا پولس برضد کسانی است که طرفدار بازگشت به آیین یهود و مخالف انجیل او بودند و حملات او به قوانین یهود سخت تر و شدیدتر است.

#### غلاطیان ۳: ۱۵-۲۹

بحث و مجادله پولس با کسانی که طرفدار بازگشت به آیین یهود بودند او را واداشته دوباره به تاریخ ابراهیم برگشته و بگوید: چهارصد سال پس از آن که به ابراهیم وعده داده شده بود، قوانین یهود به موسی اعطا گردید و این نکته نشان می دهد که این وضعیت موقتی بوده تا آن که بالأخره این وعده در عیسی مسیح انجام شود. بنابراین پس از عیسی مسیح بشر دیگر در تابعیت قوانین یهود نمی باشد.

#### غلاطیان ۴: ۲۱-۳۱

در اینجا باز هم در مبارزه با قوانین یهود، پولس دو همسر ابراهیم یعنی هاجر که نشانه و مقدمه قانون بندگی و فرمان برداری است و سارا که مقدمه اتحاد برای آزادی می باشد را در برابر یکدیگر قرار داده. به هر صورت باز هم در آینده در این باره سخن خواهیم گفت.



## پولس و یعقوب یا ایمان در برابر اعمال

یعقوب قدیس در نامه ای که نوشته عبارات و مطالبی به کار برده که در نگاه اول برخلاف نظریات پولس در نامه به رومیان می نماید (۲۸:۳) و با مندرجات نامه به اهالی غلاطیه تفاوت دارد (۱۶:۲)، و به همین سبب لوثر آن را «نامه ای بی ارزش» خوانده است. اکنون ببینیم یعقوب واقعاً چه گفته است.

«چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم وقتی که عمل ندارد. آیا ایمان می تواند او را نجات بخشد؟» (۱۴:۲). «چنان که بدن بدون روح مرده است ایمان بدون عمل نیز مرده است (۲۶:۲ ر. ک ۱۷:۲).

مسئلاً دیدگاه یعقوب با نظریات پولس تفاوت دارد زیرا پولس بیشتر بر ایمان تکیه و تأکید نموده در صورتی که یعقوب برای اعمال اهمیت قایل شده است. بنابراین آیا می توان گفت یعقوب برخلاف پولس سخن گفته است؟ بهتر است بلافاصله نتیجه گیری نکنیم و قبل از هر چیز متوجه باشیم که یعقوب ادعا نکرده گناهکاران به وسیله اعمال خود آمرزیده می شوند. هم چنین نمی گوید منظور او اعمال و رفتاری است که برابر قوانین یهود باشد فقط اظهار می کند ایمان واقعی از اعمال نیک جدا نبوده و می توان گفت اعمال نیک شاهدهی بر ایمان واقعی می باشند. به اضافه می گوید که ایمان منحصر به اندیشه ها و نظریات ذهنی نبوده و به معنی اطاعت واقعی و محسوس است. بالأخره نتیجه می گیرد که بدون اعمال ایمان «مرده» است و یا این که ایمان صحیح و قطعی نیست. پولس در این باره دیدگاه دیگری داشته زیرا طرفداران بازگشت به آیین یهود تأکید می کردند که آدمی به وسیله اعمالی که بر طبق قوانین یهود انجام می دهد آمرزیده خواهد شد و پولس در پاسخ آنان به شدت و با قاطعیت اظهار می داشت: «نجات و رستگاری عطیه ای رایگان از سوی خداوند است و به فیض و رحمت او ما نجات یافته ایم»، مشروط بر این که ایمان داشته باشیم. ضمناً در نظر او هم رفتار نیک نیز نشانه صحت و واقعیت ایمان است و اعمال نیک نیز نشانه صحت و واقعیت ایمان می باشد. اکنون اگر باب سیزدهم اولین نامه ای را که به اهالی قرنتس نوشته مجدداً بخوانیم متوجه می شویم که پولس اعمال و رفتار نیک را حقیر و ناچیز شمرده است. ولی این نکته باقی می ماند که یعقوب بیشتر درباره اعمال نیک تأکید کرده است. چرا؟

ممکن است مسیحیان زمان او بعضی از عبارات و اصطلاحات قاطع پولس را به طرز نادرستی تفسیر می کرده اند و او خواسته است تفسیر آنان را به نوعی تصحیح نماید. باید گفت که نظریه لوتر هم درست درک نشده و یکی از علمای مذهبی پروتستان در قرن اخیر به نام بونهوفر در کتاب «ارزش لطف و سپاس» نظریات او را چنین بیان کرده است: «پذیرفتن و آمرزش گناهکار در دنیا به صورت پذیرش گناه و دنیا درآمده و فیض و رحمتی که بس گران بهاست به فیض و رحمتی ارزان قیمت تبدیل شده که نیازی به اطاعت ندارد». شاید نظریات پولس هم به همین ترتیب بد تعبیر شده و به کلی برخلاف افکار و اندیشه های او تفسیر گردیده است. به هر صورت نوشته های یعقوب و پولس نه تنها مخالفت و تضادی با یکدیگر ندارند بلکه خوشبختانه مکمل یکدیگر هستند.

---



---



---



---



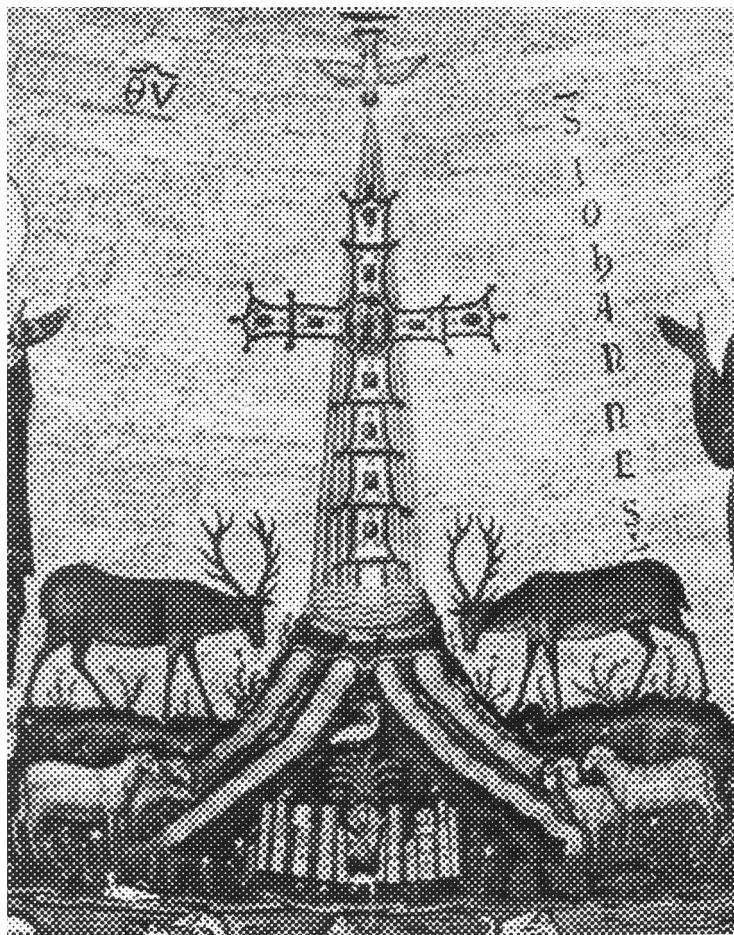
---

## امروز

### دو اجتماع، يك كليسا؟

صلیب بزرگ محراب کلیسای لاتران در رم متعلق به قرن سیزدهم است اما اثری از کلیسای اولیه را بازسازی کرده. این موزائیک نشان دهنده نگرانی ایمانداران اولیه در مورد حفظ اتحاد کلیساهایشان که توسط راز صلیب خداوند احیاء شده بودند، می باشد. حال به جزئیات آن بپردازیم.

صلیب سلامتی روی کوه فردوس برپا داشته شده است. در کوهپایه و در دریاچه ای کوچک سرچشمه حیات به بیرون می جهد، و از آنجا آب به بیرون می تراود و به صورت چهار نهر که نام های آنها در پیدایش (۲: ۱۱-۱۵) آمده جاری می شود: آهوها از این آب می آشامند، که نظر به متن مزبور ۴۱: «چنان که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد هم چنان ای خدا



«دو آهو از یک چشمه می نوشند، از صلیب مسیح»

جان من اشتیاق شدید برای تو دارد» آنها سمبول سنتی جان‌های تشنه‌ی خدا هستند. عدد سنتی ۲ نماینده‌ی دو کلیساست یکی کلیسای مختونان و دیگری کلیسای امت‌ها. این آبها گیاهان و جانوران را که معرف تمامی خلقت هستند حیات می‌بخشند. در اعماق کوه‌ها، کروی‌بی که توسط خدا به دروازه‌های فردوس فرستاده شده تا مانع از ورود به آنجا شود، شمشیر برکشیده و در مقابل شهری محصور به دیوارها یعنی اورشلیم عهد عتیق ایستاده است. در بالای دیوار جان‌های عادلان که هاله‌ای دور سر آنهاست دیده می‌شود که در انتظارند که خون فدی‌کننده روی ایشان ریخته و آنها را طاهر سازد و درهای فردوس جدید را به روی آنان بگشاید. بر فراز شهر

برگ های شکفته درخت زندگی برافراشته شده که ققنوسی هم روی آن قرار دارد که نماد سنتی رستاخیز برای مسیحیان اولیه بود. برفراز صلیب عظیم که جوانه زده و شکوفه می دهد و همان درخت حیات است، کبوتر روح القدس پدیدار می شود که از نو خلق می نماید و از نو حیات می بخشد، در حالی که بر روی سطح آب های خلقت نوین پرواز می کند. ارتباط دوباره با آسمان برقرار شده است. خطوطی که از فیض درخشان روح القدس فرود می آیند و صلیب را فرو می گیرند درست مانند باران برکات آسمانی هستند و تصویر کوهی که سر بر آسمان می ساید تکمیل می کنند. بین بازوان صلیب صفحه گردی قرار گرفته که تعمید خداوند ما را در آبهای اردن نشان می دهد: فقط یک تعمید در مرگ و رستاخیز مسیح برای حیات نوین. مسیح خود مرگش را به عنوان یک تعمید می نگریست (مر ۱۰:۳۸).

\* \* \*

## جهانی در انتظار ظهور فرزندان خدا

رنجهای زمان حاضر ما  
نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است.  
بدین سبب تمام مخلوقات بی صبرانه  
در انتظار ظهور فرزندان خدا هستند.

آفرینش که مطیع نیستی و فنا شد هنوز امیدوار است  
که از قید فساد رهایی یابد  
تا از آزادی جلال فرزندان خدا بهره گیرد.

تمام خلقت از درد این زایمان می نالد  
و ما نیز با این که از نخستین میوه های روح القدس برخورداریم  
در اندرون خود می نالیم و منتظریم  
تا به فرزندى خدا پذیرفته شده و از قید جسم آزاد گردیم.

ما نجات یافته ایم و نجات ما در امید است.  
ولی اگر آنچه را به آن امیدواریم دیده شود  
دیگر امید نیست  
زیرا آنچه کسی ببیند چرا دیگر در امید آن باشد.

نامه به رومیان (۸: ۱۸-۲۵)

# آن آدم نوین

## چقدر بیشتر

اکنون به قسمت حساس و قطعی نامه به رومیان رسیده ایم و برای این که آن را بهتر درک کنیم بایستی به آیه های ۱۶ و ۱۷ باب اول بازگردیم. در آنجا پولس طرح خود را اعلام کرده بود مبنی بر این که انجیل قوت نجات است و هر کس انجیل را با ایمان بپذیرد به سوی زندگی رهبری می شود. در باب چهارم موضوع سخن رسول، ایمان است و در باب پنجم همه چیز بر روی نجات و اعطای زندگی متمرکز شده است.

### اصطلاحی که کلید نامه است

پولس می خواهد خوانندگان نامه اعتقاد و یقین حاصل کنند ولی این اعتقاد به دشواری ایجاد می شود زیرا همیشه با تجربه اختلاف و تناقض دارد ولی خود پولس معتقد و مطمئن است و میل دارد ما را نیز متقاعد سازد. او می داند که ظواهر امر مخالف نظر اوست با این همه از پای نمی نشیند. استدلال خود را از چیزهایی که به آسانی می توان قبول کرد شروع می کند و وقتی آنها را پذیرفتیم به دلیل بالاتر بایستی دنباله استدلال او را نیز بپذیریم.

«چقدر بیشتر» اصطلاحی است که مثل کلید در این باب در آیه های ۹، ۱۰، ۱۵ و ۱۷ به کار برده شده هم چنین در عباراتی که مرگ در مقابل زندگی یا مرگ در مقابل فیض و رحمت و یا مرگ در برابر رستگاری و نجات ذکر شده این اصطلاح مانند لولایی به کار رفته است.

### مرگ و زندگی

تجربیات زندگی نشان می دهد که مرگ و آثار محنت بار آن برای همه افراد بشر وجود دارد و به همین ترتیب گناه نیز جنبه عمومی و کلی داشته و جزو سرنوشت کلیه افراد بشر می باشد. پولس برای این که هیچ کس خود را بری از گناه تصور نکرده و خیال نکند برخلاف دیگران عادل و دادگر می باشد نامه خود را با استدلالی طولانی شروع کرده

(۱:۱۸-۳:۲۱) به طوری که هر کس بتواند تسلط و نفوذ گناه را درک و احساس نماید. ولی در مقابل این تجربه و واقعیت عامل جدیدی دخالت نموده که عیسی مسیح است. اعتقاد و یقین ما به نجات و رستگاری بر روی او بنا شده است. البته این امر مسلم و یقین است ولی به صورت امید می باشد زیرا زندگی که عیسی مسیح آورده دیده نمی شود، در مراحل اولیه است و میوه های آن هنوز نرسیده اند.

بسیاری از مردمان امیدواری را طرف مقابل اعتقاد و یقین تصور می کنند. شاید به این سبب که کلمات امید، امیدواری، توقع، انتظار، چشم داشت، و یا امکان احتمالی را به یک معنی و مفهوم درک می کنند در صورتی که امید به معنای آن است که با توجه به اوضاع حال و با نظر واقع بینانه آنچه را آستن آینده است تشخیص داده و به آن دل ببندیم. بنابراین این امیدواری منحصر به خیالات واهی نبوده بلکه پایه و مبنای مستحکمی است تا آنچه را در آینده پدیدار خواهد شد با حوصله انتظار بکشیم.

نشانه و نمونه آن استدلال های پولس در آیه های ۶ الی ۱۰ می باشد که می گوید ما گناهکارانی بیش نیستیم با این همه عیسی به خاطر ما مرده است و اگر این مطلب حقیقت دارد پس چقدر بیشتر حقیقت دارد که خدا نجات و رستگاری را تا به آخر انجام خواهد داد. به این ترتیب می بینیم خدا به اندازه ای ما را محبت نموده که وقتی همه چیز ما را از او جدا می کرده پسر خود را به ما داده است. بنابراین اکنون که عیسی مسیح انسان را با خدا آشتی داده چقدر بیشتر خدا ما را دوست دارد و وقتی خدا چنین تضمین هایی داده است اگر امیدوار نباشیم آیا به این معنی نیست که عمداً چشمان خود را بر روی واقعیت بسته ایم؟

## دو نوع وابستگی

پولس احساس می کرده بعضی با این استدلال او مخالفت خواهند کرد مثلاً ممکن است بگویند: عیسی پس از مرگ دوباره زنده شده و البته این امر دلیل بر توانایی خداوند است ولی چه کسی می تواند بگوید آنچه در مورد عیسی مسیح به وقوع پیوسته درباره ما هم انجام می شود؟ در این جا استدلال دیگری آورده که دلیل بالاتری به شمار می رود. باید گفت پولس از آن جا که افکار و اندیشه های فراوان دارد نمی تواند عبارات خود را به پایان برساند. مثلاً مقایسه ای را شروع می کند و به مطلبی دیگر کشیده می شود و جملات فرعی را می افزاید و توضیحات بیشتری می دهد به طوری که مجبور می شود دوباره مطلب را از سر گیرد. برای درک این امر بد نیست آیه های ۱۲ تا ۲۱ را بخوانید و سعی نکنید همه چیز را بفهمید بلکه رشته اصلی و تسلسل دلایل را تشخیص دهید. پولس در استدلال خود از وابستگی مورد قبول همگان، یعنی وابستگی پدر و فرزند، شروع کرده و می گوید از وقتی که بشریت به وجود

آمده هر کس برای بازماندگان میراثی گذاشته که عبارت از مرگ، رنج، شکست، و گناه بوده است. برای درک و قبول این موضوع کافی است چشم خود را باز کرده و ببینیم که هر چقدر در تاریخ به عقب برگردیم از ابتدای بشریت و از اولین انسان که آدم اول بوده همیشه مرگ، خیانت، محکومیت و گناه به همراه یکدیگر با آدمیان می آمده است. به این دلیل پولس به صدای بلند اعلام می کند: اگر شما این وابستگی را که به تجربه به اثبات رسیده قبول کنید چقدر بیشتر بایستی وابستگی دیگری را بپذیرید و چقدر بیشتر تشخیص دهید که یک نفر با پیروزی بر مرگ قادر است دیگران را در پیروزی خود به دنبال بکشد. ما که می توانیم به همراه عیسی مسیح سرزمین روشنایی را کشف نماییم، و به عبارت ساده تر اگر بپذیریم که ممکن است مرگ و گناه سراسر بشریت را در بر گیرد، قبول خواهیم کرد به همه کسانی که به عیسی وابسته هستند زندگانی و نجات داده می شود. پولس سعی نمی کند درباره گناه اولیه درس بدهد بلکه می خواهد به زبان خوانندگانش با آنان سخن بگوید و قبل از همه چیز به نجات و زندگی در عیسی مسیح علاقمند است.

### فراوانی و فزونی

اگر سخن پولس در این باره مفصل و مشروح می باشد منظورش این نیست که موضوع نجات در عیسی مسیح و یا گناه اولیه را بپذیریم بلکه می خواهد نشان دهد که عمل عیسی مسیح چقدر غنی بوده و با عمل انسان و حتی انسان نخستین قابل مقایسه نمی باشد. اگر مرگ و گناه فراوان بوده عطیه زندگی و عدالت بسی افزون تر است. ما با این ندای امید پولس قدیس در زندگی روزانه به سر می بریم و این زندگی به اندازه ای کدر و تاریک است که شعاع درخشان زندگی که عیسی مسیح آورده است به آسانی از ماورای آن دیده نمی شود. بنابراین آیا محکوم هستیم بدون هیچ دلیل در زندگی خود امیدوار باشیم؟

از اولین آیه های باب پنجم این نامه برمی آید که نظر پولس چنین نبوده. پولس دعوت می کند ایمان را بیازماییم زیرا ایمان در صلح و آرامش درونی شکوفا می شود و «دسترسی» به خدا را مقدور می سازد. در این صورت بدبختی و تیره روزی مشکل و مانع در برابر امید نخواهد بود بلکه با امید فرصتی برای ثبات و پشتکار پیش می آید و وفاداری به بوته آزمایش گذاشته می شود و از اینجا اعتقاد و یقین باطنی ایجاد می گردد. «امید باعث شرمساری نمی شود زیرا محبت خدا در دل های ما به وسیله روح القدس که به ما عطا شده ریخته شده است» (۵:۵).





## «آدم» که بود؟

ما معمولاً کتاب پیدایش را مانند داستانی که به صورت رمز و اشاره نوشته شده باشد می‌خوانیم چنانچه داستان نخستین گناه آدم نشانه و رمزی است که همه مردم در گناه و بدبختی به هم وابسته می‌باشند. در تأیید این نظریه در کتاب مقدس دلایل محکمی وجود دارد مثلاً می‌بینیم که تاریخ و سرگذشت نیاکان همواره در تاریخ ملل و بازماندگان آنان خلاصه می‌شود (بهترین نمونه در کتاب پیدایش ۲۵:۱۹-۲۸ درباره یعقوب و برادرش عیسی می‌باشد). اشاره و رمز دیگر این است که برحسب کتاب پیدایش، اولین انسانی که آفریده شده در زبان عبری «آدم» نامیده شده و به همین صورت در زبان‌های عربی و فارسی راه یافته و این کلمه در زبان عبری به معنای انسان است.

ولی باید قبول کرد با اطلاعات مسلمی که درباره ریشه و مبدأ بشریت به دست آمده در تفسیر کتاب پیدایش تغییراتی حاصل شده و امروزه هنگامی که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم استنباط ما از مطالب آن با آنچه گذشتگان ما درک می‌کردند تفاوت دارد. مثلاً وقتی پولس قدیس گناه «آدم» را در مقابل عمل نجات مسیح قرار داده آیا می‌توانیم تصور کنیم که یکی از این دو نفر واقعاً وجود داشته و دیگری فقط به صورت رمز و نشانه می‌باشد؟ بسیاری از دانشمندان این نظریه را نپذیرفته و سعی کرده‌اند به هر قیمتی شده در تابلویی که علمای فسیل‌شناسی تصویر و ترسیم می‌کنند جایی برای «آدم» پیدا نمایند.

به نظر من، برای این که نظریات پولس را رعایت کرده باشیم بهتر است بگوییم «آدم» اولین انسانی بوده که وجدانی آزاد و روشن بین داشته و با وجود این که می‌توانسته برادران خود را نیز تربیت کند این کار را انجام نداده است. ضمناً در کتاب مقدس هر کسی وظیفه مربی و آموزگار دارد پدر نامیده شده ولی این انسان در انجام وظیفه آموزشی خود کوتاهی کرده است. به هر صورت طرفداران علوم تجربی با این گونه تفسیر مخالفتی ندارند زیرا استخوان‌ها و سنگ‌های تراشیده‌ای که پیدا شده درباره روحیه و احساسات و زندگی درونی اجداد کهن ما چیزی نشان نمی‌دهند.

باید توجه داشت که در نظر پولس قدیس «آدم» و مسیح بسیار نامساوی هستند و آنچه مسیح در راه نیکی انجام داده با آنچه آدم در راه بدی کرده قابل مقایسه نیست و عمل مسیح بسی فزونی دارد و عبارت «چقدر بیشتر» که دوبار تکرار شده این نکته را به خوبی نشان می‌دهد (روم ۵: ۱۵ و ۱۷). با این کلمات می‌توانیم از جنبه نشانه و رمز به جنبه واقعیت برسیم زیرا حقیقت بسیار بالاتر از نشانه و اشاره است گرچه خود نوعی واقعیت می‌باشد.

بالأخره چون کلمه ای مناسب برای توصیف «آدم» نداریم ضرورتی ندارد مانند عیسی مسیح فردی واقعی و از گوشت و پوست باشد.

آنان که در زمان پولس مقدس می زیستند کتاب پیدایش را با نظری واقع بینانه می خواندند و پولس به هیچ وجه نخواسته نظر آنان را تغییر دهد ولی برای این کتاب دنباله ای غیرقابل پیش بینی یافته است بدین معنی: اکنون که رومیان قبول دارند تنها یک گناه آدم اول کلیه افراد انسانی را به سوی بدی کشانیده بنابراین بایستی باور داشته باشند که فقط فیض و رحمت عیسی مسیح به همه مردم بخشایش و رحمت عطا کرده است.



مسیح، آدم دوم، انسان اول را به شکل خویشن خویش سرشت.

نامه به رومیان ۱:۶-۴

## همه ما که در مسیح تعمید یافته‌ایم

در بعضی از کتاب‌های تعلیمات مذهبی که سابقاً برای آموزش کودکان تهیه شده بود تعمید را این‌گونه تعریف می‌کردند: «تعمید راز مقدسی است که نخستین گناه را می‌زداید، به ما زندگی روحانی می‌بخشد، و ما را مسیحی می‌گرداند و ما بدین سان پیروان عیسی مسیح و فرزندان خدا و کلیسا می‌شویم.» «کلیسای امروز در این تعریف اندکی تغییر داده، مثلاً بر زدودن نخستین گناه کمتر تأکید شده و بالعکس ورود به جامعه کلیسا، دریافت موهبت روح القدس و تعهد فرد مسیحی در پیروی مسیح بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ولی همه این مطالب با فرمول و عبارت پولس قدیس اختلاف دارد که می‌گوید: «پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آن که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار کنیم» (روم ۶:۴).

### پولس از تعمید سخن می‌گوید

پولس هنگامی که درباره رازهای مقدس صحبت می‌کرده نمی‌خواسته آموزش دهد چنان که در نامه به رومیان که بیشتر از هر جا درباره تعمید صحبت نموده (روم ۶:۱-۱۴) می‌خواسته به اعتراضاتی که احیاناً درباره اظهارات قبلی او پیش می‌آید پاسخ دهد. قبلاً گفته بود: «جایی که گناه زیاده گشت فیض بی‌نهایت افزون گردید» (۵:۲۰)، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گناه مطمئن‌ترین وسیله برای جلب فیض و رحمت می‌باشد و نایستی خود را از این وسیله محروم سازیم. بنابراین بعضی از مسیحیان رومی می‌توانستند چنین استدلال کرده و بر مبنای آن رفتار نمایند.

ولی مسلماً نظر پولس چنین نبوده و پیروی از مسیح بدان معنی نیست که باید گناه کنیم تا لطف و رحمت او را به خود جلب نماییم زیرا اگر تعمید یافته‌ایم گناهمان در تعمید مدفون شده است.

### مرگ و زنده شدن دوباره

برای درک بهتر نظریات و نحوه استنباط پولس قدیس باید توجه نمود که پولس مسائل را با اشاره و کنایه و به طرز مجازی بیان نموده و آنها را در دو سطح بالا و پایین قرار داده است. مثلاً مردن به معنای پایین رفتن به قلمرو مردگان و مدفون شدن است چنان که در کتاب مقدس نیز هر جا از مالک دوزخ و یا هاویه سخن رفته محل آن در اعماق زمین تعیین گردیده است.

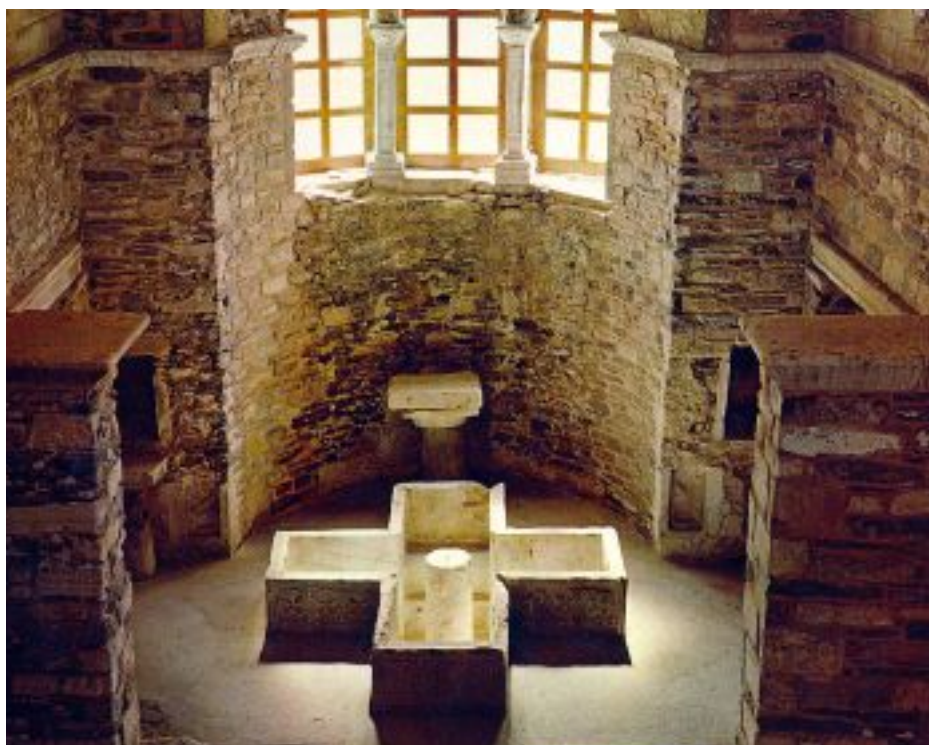
بالعکس، دوباره زنده شدن حرکتی از پایین به سوی بالاست چنان که از دوزخ به سوی زندگی بالا می‌آیند و یا این که زندگی از زمین بیرون می‌آید تا به طرف آسمان بالا رود. هم‌چنین مسیری که مسیح طی کرده و نزول و صعود او با مرگ و دوباره زنده شدن تطبیق می‌کند و هر فرد مسیحی که تعمید می‌یابد همین مسیر را طی می‌کند. ضمناً هنگامی که پولس از تعمید سخن می‌گوید روشن است که منظور او تعمید به وسیله فرو رفتن در آب بوده و مراسم فعلی تعمید در کلیساهای غربی را که آب به روی سر تعمید یافته می‌ریزند در نظر نداشته است. اصولاً کلمه‌ای که در غرب برای تعمید به کار می‌رود در اصل یونانی به معنای «در آب فرو بردن» می‌باشد.

با این ترتیب، تعمید خواسته در ظرف آب بزرگی که برای تعمید به کار می‌رود داخل شده و وقتی از آب بیرون می‌آید زندگی جدیدی را آغاز می‌نماید و درحقیقت با این اقدام خود که همانند مسیح که مرده و دوباره زنده شده عمل کرده است. پولس قدیس در این باره نوشته است: «بر مثال موت او متحد گشتیم هرآینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد» (روم ۶:۵). این تصویر کاملاً گویاست و در نامه به رومیان بیش از هر جای دیگر تشریح شده ولی قبلاً در نخستین نامه به اهالی قرنتس پولس این نکته را اعلام کرده و نشان می‌داد کسی که به نام او تعمید انجام می‌شود همان کسی است که به صلیب کشیده شده (ر. ک ۱-قرن ۱:۱۳)، و بعدها در نامه‌ای به اهالی کولسی موضوع را پیگیری کرده است (ر. ک کول ۲:۱۲).

### با مسیح

می‌توان گفت کسی که تعمید یافته مانند عیسی می‌باشد که از مرگ عبور کرده است. البته این گفته اظهاری تند و شدید است و به قدری با قدرت ادا شده که بایستی متوجه بوده و مجذوب کلمات آن نشویم زیرا هدف پولس نوشتن مطالب ادبی نبوده است. در این جا مردن با مسیح به معنای ناپدید شدن در نیستی روحانی یا فنای مبهم نیست بلکه پشت پا زدن به گناه است. پولس می‌گوید: «بایستی این نکته را به خوبی درک کنیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شده تا جسم گناه از بین برود و دیگر بنده گناه نباشیم» (روم ۶:۶). آنچه می‌میرد انسان گناهکار و جسم انسانی است یا این که می‌توان گفت جسد فرسوده بر روی صلیب باقی مانده یا به ژرفای آب فرو می‌رود و می‌توان یکی از این دو مثال را انتخاب کرد. آنچه دوباره زنده می‌شود زنده‌ای است که اعضای او «آلات عدالت» بوده و خود را «در خدمت خدا می‌گذارد» (روم ۶:۱۳) در این جا پولس طرح زندگی نور را ارائه نموده و بعداً در باب هشتم این زندگی را مفصلاً توصیف خواهد کرد. وقتی به آثار تعمید در زندگی کسانی که تعمید یافته‌اند می‌پردازیم به جنبه تعمید از

نظر اصول مذهبی می‌رسیم. این مطالب در رسوم و احادیث کلیسا حفظ شده و عبارت از پشت پا زدن به گناه و گشایش به سوی روح القدس و به طرف سپاس و بخشایش می‌باشد. حتی بانیان کلیسا در قرن دوم میلادی و مفسران علوم الهی که بعدها آمده‌اند چیزی غیر از این نگفته‌اند. آنچه در نوشته‌های پولس جالب توجه بوده و گاهی در قرون بعدی مخصوصاً در کلیسای غرب به فراموشی سپرده شده این است که انجام عمل تعمید را با مرگ و رستاخیز مسیح همانند می‌کند و تنها چیزی که از این نکته باقی مانده ارتباط بین تعمید و رستاخیز است که به طور ضمنی اظهار می‌شود. در دوران جدید که انجام مراسم مذهبی و کتاب مقدس تجدید می‌شود نحوه ارائه پولس مجدداً مورد توجه قرار گرفته است.



حوض تعمید رحم کلیساست

نامه به رومیان ۶: ۱۵-۲۳

## از بردگی تا خدمت

پولس در نامه به اهالی غلاطیه نوع این آزادی را مشخص نموده و بعدها آگوستین قدیس آن را «آزادی فیض» نامیده است. باید دانست برای بشریتی که همواره میل دارد در برابر ضعف نفس خود تسلیم شود. آزادی مطلق وجود ندارد و کسی که بخواهد با آزادی کامل زیست کند در چنگال زشت ترین تمایلات خود اسیر می‌گردد. پولس این زشت ترین تمایلات را «تمایلات نفسانی» خوانده و چنین وضعی بدترین نوع بردگی به شمار می‌رود. آزادی واقعی آن است که انسان خود را در اختیار روح القدس بگذارد و او آدمی را رهبری کند (ر. ک غلا ۵: ۱۳-۲۵).

پولس، اندیشه های خود را درباره تعمید چنین پایان داده: «شما در تابعیت قوانین یهود نیستید بلکه زیر نفوذ لطف و بخشایش می‌باشید» (روم ۶: ۱۴) ولی احساس کرده بود ممکن است این اظهارات خطری ایجاد نماید زیرا کسانی که تمایل فسق و فجور داشتند می‌توانستند از این گفتار سوءاستفاده کرده و بی‌نظمی‌های زندگی خود را توجیه نمایند. بدین سبب با عباراتی مشابه شروع باب ششم، نشان داده که چه ایرادی ممکن است گرفته شود (ر. ک ۶: ۱۵) و سپس به پاسخ آن پرداخته است. پولس می‌گوید گرچه با وجود شریعت گناه غیرقابل اجتناب بوده ولی اکنون آزاد شدن از قید شریعت به این معنی نیست که هرکاری می‌توان کرد. فرد مسیحی آزادی مطلق را انتخاب کرده و ارباب خود را تغییر داده است. قبلاً برده و غلام گناه بوده و اکنون برده عدالت و دادگری شده است (ر. ک ۶: ۱۸ و ۱۹)، برده و غلام خداست (ر. ک ۶: ۲۲) و آزادی واقعی، همان داوطلبانه خود را به فیض خدا سپردن است.





تعمید مسیح

عیسی در آب تعمید یافت. یحیی (تعمید دهنده) شخصی را که می‌آمد تا تعمید یابد در آب رود اردن فرو می‌برد، او را کاملاً در آب غوطه‌ور می‌ساخت. تعمیدگیرنده لحظه‌ای از نظر ناپدید می‌شد؛ درست مانند این که غرق شده باشد؛ سپس برای داشتن یک زندگی نوین ناگاه از آب سر بر می‌آورد. نشان دادن لحظه مصلوب شدن شخص فرورفته در آب غیرممکن بود، اما هنرمندان تلاش کرده‌اند تا آن را بنمایانند. در این تصویر آب قسمت عمده بدن عیسی را پوشانیده درحالی که یحیی تعمیددهنده هنوز بر سر عیسی فشار می‌آورد. فرشتگان دست‌های خود را به عنوان احترام به صورت پوشیده به سوی او دراز کرده‌اند.

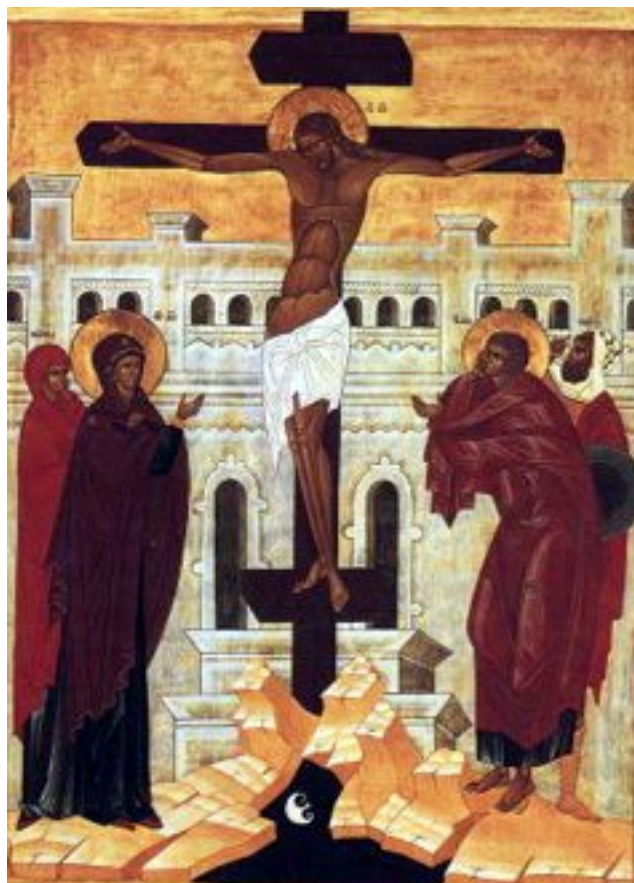
## خاطرات یوناتان فرزند بئری

مدرک زیر با این که از نظر اصالت و واقعیت مشکوک می باشد  
معدالک اوضاع سالهای اولیه مسیحیت را به خوبی نشان می دهد.  
البته یادداشت هایی که در داخل پراتنز گذاشته شده  
مراجعه به عهد جدید را آسان تر می سازد.

نام من یوناتان یا یانایی است، و پدرم بئری از اهالی بئرزتا در ایالت یهودیه می باشد. ما از طایفه یهودا هستیم و پدران ما از دیرباز، از زمان یوناتان آسمونیان (۱- مک ۱۱: ۳۴) در یهودیه در مرز سرزمین سامریان مستقر بودند. پدرم بئری به عنوان منشی در خدمت معبد بود و در اوقات فراغت یک جلد از تورات را رونویسی می کرد که اکنون به من رسیده و به داشتن آن مباهات می کنم. مادرم حنا زنی با شهامت و در زمره زنان غیرتمندی بود که سلیمان از آنان یاد کرده است. او این دعا را به من یاد داده بود: «بشنو! ای اسرائیل! یهوه خدای ما، یهوه واحد است» (تث ۴: ۶). من هرگز چهره و آهنگ صدای او را فراموش نخواهم کرد. پدرم دعاهای دیگر و هم چنین فرامین دهگانه و تاریخ نیاکانمان و هنگامی نیز که هفت ساله بودم خواندن و نوشتن را به من تعلیم داد. بنابراین آشنایی با کلام خدا را مدیون او هستم، کلامی که به دهان شیرین تر از عسل می آید (مز ۱۱۹: ۱۰۳). در سن دوازده سالگی برای شرکت در مراسم عید فصح به اورشلیم رفته بودم، مردم از عیسی بسیار صحبت می کردند. او مسیح موعود بود و ما نمی دانستیم زیرا در نوشته های مقدس ذکر شده که او را صورت ظاهری نباشد (اش ۵۳: ۲). فردای روزی که به شهر رسیدیم او نیز به شهر مقدس وارد می شد. او بر الاغی سوار بود و بسیاری از بچه های هم سن من فریاد می زدند: «درود! مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می آید» (مر ۱۱: ۱۰). من هم با آنها هم صدا شدم ولی پدرم راضی نبود، او مخالف این بود که آدم بدون بررسی و تفهیمیده و نسجیده در کاری وارد شود.

ایام این عید فصح روزهای شوم و نحسی بود. ما در منزل دوستانی اقامت داشتیم و خیلی به ندرت و فقط برای رفتن به معبد بیرون می رفتیم. شب پیش عیسی را مصلوب کرده بودند و طبق اطلاعاتی که از آن وقت تا کنون از پیروان و نیز از دشمنان او به دست آورده ام کاهنان بزرگ ما پرونده دادگاه او را سرسری به هم آورده بودند و ابداً ارزش قضایی نداشت. می توان گفت که جریان امر اصلاً صورت دادرسی نداشته و همه اش کلک بوده وانگهی دادگاه به وسیله پیلطس که آدم خدانشناسی بوده اجرا شده و تکلیف همه چیز معلوم می شود.





خداوند عیسی برای ما مرد



همه ما خواهیم مرد

با وجود این ما در آن اوقات به هیچ وجه متوجه اوضاع نبودیم. چند سال بعد، به محضر درس کاهنی به نام آزاریا وارد شدم. این کاهن از بستگان دور ما و از شاگردان سابق کاهن معروف هیلل بزرگ به شمار می‌رفت. او که امروزه مردم نامش را فراموش کرده‌اند ولی خدا او را از یاد نمی‌برد، مردی فرزانه و نیکوکار بود و اندرزهای خوبی می‌داد. می‌گفت گفتار فریسیان قدیمی را از حفظ تکرار کنیم مثلاً این گفتار که همواره سرمشق زندگی من بوده: «دنیا بر روی سه چیز قرار دارد شریعت یهود، قربانی‌ها، و عدالت که نیکویی و احسان است» (از نوشته‌های شمعون دادگر در حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد). آزاریا در هنگام تدریس زیر ایوانی در معبد می‌نشست و به دیوار تکیه می‌داد. ما شاگردان به دور او حلقه می‌زدیم و از هنگام ظهر تا مراسم نماز و قربانی شام به سخنانش گوش می‌دادیم:

در گوشه دیگری از صحن معبد پیروان عیسی، کیفا و یوحنا و سایرین جمع می‌شدند. آنها که ظاهراً اطلاعات و معلومات زیادی نداشتند ولی در عقاید خود پا بر جا بودند، اظهار می‌کردند استادشان دوباره زنده شده و به چشم خودشان دیده‌اند که به آسمان بالا رفته است. می‌گفتند عیسی بالاتر از پیغمبر یا یک انسان عادل می‌باشد و مسیح موعود است. شکی نبود که در گفتار خود صادق بودند و با این که کاهنان بزرگ دستور می‌دادند آنان را با چوب زده و به زندان بیندازند، آنها دست از موعظه کردن نمی‌کشیدند. عمالائیل بزرگ معتقد بود این حرارت و شور و هیجان به خودی خود خاموش می‌شود و می‌گفت شاید در گفته‌های آنان حقایقی وجود دارد و خدا خواسته است رستاخیز مردگان را از زبان افرادی عامی و بی‌مقدار بیان کند و این گونه رفتار با جلال خدا تطبیق می‌نماید (ر.ک مز ۸:۳). البته ثابت کردن این نظریه مهم به وسیله، نوشته‌های مقدس چندان آسان نیست و بدون این نظریه عدالت الهی چگونه انجام می‌شود؟ عدالتی که درباره‌اش تردیدی وجود ندارد. کمی بعد من به این موضوع علاقمند شدم. در این موقع آزاریا وفات یافته و هم‌چون ابراهیم به آرامش و صلح خدا پیوسته بود. ما نمی‌دانستیم اشک بریزیم یا خدا را ستایش کنیم. خدایی که آفریننده جهان است و نامش در سرتاسر جهان متبارک باد! (دعای قدیش که در مراسم تدفین یهودیان خوانده می‌شود).

در این میان وقایعی رخ داده بود که نتوانسته‌ام به درستی روشن کنم. کاهنان ما با پیروان عیسی خیلی بد رفتار می‌کردند. در این اوضاع معلوم شد چه کسانی واقعاً از خون یهود هستند چون که فقط اهالی یهودیه به معبد وفادار مانده بودند که البته کاری چندان بی‌خطر نبود. به هر صورت پیروان عیسی به رهبری یعقوب که آدم قابل ستایشی است به تدریج احترام همگان را نسبت به خود جلب کردند. آنتیگون اهل سوکودو قرن پیش از میلاد مسیح گفته بود: «هم‌چون خدمتگزارانی نباشید که برای دریافت حقوق خدمت می‌کنند بلکه

خدمتگزارانی باشید که بدون شرط خدمت می نمایند. باشد که ترس از عالم بالا شما را فرا گیرد! «هیچ کس بهتر از پیروان عیسی به اندرز آنتیگون عمل نمی کرد. آنان پذیرفتند که من هم تعلیماتشان را پیروی کنم. به یاری خداوند پی بردم که مسیح موعود قوم اسرائیل باید آزمایش های اسحاق و داود و ارمیای نبی را بگذرانند، به علاوه آن گونه که اشعیای نبی گفته است عیسی بایستی همان بره ای باشد که قربانی می شود (۷:۵۳)، بنابراین ایمان آوردم و تعمید یافتم و روحی سرشار از صلح و آرامش، شادمانی و شهادت مرا فرا گرفت.

با این همه حتی لحظه ای گمان نکردم از پدر و مادرم و یا از استاد کهنسال خودم دور شده ام و اگر کسی خلاف این را می گفت می خواستم دروغ او را به حلقش برگردانم. و شاید عطفوت و مهربانی مسیح موعود مرا از این کار باز می داشت. اکنون سعی دارم مثل آنان، برابر قوانین یهود زندگی کنم و حتی از آنان سعادت مندتر هستم. اطمینان دارم دوباره زنده شدن واقعیت دارد. خدا را به عنوان «پدر ما» می شناسم، همانند عیسی به درگاه او دعا می کنم، و بالأخره در انتظار بازگشت مسیح یعنی داور عادل هستم تا قوانین پدر خود را تمام و کمال انجام دهد. از زمانی که به پیروان عیسی پیوسته ام بعضی چیزها در نظرم تغییر یافته است. قبلاً معبد خدا را در اورشلیم دوست داشته و گرامی می داشتم. از این که مجلل و باشکوه بود و مردم بسیاری به معبد می آمدند و خارجیان آن را با تحسین می نگریستند خوشحال می شدم ولی مسیح از معبد و از سلیمان نیز که بنیانگذار معبد و جد او بسی بزرگتر و والاتر می باشد. بنابراین اگر کاهنان مسیح را به قتل رسانیده و پیروان او را تعقیب و شکنجه کرده اند، اگر وجود پیروان مسیح را به زحمت تحمل کرده و پیام او را با سرسختی و سماجت رد می کنند... شاید بدبختی های بزرگی در پیش داریم. آیا دوباره به دوران ارمیای نبی بازگشته ایم؟

استاد من آزاریا که از علمای مکتب سابق بود می گفت «این معبد به اندازه ای بزرگ است و هرود پادشاه (که یهودی هم نیست) به قدری در تزیین آن طلا و مرمر به کار برده و می درخشند که در آنجا احساس ناراحتی می کنم». او همواره از خانه سابق خدا که کوچکتر و ساده تر بود یاد می کرد و تأسف می خورد. از وقتی که زبان مردم باز شده (مخصوصاً بین پیروان عیسی که آزادانه سخن می گویند) کاهنان بزرگ و کوچک همه به من همین حرف ها را می گویند. آنان که فهمیده تر و عاقل ترند فوراً نتیجه گیری نمی کنند. شاید بایستی خدا را شکر کنیم که ملت ما در سرتاسر جهان پراکنده شده و پیام مژده مسیح تا سوریه و حتی فراتر رفته است. التبه می دانم این مژده را اکثراً یهودیانی می برند که فقط زبان یونانی می دانند و یهودی خالص هم نیستند. نمی دانم چطور این یهودیان خود را پیرو عیسی می خوانند در حالی که تعلیمات او را از حفظ نمی دانند؟ گاهی تعدادی از اهالی جلیلیه که مردمانی خشن و بی سواد هستند این مژده را می برند ولی اشکالی ندارد زیرا اگر پادشاهی بزرگ نامه هایی به

ایالات می فرستد مردم به مهر نامه ها نگاه می کنند و به دست های سوارانی که نامه را آورده اند توجهی نمی نمایند. به این دلیل با کمال میل قبول کرده ام به انطاکیه بروم و در آن جا به برنابا که نماینده ماست بیوندم.

مسافرت به انطاکیه برای من تغییر وضع مهمی است. می گویند این شهر هزاران هزار جمعیت دارد به طوری که هر کس وارد آن جا می شود تصور می کند به شهر نینوا در زمان یونس پیامبر آمده است. البته برای کسی که بخواهد نشانی بیسد و راه خودش را پیدا کند یا چیزی بخرد که برابر مقررات یهود باشد اشکالی وجود ندارد زیرا اکثر مردم به زبان آرامی صحبت می کنند و من نیز کمی یونانی می دانم ولی نمی توانم عادت کنم در میان این همه بت پرستان که بت هایشان را در خیابان ها به نمایش گذاشته اند زندگی کنم.

بالآخره تعداد زیادی کنیسه هم در این شهر هست که به خوبی نگهداری می شوند. ضمناً به آسانی می توان غذای درست و حسابی فراهم کرد، حتی موفق شده ام کاری در زمینه منشی گری بیابم و به لطف خدا با آبرومندی زندگی کنم. آنچه باعث شگفتی من شده جماعت مسیحیان می باشد. باید بگویم کلمه «مسیحی» عنوانی است که اخیراً در این شهر به آنان داده شده و پذیرفته اند. این کلمه مثل کلمه ای رومی به گوشم می آید و عبارت «اهل طریقت» را بیشتر می پسندیدم» (اع ۹:۲) ولی به من توضیح دادند که به معنای «طرفداران مسیح موعود» می باشد و بنابراین، کلمه مناسبی است.

در جلسات این جمعیت بحث و مجادله بالا می گیرد که به هیچ وجه نظیر مذاکرات پاک و بی آلیش یعقوب و برادرانش نیست چون که از همه نوع مردم در میان آنان وجود دارد. بعضی از یهودیان پست و بی معرفت از بخشش و رحمت مسیح و قربانی شدن او سوءاستفاده کرده ادعا می کنند اگر گناهکاران فقط به او ایمان داشته باشند دیگر نبایستی از چیزی بترسند. کسانی که خود را خدا ترس می نامیدند و جرأت نداشتند خود را ختنه کنند اکنون از این که با دیگران برابر شده اند خوشحال هستند. سابقاً مجبور بودند در کنیسه در ردیف آخر بنشینند و سخنی نگویند در صورتی که حالا مثل دیگران از هر طرف نظر خودشان را، صحیح یا غلط، اظهار می دارند. آنان که تغییر ایمان داده اند خود را ایماندار می دانند. من می خواهم قدری با اخلاق ایشان آشنا شوم چون هیچ شناختی از آنها ندارم. اطلاعات و معلوماتشان درباره نوشته های مقدس یا گفتارهای خداوند ما عیسی خیلی کم است. به هر صورت کاری به نظر دیگران ندارم ولی به نظر من کسی که در جوانی سواد آموخته و مثل من که این سعادت را داشته ام از قوانین یهود اطلاع کافی داشته و پیامبران و مزامیر را بشناسد فکر و اندیشه اش استحکام می یابد.

آنچه سعی دارم به آنان بفهمانم این است که خداوند ما عیسی همان مسیح موعودی است که طبق نوشته های مقدس از میان مردگان برخاسته و همگی به این موضوع ایمان داریم و به همان سان که به آسمان بالا رفته از آسمان برمی گردد تا درباره زندگان و مردگان داوری کند و همگی به این ایمان داریم (اع ۱۰:۴۲، ۱۱:۱). ولی یک داور نیاز به قانون دارد و کسانی که طبق این قانون داوری می شوند باید قبلاً آن را بشناسند و کمال بی انصافی است اگر آدمیان از قانونی که درباره آنان به کار می رود بی اطلاع باشند. اگر قانون وجود نداشته باشد گناهی نیست و قضاوت و داوری وجود ندارد. کدام قانون به آدمیان اعلام شده جز همان قانون موسی که به قوم اسرائیل سپرده شد. بنابراین روشن است چه کسی خواهد آمد طبق قوانین داوری نماید. جد او داود هنگامی که به او می اندیشید می گفت: «حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد، دروغگو پیش نظر من نخواهد ماند، همه شیران زمین را صبحگاهان هلاک خواهیم کرد تا جمیع بدکاران را از شهر خدا منقطع سازم» (مز ۱۰۱).

شما می گوئید عیسی در مدتی که در روی زمین زندگی می کرد گناهکاران را دوست داشته و با آنان غذا صرف می کرد. این نکته حقیقت دارد و رسولان آن را کاملاً به یاد دارند. این رفتار نشانه منتهای لطف او نسبت به آنان و نسبت به ما بوده و به ما می گفت پدرش مهربان و با گذشت است و به ما فرصت زیادی می دهد تا توبه کنیم و نسبت به ما صبر و شکیبایی بسیار دارد (روم ۴:۲، ۹:۲۲، ۱- تیمو ۱:۱۶، ۲- پتر ۳:۹-۱۵). کدام یک از ما نبایستی او را شکر و سپاس گوید؟ و کسی چه می داند که اعمال و رفتار ما شایسته گذشت نیست، شاید او به خاطر اشک های ما گذشت نماید.

ولی چگونه کسی که قوانین را نمی شناسد می تواند توبه کند؟ این قوانین با انجام ختنه که به ابراهیم دستور داده شده بود شروع گردیده و سپس دستورات و فرامین دیگری آمده که به موسی الهام شده اند. من میل ندارم به برادران خود فشار وارد آورده و آنان را تشویق کنم تا همچون کسانی که به مصلحتی به آیین جدید می گروند جزو قوم خدا در آیند ولی باید بدانند که قوانینی وجود دارد و راه آنها در این است که با این قوانین آشنا گردند تا روزی در آن پذیرفته شوند. به هر صورت یک دستور ساده وجود دارد و آن این است: «اگر برحسب آئین موسی ختنه نشوید ممکن نیست که نجات یابید» (ر.ک اع ۱۵:۱).

آخرین خبری که دارم این است: یکی از رسولان برای داد و ستد به غلاطیه رفته بود در آنجا شنیده جمعیتی از مسیحیان هست که به وسیله شخصی به نام شائول یا پولس تشکیل شده است. من اصولاً این گونه نام های مضاعف را دوست ندارم. به هر صورت شخصی که از غلاطیه برگشته متأثر و آشفته حال بود و خیلی حرف ها می زد.

من از خشونت این ملت ها که از اولاد یا جوج و مأجوج هستند چیزی نمی گویم ولی مسیح را

به اینها که از قوانین یهود هیچ نمی دانند اعلام کرده و گفته اند مسیح به علت شریعت کشته شده است. آیا این سخنان حقیقت دارد؟ معلوم نیست. دوست من جرأت نمی کرد این اظهارات را تضمین نماید ولی گویا مطالبی از این قبیل شنیده بود. واقعاً دیوانگی است! چگونه ممکن است پیام مژده مسیح که به صورت طلاست به سرب بی ارزشی تبدیل شده باشد؟ به هیچ وجه قابل تحمل نیست. من به غلاطیه می روم و خوشبختانه یاد گرفته ام به زبان یونانی بحث و مجادله کنم.

نتنائیل عزیز! قبل از عزیمت از موقعیت استفاده کرده این مطلب را به تو می گویم. البته مسافرت به غلاطیه خطری ندارد و بسیاری از مردم برای داد و ستد به آنجا می روند ولی پیش بینی می کنم در این سفر رنج ها و دشواری های بزرگی در پیش دارم. این نامه را به یعقوب نشان بده و بگو نسبت به او احترام پدرانانه احساس می کنم. بگو از برادران مقدس درخواست کند برایم دعا کنند هم چنین برای همه کسانی که به عیسی خداوند ما ایمان دارند، تا اراده خدا انجام گردد.

---



---



---



---



---

## امروز

امیدوار بودن، مانند ابراهیم: «او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امت های بسیار شود» (روم ۴: ۱۸).

درست همان طور که مسئولان کلیساهای خاورمیانه که در قبرس گردآمده بودند درباره مهاجرت مسیحیان شهادت می دهند: «اگر جلوی این موج گرفته نشود، جمعیت حاضر بومی مسیحی در شرق به پیکره یا مجسمه های مقدس محدود خواهند شد». این مطلب در سال ۱۹۹۰ بیان شده، اما امروز چه؟ آیا به علت فرار مسیحیان کلیساهای ما باید تعطیل شوند؟ و

آیا بعضی تعمید یافتگان که به هر قیمتی تصمیم گرفته اند به خاطر عیسی مسیح و مأموریت وی، در کشور بمانند باقی ماندگان وفادار را تشکیل خواهند داد که توسط تجربیات طاهر شده اند و بذر تازه حیات هستند که برای برادران ما ثمر خواهند آورد؟ ما نیز در ناامیدی به امید ایمان آوریم! (روم ۴: ۱۸).

### امید: «دو ریه برای يك کلیسا»

تصویر دو بره که برای رفع عطش خود به یک سرچشمه نزدیک می شوند و یا دو پرنده که از یک پیاله می آشامند به خوبی نشان می دهد که تا چه حد سؤال پذیرش متقابل دو اجتماعی که از نظر نژادی و سنتی با یکدیگر تفاوت داشتند، مطرح بود. تکرار تصویر، نشان دهنده اهمیت این مسئله بوده است. امروز پاپ ژان پل دوم سؤال مشابهی را با تصویری از دو ریه برای کلیسای واحد مطرح می کند. در حالی که بسیاری از افراد سنت های کلیسای شرق را از یاد برده اند، او می خواهد تا ما به کمک دست آورد سنت غرب و شرق هر دو، که اختلافات آنها برای یکدیگر جنبه مکمل دارد، تنفس کنیم. او تأکید می نماید که کلیساهای غرب باید سنت های شرقی را بشناسند و به آنها احترام بگذارند و به جای رقابت با کلیسای شرق با آن همکاری نمایند.

«وای بر ما اگر فراوانی یکی باعث سرافکنندگی دیگری شود و یا رقابت های بی ثمر و فضاحت بار را موجب گردد! در مورد آنچه متوجه کلیسای غرب است باید گفت که آنها پیش از هر چیز وظیفه دارند طرحهای خدمت را با برادرانشان در کلیساهای شرق مطرح نمایند و سهم خود را در تحقق بخشیدن آنچه که در خدمت مردم انجام می دهند ادا کنند. به هر حال در سرزمین هایی که این دو کلیسا با هم حضور دارند هرگز کلیسای غرب نباید طوری رفتار کند که به نظر رسد تلاش های همه جانبه کلیسای شرق را آن هم با امکانات محدودی که دارند واقعی نمی گذارد...»

(نامه های رسالتی < نور مشرق > شماره ۲۳، ۲ ماه مه ۱۹۹۵)

### امید: پیوستن کلیساهای سریانی به آسیا؟

آیا دو بره هر دو از یک سرچشمه می نوشند؟ این سؤالی است که برای نخستین ایمانداران که برادران ما بودند مطرح بود. ما می توانیم ملاحظه کنیم که اجتماع مسیحیان یهودی تبار جذب اجتماع مسیحیان برآمده از شرک می شود. امروز از این سنت سامی که می باید کلیساهای ما را به سنت مردم عهد عتیق نزدیک تر کند چه باقی مانده؟ امروزه، به طور حتم کلیساهای شرق و از میان کلیساهای شرق به طور خاص کلیساهای سریانی هستند که



بسیار نزدیک به این سرچشمه سامی ایمان ما باقی مانده اند. هم چنین لازم است که مسیحیان شرقی نیز از غنای سنت های هم مطلع باشند، آنها را بشناسند و با آنها زندگی کنند تا بتوانند آنها را انتقال دهند. کلیساهای زیادی با سنت سریانی وجود دارند که از آن جمله می توان از مارونی، کلیسای سریانی شرق، کلیسای شرق آشور، کلیسای سریانی - مالانکار و کلیسای سریانی - مالابار، که بین لبنان و مالابار به صورت پراکنده وجود دارند نام برد. آیا می توان امیدوار بود که این کلیساها از سنت های مشترک خود مطلع شوند و رشته های حیاتی را باز یابند تا بتوانند ضامن همبستگی بین خود شوند، همبستگی که آنها را کاملاً مناسب آسیا، این قاره وسیع و پر سکنه می سازد؟ اسقفان و مسوولان کلیساهای غرب که در آسیا مشغول به خدمت هستند از عدم انطباق سنت های غربی با کشورهای آسیایی شکایت دارند.

کاملاً بر عکس، در طول قرن ها، کلیساهای شرق در این مناطق عمیقاً به امر ترویج انجیل پرداخته اند. البته پیش از حمله مغول ها که همه چیز را از بین بردند ... اینک که پیوندها و روابط تا این حد آسان شده اند شایسته تر خواهد بود که مسیر آسیایی دعوت الهی خود را بیابیم نه این که بگذاریم درخشش کلیسای غرب چشمانمان را کور کند. در این صورت کلیساهای ایران که امروزه بین کلیساهای دنیای عرب و هندوستان تک افتاده اند نقش لولایی را بین خاور نزدیک و آسیای میانه بازی خواهند کرد.

آیا این یک رؤیای واهی است و یا امیدواری به عمل روح القدس؟



درخت حیات شکوفه کرده و در رأس آن بره خدا در هاله ای از جلال دیده می شود؛  
نزد ریشه هایش چهار نهر فردوس جاری هستند.  
در دو طرف، یک بره و یک پرنده دیده می شود،  
کلیسای مختونان و کلیسای امت ها با هم به سوی مسیح می روند.



ابراهیم پدر ما  
به خدایی ایمان آورد  
که مردگان را زنده می کند  
و ناموجودات را به وجود می خواند.

او در ناامیدی  
به امید ایمان آورد  
و پدر مردمان بی شماری شد.

چون به وعده ای که داده شده بود اعتماد داشت  
هرگز شك نکرد.  
به وسیله ایمان نیرو یافته  
جلال خدا را می ستود.

ایمان ما هم به حساب خواهد آمد  
زیرا به کسی که  
عیسی خداوند ما را از مردگان برخیزانید  
ایمان داریم.

نامه به رومیان ۴: ۱۷-۲۴

## شریعت یهود

### رهایی از شریعت یهود

«باب هفتم نامه به رومیان به بحث درباره شریعت یا قوانین یهود اختصاص دارد. گرچه موضوعی دشوار و نه چندان جالب است، مخصوصاً که نحوه استدلال پولس در این مورد ما را متحیر می‌سازد، اما به نظر ما امروزه اهمیت ویژه‌ای دارد. با مطالعه دو مقاله زیر تحت عناوین «رهایی از شریعت یهود» و «الغای شریعت یهود» به این نکته پی می‌برید. مطالعه داستان کوچکی در دنباله داستان «خاطرات یوناتان» نشان می‌دهد این موضوع در زمان پولس چگونه مطرح شده بود.»

پولس اصلاً یهودی بود و چنان که می‌دانیم در هیچ یک از ادیان و مذاهب رعایت قوانین مذهبی به اندازه دین یهود اهمیت نداشت تا به آنجا که یهودیان معتقد بودند نقش مسیح موعود این خواهد بود که بار دیگر شریعت یهود را برقرار ساخته و مردم را به شناسایی و اطاعت از قوانین آن فرا خواند.

ضمناً بایستی تصریح کنیم که کلمه «قانون» در عهد عتیق معنی وسیع‌تری از آنچه امروزه درک می‌کنیم داشته و در زبان معمول آن دوران به معنای مجموعه کتب پنجگانه بوده که عبارت است از تاریخ جهان از آغاز آفرینش، و سپس اتحاد و همراهی خدا با قوم یهود تا هدایت آن قوم به سوی نجات. به عبارت دیگر قانون مذکور یا شریعت یهود شامل قرارداد و تعهدات متقابل و مفاد این قرارداد بوده است. هر کسی موظف بوده در «چهارچوب مقررات شریعت زندگی نماید زیرا راهی بود که قوم را به سوی زندگی هدایت می‌کرد ضمناً شریعت عطیه‌ای از جانب خدا و نوری بود که از سوی او می‌آمد. هم‌چنین نشانه عنایت و توجه و محبت خدا و ندای دائمی بود که از خدا پیروی کرده و خواسته او را به انجام رسانند.

در مرکز این مجموعه دستورات و مقرراتی وجود دارد شامل فرامین دهگانه و قوانینی که از زندگی سرچشمه گرفته و برای پاسخ به مسائلی است که در زندگی پیش می‌آید.

هم چنین دستورالعمل دقیق مقررات اجرای مراسم مذهبی است. سرگذشت آفرینش و پیامبران اولیه و داستان خروج در حقیقت چهارچوب زنده ای است که قوانین و دستورات در داخل آن قرار داده شده. بنابراین تاریخ عهد را نمی توان از مقررات و دستوراتی که ایجاد کرده جدا نمود. در احادیث و روایات یهود چهره موسی به عنوان قانونگذار نشان داده شده و نوشتن مجموعه کتب پنجگانه را به او نسبت می دهند. ضمناً در زمان عیسی کتاب مقدس را اکثراً به نام «شریعت و پیامبران» می نامیدند.

با این همه، پولس اعلام کرده است عیسی مسیح ما را از قید شریعت آزاد ساخته و این موضوع را در نامه به رومیان و در نامه به اهالی غلاطیه مفصلاً تشریح داده تا بدانجا که اظهار نموده قوانین یهود به گناه کمک می کنند. البته این قوانین یا شریعت به خودی خود بد نیست اما موجب و منشأ محکومیت است و نشان داده که نمی تواند آدمی را نجات دهد بلکه وضع او را مشکل تر ساخته و مرگ به همراه آورده است.

بدیهی است چنین سخنانی روح هر فرد یهودی را آزرده می سازد و به آسانی می توان درک کرد چرا پولس قدیس را به عنوان کسی می شناسند که جدایی بین مسیحیت و یهودیت را تأیید و تثبیت نموده است.

### آیا عهد عتیق بی اعتبار شده؟

بدین سان هنگامی که پولس پایان شریعت یهود را اعلام می کرد آیا همه پل ها را با عهد عتیق قطع کرده بود؟ آیا تاریخی را که بیش از ده قرن سابقه داشت انکار می نمود؟ آیا رسوم و احادیثی را که عیسی مسیح با آنها به دنیا آمده و خود پولس با آنها بزرگ شده بود قبول نداشت؟ آیا خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را رها می کرد؟ مسلماً چنین نیست. زیرا او خود گفته که مسیحیت هم چون شاخه ای است که بر روی درخت زیتون کهن پیوند خورده باشد. با این همه عهد عتیق را به شکلی غیر از آنچه یهودیان زمان او درک می کردند تفسیر می نمود. به نظر پولس کتب پنجگانه فقط قانون یهود نبوده بلکه تاریخ و سرگذشت وعده ای است که خدا به ابراهیم داده، و دعوتی به ایمان می باشد. این وعده در عیسی مسیح تحقق یافته است.

### آیا با رعایت شریعت یهود امکان نجات وجود دارد؟

آیا می توان گفت وقتی پولس از شریعت یهود انتقاد می کند نه تنها قوانین یهود را قبول نداشته بلکه پا را فراتر نیز نهاده است؟ و هنگامی که روابط آدمی را با خدا تعیین می کند آیا اعلام می نماید که در عیسی مسیح حقیقت تازه ای به وجود آمده که تمایلات طبیعی بشر را دگرگون ساخته است؟

اگر چنین باشد سخنان پولس نه فقط بر علیه شریعت بوده بلکه متوجه ما مسیحیان نیز می شود. آیا ما همواره تمایل نداریم قانون جدیدی ایجاد کنیم؟ حتی در این دوران که عصر تغییر و تحول است بسیاری مردم با تأسف آه کشیده و می گویند: واقعاً نمی دانیم چه بکنیم؟ کلیسا بایستی تکلیف و وظیفه ما را تعیین کند و ما هم اطاعت نماییم.

در حقیقت چنین می نماید که پولس نه تنها قوانین موسی را هدف قرار داده بلکه مسئله را به طور وسیع تری مطرح ساخته است. پولس در آیه ۱۱ باب هفتم به بهشت زمینی اشاره کرده و می گوید خیلی پیش از آن که فرمان های دهگانه یا قانون عهد اتحاد ایجاد شده باشد مرد و زن تابع شریعت بوده اند. یا در قسمت های دیگر اشاره به قانونی می کند که در دل آدمی نوشته شده است. با این ترتیب معلوم نیست آیا فراموش کرده که در سه باب اول نامه به رومیان اظهار نموده بود: با شریعت موسی و یا بدون آن هر کس به نوعی تابع قانون می باشد. پولس با این نحوه تفکر مخالف است که روابط آدمی با خدا ممکن است تابع قانون باشد. درست مثل این که خدا در مقابل انسان قرار دارد و دستور می دهد چه کاری انجام دهد و انسان هم از این که دستورات را اجرا می کند راضی و خرسند می گردد. با این ترتیب بین انسان و خدا نوعی معامله انجام می شود به این صورت که انسان وظیفه خود را انجام می دهد و خدا او را نجات می بخشد و این نجات فقط بستگی به عقل، درایت و اراده انسان دارد. به عبارت دیگر با رعایت بعضی مراسم مذهبی و راستی و درستی در اخلاق انسان حق دارد از نعمت های جاودانی بهره گیرد. در این صورت دیگر موضوع ایمان به خدا و دریافت عطایای او در بین نیست بلکه یک معامله می باشد، معامله ای پایاپای.

پولس رسول گفته است اگر انسان چنین رابطه ای با خدا داشته باشد خود را عادل تصور کرده و مقامی والا برای خود قائل می شود و به دیگران فخر می فروشد.

به نظر پولس، مذهبی که بر مبنای قانون باشد به نحو عجیبی به دو نتیجه منجر می شود: مردمان یا به مانند علمای متعصب یهود از خود راضی شده و تصور می کنند آنچه لازم بوده انجام داده اند و یا مثل کسانی که نیروی گناه را دریافته اند به نومیدی دچار می شوند (ر. ک روم ۷: ۱۳-۲۵). فقط ایمان قادر است ما را در برابر خدا قرار دهد تا او را بستاییم. سپاس و درود بر خدا به وسیله عیسی مسیح خداوند ما باد!



## نقش قوانین یهود از نظر پولس قدیس

آندره نهر یکی از بزرگ ترین دانشمندان علوم الهی یهود در فرانسه عصر حاضر در کتابی که درباره موسی نوشته چنین پیش بینی نموده است: «یهودیان اطمینان دارند که اجرای شریعت یهود موجب نجات است. این اعتماد به شریعت، از زمان پولس قدیس دنیای یهود و مسیحیت را از یکدیگر جدا ساخته است. در آن زمان از یک طرف رعایت شریعت یهود و از طرف دیگر جنبه روحانی و معنوی ایمان مطرح شده بود و بایستی یکی از این دو راه انتخاب گردد. اگر چنین بحث و مشاجره ای بین شریعت و ایمان به وجود نیامده بود شاید هرگز بین مسیحیت و یهودیت جدایی ایجاد نمی گردید. یهودیانی که به شریعت خود معتقد و پای بند بودند به خوبی می دانستند که از زمان موسی، از زمان ابراهیم و از زمان آدم قوانین یهود به وسیله گفتار و کلام جان تازه می گرفتند و درک آنها مستلزم روحانیت باطنی و درونی بود زیرا این قوانین بدون جنبه روحانی فقط تقلیدی از اراده خدا به شمار می روند ولی اکنون پولس در مورد آموزش و نجات این سؤال را مطرح ساخته بود که آیا آدمی به وسیله قوانین نجات بخش آمرزیده می شود یا به وسیله ایمان به کسی که نجات می بخشد؟ به این ترتیب هنگامی که پولس بحث و استدلال منطقی بین شریعت و ایمان را در چهارچوب رستگاری و آموزش مطرح ساخت درحقیقت انشعاب و جدایی بین یهودیت و مسیحیت را آغاز نمود زیرا به نظر یهودیان مسیح موعود عامل نجات و آموزش انسان نبوده بلکه رعایت قوانین شریعت سبب آموزش می باشد» (نقل از کتاب موسی و ندای یهود).

آنچه پولس درباره شریعت یهود نوشته و در نامه به رومیان یا در نامه به اهالی غلاطیه تشریح نموده است را باید باتوجه به شرایط و اوضاع و احوال بالا درک نمود. پولس هنگامی که از شریعت یهود انتقاد می کند هدف او این است که بگوید این قوانین سبب آموزش و نجات نیستند و به هیچ وجه نبایستی به عنوان واسطه و وسیله نجات تعبیر گردند و در حقیقت استدلال او دگرگونی کامل ارزش های آیین یهود می باشد.

### الف) خرده گیری از قوانین یهود

در نامه به رومیان پولس در استدلال خود تا جایی پیش رفته که افکار و اندیشه های او حساس و دقیق و گاهی عجیب می نماید. به همین دلیل استدلال او را نمی توان به طریقی موزون و متعادل ارائه نمود اما در روش استدلال او می توان سه مرحله متمایز تشخیص داد:

۱) شریعت یهود مقدس می باشد ولی نجات انسان را سبب نمی شود. آری این قوانین «مقدس» هستند و چون دستورات خدا می باشند ارزش قطعی و مطلق دارند (روم ۷: ۱۰، ۱۲) ولی نمی توانند به انسان زندگی بخشند.

البته پولس مانند فریسیان و یهودیانی که پای بند اصول آیین خود بودند بارها اظهار کرده بود: «کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد» (روم ۳:۱۳، ۵:۱۰؛ غلا ۳:۱۲)، ولی معنی این عبارت مبهم و دو پهلوست. آیا پولس می‌خواسته بگوید که قوانین یهود به طور مطلق و به عنوان آنچه به وسیله موسی مقرر گردیده وسیله آموزش و رستگاری هستند؟ آیا او فقط مدعی است که این قوانین بدان سبب وضع و مقرر شده‌اند تا انسان آنها را انجام داده و در مقابل عدالت خدا را دریافت نماید؟

به هر صورت، انسان قادر نیست تمام قوانین را عملاً رعایت کرده و دستورات مربوطه را دقیقاً انجام دهد و این نکته، تنها جنبه قطعی قوانین مذکور است. پولس به این موضوع اعتقاد و یقین داشته و نیز می‌دانسته که انسان هرگز نتوانسته و نخواهد توانست تمام شریعت را به اراده خود انجام دهد زیرا «شریعت روحانی است (روم ۷:۱۴) اما انسان جسمانی». باری «تفکر جسم، دشمنی خدا را اطاعت نمی‌کند زیرا نمی‌تواند هم بکند» (۷:۸). به نظر پولس شریعت یهود فقط راه را نشان می‌دهد و نحوه اجرای احکام و دستورات، و بالأخره در صورت تخلف مجازات آن را تعیین می‌نماید ولی هرگز نخواهد توانست قلب آدمی را تغییر دهد. پولس هرگز تصور نکرده که خدا با فرزاندگی خود قوانین را به مانند موهبت و عطیه‌ای به قوم اسرائیل عطا کرده ضمناً نیرویی به آنان داده باشد که بتوانند آن را اجرا کنند. در صورتی که به نظر یهودیان قوانین مذکور به خودی خود فیض و رحمت به شمار می‌روند. پولس فیض و رحمت خدا و شریعت یهود را مخالف یکدیگر دانسته و آنها را از هم متمایز و جدا ساخته است.

۲) اجرای شریعت یهود به وسیله انسان که موجودی نفسانی و جسمانی است بر گناهان وی می‌افزاید. حتی اگر واقعاً شریعت یهود اجرا شود باز هم طرق نجات نخواهد بود. اگر بگوییم قوانین یهود بیان اراده خدا و وسیله آموزشی است که در اختیار انسان گذاشته شده و بدین وسیله انسان می‌تواند به خود ببالد و برای خود در برابر خدا ارزشی قائل شود، مثل این است که این قوانین را به صورت خدایی دروغین درآورده باشیم. گناه فقط این نیست که از قوانین خدا سرپیچی کنیم بلکه اگر ادعا کنیم به خدا نیاز نداریم یا این که خدا در اختیار ماست و می‌توانیم عدالتی مخصوص به خود بنیاد نهیم (روم ۳:۱۰؛ ر. ک فی ۳:۱۸-۱۹) نیز گناه کرده‌ایم.

۳) رعایت قوانین یهود پس از آمدن مسیح گناهی بی‌نهایت بزرگ است. در باب‌های ۹ الی ۱۱ نامه به رومیان تشریح شده که گناه، تنها سرپیچی از قوانین یهود نیست. حتی این که یهودیان برای خود نوعی عدالت قائل شده‌اند گناه نمی‌باشد اما پولس از یهودیان انتقاد می‌کند زیرا با وجود این که مسیح فیض و رحمت خدا را آورده است با این همه آنها فقط به عدالت قوانین خود اکتفا می‌کنند و می‌گویند که نمی‌خواهند «اصل رایگان بودن» فیض

خدا را به جای «اصل انجام کار در برابر پاداش» بپذیرند. هرگاه پس از آمدن مسیح باز هم به قوانین یهود اکتفا کرده و یا این که تصور کنیم می توانم سیستم کهنه و فرسوده را مجدداً برقرار کنیم مثل این است که موهبت و عطیه خدا را به هیچ بگیریم (غلا ۲: ۱۸-۲۱) و یا خود را «دشمن انجیل سازیم» (روم ۱۱: ۲۸). بنابراین عدالت خاصی که یهودیان در شریعت خود جستجو می کنند مانند عدالتی برضد خدا بوده و بی عدالتی به شمار می آید. پولس می گوید: «چون عدالت خدا را نشناخته می خواستند عدالت خود را ثابت کنند مطیع عدالت خدا نگشتند» (روم ۱۰: ۳).

### ب) تفسیر مجدد قوانین یهود

پولس، تنها به این قناعت نکرده که به عقیده یهودیان درباره قوانین خودشان انتقاد کند بلکه خواسته مقرراتی را که موسی وضع نموده روشن سازد و بدین منظور سه نظریه انقلابی پیشنهاد و ارائه کرده است:

۱) منظور خدا هرگز این نبوده که نجات وابسته به شریعت است بلکه به وعده ای که به ابراهیم داده شده (ر. ک غلا ۳، روم ۴: ۹-۱۱).

۲) هدف از شریعت یهود کمال مقصود و انجام نهایی نیست و نقش این قوانین در تاریخ رستگاری این است که گناه را وادار به تظاهر نماید تا چهره واقعی او شناخته شود. بدین سان روشن می شود که آدمی نمی تواند از این طریق به جانب خدا راه یابد. پولس می گوید: «شریعت به منظور تخلفات و سرپیچی ها افزوده شده» (غلا ۳: ۱۹)، «شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود» (روم ۵: ۲۰) (و این عبارت بدان معنی است که منظور نهایی چنین بوده)، هم چنین گفته است: «شریعت فقط گناه را می شناساند» (روم ۳: ۲۰). بنابراین می توان گفت هدف از شریعت یهود آن است که آدمی را در وضعیت نومیدی بگذارد به طوری که بر او مسلم شود نجات را فقط از طریق فیض و رحمت خدا می توان انتظار داشت. قوانین یهود که گناه را به حد نهایی رسانیده و جنبه عمومی و جهانی آن را روشن کرده به خوبی نشان می دهد وعده هایی که داده شده است به رایگان می باشد (روم ۷: ۱۳).

۳) قوانین یهود که به وسیله موسی مقرر گردیده ارزش نسبی داشته و به دورانی محدود می شوند که از موسی شروع شده و تا مسیح ادامه می یابد و برای قوم یهود معتبر بوده است. بنابراین نقش این قوانین به عنوان «معلم» (غلا ۴: ۲۴-۲۵) این بوده که قوم اسرائیل را به مسیح برساند و با این تعریف پس از آمدن مسیح نقش او پایان یافته است.

مشاهده می شود که پولس دو موضوع قوانین نجات بخش و ایمان به کسی که نجات می بخشد را مطرح ساخته و یهودیان زمان خود و همه زمان ها را در برابر این دو موضوع قرار داده تا یکی را انتخاب کنند چنان که ما مسیحیان قرن بیستم را نیز در برابر این انتخاب گذاشته است.

نامه به رومیان ۲۵-۱۴:۷

نامه به غلاطیان ۱۸-۱۶:۵

## آیا پولس به بیماری جنون ادواری مبتلابوده؟

پولس در نامه به رومیان نوشته است:  
 «آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم  
 بلکه کاری را که از آن نفرت دارم به جا می‌آورم»  
 (روم ۷:۱۹)

واکنش خوانندگان به این گفتار متفاوت است. بعضی با دیدگاه منفی نسبت به او این گفتار را نشانه روحی آشفته می‌دانند، کسی که بر اعصاب خود مسلط نبوده و همواره می‌خواسته از گناه کوهی بسازد. در صورتی که بعضی دیگر مجذوب این گفتار تسلی بخش می‌شوند. هر کسی وجود خود را در او باز می‌یابد زیرا هنگامی که مردان بزرگ به ضعف و ناتوانی خود اعتراف می‌کنند این توهم ایجاد می‌شود که ما هم از نژاد چنین مردان والایی هستیم.

اکثریت مفسران زمان حاضر اعم از پروتستان یا کاتولیک بر این عقیده اند که سخن پولس در اینجا مربوط به خود او یا یک فرد مسیحی نبوده بلکه درباره انسان به طور کلی می‌باشد و این روش گفتار را متخصصان کتاب مقدس به خوبی می‌شناسند. به کار بردن کلمه «من» روشی ساده و متداول در ادبیات است برای این که رفتار انسان را به طور کلی تجزیه و تحلیل نمایند مشروط بر این که نویسنده به هیچ وجه خود را در این تجزیه و تحلیل وارد نسازد و اعظان و سخنوران به خوبی بر این نکته واقف هستند.

با این همه، تعیین هویت کلمه «من» که در عبارت رومیان ۲۵-۱۴:۷ آمده یکی از مسائلی است که مورد توجه مفسران مسیحی دوران حاضر قرار گرفته است.

### نتیجه و ارزش این مسئله

حل این مسئله فقط مایه سرگرمی متخصصان کتاب مقدس نیست که در جستجوی استدلال‌های دقیق و ظریف باشند بلکه با نظریه کلی درباره انسان و نجاتی که به وسیله عیسی مسیح آورده شده ارتباط دارد. اگر پولس درباره فرد مسیحی سخن گفته باید گفت نظر او نسبت به مسیحیان بسیار بدبینانه است. کدام فرد مسیحی است، که سرشار از فیض و رحمت الهی اما مدام در زیر بار گناه خم شده باشد به حدی که نتواند هیچ‌گونه عمل نیکی انجام دهد، در صورتی که اصولاً بایستی از قید گناه آزاد شده باشد. پس نجات و عدالتی که



مرگ و رستاخیز مسیح به او داده است کجاست که او نمی تواند در اندرون خود کوچکترین دگرگونی ایجاد نماید؟

در این صورت به نظریه لوتر می رسیم که در این عبارت کوتاه و مختصر بیان کرده است: «در عین حال عادل و گناهکار» و می گوید آدمی در درون وجود خود گناهکار است و مدام مرتکب خطا و بدی می شود ولی از دادگری و عدالتی که عیسی برایش فراهم نموده در بیرون بهره می گیرد البته تا به جایی که خدا گناهکاری او را به حساب نیاورد.

اگر منظور پولس از کسی که میل دارد خوبی کند و به جای آن فقط قادر به انجام بدی است فرد مسیحی نبوده و کسی است که هنوز به وسیله ایمان آمرزیده نشده وضع کاملاً تغییر می کند. ممکن است منظور پولس کسی بوده که از قوانین یهود تبعیت می کرده و در باب هفتم وضع او را تشریح کرده است یا کسی که تحت نفوذ گناه می باشد اعم از این که یهودی باشد یا خدانشناس و مفصلاً در باب اول نامه توصیف نموده است (۱۸:۱-۳:۲۰) «لکن الحال» (۲۱:۳) همه چیز تغییر کرده.

به هر صورت، اگر عبارت را به این گونه تفسیر کنیم با مجموعه افکار و نظریات پولس بهتر تطبیق داشته و با جریان سایر مطالب نامه به رومیان هماهنگی خواهد داشت. ولی به چه سبب مفسران علوم الهی از همان ابتدا در این باره یک رأی نبوده اند؟

## اندکی تاریخ

نظر بدبینانه ای که لوتر در تفسیر خود ارائه نموده به زمان آگوستین قدیس باز می گردد. توضیح این که آگوستین قدیس که اسقف شهر هیپون بود در اولین نوشته های خود (قبل از ۴۰۰ میلادی) نظریه ای خوش بینانه داشته و فکر می کرد در تشریح این قسمت از نامه به رومیان (روم ۷:۱۴-۲۵) منظور پولس فرد یهودی یا خدانشناس بوده یعنی «کسی که تحت نفوذ شریعت یهود بوده و هنوز مشمول فیض و رحمت نشده بود». نظراً آگوستین قدیس در این تفسیر ثابت و پایدار بود تا زمانی که لازم شد با بدعت گذاران جدیدی مبارزه نماید. این بدعت گذاران که پلازیان نامیده می شدند نوعی قهرمانان اخلاق مسیحیت بوده و فکر می کردند آدمی حتی بدون فیض و رحمت خدا و فقط به اتکای لیاقت و شایستگی خود قادر است اعمال نیک انجام دهد. این اشخاص برای توجیه عقاید و نظریات خود از همین قسمت نامه به رومیان استفاده می کردند. آنها می گفتند: اگر آدمی تحت فیض و رحمت نبوده و قادر به انجام اعمال نیک نباشد اما نیت او انجام نیکی باشد (ر.ک آیه های ۱۵ و ۱۸) و شریعت را قبول داشته (ر.ک آیه ۱۶) و حتی از انجام آن خشنود باشد (ر.ک آیه ۲۲)، فیض و رحمت خدا عاملی فرعی به شمار می رود

البته این طرز استدلال مورد قبول یک فرد مسیحی نمی باشد. بدین سبب آگوستین قدیس در تفسیر نامه به رومیان تجدید نظر نموده و معتقد است عبارت مذکور مربوط به شخصی مسیحی است که مشمول فیض و رحمت بوده و به زمان قبل از نجات او مربوط نمی باشد. مضافاً در نامه به اهالی غلاطیه مختصراً اظهار شده که فرد مسیحی از یک سو علاقمند به انجام نیکی است و از سوی دیگر تمایل به بدی دارد و در بین این دو تمایل و گرایش احساس فشا ر و ناراحتی می کند (ر.ک غلاطی: ۵: ۱۷) و این نکته نیز دلیل دیگری در تأیید نظریات او بود. بنابراین، آگوستین قدیس تفسیر سابق را به بوته فراموشی سپرده و تفسیر جدید خود را ارائه می کند که مورد قبول همگان قرار گرفت و لوتر نیز آن را با اشتیاق پذیرفت زیرا با نظریات و تجربیات وی کاملاً تطبیق می کرد.

### نظریه ای نو - آدمی که زندگی نو یافته

تا قرن نوزدهم میلادی هیچ گونه پیشرفتی در روش تفسیر حاصل نگردیده و قدمی در این راه برداشته نشده بود. در این قرن مفسران پروتستان ارتباط این قسمت از نامه به رومیان (۱۴: ۷-۲۵) را با مجموعه باب هفتم که درباره انسان تحت شریعت است روشن ساخته و اختلاف آن را با باب هشتم، مربوط به کسی که توسط روح القدس زندگی نو یافته، تعیین کردند. امروزه بیشتر ما مسیحیان، اعم از پروتستان یا کاتولیک گرچه بین انجام نیک و بد تردید داشته و در ناراحتی به سر می بریم اما روح خدا که در ما وجود دارد می تواند ما را به کارهای بزرگ وادارد.

نامه به غلاطیان ۳: ۱۵-۱۸

## شریعت یهود وعده را فسخ نمی کند

آنچه پولس رسول درباره شریعت یهود یا درباره وعده تعلیم می دهد را نمی توان توضیح داد مگر آن را در مجموعه مطالبی که از تاریخ مقدس تفسیر نموده یعنی در آنجا که خدا اراده کرده است آدمیان او را بشناسند، بررسی کنیم. در ابتدا ابراهیم به وعده ای ایمان آورد که مقرر نبود نتیجه آن را به چشم خود ببیند و بر طبق این وعده اعلام شده بود یکی از فرزندان او خواهد آمد که به وسیله او جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت (پید ۱۲: ۳، ۲۲: ۱۸).

کلمه ای را که در این مورد در کتاب مقدس به زبان عبری یا یونانی به کار برده شده درحقیقت می توان به معنی اسم جمع درک نمود و به سلاله، ذریت یا نسل ترجمه کرد ولی پولس توجه نموده که این کلمه به صورت مفرد به کار رفته و بهتر می توان به شخص معینی مثلاً عیسی مسیح اطلاق نمود (غلا ۳:۱۶) و اکنون که او ظاهر و آشکار شده سایر بازماندگان ابراهیم دیگر اهمیت ندارند. به این طریق وعده ای که داده شده بود در عیسی به تمام معنی انجام شده و کسانی که آن را دریابند می توانند از آن زندگی کنند.

ولی چگونه است که فرزندان ابراهیم توانسته اند این مدت طولانی را منتظر بمانند؟ درحقیقت می توان گفت خدا انتظار و امید آنان را با نوعی سیستم حفاظتی، یعنی با ختنه کردن که مانع از فراموشی آنان بود (پید ۱۷، روم ۴:۱۱) پوشانده بود و شریعت یهود آنان را به صورت قومی درآورده بود که خاطرات و انتظارات دسته جمعی داشتند. پولس متوجه بوده که این قوانین با دعای خیر و برکت و یا نفرین و لعنت همراه می باشند (غلا ۳:۱۰؛ لاو ۲۶:۲۶؛ تث ۲۷-۲۸) و می پرسد آیا آدمی به جایی رسیده که به علت ترس از خدا اطاعت کند؟ یا به بیانی بهتر آیا انسان از خدا اطاعت می کند تا مزد و حقوقی دریافت نماید؟ و آیا همان طور که ارباب به خادم خود مدیون است خدا هم به آدم بدهکار می باشد (روم ۴:۴)؟ کسانی که روابط بین انسان و خدا را چنین تصور کنند روحیه و فکری کوتاه دارند.

روشی که شریعت یهود مقرر داشته و زندگانی فردی و اجتماعی که از آن حاصل می گردد مسلماً روشی موقت بوده زیرا بسیار ناقص است. پولس این وضع را با ترتیبات موقتی که برای تقسیم ارث مقرر می دارد تا تمام وارثان به سن بلوغ برسند. البته این ترتیبات نبایستی به هیچ وجه با وصیت نامه که تکلیف قطعی را تعیین می کند مغایرت داشته باشند (غلا ۳:۱۵، ۴:۱). بنابراین شریعت یهود هرگز وعده ای را که داده شده بود فسخ نکرده است.

یهودیان آن زمان معتقد بودند شریعت به وسیله فرشتگان نماینده خدا به موسی که رئیس قوم اسرائیل بود داده شده و بدیهی است این همه واسطه در شأن خدایی که یکتا و بی همتاست نمی باشد (غلا ۳:۱۹-۲۰).

از طرفی آیا این قوانین که همه چیز را به عنوان گناه طبقه بندی کرده و فقط درجه اهمیت خطا را یادآوری نموده با وضع ما سازگار می باشد (غلا ۳:۱۹-۲۰، روم ۳:۲۰)؟ زیرا گناه این قوانین را برضد ما برمی گرداند و به دلیل ناتوانی ما این قوانین ناتوان می باشند (روم ۷:۸-۱۲، ۳:۸).

هم چنین، قوانین شریعت می گویند چه چیزی خوب، درست و مقدس است (روم ۷:۱۲)، و از این لحاظ هم به قوت خود باقی هستند ولی آنچه از بین رفته توهم و خیال باطلی است که

شریعت سبب آمرزش بوده و جان می بخشد (غلا ۳: ۱۱... ۲۱). وعده‌ای که داده شده بود بالأخره در وجود عیسی مسیح تحقق یافت و به وسیله ایمان دریافت می‌گردد. اکنون قوانین یهود را به طرز جدیدی درک می‌کنیم و همه دستورات آن در فرمان عشق و محبت خلاصه می‌گردد (غلا ۵: ۱۴؛ روم ۸: ۱۳-۱۰).

## حذف شریعت یهود...

اصل و جوهر مسیحیت این است که شامل قوانین و مقررات نمی‌باشد. با این همه آیا می‌توان گفت کسی که می‌خواهد مطابق انجیل زندگی کند هیچ‌گونه قانونی ندارد؟ آیا کلیسا برای خود دستگاه قانونگذاری ایجاد نکرده است؟ همه به خاطر داریم وقتی در کودکی تعلیمات مذهبی می‌گرفتیم بایستی فرمان‌های خدا و دستورات کلیسا را حفظ می‌کردیم. آگوستین قدیس می‌نویسد: «دوست داشته باش و هر چه دلت می‌خواهد بکن».

اکنون این سؤال پیش می‌آید آیا برای فرد مسیحی روش صحیحی در رعایت قوانین وجود دارد؟ به یاد دارم کشیشی در حین موعظه می‌گفت: «دوستان من! فرض کنید امروز مأمور باشم بگویم که کلیسا تصمیم گرفته از این پس کلیه مقررات و قوانینی که رعایت آنها بر مسیحیان لازم شده بود را لغو نماید. گفته بودند بایستی در مراسم نماز روز یکشنبه حاضر شوید اما من این وظیفه را حذف می‌کنم؛ دزدی، آدم‌کشی، و داشتن ارتباط با زن یا شوهر همسایگان که ممنوع بود از این پس ممنوع نمی‌باشد؛ از شما خواسته بودند دیگران را مثل خودتان دوست داشته باشید و این وظیفه هم ضرورتی ندارد؛ لازم بود حیثیت و شخصیت خود را حفظ کرده و از انجام هر کار خلاف قاعده خودداری کنید، و این موضوع هم تمام شده است. اکنون چه خواهید کرد؟ آیا رفتارتان را تغییر می‌دهید؟ طرز زندگی خود را عوض می‌کنید؟ آیا از این که می‌توانید فوراً به کارهایی بپردازید که ممنوع بود نفسی به راحت می‌کشید؟ از این که چهره واقعی خود را باز یافته و به انجام کاری که دوست دارید می‌پردازید ترسی نداشته باشید. آیا فقط به دلیل قوانین موجود است که آدم نمی‌کشید یا دزدی نمی‌کنید؟ آیا واقعاً آدم جدیدی هستید که در عیسی مسیح به وجود آمده است؟ اگر به خاطر اطاعت از یک فرمان برای نماز به کلیسا می‌آیید آیا اراده شما این است که عضوی از جسم مسیح باشید؟

اگر واقعاً مسیحی هستید نیازی به قانون ندارید زیرا از هم اکنون و به طریق طبیعی آنچه

قانون خواسته است انجام می دهید: نه تنها آدم نمی کشید بلکه به زندگی دیگران کمک می کنید؛ نه فقط دزدی نمی کنید بلکه آنچه دارید با دیگران تقسیم می نمایید. پس فقط به این دلیل که کاملاً مسیحی نیستیم نیاز به قانون داریم نه به خاطر این که ما را برخلاف میلمان به کارهایی وادارد بلکه برای این که مثل آینه به ما بگوید در تغییراتی که در وجود ما پیدا شده و روح القدس که به ما داده شده تا به کجا رسیده ایم. آیا این نکته یکی از مطالبی نیست که پولس سعی کرده به ما بگوید وقتی که از قانون به عنوان آموزگاری سخن می گوید که میل داریم خود را از شر او خلاص کنیم؟

## امروز

### یعقوب مسئول اورشلیم:

#### وفاداری نسبت به عیسی، وفاداری نسبت به قوم خود است؟

کلیسای اورشلیم و رهبران یعقوب، برادر خداوند، خود را مسئول ایجاد نظم بین اجتماعات مسیحی، یهودیان پراکنده که زیر سایه کنیسه زندگی می کنند و مسیحیان اورشلیم که در سایه معبد به سر می برند می سازد. در واقع، رسولان خود را در ابتدا یهودیانی می دانستند که عیسی را دوست دارند و او را به عنوان «معلم» خود پذیرفته اند. آنها به هیچ عنوان احساس نمی کردند که در حال پایه ریزی مذهبی متمایز از یهودیت هستند و همگی با هم توافق داشتند که شریعت موسی را باید رعایت نمود. اگر این کلیسای مسیحی - یهودی موضع گیری های پولس و نظر او مبنی بر کنار گذاردن شریعت یهود را می پذیرفت، دیگر مسیحیت به عنوان یکی از گروه های ویژه در بطن مذهب یهود در نظر گرفته نمی شد. از آن موقع به بعد، دیگر مسیحیت توسط قانون کشور روم که برای مذهب یهود که «مذهبی مجاز» بود

اساسنامه ای قانونی قائل بود به رسمیت شناخته نمی شد. در حقیقت در رم که پایتخت امپراتوری بود به تدریج بعد از آزار و شکنجه های نرون مسیحیان را از یهودیان تشخیص می دادند. در نتیجه موضع گیری پولس به طرز وحشتناکی تحقق یافت، آیا بهتر نبود برای در امان ماندن از شکنجه مسیحیت را رد کنند؟ از دیدگاهی دیگر، پولس در سال ۵۷-۵۸ شروع به نوشتن می کند در حالی که طغیان علیه رومیان در اورشلیم شروع شده بود. غیوران از همین جا است که تا چند سال به انقلاب و مقاومت دعوت می کنند که منتهی به جنگ یهود از سال ۶۷ به بعد می شود. مسیحیان نمی توانستند خود را در اعمال یهودیان افراطی که تعدادشان روز به روز افزایش می یافت شریک بدانند، در نتیجه آنها را نسبت به میهن و مذهب پدران خائن می خواندند... آیا باید در برابر سیاست بازی ها با حفظ پیوندهای قومی - مذهبی، خود را حفظ کرد؟ این سؤالی است بی جواب...

\* \* \*

ما که در ایمان هستیم به وسیله عیسی مسیح  
 با خدا در صلح و آرامش به سر می‌بریم.  
 به وسیله ایمان در به روی ما گشوده شده  
 تا در نیکی و نیکویی خدا به سر بریم.  
 افتخار ما در امید به جلال و فر و شکوه اوست.

حتی مصائب و بلاها باعث افتخار ما هستند  
 زیرا دشواری‌ها ما را پای بر جا می‌سازند  
 و پشتکار ما نشانه وفاداری ماست.  
 وفاداری امید به وجود می‌آورد  
 و امید نمی‌تواند ما را فریب دهد.  
 زیرا به وسیله روح القدس که به ما داده شده  
 عشق خدا در دل‌های ما افشانه شده است.

نامه پولس رسول به رومیان ۱:۵-۷

## قدرت روح القدس

### قانون روح القدس

پولس قدیس گفته است: انسان به وسیله شریعت نجات نمی یابد زیرا شریعت تعیین می کند چه باید کرد ولی نیروی لازم برای انجام آن را نمی دهد و می توان گفت مانند تابلو راهنمایی است که راه را نشان می دهد ولی نیروی محرک و موتوری نیست که ما را به پیش ببرد. بالعکس اکثراً کارهای بد و ناپسندی که انجام می دهیم را آشکار ساخته و دلایل محکومیت ما را تعیین می نماید.

حال این سؤال پیش می آید که چه باید کرد؟ چه چیز می توان جایگزین شریعت نمود؟ پولس قدیس در جواب به این سؤال گفته است باید موهبت روح القدس را جانشین شریعت کرد.

### به کودکان بنگریم

اکنون مقایسه ای ساده به عمل می آوریم. اگر غذایی پیش روی کودک بگذاریم که دوست نداشته باشد طبعاً نخواهد خورد و هرچه مادرش اصرار کند یا حتی ناراحت شده و اشک بریزد فایده ای ندارد و غذا هم چنان در بشقاب باقی می ماند. وضع قوانین نیز به همین منوال است. به ما می گویند چه باید کرد ولی نیروی اجرای آن را نمی دهند. حال فرض کنیم وضعیت تغییر یافته و کودک این غذا را دوست دارد. دیگر لازم نیست او را به خوردن وادار کنند زیرا خودش میل دارد و می خورد. دیگر قانونی از خارج او را مجبور به خوردن نمی کند بلکه وجود خودش او را به خوردن وامی دارد.

فرض کنیم مادری به کودک خود می گوید که شخصی را ببوسد. اگر کودک این شخص را دوست نداشته باشد البته امتناع می کند. بالعکس کودک که می بیند مادرش از راه رسیده خود را به آغوش او می افکند و در بوسیدن او شتاب می کند، لازم نیست کسی به کودک بگوید چه باید کرد زیرا او به خودی خود به سوی مادرش می دود. تفاوت و اختلاف این دو وضعیت، همان چیزی است که قانون خارجی را از جنبش و گرایش های درونی ما متمایز می سازد.



### اگر خدا ما را تغییر می داد

آیا در برابر خدا وضع به همین گونه نیست؟ اگر خدا موجودی خارجی و دور از ما باشد اجرای سخن و گفتار او به نظر ما دشوار می نماید و به مانند قانونی خارجی خواهد بود که ما را به کاری که دوست نداریم وادار می سازد ولی اگر خدا ما را تغییر دهد و از ما موجودات جدیدی بسازد آن طور که گرایش طبیعی وجودمان ما را به اجرای آنچه انتظار اوست وادار کند در این صورت وضع دگرگون شده و بدون این که تحت قید و فشاری باشیم در کمال آزادی بر طبق قانون او رفتار می نماییم.

آیا چنین چیزی امکان دارد؟ به نظر پولس این همان کاری است که عیسی مسیح انجام داده و تنها به این اکتفا نکرده که بگوید چه بکنیم، بلکه روح خود را به ما داده یعنی روح خدا به ما عطا شده و این روح ما را دگرگون ساخته است. روح القدس در وجود ما عملی انجام می دهد که در ردیف دوباره زنده شدن مسیح می باشد. آدم سابق مرده و به جای او موجودی تازه آمده است و این موجود تازه به اندازه ای از سرشت خدایی برخوردار است که بر طبق خواست و اراده خدا رفتار می کند.

ما دیگر مانند انسان سابق (که پولس انسان نفسانی نامیده) عمل نمی کنیم بلکه طبق روح القدس رفتار می نماییم. روح القدس موهبتی است که خدا به ما ارزانی داشته، چیزی که به رایگان داده شده و بدین سبب آن را فیض و رحمت می نامیم. این موهبت اساس کلیه موهبت‌های دیگر است. هنگامی که خدا روح القدس را به ما عطا کرده درحقیقت خود را به ما ارزانی داشته و بدین سان ما «فرزندان خدا، وارثان خدا و هم ارث با مسیح» شده ایم. بالأخره روح القدس ما را لایق آن ساخته تا خدا را «ابا، یعنی پدر» بنامیم.

### در راه دوباره زنده شدن

پولس به خوبی آگاه بوده که در درون ما کشمکش دائمی وجود دارد و برای این که روح القدس را که به ما اعطا شده کاملاً بپذیریم بایستی نفس خود را بکشیم و این کاری است که هرگز به پایان نمی رسد. ما در راه دوباره زنده شدن هستیم ولی هنوز به زندگانی نوین نرسیده ایم بدین سبب قوانین خارج به نظر ما دشوار و دست و پا گیر می آیند ولی هرچه بیشتر مسیحی شویم بیشتر می گذاریم روح القدس در ما اثر گذاشته و شریعت بیش از پیش بی فایده شود. وقتی که پولس بدین گونه از قانون روح القدس صحبت می کند و از نحوه جدید زندگی که به وسیله موهبت خدا میسر شده سخن می گوید در حقیقت نوشته های مهم پیامبران را تکرار می نماید و نشان می دهد که چگونه عیسی مسیح قانون تازه ای را که انبیایی چون ارمیاء و حزقیال اعلام کرده بودند گشوده است:

«ایامی می آید  
 که عهد تازه ای خواهم بست...  
 شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد  
 و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت». (ار ۳۱:۳۱-۳۳)

«دل تازه به شما خواهم داد  
 و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد  
 و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد  
 و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید  
 «تا احکام مرا نگاه داشته آنها را به جا آورید». (حزق ۳۶:۲۶-۲۷)



پولس به رومیان می گوید: در مهمانداری ساعی باشید (روم ۱۲:۱۳). پطرس نیز همین را می گوید  
 (۱-پطرس ۴:۹). رساله به عبرانیان به این تشویق اشاره دارد و می افزاید: از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که  
 به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند (عبر ۱۳:۲؛ ر. ک پید ۱۸:۲).

نامه به رومیان ۴:۸

## محبت شریعت را کامل می کند

در نامه به رومیان، پولس کسانی را که طرفدار بازگشت به آیین یهود بودند جمله کوتاهی خطاب کرده و گفته است: «مسیح انجام شریعت است» (۴:۱۰). این گونه جملات کوتاه و مختصر که مختص او می باشند ضمن این که جذاب و گیرا هستند مبهم و دو پهلو نیز می باشند.

این جمله را می توان به سه گونه مختلف تفسیر کرد:

### تفسیر اول:

جمله بالا را می توان چنین تفسیر کرد که شریعت پس از آمدن مسیح کهنه شده زیرا فرد مسیحی دیگر با شریعت زندگی نمی کند. البته این تفسیر مطمئن و مسلم است زیرا در آیه ۶:۷ نیز گفته است: «ما از حالتی که در آن بسته بودیم مردیم و از شریعت آزاد شدیم به حدی که در روش تازه به تازگی روح بندگی می کنیم نه در کهنگی حرف».

### تفسیر دوم:

دومین تفسیر جمله مذکور این است: منظور و هدف نهایی شریعت آن بوده که به سوی مسیح هدایت نماید. این تفسیر نیز محتمل است زیرا پولس در نامه ای که به اهالی غلاطیه نوشته شریعت را با شخصی که در آن زمان فراش می نامیدند مقایسه کرده و باید توجه داشت که کلمه «فراش» با آنچه امروزه از این کلمه درک می کنیم کاملاً تفاوت دارد. در آن ایام فراش به برده ای اطلاق می شد که کودک را با تهدید و چوب ترکه به نزد معلم هدایت می کرد (۲۴:۳).

### تفسیر سوم:

بالآخره می توان چنین تفسیر کرد که آمدن مسیح انجام شریعت می باشد. این معنی نیز صحیح است زیرا قبلاً در رومیان ۳:۳۱ این عبارت به ظاهر عجیب و دو پهلو را اظهار کرده است: «آیا شریعت را به ایمان باطل می سازیم؟ حاشا، بلکه شریعت را استوار می داریم.» این عبارت گرچه قاطع و برنده می نماید ولی چندان واضح و روشن نیست و در رومیان ۸:۳-۴ به نحوی صریح تر توضیح داده است: «خدا گناه را در جسم محکوم نموده تا عدالت شریعت کامل گردد در ما که نه به حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می کنیم.»

## اجرای شریعت

طرز استدلال پولس در نامه به رومیان در نظر اول شگفت‌انگیز می‌نماید. از یک سو تأکید می‌کند که شریعت قطعاً کهنه شده و فرد مسیحی در محیط قانون زندگی نمی‌کند و نبایستی به آن توجه نماید با این همه مدعی است فقط فرد که او روح القدس باشد قانون را اجرا می‌نماید. اکنون معلوم نیست چگونه می‌توان این دو گفتار را با یکدیگر تطبیق داد. برای درک نظریات و افکار پولس بایستی به قطعات زیر توجه نماییم: پولس در نامه به اهالی غلاطیه یک بار (۵:۱۴) چنین نوشته: «همسایه خود را چون خویشان محبت نما.» و در رومیان ۸:۱۳-۱۰ با اصرار بیشتری تأکید کرده است: «کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده باشد» زیرا فرامینی که داده شده از قبیل: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، بر همسایه خود طمع موز و تمام فرامین دیگر در این یک دستور خلاصه می‌شود: «همسایه خود را چون خویشان محبت نما». به نظر پولس، قانونی که به وسیله موسی ابلاغ شده بود به این منظور بود که معلوم کند مردم چه بکنند تا نه تنها زبانی به دیگران نرسد بلکه خود را در خدمت آنان گذاشته و به کمک آنان بیایند. و هنگامی که پولس قانون را بدین گونه تفسیر می‌کرد حتماً می‌توانست نتیجه بگیرد که اگر کسی دیگران را دوست داشته و به خدمت آنان همت گمارد شریعت را اجرا کرده است، حتی بدون این که چنین تصمیمی داشته باشد. هم چنین بدون این که با شریعت آشنایی داشته و یا عملاً از بعضی دستورات آن تخلف ورزد آن را اجرا می‌نماید.

## قانون محبت- قانون آزادگی

پولس قدیس مرتباً فرد مسیحی را با فرد یهودی که بنده شریعت است مقایسه نموده و مسیحی را فردی آزاده خوانده با این استدلال که قانون محبت قانون آزادی است. بدو از این لحاظ که فرد مسیحی طبق مقررات شریعت و تحت فشار آن رفتار نمی‌کند و اعمال او بر مبنای شریعت نبوده و شیوه رفتار او را شریعت تحمیل نمی‌کند. کافی است که فرد مسیحی شخصی را ببیند و متوجه شود به چیزی نیاز دارد تا اقدام لازم را در جهت رفع نیاز او به عمل آورد. لوتر در مقدمه ای بر نامه به رومیان نوشته است:

«کسی که ایمان دارد لازم نیست از او درخواست کنند کار خیری انجام دهد زیرا قبل از این که از او بخواهند این کار را انجام داده است. هرگز درباره ارزش کارهای نیکی که انجام می‌دهد نمی‌پرسد و تفاوتی بین آنها قائل نیست بلکه توجه او به کسانی است که از او درخواست می‌کنند».

کسی که محبت می‌ورزد مدام خود را با وضعیت تطبیق می‌دهد تا به هم‌نوع خود خدمت

نماید، به کسانی که باری سنگین بر دوش دارند یا با مشکلی مواجه هستند (ر.ک غلا ۶:۲). در حقیقت محبت و نیروی تصور و ابداع مترادف هستند.

آگوستین قدیس در توضیح و تفسیر اولین نامه یوحنا قدیس، آزادی محبت را با این عبارت مشهور: «**محبت نما و هر چه دلت می خواهد بکن**» بیان کرده است. این عبارت زیبا و عالی است ولی بعضی ها آن را خطرناک می دانند. با این همه می توان آن را به معنای واقعی کلمات پذیرفت مشروط بر این که توضیحات لوتر را به آن بیفزاییم که گفته است:

«**محبت نما و هر چه دلت می خواهد بکن فقط اگر به اندازه ای دوست داری که هر بار طبق محبت خودت عمل نمائی، ولی هوشیار باش و خیال نکن معنی محبت را به خوبی درک کرده ای...**».

این یادآوری کاملاً مناسب و به جا می باشد زیرا «عشق و محبت» کلمه ای مبهم است و به واقعیت های گوناگونی اطلاق می شود که حتی مختلف و متضاد می باشند. به نظر پولس محبتی که شریعت را به انجام می رساند هر محبتی نیست بلکه آن است که «به وسیله روح القدس که به ما داده شده در دل های ما ریخته شده است» (روم ۵:۵). زیرا «تنها زیر نفوذ روح القدس به سوی آنچه روحانی است گرایش حاصل می شود.» (۵:۸) به عبارت دیگر محبتی که پولس در نظر دارد «ثمره روح القدس» می باشد. کارهای نیکی که انجام می دهیم قبل از هر چیز عمل روح القدس است و بدین سبب پولس نوشته است: «عدالتی که در شریعت از ما خواسته شده در ما کامل شده است» (۴:۸) و حتی قبل از آن که داده شود قبول شده است و به این ترتیب در عمل مسیحی نوعی تسلیم و رضا وجود دارد.

### قانون کمال

در نظر پولس محبت جنبه های شگفت انگیز و متضادی دارد. با آن که آزاد است و به وسیله مقررات و قواعد خارجی انگیخته نشده اما کاملاً با شریعت هماهنگی و موافقت دارد. البته با آنچه منظور اصلی و اساسی شریعت بوده تطبیق می کند در صورتی که شریعت نیروی کافی برای اجرای آن را نمی دهد. محبت نه فقط شریعت را کامل می کند بلکه از آنچه شریعت ایجاد می نماید فراتر می رود. زیرا «محبت هرگز نمی گوید: کافی است!» بدین سان مقررات یک دستور را می توان کاملاً رعایت نمود در صورتی که رعایت کامل محبت امکان ندارد. پولس در باب ۱۳ اولین نامه به اهالی قرنتس با الهام از رفتار مسیح نشان داده که برای محبت ورزیدن حد و مرزی وجود ندارد و اگر چنین حدی هست همانا کوتاهی و ناتوانی احساسات قلبی ماست. از این قرار محبت فقط منحصر به رعایت مراتب آن

نیست بلکه تمامی و کمال را ایجاب می‌کند و پولس که فرد مسیحی را به عالم عشق و محبت سپرده در کردار و رفتار او انتظار از خود گذشتگی کامل و نامحدود دارد. و بنابراین قانون آزادی کمال شریعت می‌باشد.

نامه به رومیان ۸: ۱۹-۲۳

## جهان آفرینش می‌نالد

جای شگفتی است! زیرا در نامه به رومیان سخن از پیشرفت روحی و معنوی آدمی است که خود موضوعی مهم و دشوار می‌باشد. معلوم نیست این عبارت مبهم و مرموز «جهان آفرینش می‌نالد» به چه معنی است، و منظور از قیود و دردهای آفرینش و بالأخره آزادی آینده چیست؟ اکنون این سؤال را بهتر مطرح کنیم: پولس که از انسان و آزادی او سخن می‌گوید چرا ناچار شد در باره همه آفرینش سخن بگوید؟

### وابستگی انسان و جهان

پاسخ به سؤال بالا این است که در نوشته‌های فرزنانگان کتاب مقدس آدمی وابسته به جهان است و در این امر مسئولیتی بر عهده دارد. در نخستین باب کتاب پیدایش جهان مانند صحنه نمایشی است که قبلاً آماده و پرداخته شده و در این صحنه انسان بایستی جای خود را اشغال نموده، غذای خود را یافته و نقش خود را ایفا نماید. دومین باب نشان می‌دهد چگونه «آدم خاکی» که از گل ساخته شده در باغی به سر می‌برد که باید آن را زراعت کرده و پرورش دهد و از ثمره آن تغذیه نماید. در اطراف او حیواناتی هستند که مانند او خلق شده‌اند. بدین سان در ابتدای آفرینش در همه جا وحدت، یکنواختی و سادگی بوده به تدریج تغییراتی صورت گرفته و چیزهایی به آن افزوده شده است. مانند کاغذ سفیدی که بر روی آن چیزی چاپ کنند: خدا انسان را به صورت خود آفریده، نفس زندگی در او دمیده، همسری برای او داده تا هم صحبت او باشد و قانونی مقرر داشته تا رعایت نماید. اما نافرمانی انسان موجب شده که زمین سخت شود و کار کردن بر روی آن دشوار گردد. خار و خاشاک بروید و زن به بهای درد زه صاحب فرزند شده و مادر گردد.

## فرزانگی روستایی

باید دانست که تمدن اسرائیل بر پایه کشاورزی بوده و در تمدن‌های روستایی تجربه کهن بر این است که اگر آدمیان آنچه لازم است انجام دهند کار و محصول و زندگی و همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. برای قبول این نظر لازم نیست وقایع و رویدادها را جزء به جزء تجزیه و تحلیل کنیم. به طور کلی همواره یا همه چیز به خوبی می‌گذرد و یا هیچ چیز چندان خوب نیست. بدین سبب وقتی پیامبران از زمین صحبت می‌کنند آن را به مانند موجودی زنده مجسم می‌نمایند که از خطایای آدمیان رنج می‌برد. در عهد عتیق آمده است: «نه راستی، نه رأفت و نه محبت خدا در زمین می‌باشد... زمین ماتم می‌کند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا کاهیده می‌شوند و ماهیان دریا نیز تلف می‌گردند (هو ۴: ۲-۳؛ یول ۸: ۱-۱۲، ۱۶: ۱-۲۰؛ ار ۴: ۲۳-۲۸؛ و غیره).

برعکس، بخشایش خدا سبب خرمی زمین برای حیوانات و آدمیان می‌شود (یول ۲: ۲۱-۲۴). همسر یوشع پیامبر که به شوهرش خیانت کرده و از او رانده شده بود به طرز نامحسوسی نمایانگر سرزمین اسرائیل و قوم یهود می‌باشد و هنگامی که او بخشوده شود صحرا و زراعت برکت یافته، درختان مو دوباره بارور می‌شوند و آسمان و زمین و آدمیان کلام خدا را خواهند شنید (هو ۲: ۴-۲۵).

## آفرینش در انتظار

این مطالب تشبیه و استعاره‌ای نیست که بدون دلیل به کار رفته باشد. اگر کلماتی که مناسب انسان است در مورد اشیاء به کار رفته و یا کلماتی که برای اشیاء است در مورد انسان به کار می‌رود برای این است که نشان داده شود آدمیان و اشیاء وابسته اند و نسبت به یکدیگر مسئولیت مشترک دارند و این شاید تنها روش برای نشان داد این نکته باشد. در کتاب اشعیای نبی، گفتار از حدود عادی و معمول فراتر رفته و سخن از هرج و مرج کامل و فرا رسیدن ایام آخر است. خدا فرزندی از یعقوب را که مسیح موعود می‌باشد از کوه‌ها بیرون خواهد آورد. آسمان‌ها و زمین نومی‌آفرینند که در آنجا اراده او به کمال انجام شود و دشمن آدمیان به کیفر کامل خود برسد (اش ۶۵). در باب بعد می‌گوید که از شهر و کوه صهیون پسری به دنیا می‌آید و کشور و ملتی ایجاد می‌شود (اش ۶۶). پولس این قسمت‌های کتاب اشعیای را به خوبی می‌دانسته و از حکمت و فرزنانگی این عبارات به هیجان می‌آمده است. رنج‌های کنونی کسانی که به خدا وفادار هستند کلمات کتاب مقدس را به یاد او می‌آورند و این عبارات را از آن جا گرفته و به کار برده است زیرا برای نشان دادن چیزی وصف ناپذیر لازم بود آن را به صورت‌های گوناگون ارائه نماید. بنابراین از تمام آفرینش سخن گفته که برای زاییدن فرزندی درد می‌کشد تا فرزند مولود شود و به آرامش و رهایی نهایی برسد.

### نجات دهنده

پولس در نامه به اهالی قرنتس منظره و نمایشی غیر از این ارائه کرده بود. در آنجا مسیح بر فراز آسمان ها جای داشت و برضد نیروهایی که آدمیان را به بردگی کشیده و قانون آهنین خود را به تمام طبیعت تحمیل کرده اند فرمانروایی و تسلط خود را اعمال می کرد (۱- قرن ۱۵: ۲۴-۲۷).

این دو تصویر به نظر ما با یکدیگر سازش و هماهنگی ندارند زیرا عادتاً زمین و آسمان را در برابر یکدیگر قرار می دهیم و تصور می کنیم که مسیح بر دست راست پدر نشسته و دور از دنیای ماست، در صورتی که در اندیشه پولس چنین نبوده و مسیح در تمام آفرینش حضور دارد: «لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم» (۱- قرن ۸: ۶). در نامه ای که بعدها نوشته روشن تر گفته است: «در او همه چیز آفریده شده آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی... و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد» (کول ۱: ۱۶-۱۷). سپس در ستایش فوق العاده مسیح او را به نامی خوانده که برتر از همه نام هاست و سرشت خدایی او را به مردمان اعلام کرده است (فی ۲: ۶-۹) و چنان که در مورد پدر می گوئیم درباره او نیز می توانیم بگوئیم: «از او، به او، و تا او همه چیز است» (روم ۱۱: ۳۶).

به این ترتیب موضوع آزاد شدن و رهایی را می توان یک بار به صورت مبارزه مسیح آسمانی برضد نیروهای مخالف تشریح کرده و بار دیگر به مانند زایمان طولانی و دردناک آفرینش توصیف نماییم. البته نباید فراموش کرد که در مورد مسیح: «خدا درهای موت را گسسته او را برخیزانید» این کلمات را لوقای قدیس نوشته (اع ۲: ۲۴) ولی او پولس را خوب می شناخته و مطالب خود را از همان منابع کتاب مقدس اخذ کرده است.

### بین امید و نیستی

چرا پولس درباره درد و رنج و این که آفرینش تابع و اسیر مرگ و نیستی است سخن گفته؟ به چه سبب نوشته هر چیزی محکوم به تنزل و انحطاط است؟ پولس این مطالب را به مناسبت کسی نوشته که خوانندگان رومی نامه به آسانی می توانستند بشناسند و ما هم میل داشتیم بدانیم چه کسی بوده ولی این تنها جایی نیست که اشاره پولس مبهم و تاریک می نماید (هم چنین به ۲- تسا ۶: ۲ مراجعه شود). آنچه مسلم است از نظر پولس هیچ چیز بدون اجازه و اراده خدا انجام نمی شود و آفرینش محکوم و اسیر نیستی و ناپایداری است. ولی در عین حال به امید سپرده شده است. سرگذشت بشریت قسمتی از نمایشنامه بزرگ



و غم انگیز جهان و مسیح است و مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید به طریق خود آن را شرح داده است. حوادث سرگذشت انفرادی ما در مقایسه با آن ناچیز می باشند. با این همه هر چیز از زیر دست آدمی می گذرد: جلال باید در ما ظاهر شود (۱۸:۸). آزادی بدو از آن فرزندان خدا خواهد بود (آیه ۲۱) و هم اکنون ما نخستین میوه های آن را از روح القدس دریافت داشته ایم (آیه ۲۳).

نامه به رومیان ۱۲-۱۵:۳

## دخالت روح القدس در زندگی روزانه ما

باب هشتم نامه به رومیان در مورد این است که روح القدس به طور کلی در وجود ما چه می تواند بکند. در این باب نوشته شده کسی که ایمان می آورد روح القدس در او جای گرفته و بنابراین به مقام و مرتبت بالا و والایی می رسد. کمتر عبارتی درباره فرد مسیحی تا این اندازه خوش بین و امیدوار کننده است، در جایی که گفته است: هیچ چیز نمی تواند او را از محبت مسیح باز دارد (ر. ک روم ۸:۳۵).

آیا واقعاً هیچ چیز نمی تواند او را از محبت مسیح باز دارد؟ خیر! نمی توان گفت که کاملاً چنین است زیرا با این که روح القدس او را دائماً به نیکی وادار می کند فرد مسیحی همواره به سوی هوای نفسانی کشیده می شود و این تمایل شخصی او که مخالف با روح القدس است خطر سقوط در اسارت و بندگی را دارد.

پولس قدیس در نامه به اهالی غلاطیه (غلا ۵:۱۹) هنگامی که می خواهد موارد گوناگون خلاف اخلاق را بشمارد در مقدمه نامه چنین نوشته است: «اعمال جسم آشکار است» ولی بلافاصله فهرستی از صفات و سجایای زندگی مسیحی را نیز ذکر کرده و نوشته که این صفات «ثمره روح القدس است» (غلا ۵:۲۲). وانگهی زندگی بر طبق روح القدس منحصر به احساس یا بیان و اظهار آن نیست. کسی که هدایت و رهبری روح القدس را می پذیرد با محبتی واقعی و محسوس زندگی می کند و زندگی او دگرگون می شود.

### اندرزهایی برای زندگی روزمره

پولس پس از این که در باب های ۹ الی ۱۱ موضوع کلام خود را قطع کرده بود مجدداً آنچه را در باب هشتم گفته بود ادامه داده و اندرزهایی برای زندگی می دهد (روم ۱:۲-۱۵:۱۳). اکثر این اندرزها خط مشی زندگی جمعیت ها را تعیین می کنند زیرا محبت واقعی قبل از همه

باید درباره نزدیک ترین برادران انجام شود. گفتارهای دیگر جنبه کلی و عمومی دارند و ظاهراً مجموعه این مطالب فاقد نظم و ارتباط بوده و مثل این است که هر کلمه مطلبی دیگر به میان آورده است. این گفتار مانند مطالبی است که متای قدیس در انجیل خود آورده و گفتارهای عیسی را در هنگام موعظه بر فراز کوه در یکجا جمع کرده است (مت ۵-۷). وانگهی خواننده ای که این قسمت از نامه به رومیان و انجیل متی را می خواند بارها متوجه شباهت و نزدیکی آنها می شود و چنین می نماید که پولس قدیس می خواسته مطالبی را که طبق روایات منسوب به خود خداوند عیسی بوده در نامه خود بگنجانند.

### خاطره ها و تازگی ها

بعضی از قسمت های این نامه که شیوه نگارش آنها مختص پولس می باشد شایسته یادآوری است، از جمله پولس دو بار موضوع استدلالی را که در یک نامه قبلی یعنی اولین نامه به اهالی قرنتس مطرح ساخته بود مجدداً تشریح کرده است:

- مورد اول رومیان ۱۲: ۴-۸، درباره انواع موهبت های روحانی که مکمل یکدیگر می باشند سخن گفته و از جسمی که مسیحیان اعضای آن می باشند یاد کرده است (ر. ک ۱-قرن ۱۲).

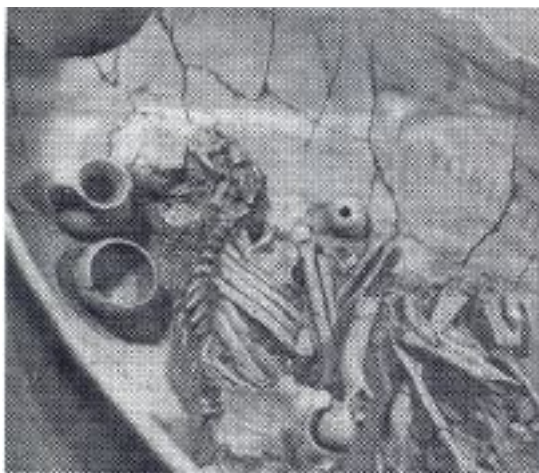
- مورد دوم رومیان ۱۴: ۱-۱۳: ۱۵، در این جا پولس رسول به موضوعی پرداخته که خیلی به آن علاقمند بوده و مربوط به روابط بین قوی و ضعیف در درون یک جمعیت می باشد. در اولین نامه پولس به اهالی قرنتس این موضوع مطرح شده بود: در مورد مصرف گوشت حیواناتی که برای بت ها قربانی شده اند چه باید کرد؟ و در این جا مسئله رعایت یا عدم رعایت مقررات تغذیه یهودیان را مطرح ساخته است. به هر صورت در هر دو مورد نتیجه یکی است بدین معنی که باید طبق وجدان خود رفتار کرده و در عین حال رعایت دیگران را بنمایند و طوری رفتار نکنند که گفتار یا عمل آنان باعث لغزش برادر ضعیف تر آنان گردد.

در ابتدای باب سیزدهم پولس برای نخستین بار طرز رفتار در برابر مقامات کشوری را اعلام نموده و همین مقررات را در نامه های دیگر نیز یادآوری می نماید.

پولس در تمام این موارد و در سرتاسر نامه یادآوری نموده که قوانین جدیدی وضع نکرده و فقط روشی را که به وسیله محبت رهبری می شود تلقین می نماید در این باره چنین نوشته است: «وانگهی تمام شریعت... در این کلام خلاصه می شود»، «همسایه خود را چون خود محبت نما» «محبت به همسایه خود بدی نمی کند، پس محبت تکمیل شریعت است» (روم ۱۳: ۹-۱۰).

## روشی برای زندگی کردن

با این که نامه به رومیان بیشتر شامل مطالب و نکات الهیاتی است اما ملاحظه می شود پولس قدیس نکات زندگی روزمره را از نظر دور نداشته و همواره گفتار او با این نکات پایان می پذیرد زیرا به عقیده او فکر و اندیشه بایستی در خدمت زندگی باشد و نه بالعکس. بدین سبب اکنون که مقالات و بحث های مربوط به نامه به رومیان نزدیک به پایان است به نوبه خود اندرزی به شما می دهم: اگر مجموعه نامه به رومیان به نظرتان خیلی نظری و روحانی آمده سعی کنید باب های آخر یعنی از باب ۱۲ به بعد را مجدداً بخوانید و اجازه دهید روح القدس که به این مطالب جان بخشیده در وجود شما کار کند و مجدداً به استدلال آغاز نامه باز گردید. بدین سان به آسانی مطالب آن را درک خواهید کرد. باید دانست که مطالب این نامه منحصر به یک سلسله افکار و اندیشه ها نبوده بلکه در آن روش زیستن و زندگی کردن مطرح شده است.



«آیا می شود این استخوان ها زنده گردند؟... اینک من روح به شما درمی آورم تا زنده شوید... و خدا به قوم خود می گوید: روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید.»

نامه به رومیان ۱۳:۱-۷

## آیا بایستی مالیات پرداخت؟

مسائل سیاسی همواره هیجان انگیز و پر شور بوده اند. باری در آغاز باب سیزدهم نامه به رومیان، پولس به یک مسئله سیاسی پرداخته که مسئله ای اساسی و بسیار مهم می باشد و عبارت از روابط فرد تعمید یافته با مقامات کشوری است. بنابراین جای شگفتی نیست اگر بعضی از عبارات این نوشته برای توجیه نظریات سیاسی مورد استفاده قرار گرفته باشد. اکنون ببینیم موضوع چیست؟

### به چه سبب پولس به این مسئله پرداخته؟

باب های ۱۲ الی ۱۵ مجموعه ای تشکیل می دهند که بایستی متوجه پیوستگی آنها باشیم. تمام عبارات در اطراف یک موضوع دور می زنند: کسانی که به لطف الهی از تسلط و نفوذ گناه آزاد شده اند در دنیا چگونه باید زندگی کنند؟ برای پاسخ به این سؤال پولس موارد مخصوصی را مجسم نموده و یک قسمت را به این موضوع اختصاص داده که در «برابر مقامات کشوری چه رفتاری باید داشت»؟

بلافاصله متوجه می شویم که همین مسئله در اولین نامه پطرس رسول و در اوضاع و احوال مشابهی مطرح گردیده و پطرس پس از یادآوری عظمت عقاید و معتقدات مسیحیان نوشته: «به خاطر خداوند هر منصب بشری را اطاعت کنید» (۱-پطرس ۲:۱۳). و در آن نامه سه مورد اصلی و اساسی را بر شمرده است: مورد اول فرمانبرداری از سازمان های سیاسی است در جایی که گفته: «از پادشاه و فرمانروایان اطاعت کنید» (۲:۱۳-۱۷)، مورد دوم درباره سازمان های اجتماعی است و نوشته: «ای نوکران! مطیع آقایان خود باشید» (۲:۱۸-۲۵)، و بالأخره در مورد زناشویی گفته است: «ای زنان! شوهران خود را اطاعت نمایید» (۳:۱-۷). البته باید توجه داشت با وجود ذکر این مطالب، پطرس قدیس با برتری مردان یا حکومت استبدادی موافق نبوده و در نامه خود آنها را توجیه ننموده است.

### از شما استدعا می کنم...

آغاز باب ۱۲ نامه پولس رسول به رومیان کلید و مفتاح نکاتی است که بعداً آمده و از جمله روابط با مقامات کشوری می باشد و چنین آغاز می شود: «از شما استدعا می کنم...» و باید توجه داشت که این جمله فقط امر یا دستوری معمولی و کلی نیست وانگهی پولس که

اعلام نموده مسیح آمده است تا ما را از قید قوانین رها سازد چگونه می تواند خودش دستورات آمرانه صادر نماید؟ با این همه گرچه از قید شریعت آزاد و رها شده ایم بایستی محرک و انگیزه ما قانونی نو یعنی قانون روح القدس باشد. این قانون به منزله ندایی است و پولس از برادران استدعا می کند از دل و جان به این ندا پاسخ دهند.

### چه کسی صاحب قدرت برتر است؟

پولس درخواست نموده «هر شخص از قدرت های برتر اطاعت کند... زیرا که قدرتی جز از جانب خدا نیست و هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد» (۱:۱۳-۲). عبارت «قدرت های برتر» که پولس به کار برده در نظر او و مخاطبانش معنایی وسیع تر از آنچه ما درک می کنیم دارد. این عبارت نظم دینا و حتی نظم جهان را به یاد می آورد و تصویری از وضع بشریت در آن پنهان است. به زبان امروزی می توان گفت: هر انسانی خواه ناخواه از بعضی قوانین طبیعی مثل قانون قوه ثقل، قوانین زیست شناسی یا اوضاع و شرایط جوی و غیره تبعیت می کند. بنابراین هر یک از ما در درون نظام و مقرراتی قرار داریم که ماورای اراده ما بوده و در زندگی ما مؤثر می باشند. وضع جامعه نیز به نسبت خود بر همین منوال است. البته در صورتی که هدف نظم اجتماعی و سیاست، صلاح جامعه باشد (چنان که پولس در نظر داشته است) با این ترتیب «مقامی که نظم عمومی را تضمین می نماید در امور تأمین صلاح عمومی خدمتگزار خداست و در زندگی آدمیان نقشی کاملاً مثبت دارد و مسیحیان بایستی از او فرمانبرداری کنند». آنچه را پولس خواسته است تفهیم نماید یک نوشته مسیحی متعلق به اواخر قرن دوم میلادی چنین خلاصه کرده است: «مسیحیان در مورد لباس، خوراک و طرز زندگانی خود طبق رسوم محلی رفتار می کنند. تمام وظایف مدنی خود را انجام داده و هزینه های مربوطه را مثل خارجیان می پردازند. از قوانین جاری اطاعت کرده و روش زندگانی آنان حتی از قوانین بهتر و بالاتر است».

### بهرتر آن که از خدا اطاعت کنیم

رفتاری که پولس در نامه به رومیان توصیه نموده (و در نامه به تیطس ۱:۳ مجدداً یادآوری کرده) به این منظور نیست که قوانین مدنی را به صورت قوانین مقدس بپذیرند یا برای نیروی حکومت جنبه الهی قائل شوند بلکه مقام و اختیار را وابسته به معیاری می داند که صلاح جامعه می باشد. ضمناً مقامات حکومتی مجاز نیستند رأساً و سرخود صلاح جامعه را تعیین نموده و مشخص سازند. بلکه در اندیشه پولس صلاح جامعه با اراده خدا تطبیق می نماید.

وانگهی رفتار مسیح، رسولان و مسیحیان اولیه نشان می دهد که در این باره آزادی زیادی وجود داشته، از قوانین جامعه اطاعت می کردند و مالیات خود را می پرداختند (در مورد عیسی به انجیل متی ۱۷:۲۴-۲۷، ۲۲:۱۵ مراجعه شود) ولی هنگامی که مقامات دولتی و یا مقامات مذهبی (یهود) بر خلاف عقاید و ایمان آنان رفتار می کردند با صدای بلند اعلام می نمودند: «بهرتر است به جای آدمیان از خدا اطاعت نماییم» (اع ۵:۲۹).

## امروز

### نامه پاتریارکها «راز کلیسا»

به مناسبت عید میلاد ۱۹۹۶ پاتریارکهای کاتولیک شرق نامه ای تحت عنوان «راز کلیسا» منتشر نمودند. آنها به اوضاع کنونی کلیساهای شرق و وسوسه های ملی گرایی، بسته بودن، و سرباز زدن از تطبیق دادن خود با محیط می اندیشیدند. این موقعیت بی ارتباط با برخی وسوسه های اجتماع مسیحی نخستین دورانها در اورشلیم نیست، و همین امر باعث بروز عکس العمل هایی شدید در پولس می شود. اینک چکیده ای از پیغام پاتریارکهای ما:

### جامعه فرقه گرا و فرقه گرایی

موقعیت های تاریخی و فرهنگی که به ایجاد و رشد کلیساهای ما در تنوع و ویژگی خاص آنها در شرق انجامید به طور خلاصه بیان شد. این موقعیت های سخت و ناگوار، به همراه گناهان ما، کلیساهای ما را به جدایی و خود-محصور نمودن سوق داد. بدین طریق کلیساهای ما به خاطر جدایی ها و اضافاتی که آثار مسیح را از چهره ایشان زدوده بود به جامعه های فرقه گرا (طوایفی) تبدیل شدند. شعله روح القدس را در خود خاموش نموده و به تدریج از یاد بردند که نه برای خود بلکه برای خدا زندگی کنند تا مژده نجات را به همان جامعه انسانی که از آن انتخاب شده و به سوی آن فرستاده شده اند برسانند.



دیوارهای جدایی به آسمان نمی رسند.

تمامی این عوامل باعث ایجاد فرقه گرایی گردید که همانا تغییر شکل خطرناک دین و مفهوم راز کلیساست. در واقع اولین هدف فرقه گرایی، بیشتر از تعمیق ایمان خود، تلاش برای بقای خود، دفاع از خویش و از حقوق و امتیازاتی است که کسب نموده و به انجام دادن امور بشری بیش از امور ایمانی دلبستگی دارد؛ هم چنین به جلوه های ملموس دینی بیش از اهتمام به روح می پردازد و با سنت ها زندانی می سازد که ایمانداران را به گذشته ای دور و بیگانه با زندگی امروز می بندد بدون آن که تکاملی در آن باشد تا آن را نیرویی برای حضور و احیای دائمی گردانند. بدین ترتیب کلیساهای ما به گروه بندی هایی تبدیل شدند که مهم ترین کوشش آنان در راستای بقا و چشم اندازی کاملاً بشری متمرکز شد. در نتیجه نکته منفی دیگری در تناقض با یکی از مشخصات راز کلیسا که همانا گشادگی و محبت کردن است به وجود آمد. در واقع فرقه گرایی باعث دور خود حصار کشیدن در مقابل دیگران خواه هم وطن و خواه هم ایمان می شود، دیگرانی که علی رغم آن که هم ایمان، هم وطن، هم شهری و برادران انسانی ما هستند به افرادی بیگانه، رقیب و حریف تبدیل می گردند.

بنابراین اندیشه فرقه گرا، کلیسایی را که مدعی آن است و نیز مفهوم درست سنت های آن را به درستی نمی شناسد. این طرز تفکر، کلیسا را به طور صحیح درک نمی کند چون آن را

فقط یک گروه نژادی و دینی در میان سایر گروه‌های دیگر می‌داند و نیز همان‌طور که قبلاً گفتیم دور خود حصار می‌کشد، درحالی که کلیسای مسیح بر روی تمام افراد، اقوام و ملت‌ها باز است. به علاوه سنت‌های کلیسایی را خوب نمی‌شناسد زیرا غالباً از آنها ناآگاه است یا آنها را به حقایق فرهنگی و اجتماعی محدود می‌کند درست همان کاری که اکثر وسایل ارتباط جمعی دولتی و گاهی اوقات حتی رسانه‌های مذهبی در گزارش‌های خود انجام می‌دهند. اینان فرقه‌گرایی را برجسته می‌سازند و رسالت اصلی کلیسا را نادیده می‌گیرند.

\* \* \*



## هرگاه خدا با ماست

هرگاه خدا با ماست،  
کیست بر ضد ما؟  
او که پسر خود را دریغ نداشت  
بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود،  
چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟  
آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا  
یا قحط یا عریانی،  
یا خطر یا شمشیر؟  
به وسیله او  
که ما را محبت نمود  
بر همه آنها پیروز می شویم!

زیرا یقین می دانم  
که نه موت، نه حیات،  
نه فرشتگان، نه قدرتها  
نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده،  
نه بلندی و نه پستی  
نه هیچ مخلوق دیگر  
نمی تواند ما را از محبت خدا  
که در خداوند ماست جدا سازد.

نامه پولس رسول به رومیان ۸: ۳۱-۳۹

## نجات از یهودیان است

در نامه به رومیان، باب‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ مجموعه جالب و مهیجی تشکیل می‌دهند که در سرتاسر آن پولس به یک مسئله می‌اندیشد. مسئله‌ای که او را نگران ساخته و عبارت از این است: موضوع نجات یهودیان چه خواهد شد؟

می‌دانیم که خدا در ابتدا وعده‌هایی به یهودیان داده و با آنان عهد بسته، و عیسی نجات دهنده آدمیان در بین یهودیان به دنیا آمده بود. هم‌چنین شاگردان و اولین پیروان عیسی که پیام او را به همه ابلاغ می‌کردند یهودی بودند. باری اکنون خدانشناسان انجیل را می‌پذیرند در صورتی که بسیاری از یهودیان آن را قبول ندارند.

از طرفی گروه کوچکی از فرزندان اسرائیل که به دعوت عیسی پاسخ داده بودند هسته اصلی کلیسای مادر را تشکیل داده و به وسیله همین «باقی مانده کوچک» مردمی که تا دیروز خدا را نمی‌شناختند به خداوند گرویده بودند. آنان از برادران بزرگتر خود یعنی یهودیان نوشته‌های مقدس و عهد و وعده‌ها را دریافت نموده و طرز دعا کردن و برگزاری نماز را آموخته بودند. به این ترتیب مشاهده می‌شود نجاتی که امروز به همه ارزانی شده از سوی یهودیان آمده، به همان سان که مسیح آن را به زن سامری اعلام کرده بود (یو: ۴: ۲۲).

اکنون این سؤال مطرح بود که چرا اکثریت ملت یهود از شنیدن ندای خداوند ابا داشته و به کلیسا نمی‌پیوندند؟ آیا آنها قرن‌ها برای آمدن مسیح آماده شده بودند تا هنگامی که بیاید از شناختن او امتناع ورزند؟

باید دانست یهودیان اولین کسانی بودند که عهد و وعده‌های خدا را شنیده و این وعده‌ها را برای خود نگاه داشته بودند. آیا اکنون آن وعده‌ها را به امت‌ها ابلاغ کرده و خود بی‌بهره و نصیب می‌مانند؟ آیا ملتی که پیام نجات را به دنیا می‌داد خود از نجات برکنار می‌ماند؟

اگر طرح گزارش پولس را در هشت باب ابتدای نامه به خاطر آوریم متوجه می‌شویم به چه سبب این مسئله را در این جا مطرح ساخته است. در آن جا پولس اظهار نموده:

- اولاً همه مردم گناهکارند، اعم از این که خدانشناس یا یهودی باشند (۱۸:۱-۲۰:۳).  
 - ثانیاً هیچ کس آمرزیده نمی شود مگر به وسیله عیسی مسیح (۲۱:۳-۲۵:۷).  
 - ثالثاً عیسی مسیح زندگی تازه می بخشد (باب ۸).  
 در آغاز این بحث دو انسان (یا بهتر بگوییم دو گروه از مردم) مورد نظر پولس می باشد که یکی یهودی و دیگری یونانی (یعنی امتهای) است. اولی خدا را می شناسد و دومی از خدا بی خبر است. بالأخره در پایان بحث می گوید نجات به همه مردم داده شده و با صدای بلند اعلام می کند: «نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد» (۸:۳۹). پولس پس از این که عقیده و ایمان خود را به این طریق اعلام کرده از این که یهودیان انجیل را رد کرده اند رنجیده و متأثر شده و هیجان و تأثر خود را چنین اظهار می دارد: «مرا غمی عظیم و در دلم دردی دائمی است» (۲:۹). و در باب های بعدی این مطلب را تشریح می نماید (باب های ۹، ۱۰ و ۱۱).



نامه به رومیان باب های ۹، ۱۰ و ۱۱

## آدمی اندوهگین

هیچ عنوانی شایسته تر از این نیست که پولس قدیس را رسول امت ها بنامیم. وی از هنگام گرویدن به مسیح شهر اورشلیم را ترک کرده و به تدریج از محافل یهودیانی که مسیحی شده بودند جدا گشته بود.

کلیه فعالیت های پولس او را به سوی آسیای صغیر، یونان و روم راهنمایی می کرد و مبارزاتش به این منظور بود که یونانیان در کلیسا پذیرفته شوند بدون این که بار سنگینی بر آنان تحمیل گردد که از عهده حمل آن برنمایند. رهبران کلیسای اورشلیم این مأموریت پولس را بدون قید و شرط پذیرفته بودند و او در نامه به اهالی غلاطیه چنین نوشته بود: «چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد چنان که بشارت مختونان به پطرس» (غلا ۲:۷).

### من یهودی هستم

از سوی دیگر، پولس هرگز ریشه و تبار یهودی خود را انکار نکرده و بارها اعلام داشته بود که یهودی است و از هر کس دیگر یهودی تر. مثلاً در برابر جماعتی که در اورشلیم برضد او

تجمع کرده بودند یا در مقابل آگریپاس پادشاه که می‌خواست بداند او کیست چیزی پنهان نکرده و می‌گفت: «من مردی یهودی هستم متولد طرسوس قیلیقیه اما در این شهر (اورشلیم) تربیت یافته و در خدمت غملائیل قوانین پدران خود را دقیقاً آموخته‌ام» (اع ۲۲:۳ ر. ک ۲۶:۴-۵). هم‌چنین در برابر مخالفانش در جمعیت‌های قرن‌تس، غلاطیه، و فیلیپیه به همین سان اعلام کرده و می‌گفت: «آیا عبرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیز می‌باشم!» (۲-قرن ۱۱:۲۲، ر. ک غلا ۱۳:۱-۱۴، فی ۳:۴-۶).

### يك دانشمند واقعی در علوم الهی

مقام رسالت پولس با توجه به وابستگی مضاعف او موقعیتی منحصر به فرد در کلیسای مسیحی به شمار می‌رفت. زیرا او نه تنها رسول امتهای بود بلکه در مورد نظریات و تئوریهای مذهبی مربوط به آنان نیز صاحب نظر بود. به نظر او دعوت یونانیان به نجات نقطه مقابل بی‌ایمانی یهودیان بود. مثل این که امت‌ها آمده بودند جایی را که قوم اسرائیل به سبب انکار خود خالی گذاشته اشغال کنند. موضوع اصلی که پولس به صراحت و روشنی در سرتاسر نامه به رومیان بحث کرده در این نکات خلاصه می‌شود: بی‌ایمانی یهود، ارزش قوانین یهود، مقایسه بین آدم اول و عیسی مسیح و آزادی به وسیله روح القدس. پولس به مانند دانشمندی منطقی که جنبه‌های مختلف را بسنجد اظهار نظر نموده و در این باره نفع شخصی یا شور و هیجان ظاهری راهنمای او نبوده، زیرا یقیناً وی دانشمندی واقعی در علوم الهی بوده است.

### نظریات مذهبی پولس موجب درد و رنج اوست

ولی در ضمن بحث آهنگ کلام او ناگهان تغییر یافته، مباحثه را قطع نموده و با ادای سوگند اعلام می‌کند: «غمی عظیم و دردی دائمی در دل دارم» (روم ۹:۲)، و متوجه می‌شویم که پولس مردی اندوهگین است و در حقیقت نظریات مذهبی او موجب رنج و آزار اوست. از دست دادن برادران یهودی که نمی‌خواستند مسیح را بپذیرند به نظر او فاجعه است و گرچه به عنوان دانشمند این نکته را پذیرفته و توجیه و تشریح نموده اما به عنوان یک یهودی در برابر این مسئله بر آشفته است. برای نجات و رستگاری هم وطنانش چه کاری هست که نکنند؟ و اظهار نموده: «راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که به حسب جسم خویشان من هستند» (۳:۹). پس از این اظهارات مثل این که بخواهد تأسف خود را توجیه کرده یا بیشتر ابراز نماید تمام مزایای یهودی بودن را به یاد آورده و می‌گوید: «یهودیان مقام فرزندخواندگی، جلال و افتخار، عهد و پیمان، شریعت، وعده‌ها، مراسم

پرستش و وابستگی به پدران خود را دارند» و بالأخره «مسیح که بالاتر از همه است از آنان آمده است» (۴:۹-۵). «رنج فراوان» پولس از آن است که همه این مزایا به سبب امتناع یهودیان از بین رفته و او نمی تواند این وضع را بپذیرد. متوجه است که شکستی حاصل گردیده و بایستی به درمان و چاره جویی پردازد. تا به جایی که گمان می برد هنوز همه چیز از بین نرفته و با شور و حرارت برای نجات یهودیان دعا می کند (۱:۱۰) و به طور غیرمستقیم سعی می نماید لااقل آنچه می تواند نجات دهد (۱۴:۱۱).

### در ورای دانشمند علوم الهی يك انسان قرار دارد

این چند عبارت از نامه که ارائه گردیده عمق افکار و اندیشه های پولس را نشان می دهد ولی پولس در دل به آینده قوم یهود اعتماد دارد و مشاهده می شود که در ورای این دانشمند مذهبی یک انسان قرار دارد و آدمی از خود می پرسد آیا احساسات و عواطف شخصی در نظریات مذهبی او تأثیر نگذاشته است؟ باید گفت هر وقت رسول به پیشگویی می پردازد همین سؤال مطرح می شود. زیرا پولس نه فقط به نجات یهودیان امیدوار بوده بلکه صراحتاً آن را پیش بینی و اعلام نموده و نوشته است: «سنگدلی قسمتی از قوم اسرائیل تا زمانی ادامه می یابد که تمام امت ها به آیین در آیند و همگی اسرائیل نجات یابند...» (۲۵:۱۱-۲۶). آیا این اظهارات پیشگویی واقعی است؟ آیا «رمزی» است که روح القدس به او اعلام کرده؟ در موارد دیگر پولس در سخنان خود آنچه از سوی خداوند است و نظریه شخصی خودش را از یکدیگر جدا و متمایز ساخته است (۱-قرن ۷:۱۰ و ۴۰:۱۲) ولی در اینجا چنین دقتی به کار نبرده. آیا نبایستی چنین تفکیک و تمایزی به عمل آورده و بگوییم وقتی پولس اعلام می کند: «همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» این سخنان بیان احساسات عمیق، امیدها، آرزوها، و دعاها می اوست.

نامه به غلاطیان ۴: ۲۱-۳۱

## هاجر و سارا

نامه به اهالی غلاطیه مانند طرح اولیه نامه به رومیان به شمار می رود. در این نامه نظریات و اندیشه هایی درباره قوم یهود و ملت مسیحی به صورت کنایه و استعاره ادبی ابراز گردیده و این شیوه ای است که پیشینیان مخصوصاً پولس به آن عادت داشتند (۱-قرن ۱۰:۱۳).

در این نامه شخصیت‌های عهد عتیق و حوادثی که بر آنان رفته به عنوان نمونه (نمونه خوب یا بد) به مسیحیان ارائه شده تا مسیحیان بتوانند این کنایه‌ها را درک کرده و راه خود را انتخاب نمایند.

در این جا کنایه‌ای که به کار برده مربوط به همان نظریه‌ای است که قبلاً اظهار نموده بدین معنی که مسیحیان و یهودیان خود را از نسل ابراهیم می‌دانند. عده‌ای از آنان به علت این که مستقیماً فرزندان ابراهیم بوده و از قوم و تبار او می‌باشند و از قوانین یهود تبعیت می‌کنند، و عده‌ای دیگر به سبب ایمان و عقیده‌ای که دارند خود را وابسته به ابراهیم می‌دانند. عده‌ای از آنان برکت یافته (غلا ۳:۷-۹) فرزندان خدا هستند و از حالت کودکی و بردگی به درآمده‌اند (۷:۴) در صورتی که دیگران به لعنت و بدبختی دچار می‌شوند (۱۰:۳) زیرا پولس قوانین یهود را به نوعی بردگی همانند کرده است (۲۳:۳، ۲:۴).

باری، هاجر که کنیزی بیش نبود قبل از سارا فرزندی به دنیا آورده بود. فرزندی که به طریق معمولی زاییده و از «گوشت و خون و با طبیعت انسانی» بود. به نظر پولس هاجر مظهر و تجسم قوانین یهود بوده و اورشلیم هم به عنوان مرکز و پایتخت قوانین مذکور به شمار می‌رفت. اسماعیل فرزند هاجر، نماینده و مظهر کسانی بود که بازماندگان تنی ابراهیم به شمار می‌آمدند. و از آن جا که کوه سینا در سرزمینی در کشور اسماعیل قرار دارد تشبیه و تداعی هاجر با قوانین یهود چندان بی‌سبب نیست.

اکنون همان طور که مسیحیان پس از یهودیان آمده‌اند، فرزند سارا، همسر آزاد ابراهیم نیز پس از فرزند هاجر که کنیز بوده به دنیا آمده است و این تولد با دخالت مخصوص خدا و «بنا بر وعده‌ای که داده شده» انجام گردیده است (ر. ک پید ۱۸) و زنی نازا که فرزندی زاییده نشانه و مظهر اورشلیم جدیدی است که پیامبران خبر داده بودند (اش ۵۴:۱؛ غلا ۴:۲۷). در این جا عقیده‌ای که در محافل یهودی و یونانی آن زمان شایع بود آورده شده است. بر طبق این نظریه، اورشلیم زمینی وعده‌های خدایی را چندان تحقق نمی‌بخشد و مسلماً در آسمان اورشلیم کامل وجود دارد که به موقع خود خواهد آمد. پولس گفته است مسیحیان فرزندان این شهر (غلا ۴:۲۶) و یا ساکنان این شهر هستند (فی ۳:۲۰).

با این ترتیب از اورشلیم این دنیا چه باقی می‌ماند؟ شاید پولس وقتی به اهالی غلاطیه نامه می‌نوشته هنوز نظریات و عقاید خود را قطعی نکرده بوده و فقط می‌خواست به ایشان بفهماند که بهترین سهم را دریافت نموده‌اند و نباید بیش از این انتظار داشته باشند.

حتی اگر اصول و مبانی این مطالب را بپذیریم باید قبول کنیم که این اظهارات مستبدانه و یک طرفه هستند. به همین دلیل پولس در نامه به رومیان این گونه استدلال‌ها را که بر مبنای کنایه و استعاره است به کنار گذاشته است. ضمناً باید دانست تشبیه قوم یهود به اسماعیل

(جد اعراب است) در این روزها که در میان اعراب و اسرائیل اختلاف است بسیار مسخره می نماید.

با این همه، اساس و شیرازه این کنایه ساده است. خدا وعده های خود را به بهترین وجه و بدون کمترین تخفیفی انجام داده است. به ابراهیم فرزندی وعده داده بود و این فرزند را نه از همسر کنیز بلکه از همسر آزاد به او عطا کرده است. هم چنین خدا به مردمان وعده داده بود آنان را در حضور خودش و به کمال زندگی می بخشد. (ر.ک پید ۱۷:۱) و در این امر فقط به روش و سیستم قوانین یهود که مختص کودکان یا خدمتگزاران است اکتفا نکرده بلکه آنان را به سوی آزادی رهبری نموده تا یکدیگر را دوست بدارند.

### سمفونی برای ملتی کافر

در یک اثر هنری منطقی وجود دارد که با استدلال های علمی جور در نمی آید، زیرا در یک استدلال علمی نظریه ها و مطالب را قدم به قدم و با اتکا به دلایل ثابت می کنند در صورتی که در یک اثر هنری چنین نیست. حال با توجه به این نکته، باید گفت باب های ۹ الی ۱۱ نامه به رومیان اثری هنری است. پولس در این باب ها سرنوشت ملت یهود را مطرح ساخته موضوعی که مورد علاقه او بوده و نمی توانسته با بی طرفی و خونسردی یک دانشمند آن را مطرح کند زیرا خودش جزئی از این موضوع بوده است.

مجموعه این باب ها به مانند اثری موسیقی تهیه و تنظیم شده و مثل این است که سه یا چهار نغمه و آهنگ در هم آمیخته شده است و بسته به این که لحن آن غم انگیز، توصیفی، و یا شاد باشد گاهی با یک آلت موسیقی و زمانی با آلتی دیگر ارائه می شود. گاهی دو موضوع با هم مطرح گردیده و تشخیص آنها از یکدیگر مشکل است و در جای دیگر توضیح و تشریح مطالب آرام، دقیق و قاطع می باشد. گویی علم و دانش با احساس و عاطفه با نظم و ترتیب درخشانی به هم آمیخته اند چنان که امکان گسیختگی آنها یا بازگشت به عقب وجود ندارد. به طور کلی در این اثر هنری چهار نکته به نظر می رسد و گاهی تغییرات و تلفیق و آمیزش آنها به طوری است که یگانگی و وحدت آنها پنهان می ماند. بنابراین بهتر است لحظه ای این نکته ها را از یکدیگر جدا سازیم تا بتوانیم آنها را در مجموعه این قطعه هنری باز یابیم.

### خدا وعده خود را انکار نکرده است

با این که ملت برگزیده خدا مسیح را نپذیرفته است و وعده ای که خدا به ابراهیم داده بود از بین نمی رود، آن گروه از ملت یهود که وارث وعده ها می باشد همواره از فرزندان و

بازماندگان دیگر متمایز بوده است. چنان که اسحاق به جای اسماعیل برگزیده (ر. ک روم ۹: ۷-۹) و یعقوب به جای عیسو انتخاب شده است (ر. ک ۹: ۱۰-۱۳) حتی خدا این حق را برای خود محفوظ داشته که عده‌ای را از میان امت‌ها برگزیند و همین باقی مانده کوچک حامل وعده‌های الهی شوند (ر. ک ۹: ۲۷-۲۹، ۱۱: ۴).

پولس قدیس خود را با یهودیان دیگری که پیرو مسیح هستند جزو همین عده باقی مانده کوچک به شمار می‌آورد (ر. ک ۵: ۱۱)، و گرویدن نهایی تمام قوم اسرائیل را پس از ورود همه امت‌ها به کلیسا پیش بینی کرده و این امر را تحقق وعده‌هایی که به پیشینیان داده شده می‌شمارد (ر. ک ۱۱: ۲۵-۳۲).

خلاصه کلام «گفتار خدا بدون تأثیر نبوده است» (۶: ۹) و وعده بمانند رودخانه‌ای است که آب آن کم شده و فقط در زیر سنگریزه‌های تاریخ جریان دارد و آن را فقط در بعضی نقاط بستر رودخانه می‌توان دید در صورتی که در دهانه و مصب رودخانه با تمامی نیروی حیات و زندگی خود پدیدار خواهد شد.

### خدا آزاد است

از این که خدا اسحاق را در برابر اسماعیل برگزیده و یا این که یعقوب یا «باقی مانده‌ای» از ملت یهود را انتخاب کرده ممکن است خدا را جبار و مستبد تصور کنیم و پولس این سؤال را مطرح ساخته: «آیا نزد خدا بی‌انصافی است؟ حاشا!» (۹: ۱۴) خیر! خدا ظالم نیست بلکه آزاد است و چنین می‌گوید: «تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟» (۹: ۲۰). سپس پولس اظهار می‌کند نجات را نبایستی از نظر آدمی مجسم کنیم بلکه از نظر خدا ملاحظه نماییم و در این امر نه نظر فردی بلکه به نوعی کلی و روی هم رفته بنگریم.

### انکار آدمی باعث عدم موفقیت طرح خدا نمی‌شود

عباراتی که پولس در این باره به کار برده (آیه‌های ۲۹ الی ۳۲) با روحیه جدید و امروزی غربیان تطبیق نمی‌کند. امروزه غربیان از این که خدا فرعون را بی‌رحم و سنگدل ساخته است بر او رقت می‌آورند و با او همدردی می‌کنند. (ر. ک روم ۹: ۱۸؛ خروج ۴: ۲۱) ولی نباید فراموش کنیم که پولس یهودی بوده و تحصیلات مذهبی یهودی داشته (خودش در این جا این نکته را یادآور شده) و بدین سبب به زبان کتاب مقدس سخن می‌گوید. باری در کتاب مقدس بارها اصطلاح «تا این که» و یا عبارات مشابهی به کار برده شده که معنی آنها تعجب‌انگیز است (اش ۶: ۸-۱۰؛ ر. ک مت ۱۳: ۱۴-۱۵) ضمناً نویسنده کتاب مقدس



مستقیماً از آغاز (یعنی اراده‌ای که خدا ابراز نموده) شروع کرده و به نتیجه (یعنی نافرمانی انسان) پایان داده و سخنی درباره آزادی انسان نگفته است. در وضعیت حاضر، اشتغال خاطر پولس متوجه اصطلاح آخری این داستان یعنی رحمت و بخشایش می‌باشد. و آیه ۳۲ این منظره را خلاصه کرده است ولی قبلاً در آیه ۲۹ آنچه مهم و اساسی است اعلام شده بدین معنی که «با وجود نافرمانی امت‌ها و یهودیان عطایای خداوند و دعوت او به جای خود باقی و تغییر ناپذیر است».

### آدمی به ایمان عادل شمرده می‌شود نه به شریعت

بالآخره آنچه کلید نامه به رومیان است آخرین موضوعی می‌باشد که در این جا تشریح می‌کنیم. لازم به یادآوری است که یهودیان خود را از عدالت خدا برکنار ساخته بودند زیرا با کوشش بیهوده و تعصب نادرست مدعی بودند نجات را به وسیله اعمال و رفتار خودشان به دست می‌آورند و فراموش می‌کردند که نجات به رایگان و بلاعوض است. امت‌ها بر خلاف یهودیان هرگز چنین ادعایی نداشته و در نتیجه توانستند راه خود را به سوی عدالت واقعی بگشایند (ر. ک روم ۹: ۳۰-۱۰: ۱۳) و بدین سان به درخت تقدس پیوند یافتند. در صورتی که بیشتر شاخه‌های طبیعی یعنی شاخه‌های منشعب از قوم یهود از آن جدا شده بود. پولس به مسیحیانی که قبلاً جزء امت‌ها بودند این نکته را تصریح کرده و گفته است: «آنان به جهت بی‌ایمانی بریده شدند و تو محض ایمان پایدار هستی» (۲۰: ۱۱). ولی «مغرور مباش!» تعلق و وابستگی بر مبنای ایمان به دادگری رایگان و بلاعوض است و اگر شاخه‌ای که پیوند خورده این نکته را از یاد برد به نوبه خود بریده خواهد شد (ر. ک ۲۰: ۱۱-۲۴).

### ترتیب و تنظیم الحان موسیقی

پولس، باب‌های ۹ الی ۱۱ نامه به رومیان را مانند اثری موسیقی و با استفاده از این موضوع‌ها که به خوبی می‌شناخته تنظیم کرده است. این موسیقی با گریه آغاز می‌شود (۹: ۱-۵) و همان‌گونه که در موسیقی اجرای قطعات محزون و غم‌انگیز به عهده ویولن گذاشته می‌شود، مصنف این اثر موسیقی از این که قوم برگزیده خدا موقتاً از تحقق وعده‌ها دور شده اندوه درونی خود را ابراز داشته و گاهی چنان که گویی آلت موسیقی دیگری می‌نوازد یکی از موضوع‌های اصلی را مطرح نموده و می‌گوید: «آیا نزد خدا بی‌انصافی است؟» (۹: ۱۴)، «آیا خدا قوم خود را رها کرده است؟» (۱: ۱۱)، «آیا لغزش آنان منجر به سقوط قطعی خواهد شد؟» (۱۱: ۱۱). البته مخصوصاً این سؤال‌های نامعقول را مطرح ساخته تا به محض این که عبارت خاتمه می‌یابد به

آنها پاسخ «نه» بگویند. پاسخی محکم و قاطع که مانند ضربه سنج به صدا در می آید و به دنبال آن دلایلی از نوشته های مقدس آورده و چنان تشریح می نماید که می توان به نوای دسته جمعی کلیه آلات موسیقی تشبیه کرد.

بدین سان تا انتهای این اثر موسیقی عواطف و هیجان ها از اندیشه و فکر او پشتیبانی می کنند تا به پایان با عظمت قطعه برسد و در آن هنگام ایمان و عقیده قلبی خود را آرام بیان می نماید و گویی این قطعه موسیقی با صدای آلات مسی موسیقی پایان می پذیرد (ر.ک ۱۱:۳۳-۳۶).

نامه به رومیان ۱۱:۱۶-۲۴

## باغبانی شگفت انگیز

معمولاً هر باغبان شاخه های درخت میوه یا گل را بر تنه درخت وحشی که نیرومندتر اما زمخت تر است پیوند می زند. مثلاً بر بوته گل تک برگ و وحشی گل رز پیوند می زند یا بر روی درخت گوجه وحشی شاخه گوجه درشت پیوند می کند و چون درخت وحشی میوه خوب نمی دهد پس از پیوند زدن تمام شاخه های وحشی آن را قطع می کند تا نتوانند عصاره درخت را به سوی خود بکشند.



مسلم است که پولس هرگز پیوند نزده و ظاهراً اصول اولیه پیوند زدن را نمی دانسته و این امر موجب شگفتی نیست زیرا مردی شهری بوده و لابد درباره پیوند زدن چیزهایی شنیده و آنچه در این باره می دانسته برای نشان دادن نظریات و افکار خود به کار برده است. به هر صورت بهتر آن است که با نظر اغماض و گذشت نگریسته و سعی نکنیم اشتباهات او را درباره پیوند زدن تصحیح نماییم بلکه رشته افکار و اندیشه های وی را دنبال کنیم. باید گفت افکار او از کتاب مقدس الهام گرفته و در آن کتاب ملت خدا به تنه درخت و مخصوصاً «درخت زیتون» تشبیه شده است.

برای پیوند زدن باید برید. شاخه پیوندین و شاخه ای که بر آن پیوند زده می شود هر دو باید بریده شوند. و بدون این جراحی، حیات قابل انتقال نیست... و بدون این مرگ، دانه افتاده بر زمین میوه نخواهد داد... (یو ۱۲:۲۴).

ارمیای نبی که فجایع و بلاها را اعلام کرده بود قوم خود را به درخت زیتونی تشبیه کرده و می گفت:

«خداوند تو را به زیتون شاداب که به میوه نیکو خوش نما باشد مسمی نموده اما به آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش شکسته گردید» (ار ۱۶:۱۱). پیامبر دیگری تهدید را به صورت وعده در آورده و می گفت: «ملت خود را دوست خواهم داشت... زیبایی درخت زیتون خواهد بود که در سایه اش بنشینند» (هو ۱۴:۵...۷). تصویر درختی که شاخه هایش بریده شده زنده باشد یکی از مشهورترین پیشگویی های اشعیای نبی را به یاد می آورد که گفته است: «... مانند درخت بلوطی که بریده باشند. با این همه آنچه از ریشه و تنه آن باقی می ماند نسل و ذریت مقدسی است» (اش ۱۳:۶). این پیشگویی همواره در خاطره مسیحیان قرن اول میلادی باقی و حاضر بود و آیه هایی که از این آیه منتج گردیده بارها در عهد جدید آورده شده اند (اش ۹:۶-۱۰ ر. ک مت ۱۳:۱۴؛ مر ۴:۱۲؛ لو ۸:۱۰؛ یو ۱۲:۴۰ و اع ۲۸:۲).

در نظر اشعیای نبی، ریشه و تنه اصلی به درخت نیرو داده و خاصیت و چگونگی آن را تعیین می کند و شاخه های درخت زائد بوده و برای تزئین می باشند تا میوه و سایه فراهم سازند و در حقیقت هدیه ای برای موجودات دیگر باشند ولی چیزی به نیروی حیات درخت نمی افزایند. منطقی که پولس در تشبیه خود به کار برده همین است.

بنابراین روشن می شود که تنه اصلی درخت «نسل مقدس» بازماندگان واقعی ابراهیم هستند که یا به وسیله ایمان و یا به سبب ارتباط همخونی، بازماندگان حقیقی ابراهیم به شمار می روند (ر. ک روم ۷:۹-۸) و در مرکز آنان مسیح قرار دارد (روم ۵:۹) و در اطراف او شاخه های درخت کهن یعنی یهودیانی که با ایمان کامل به او گرویده اند حضور دارند و در این جا کافی است پولس نام خودش را جزو آنان ذکر کند (۱:۱۱). شاخه های دیگر بریده شده اند یعنی یهودیانی که فقط از نظر جسمانی فرزندان ابراهیم بوده ولی اظهارات مسیح را نپذیرفته بودند و در جای آنها که خالی شده شاخه های وحشی پیوند خورده تا از شیر و عصاره ریشه بهره گیرند. اینان اعقاب و فرزندان ابراهیم از نظر ایمان به شمار می آیند.

## «ای که به پا خاسته ای، به هوش باش که نیفتی!»

روزی پولس قدیس مشکلات و گرفتاری هایی را که در زندگی رسولی پیش می آید برشمرد و در «مشغله روزانه و اشتغال فکری که کلیساها فراهم می کردند» به طور خلاصه یادآوری کرد (۲-قرن ۱۱:۲۸). توضیح آن که به سبب وجود نفاق و اختلاف، حسادت ها،

سختگیری و تعصب، کلیساهای نو بنیاد غلاطیه و قرن‌تس هر روزه در دسرهایی برایش ایجاد می‌کردند که به خوبی از آنها اطلاع داریم و به سبب همین وقایع نامه‌های گران بهایی از او به دست ما رسیده است.

این بی‌نظمی‌ها اکثراً به این علت به وجود می‌آمد که جمعیت‌های مسیحی از اشخاص و طبقات مختلف مردم تشکیل شده و طبعاً در بین افراد جمعیت تعادل و توازن وجود نداشت. افراد جمعیت‌ها از منابع گوناگونی بودند، بعضی یهودی و بعضی دیگر از امت‌ها بودند و بنابراین روابط این افراد در جمعیت‌ها دقیق و حساس بوده و مشکلاتی ایجاد می‌کرد.

هنگامی که پولس به اهالی غلاطیه نامه می‌نوشت مصادف با زمانی بود که مجمع تصمیم‌گیری در اورشلیم تشکیل می‌گردید (اع ۱۵). در این اوقات مسیحیانی که از ریشه یهودی بودند سعی داشتند از ورود امت‌ها به جمعیت‌های مسیحی جلوگیری نمایند. ولی هنگامی که نامه به رومیان نوشته می‌شد وضع تغییر یافته و در بسیاری از جمعیت‌ها مرکز ثقل عوض شده بود بدین معنی که حال مسیحیانی که قبلاً جزء امت‌ها بودند اکثریت داشتند. بنابراین امکان داشت از این پس این افراد تعصب و سختگیری نشان دهند. پولس به آنان توصیه می‌کرد: «مغرور مباش بلکه بترس» (روم ۲۰:۱۱).

باید دانست کسانی که تازه ایمان آورده بودند، یا اگر تشبیه مبهمی را که پولس تصویر کرده بگیریم این «درخت زیتون وحشی» که بعداً در میان شاخه‌های دیگر زیتون پیوند خورده (۱۷:۱۱) و جای شاخه‌های بریده را گرفته بود (۱۹:۱۱)، در گذشته به هیچ وجه مورد پذیرش دیگران نبوده و زائد به حساب می‌آمدند در صورتی که اکنون مورد توجه و در عین پیشرفت و ترقی بوده، هسته اصلی و زنده بسیاری از جمعیت‌ها را تشکیل می‌دادند و امکان داشت در آینده کلیسا از آنان ترکیب گردد. ممکن بود این افراد دچار وسوسه شده و اعضای دیگر جمعیت را ناچیز شمارند و نسبت به آنان بی‌گذشت و سخت‌گیر شوند، یا این که نسبت به کسانی که در خارج از جمعیت بودند به دیده تحقیر بنگرند. بنابراین پولس موظف بود دخالت نموده و تعادل برقرار سازد و حقوق هر یک از افراد و گروه‌ها را در جمعیت تعیین نماید.

معلوم است که اولین قربانیان اوضاع کنونی مسیحیانی بودند که از ریشه یهودی بوده یعنی «شاخه‌های باقی مانده» ای که در گذشته عامل اختلافات بین مسیحیان بوده و گاهی در این درگیری‌ها پیروز می‌شدند. اکنون نوایمانان می‌خواستند تلافی کرده و آنان را به صورت شاهدهی برگزیده، کهنه و بی‌اعتبار جلوه دهند. بنابراین طبیعی بود که پولس به کمک آنان بیاید.

ولی در عین حال چنین احساس می‌شود که پولس نه فقط از نوایمانان دفاع می‌کرده بلکه نظر گسترده‌تری داشته است. او می‌خواست از یهودیان خارج از کلیسا یعنی هم‌میهنان خودش نیز دفاع نماید، یعنی کسانی که به سبب خون و گوشت و پوست از نژاد او بودند ولی در پذیرفتن ایمان از وی پیروی نمی‌کردند. البته مجبور بود به آنان به عنوان «شاخه‌های بریده شده» بنگرد ولی نمی‌خواست آنان را به کلی رها سازد.

نمی‌خواست و حاضر نبود کسانی که جدیداً به آیین می‌گروند نسبت به آیین یهود چنین حق ناشناس باشند زیرا همه چیز خود را به آن مدیون بودند.



سنگ قبری در سردابه های رم

به همین سبب پولس درباره ناپایداری و آسیب‌پذیری مسیحیان اصرار داشته و گفته است که اگر ضعف و سستی به آنان راه یابد از سقوط در امان نخواهند ماند (۲۱:۱۱)، زیرا اگر یهودیان ایمان را نپذیرفته‌اند مسیحیان جدید نیز ممکن است ایمانی را که دارند از دست بدهند. پولس خوش بخت است که در این جا رایگان بودن عطیه‌خدايي را یادآوری کرده و ضمناً بگوید هیچ چیز در این دنیا قطعی نیست. آن که به تازگی خوانده شده ممکن است به نوبه خود به کنار گذاشته شود و خلاصه توصیه اساسی او این است: «ای که به پا خاسته‌ای! به هوش باش که نیفتی!»

هشدار ارزشمندی که در تمام قرون برای مسیحیان مفید بوده تا آنان را از این وسوسه که یهودیان بی‌ایمان را تحقیر نموده و ناچیز شمارند به دور دارد. مسیحیان اگر بیشتر درباره این اندرز پولس فکر کرده بودند شاید در اعصار گذشته بهتر می‌توانستند از دام افکار ضد یهود بر کنار مانند. امروز یک نوگرونده نباید از فیضی که دریافت کرده مغرور شود و یا کلیسا را بر اساس انجیل مورد قضاوت قرار دهد. چون در واقع این کلیساست که با وفاداری خود در طول قرن‌ها توانسته راز عیسی مسیح را انتقال دهد.



برای پیوند زدن باید برید. شاخه پیوندیو شاخه‌ای که بر آن پیوند زده می‌شود هر دو باید بریده شوند. و بدون این جراحی، حیات قابل انتقال نیست... و بدون این مرگ، دانه افتاده بر زمین میوه نخواهد داد... (یو ۱۲:۲۴).

## امروز

در ایران، هفت اجتماع مسیحی به موازات یکدیگر وجود دارند که هیچ گونه رشته ارتباطی بین آنها نیست: دو کلیسای شرق، ارمنی، آشوری - کلدانی، که هر یک به دو شاخه تقسیم شده اند: کاتولیک، و یا بدون هیچ گونه ارتباط با کرسی رم. به علاوه، بسیاری از اجتماعات غربی که به ایران آمده اند، اختلافاتی را نیز همراه خود آورده اند. چگونه می توانیم به تدریج به وحدتی دست یابیم که بدون آن قادر به انجام مأموریت خود نیستیم؟ ما باید بدانیم روی چگونه درختی پیوند خورده ایم، و در کدام کلیسای محلی باید پیوند بخوریم و در انتظار شیره روح القدس بمانیم تا ثمر بیاوریم. در واقع غرور اجتماعی نباید چشمان ما را نابینا سازد، حتی اگر کلیسای شرق به نظرم حقیر و بی فایده برسد، باز هم نخواهیم توانست از آن جدا شویم و اجتماعاتی مدرن، مطلع، و مفید بسازیم... درست همین جا است که با غرور، کلیساهایی را که مدتها شهادت داده اند، تا پای خون ایستادگی کرده اند و به کشور ما شهادت بی شماری هدیه داده اند که خود می تواند علت ضعف فعلی آنها باشد را تحقیر کرده ایم. آیا نمی دانیم که این مؤمنان به دلخواه خود مسیحی مانده اند، در حالی که بسیاری در طول سال ها به علت فشارهای گوناگونی که متحمل شده اند مسلمان گردیده اند؟ آنها را در نور مسیح چگونه می نگریم؟ و چگونه می توانیم مؤمنین این کلیساها را کمک کنیم تا غنای سنت های شرقی خود را بشناسند و فقط در این فکر نباشیم که این گوسفندان تا حدودی گم گشته را به سوی خود جلب کنیم. تبلیغات بین الکلیسایی آیا نوعی راهزنی نیست، درست مثل راندن گرگ، داخل آغل (مت ۷: ۱۵)؟

اگر این کلیساهای شرقی به نظرم ضعیف شده و زخمی می رسند، چگونه می توانیم از آنها فاصله بگیریم؟ چرا نباید بتوانیم همدوش با آنها، ایشان را درست مانند خواهر بزرگترمان خدمت نماییم، خواهانی که «سنگینی روز و حرارت آفتاب را تحمل کرده اند»؟ با این حال شورای واتیکان دوم مشران از غرب آمده را به این کار دعوت می کند:

کسانی که به دلیل وظیفه یا مأموریت رسالتی خود، ارتباطات مکرر با کلیساهای شرق یا ایماندارانشان دارند، باید همان طور که وظیفه ایشان ایجاب می نماید، در شناخت تئوری و عملی از مراسم عبادتی، نظام، آموزه، تاریخ و خصوصیت اعضای کلیساهای شرق آموزش داده شوند. به نظام های دینی و نهادهای دارای مراسم عبادتی لاتین که در کشورهای شرقی یا در میان ایمانداران شرق مشغول به کار هستند، قویاً توصیه می شود که تا حد ممکن، انجمن ها یا حتی حوزه های مراسم عبادت شرقی برپا نمایند تا وظیفه رسالتی ایشان را مثمرتر سازند. (مجمع واتیکان دوم، سند مربوط به کلیساهای کاتولیک شرق، شماره ۶)

کلام خدا نزد تو،  
به زبان تو و در دل توست ؛  
این کلام گفتار ایمان است که اعلام می کنیم.

اگر به زبان اعتراف کنی که مسیح خداوند است،  
اگر در دل ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید،  
نجات خواهی یافت.

تفاوتی بین یهود و یونانی نیست  
همه يك خداوند دارند  
که نسبت به کسانی که به او توکل نمایند بخشنده است.  
توکل کنندگان بر وی نجات خواهند یافت.

چگونه می توانیم به او توکل کنیم  
بدون این که قبلاً به او ایمان آورده باشیم؟  
چگونه می توانیم به او ایمان آوریم ب  
بدون این که قبلاً کلام او را شنیده باشیم؟  
چگونه می توانیم صدای او را بشنویم  
اگر کسی قبلاً او را اعلام نکرده باشد؟  
چگونه می توانیم او را اعلام نماییم  
بدون این که فرستاده شده باشد؟

آری، ایمان از اعلام به وجود می آید،  
و اعلام کلام خدا مسیح است.

نامه به رومیان ۱۰: ۸-۱۷

## شادی کنید

### يك مستعمره و مهاجرنشین رومی

«شهر فیلیپی که مرکز ایالت مقدونیه و یک مهاجرنشین رومی» بود محلی است که در آن جا اولین بار پولس به قاره اروپا قدم نهاد (اع ۱۶: ۲۱).

#### يك قصبه کشاورزی

برای قرن‌ها شهر فیلیپی «کرنیدز»، به معنی چشمه‌ها، نامیده می‌شد که روستایی کشاورزی در وسط دشتی به وسعت حدود ششصد کیلومتر مربع واقع بود. در این دشت چشمه‌های فراوان وجود داشت و شهر بر روی برآمدگی صخره‌ای بنا شده بود به طوری که به آسانی می‌توانستند از آن دفاع کنند. علاوه بر این، دلایل دیگری مردمان را به سوی این شهر جلب می‌کرد مثلاً: راه‌هایی که از این شهر به سوی ایالت تراس (بلغارستان کنونی) ادامه داشت، کوه‌هایی که در آن جا طلا و نقره یافت می‌شد و بالأخره دریا که به فاصله سه ساعت راه پیمایی از شهر قرار داشت به اندازه‌ای دور که مردم از شر دزدان دریایی در امان بودند ولی نه آن قدر دور که بازرگانان و سوداگران مایوس و دلسرد شوند.

فیلیپ، پادشاه مقدونیه، پدر اسکندر کبیر این شهر را بازسازی کرده و نام خود را بر آن نهاده بود (سال ۳۵۶ پیش از میلاد مسیح). باستان‌شناسان در کاوش‌های خود آثار دژ مرتفعی را یافته‌اند که به بلندی ۲۰۰ متر بر دشت مشرف بوده و دیوارهایی به طول ۱۲۰۰ متر و عرض ۷۰۰ متر داشته است. هم‌چنین بقایای تئاتری کشف شده که به سبک

یونانی بنا شده بود. اهالی شهر فیلیپی همواره در افتخارات و یا بدبختی‌های پادشاهان خود شرکت داشتند تا این که در سال ۱۴۶ پیش از میلاد مسیح رومیان این شهر را به امپراتوری خود ضمیمه کردند. از این تاریخ اهالی فیلیپی سیادت و سروری روم را پذیرفته‌اند و وفاداری که نسبت به پادشاهان سابق خود داشتند به سنای روم که شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید ابراز می‌نمودند.



اهمیت بازرگانی و استراتژیک شهر فیلیپی روز به روز بیشتر می شد زیرا رومیان جاده ای از دریای آدریاتیک تا تنگه بوسفور کشیده بودند که در دشت های مختلف به فاصله چند کیلومتری دریا ادامه داشت و در ایالت مقدونیه از این دشت عبور می کرد (این جاده برای رومیان ارزش و اهمیت شاهراه های امروزی را داشت).

### چگونه شهر فیلیپی به صورت شهری مهاجرنشین درآمد

امپراتور آگوستوس عده ای از سربازان قدیمی را به شهر فیلیپی فرستاده بود تا در آن جا یک مستعمره و مهاجرنشین رومی تشکیل دهند. در این جا لازم است معنی کلمه «مستعمره و مهاجرنشین» را تشریح نمایم زیرا در آن روزگاران معنای امروزی را نداشته. توضیح آن که امپراتوران روم در طول فتوحات گسترده خود بعضی از شهرها را به عنوان نقطه اتکا انتخاب کرده و آنها را «مستعمره» می نامیدند. مردم این شهرها از کلیه حقوق و مزایای شهرهای رومی برخوردار می شدند در صورتی که نواحی مجاور این شهرها در تابعیت و قیمومیت باقی می ماندند. رومیان در اجرای این برنامه چهار هدف در نظر داشتند: قبل از هر چیز می خواستند برای حفظ آبرو و اعتبار خود جاهایی را که از بین برده و خراب کرده بودند مجدداً بنا نمایند؛ دیگر این که به نفع آنان بود در اطراف شهرهای کشاورزی و بازرگانی، زندگی اقتصادی مجدداً احیا گردد؛ هم چنین لازم بود به سربازان سالخورده و قدیمی فرصت و موقعیتی برای بازنشستگی داده شود؛ و بالأخره امپراتوری روم از وجود این افراد برای نشر و ترویج صفات برگزیده و سجایای رومی در ایالات متصرفی استفاده می کرد، زیرا رومیان بعضی صفات و سجایای برجسته داشتند که عبارت از علاقه به مصالح عمومی، انضباطی که آزادانه و به اختیار پذیرفته می شد، مشاوره و کنکاش در اداره امور و علاقه به ادبیات بود. رومیان به طور کلی در سرتاسر امپراتوری به این هدف ها دست یافتند و هر یک از مستعمرات آنان همانند نمونه کوچکی از جمهوری باستانی روم در می آمد. جمهوری که در روزگار گذشته در کنار رودخانه تیبری به تشکیل شده بود. حتی در موقعی که پایتخت امپراتوری در زیر سلطه حکومت مطلقه کسانی چون سزار و انبوه و فراوانی خارجیان رو به انحطاط می رفت، شهرهای مستعمره، مانند خزانه و پرورشگاه استعدادها باقی مانده بودند و مدتی بیش از دو قرن رهبران برجسته مورد نیاز امپراتوری را فراهم می کردند.

### نتیجه موفقیت آمیز اقدامات رومیان

اهالی شهر فیلیپی مانند سایر مهاجرنشین های رومی از این که رومی به حساب می آمدند به خود می بالیدند (اع ۱۶:۲۱). کسانی که مقام رسمی داشتند مثل این بود که شغل نظامی

دارند و عنوان مشاغل آنان به زبان یونانی عناوین نظامی بود (اع ۱۶:۱۹)، حتی مأموران پلیس مثل مأموران و فراشان رومی اسلحه و تجهیزات رومی داشته و مانند آنان عمل می کردند (آیه ۳۵).

موضوع مهاجرنشینی رومیان در شهر فیلیپی با موفقیت کامل توأم بود و نام جدیدی که رومیان به شهر داده بودند نشان می داد تازه واردان به خوبی با اهالی سابق شهر آمیخته اند. توضیح آن که نام رسمی شهر به زبان رومی «مستعمره ساکنان فیلیپی که به وسیله سزار و آگوستوس پایه گذاری شده» تغییر یافته بود. ضمناً تمام اهالی شهر از مزایای قضایی و مالیاتی قابل توجهی برخوردار بودند.

رومیان در این شهر میدانی کاملاً منظم با طرحی جدید به ابعاد صد متر در پنجاه متر احداث کرده بودند. هم چنین یک ورزشگاه عمومی و یک خیابان برای سوداگران و پیشه وران ساخته بودند که با اطاق ها و ستون ها تزئین شده بود. باستان شناسان آثار معابد بسیاری را کشف کرده اند و نوشته هایی که بر روی گورهای آن زمان کشف شده به زبان های یونانی و لاتین است و نشان می دهد که مردم رب النوعهای مختلف تراس (بلغارستان کنونی)، یونان، مصر و روم را می پرستیده اند و پرستش همه این خدایان طبق قوانین امپراتوری مجاز بوده است (ر.ک اع ۱۶:۲۱) ولی اهالی فیلیپی فقط یک خدا را نمی شناختند: خدای آفریننده جهان، پدر عیسی مسیح که پولس مقدس برای موعظه درباره او آمده بود.



## در افسس با وحوش جنگیدم

اقامت پولس در شهر افسس بین سال های ۵۴ الی ۵۷ میلادی بسیار پرباهوتر از آن بوده که در اعمال رسولان ذکر شده است (۱۹:۲۳-۴۰) احتمال دارد لوقا هنگامی که در سال ۸۰ میلادی اعمال رسولان را می نگاشته با توجه به روحیه سازش و آشتی که در آن تاریخ برقرار شده بود آن را نوشته و از یادآوری کلیه مخالفت هایی که پولس با آنها مواجه شده بود احتراز کرده است. با این همه در فصل ۲۰ ملاحظه می کنیم موقعی که پولس از قرنیتس برگشته و پس از آن که از آنجا نامه به رومیان را فرستاده از ورود به شهر افسس خودداری کرده و پیش کسوتان کلیسا را به شهر میله دعوت نموده است (اع ۲۰:۱۶-۱۷) و در سخنرانی که به آنان خطاب کرده از «اشک ها، محنت ها، و کمینگاه های یهودیان» یاد کرده است

(۱۹:۲۰) و اندکی بعد در اورشلیم یهودیان ایالت آسیایی (ایالت افسس) که رسول را در معبد شناخته بودند مردم را بر علیه او برانگیخته اند (۲۸:۲۱).

با وجود این وقایع چگونه می‌توانیم بعضی از عبارات نامه به اهالی قرنتس را جدی نگیریم؟ در جایی که نوشته: «من در افسس با وحوش جنگ کردم...» (۱-قرن ۱۵:۳۲) باید دانست در آن ایام بعضی از محکومان را در وسط میدان تماشا جلو حیوانات درنده می‌انداختند و محکوم که غیر از سلاحی سبک وسیله‌ای برای دفاع نداشت گاهی موفق می‌شد از این رویارویی جان سالم به در برد ولی بعید است چنین شکنجه‌ای به پولس تحمیل کرده باشند زیرا اهل شهر رم به حساب می‌آمد. بنابراین پولس در بیان این مطلب به کنایه و استعاره سخن گفته است ولی ضمن استعاره و کنایه هم از مبارزه‌های جدی و خطرناک سخن گفته است. در دومین نامه به اهالی قرنتس مجدداً نوشته است: «سختی و محنتی که در آسیا به ما وارد آمد ما را از پای درآورده زیرا به مراتب بیش از نیروی تحمل و طاقت ما بود چنان که دیگر امیدی به زنده ماندن نداشتیم» (۲-قرن ۱:۸-۹).

به هر صورت از جمله وقایعی که بر پولس گذشته تحمل زندانی است که از آنجا به اهالی فیلیپی نامه نوشته و خطر مرگی که از نزدیک با آن مواجه شده است. متأسفانه ما همواره از جزئیات این حوادث بی‌اطلاع خواهیم ماند (فی ۱:۱۲-۲۰).

نامه به فیلیپیان ۲:۶-۱۱

## جلال و افتخار خادم

جمعیت مسیحیان فیلیپی گرچه مختصات و سجایای بارزی داشته اما دچار تفرقه و پراکندگی بوده و لازم بوده جنبه فروتنی و خدمتگزاری را که از صفات اولیه مسیحی است باز یابد. پولس طی یک سلسله اندرزهای فوری و ضروری این نکته را به آنان یادآوری کرده (۲:۱-۴)، سپس سطح گفتار خود را بالاتر برده و توجه پیروان را به نمونه و الگوی استاد جلب نموده است: «شما نیز همان احساسات عیسی مسیح را داشته باشید.» (آیه ۵). سپس اندیشه‌ها و تفکراتی درباره مسیح و راز او آغاز نموده که از فشرده‌ترین و مؤثرترین نوشته‌های وی به شمار می‌رود (۲:۶-۱۱).

لحن و شیوه نگارش این قسمت به اندازه‌ای با قسمت‌های دیگر متفاوت است که تصور

کرده اند سرودی مذهبی است و حتی این سؤال پیش آمده که آیا پولس هنگامی که این نامه را دیکته می کرده شخصاً این سرود را تصنیف نموده یا یکی از سرودهای مسیحی را که خود و مخاطبانش می شناخته اند نقل کرده است و شاید آن را با تغییرات مختصری ذکر نموده تا سخنانش را بهتر درک نمایند. به هر صورت پاسخی به این سؤال داده نشده و در صورتی که پولس این قسمت نامه را از سرودهای مذهبی گرفته باشد در برابر یک نمونه «بیان اصول آیین» هستیم که در آن زمان وجود داشته و قبلاً درباره آن سخن گفته ایم.

اعم از این که پولس این قسمت را از مراسم مذهبی گرفته باشد یا خیر مفاد و کلمات آن شایسته آن است که با آهنگ موزون و به صورت سرود خوانده شود: سرودی که به افتخار مسیح «خادم خدا» است.

از نظر علم خداشناسی ترکیب این گفتار ساده و روشن است و از سه مرحله وجود مسیح، یکی پس از دیگری یاد شده است:

اول وجود قبلی او در نزد خدا (آیه ۶)، دوم زندگی جسمانی او بر روی زمین (آیه های ۷ و ۸)، و بالاخره وجود کنونی او در افتخار و جلال (آیه های ۹ الی ۱۱) ولی آنچه در این سرود بدیع و بی سابقه می باشد این است که عمل رستگاری را در دو حرکت خلاصه کرده و می توان آنها را در دو قسمت سرود به خوبی تشخیص داد: یکی پایین آمدن پسر خدا که آمده است تا شرایط بردگی را بپذیرد (آیه های ۶ الی ۸) و دیگری بالا بردن مسیح به وسیله خدا که به افتخار و جلال می باشد (آیه های ۹ الی ۱۱).

### پسر خدا

با این که مسیح آمده تا در میان ما زندگی کند همواره در «شرایط الوهیت» و از هر جهت «در برابر او» بوده است (آیه ۶). مختصات و امتیازات خدا یعنی عظمت و جلال، فرو شکوه و قدرت و فرمانروایی جهانی همیشه و در کمال استحقاق به مسیح تعلق داشته با این همه، خواسته است خود را از این امتیازات بی بهره و بری سازد و با آن که انسان شده همواره پسر خدا بوده و نمی توانسته از مقام فرزند خدا صرف نظر نماید ولی احترامات خاصی درخواست نکرده و نمی خواسته غیر از برادران بشری خود با او رفتار شود.

### انسانی در بین انسانها

مسیح وضعیت بشری ما را با تمام قیود و الزامات آن پذیرفته (آیه ۷) و جز در مورد گناه از هر حیث بمانند کسانی بوده که برای نجات و رستگاری آنان آمده بود (عبر ۴: ۱۵) طرز رفتارش عیناً مثل انسانی در بین سایر انسانها بوده و پسر خدا بدین سان در میان مردمان و در دسترس ما قرار گرفته است و این نخستین مرحله پایین آمدن او بوده است.

ولی عیسی چنین خواسته که سه مرحله دیگر پایین تر رفته و به پایین ترین درجه بشریت برسد لذا مراحل فرمانبرداری مرگ و مردن بر روی صلیب را گذرانیده تا همه چیز را بشناسد و آنچه در زندگی روزمره انسانی است تحمل نماید.

عیسی پذیرفته است ناامنی، اضطراب، دلواپسی و بیدادگری را بشناسد یا این که مردمان او را درک نکرده و از خود برانند (آیه ۸).

در صورتی که آدم اول خواسته بود خود را با خدا برابر کند (پید ۳:۵-۲۲) مسیح به اراده خود با سرنوشتی عجیب و شگفت انگیز برخلاف آن زیسته و به عنوان خادم خدا «زندگی خود را به عنوان کفاره تقدیم کرده» و چنان که اشعیای نبی گفته است «با رنج های خود بسیاری را رستگار نموده است» (اش ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲).



«تا به موت صلیب مطیع گردید»

### عیسی خداوند است

خدا در انتظار فرا رسیدن زمان لازم بود و در برابر فروتنی های مسیح به او افتخار و جلال داد و او را فراتر از همه برد. به مسیح خدمتگزار، نام خداوند داد، نامی که قوم اسرائیل فقط به خدا خطاب می کردند (آیه ۹). مسیح به عنوان پسر کاملاً استحقاق این نام خدایی را داشت. نامی که پدر به عنوان خادم به او داده بود و چون فرزند انسان شده و با پذیرفتن صلیب فروتنی کرده پیروزی نیز به بشریت او تعلق خواهد داشت: در آینده نام «خداوند» عنوان عیسی ارباب و فرمانروای جهان خواهد بود و از این پس مراسم ستایش و پرستشی که مختص خدا بوده است به عیسی خادم و خداوند خطاب خواهد شد: «هر زانویی در برابر او خم خواهد شد» زیرا خدا در او عمل می کند و در او متجلی می شود (آیه ۱۰ ر. ک اش ۶:۴۵ و ۸ و ۲۲ و ۲۳).



«خدا او را سرافراز گردانید...»

مردمانی که در روی زمین هستند، موجودات آسمانی و آنان که در جایگاه مردگان در انتظار به سر می‌برند او را خواهند پرستید و خادمی را هلهله و تحسین خواهند کرد که خود را کوچک و حقیر ساخته تا بدانجا که صلیب را بپذیرد.

عبارت: «عیسی مسیح خداوند است» اساسی‌ترین جمله در بیان اصول آیین مسیحی است (روم ۹:۱۰؛ ۱-قرن ۳:۱۲). راز وقایعی که در عید گذر بر عیسی گذشته و این که مرحله مرگ را گذرانیده تا به ما زندگی ببخشد در همین جمله خلاصه می‌شود و حرکت مضاعف او به سوی آدمیان و به جانب خدا نیز در مفهوم همین سرود گنجانیده شده است. بدین سان مسیح که از جلال آمده به جلال باز گشته است و از آن جا که مانند یک انسان و خادم آمده است تمام کسانی را که قبول خدکمت می‌کنند به جلال خود می‌برد. خدا که در ابتدا بوده است در پایان نیز خواهد بود (آیه ۱۱) و جلال او که نخست به عیسی داده شده بود روزی در همه فرزنداناش ظاهر شده و خواهد درخشید.

پولس چنین منظره‌ای در برابر چشم مسیحیان شهر فیلیپی مجسم کرده و چنین است «دعوت فوری و معجلی که در مسیح به آنان خطاب نموده است» (آیه ۱) تا «یک محبت، یک روح و یک احساس» داشته باشند (آیه ۲)، رفتار نمونه مسیح را به یاد آرند که فداکاری و از خودگذشتگی را به کمال رسانیده و پیش از آن که جلال خود را با ما تقسیم کند در رنج‌های ما سهیم گردیده است.

## اکنون که در دل من جای دارید...

در میان نامه‌های پولس کمتر نوشته‌ای بمانند نامه به اهالی فیلیپی از محبت و عاطفه نسبت به مخاطبان‌ش سرشار می‌باشد. شاید یادداشت کوتاهی که به فیلمون نوشته از این حیث قابل مقایسه با این نامه باشد، نامه به اهالی فیلیپی به شکل نامه خصوصی و شخصی نوشته شده، لحنی گرم و پر شور دارد و احساسات و عواطف انسانی از آن می‌تراود و این نکته را باید به حساب شخصیت بی‌نظیر و استثنایی پولس گذاشت.

### مشتاق همه شما هستم (۸:۱)

با این همه در این نامه نه اثری از فرد پرستی وجود دارد و نه رسول احساساتی بیش از اندازه نشان داده است:

- مثلاً با آن که پولس تیموتاؤس را مانند فرزند حقیقی خود می‌شمرده (۲:۲۲) و نام او

را در نشانی نامه ذکر کرده با این همه گفتار درباره او جای زیادی را در نامه اشغال نکرده است زیرا رسول برای هر یک از همکاران خود به اندازه کار و شایستگی آنان محل در نظر می گرفته ولی باید گفت که ارتباط او با تیموتاؤس و آپفروتس به کلی غیر از روابطی است که با دیگر واعضان داشته چنان که با اشاره به سایرین نوشته که محرک آنان رقابت و همچشمی است: «آنان با روحیه رقابت مسیح را اعلام می کنند و انگیزه آنان پاک و بی غل و غش نیست» (۱۷:۱)

- و اما درباره احساساتی شدن باید گفت گرچه نامه پولس سرشار از مهر و محبت است در مندرجات نامه احساسات بیرون از اندازه ابراز نشده و بهتر است دلیل این امر توضیح داده شود: شاید علت آن است که رسول شخصیتی بارز و برجسته داشته و در سرتاسر نامه اثر این شخصیت احساس می شود. شخصیت پولس بر پایه وارستگی و از خود گذشتگی بنا شده بود و فقط در روی چنین زمین باروری می توان تا این اندازه حضور محبت آمیز ایجاد کرد بدون آن که به صورت رقت قلب و احساسات بیرون از حد درآید. ضمناً اگر به دقت بنگریم ملاحظه می کنیم رفتار پولس به هیچ وجه جنبه محبتی آسان و سهل الوصول نداشته، هرگز نمی خواسته است به عنوان پدر روحانی همکاران خود را تحت فشار بگذارد و یا اعتماد و اطمینانی دست و پا گیر به آنان تحمیل نماید بلکه رفتار او همواره برخلاف این بوده و بدین سبب از آغاز تا پایان نامه نسیمی از آزادی می وزد.

### خوشی مرا کامل گردانید (۲:۲)

پولس مرد آزاده ای بوده، با دوستان فیلیپی خود آشنایی نزدیک داشت و امیدوار و حتی مطمئن بود به زودی آنان را ملاقات خواهد کرد و از این امر ابراز خوشنودی می نمود (۲۵:۱، ۲۴:۲) ولی آیا آماده نبود که به خداوند بیبوندند؟ زیرا زندگی او محور و مرکزی جز خداوند نداشت و می توان گفت زندگی او در این عبارت خلاصه می شد: «مرا زیستن مسیح است» (۲۱:۱). حتی لحظه ای به خاطرش خطور نمی کرد علاقه ای در این دنیا وجود دارد که بتوان با و دلبستگی به خداوند مقایسه کرده و در یک کفه ترازو گذاشت بلکه در سراسر زندگی و حتی به هنگام مرگ همواره مسیح را تجلیل و ستایش می نمود (۲۰:۱). هدف پولس از رفتن به شهر فیلیپی و ماندن نزد اهالی آن شهر این بود که مسیح را اعلام کرده و بدین وسیله آنان را از این موهبت برخوردار سازد. این عمل خدمتگزار تنها انگیزه ای بود که علاقه و تمایل او را برای عزیمت به سوی مسیح تسکین داده و تعدیل می کرد.

ضمناً این عمل خدمتگزار در دل او محبت و دوستی ایجاد می کرد ولی پولس مأموریت خود را با میوه هایی که می توانست برای خود بچیند اشتباه نمی کرد. پولس هنگامی که این



نامه را می نوشت زندانی بود و نمی توانست وظایف خود را به سمت رسول در شهر افسس انجام دهد بنابراین کسانی از زندانی بودن او خوشوقت شده و از غیبت او سوء استفاده می کردند و تحت پوشش آموزش و تبلیغ انجیل برای خود مقام و مرتبه ای قایل شده بودند ولی پولس درباره آنان گفته بود که دخالتشان اهمیتی ندارد مشروط بر این که انجیل را اعلام نمایند و در این جا واقع بینی پولس برای انتشار کلام خدا و وارستگی کامل او مشاهده می شود. آری در شهرهای افسس و فیلیپی رسول به خوبی درک کرده بود چگونه به خاطر پیشرفت مأموریت، خود را به کنار بکشد.

### هدایای شما را از آفرودتس یافته ام (۴: ۱۸)

از مدتها پیش رسول آموخته بود از نظر مالی به مختصر قناعت کرده و با کم بسازد. اصولاً آزادی که در مسیح یافته بود علاقه او را به خوراک و مسکن زایل کرده بود. زیرا این علایق ممکن بود مانع از آن شود تمام نیروی خود را به کار اندازد و یا احیاناً در برابر بعضی حوادث خطرناک عقب نشینی نماید. ناراحتی و عدم آسایش در زندان به هیچ وجه در شجاعت و اراده پولس اثری نگذاشته بود بلکه با تحمل مشکلات رزم آزموده شده و موفق شده بود اثر پول، خوراک و پوشاک را در روحیه خود به حد اقل تقلیل دهد. حتی از برخورد با حوادث استفاده کرده و نسبت به وسایل زیست و زندگی حالت تقریباً مستقلاً یافته بود. ولی منظور پولس این نبود که به خاطر رعایت اصول فلسفی کارهای جسمانی فوق العاده و دشوار انجام دهد چنان که می دانیم طرفداران اصول اخلاقی از علایق و دلبستگی های دنیایی دوری می کردند تا از مصایب و رنج ها آزاد و رها شوند. نیروی محرکه و انگیزه پولس تنها مسیح بود. این رسول زندگی توأم با ریاضت و انزوا اختیار نکرده بود تا چنین تصور نماید که برتر از دیگران است و خود را در این تصور و توهم مصور سازد. به نظر او فقط بایستی انجیل تبلیغ می شد و همه مسایل دیگر تحت الشعاع این امر قرار داشت.

بنابراین پولس می توانست کمکی را که اهالی فیلیپی فرستاده بودند بپذیرد. البته در موارد دیگری موفق شده بود از دام و کمین پول احتراز کرده و با دست های خود کار کند تا باری بر دوش دیگران نباشد و بدین وسیله اصالت و پاکی نیت خود را ابراز دارد (۱- تیمو ۲: ۹؛ ۲- تیمو ۳: ۸) ولی اکنون می دانست آزادی او در خدمت به انجیل خدشه دار نخواهد شد و به این دلیل وقتی اهالی فیلیپی به او کمک مالی می کردند تا دوستی بی قید و شرط خود را ابراز دارند می پذیرفت و خوشوقت می شد. اصولاً این مسایل در نظر او به قدری واضح و روشن بود که جای هیچ گونه سوء تفاهمی باقی نمی گذاشت.

### به من اقتدا نمایید (۱۷:۳)

پولس فرد حساس و تندخویی بود. میل داشت زندگانی او بر محور و مدار مسیح باشد یعنی از وجود و شخصیت خودش فاصله بگیرد چنان که از ثروت و پول دوری و احتراز کرده بود. برخلاف رقبا و دشمنانش که شکم خود یعنی شخص خود را محور و مرکز شیوه و روش خود قرار داده بودند پولس روحاً و قلباً از وجود خویش فاصله گرفته و خلائی که بدین سان ایجاد شده بود به وسیله مسیح پر می شد و این امر نتیجه تمرکز تمام وجودش بر روی مسیح بود. سرتاسر نامه پولس سرشار از شادی، یگانگی، همبستگی و محبت است زیرا آزادی پولس فضای خالی برای جریان این احساسات باز کرده بود و می توانستند همه چیز را دگرگون ساخته و نو کنند.

پولس حتی خودش را به عنوان نمونه و سرمشق ارائه می کرد بدون این که به خود پرداخته و یا دستخوش افتخارات بیهوده و باطل گردد: «با هم به من اقتدا نمایید»... (۱۷:۳) و این سخن بدان معنی است که ایمان به مسیح تا چه اندازه موجب دگرگونی ارزش های اصلی و اساسی می شود. پولس حقیقتاً دلایلی داشت که به سبب آنها برای خود ارزش قایل شود ولی به علت علاقه و دل بستگی به مسیح آنها را به چیزی نمی شمرد (۱۷:۳). می توانست خود را به عنوان سرمشق و نمونه دیگران ارائه نماید بدون این که عقیده اش درباره خود تغییر کرده یا نقش او به عنوان رسول در خدمت مسیح از تکبر و خودپرستی لکه دار شود.

### در فیلیپی به مانند جاهای دیگر باز هم رقیبان...

نامه شاد و سرورآمیزی که به اهالی فیلیپی نوشته شده خالی از قسمت های تیره و تار نیست. پولس مجبور بوده پیروان را به اتحاد و یگانگی تشویق و ترغیب نماید ولی آنان چندان توجهی نمی کرده اند (ر.ک فی ۲:۱-۴). چندین بار آنان را از کسانی برحذر داشته که معلوم نیست چه اشخاصی بوده اند ولی آنچه مسلم است پولس با نظریات آنان موافق نبوده است. نوشته: «مواظب سگ ها باشید!» «مواظب کارگران بد باشید! مواظب ختنه شدگان دروغی باشید!» (۲:۳)، کمی پایین تر در نامه اش مجدداً به همین موضوع باز گشته و نوشته است: «به حقیقت بارها به شما گفته ام و امروز هم با گریه می گویم که دشمنان صلیب مسیح می باشند، که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان است و چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند» (۱۸:۳-۱۹).

این رقیبان مرموز چه کسانی بوده اند؟ این بار هم مثل همیشه مجبوریم فرضیه هایی مطرح نماییم که هیچ یک از آنها مسلم و قطعی نخواهد بود.

- با مطالعه سطحی نامه به فیلیپیان (۱۸:۳-۱۹) ممکن است تصور کنیم منظور پولس

اشخاص عیاشی از پیروان منحط اپیکور بوده که غرق در لذت و تفریح زندگی می کرده اند و پولس این گونه افراد را نکوهش کرده است. بعضی از متخصصان پولس که در (فی ۲:۳) به آنان اشاره شده از نوع دیگری بوده و هیچ نکته ای در آغاز فصل این فرضیه را تأیید نمی نماید. - برخلاف نظریه بالا، بسیاری از مفسران معاصر تصور می کنند منظور و هدف پولس در آغاز و پایان فصل یکی بوده و عبارات (۱۹:۳) که خدایشان شکم و افتخارشان ننگ است طرز مسخره ای برای نشان دادن ادعای کسانی بود که طرفدار بازگشت به آیین یهود بودند و می خواستند مقررات تغذیه و ختنه کردن برابر آیین یهود رعایت گردد.

در حقیقت، پولس در (۲:۳) موضوع ختنه کردن دروغی را افشا نموده و جمله ای که نوشته است: «مواظب سگ ها باشید!» همان دشنام هایی است که طرفداران بازگشت به آیین یهود به خداشناسان می دادند و پولس این تعارفات را به خودشان برگردانده است. زیرا سگ در نظر یهودیان حیوانی نجس بشمار می رفته و امروزه هم در نظر مسلمانان چنین است بنابراین اگر کسی را سگ می خواندند دشنام و توهین بود چنان که امروز هم می باشد.

اما بار دیگر این مسئله مطرح می شود که آیا طرفداران آیین یهود، یهودیانی بودند که مسیحی نشده یا یهودیانی که مسیحی شده ولی می خواستند قوانین موسی را نیز رعایت نمایند؟ - پذیرفتن فرضیه اولی با شدت لحن پولس قدیس تطبیق می کند مضافاً بر این که پولس جرأت نمی کرده مسیحیان را به علت اجرای مقرراتی که به نظرش قدیمی و کهنه می آمده، این چنین سرزنش کرده و بگوید شکم خود را به جای خدا گرفته و غیر از چیزهای زمینی به چیزی دل بستگی ندارند (ر. ک ۱۹:۳).

- در فرضیه دوم، مخصوصاً بر روی کلمه «کارگران بد» تکیه شده (۲:۳) در این صورت ممکن است نامه به اهالی فیلیپی که همزمان با نامه به رومیان نوشته شده وضع و رفتار ناپسند بعضی از مسیحیان را نشان می دهد که اعتماد بیش از حد به اعمال خود داشته و متوجه نبودند رستگاری و نجات به وسیله صلیب مسیح به دست آمده و رایگان می باشد. وانگهی علتی نداشته پولس قدیس مسیحیان را از یهودیان برحذر دارد زیرا یهودیان همواره دشمن جمعیت های مسیحی بوده اند.

مشکل می توانیم در برابر این سؤالات نظریه ای عینی و بی طرفانه ابراز کنیم و به ناچار تحت تأثیر عقاید مذهبی قبلی خود قرار می گیریم. به هر صورت رقبای پولس اعم از این که یهودی یا مسیحی بودند می خواستند در کنار صلیب مسیح و یا بر ضد آن یک سلسله روشهای دیگر نیز برای آرامش خاطر خود انجام دهند و پولس به هیچ وجه این روشها را نمی پذیرفت زیرا انجیل از هر چیز دیگری بی نیاز است و اگر چیزی به آن افزوده شود مثل این است که آن را مثله نمایند.

## آزمایشی روحانی و معنوی

نامه ای که به اهالی فیلیپی نوشته شده نشان می دهد نویسنده نامه موقعیت نسبتاً تازه ای در برابر مرگ اتخاذ کرده است. در این جا صحبت از امیدواری ساده و بی پیرایه اهالی تسالونیک در میان نیست (۱-تسا ۴:۱۵-۱۷) یا مانند اهالی قرنتس که تصور می کردند تا بازگشت افتخارآمیز خداوندگارشان در این دنیا زندگی خواهند کرد (۱-قرن ۱۵:۵۱). در این نامه پولس اظهار نموده تا دم مرگ از مسیح پیروی می کند تا بهتر به او پیوسته و با او به رستخیز برسد (فی ۳:۱۰-۱۱) به این ترتیب در نظر گرفته است که به طور مسلم و قطعی زمان واسطه ای وجود دارد و در این مدت فرد مسیحی که برای خداوندگار برده است با او به سر خواهد برد تا این که رستخیز نهایی فرا رسد (۱-۲۲:۲۳) سپس با توجه به این نظریه، فکر و اندیشه ای در مخیله پولس مطرح گردیده: آیا بهتر آن است که بلافاصله به سوی مسیح عزیمت کند یا این که در این جا مانده و به او خدمت نماید؟ زیرا درحالی که به برادرانش خدمت می کند در حقیقت به مسیح خدمت می نماید (۱:۲۲).

پولس، با توجه به مخاطراتی که در آسیا پیش آمده بود نظریات مشابهی در دومین نامه به اهالی قرنتس ابراز کرده بود (۱-قرن ۵:۶-۹؛ ۲-قرن ۱:۸ و ۹) در جدول پایین مطالب این دو نامه را با یکدیگر مقایسه می کنیم و تشابه آنها را ملاحظه خواهید کرد فقط باید توجه داشت که گرچه سیر افکار و اندیشه ها یکی و مشابه است طرز بیان و ترتیب عبارات متفاوت است. اهالی فیلیپی که مردمی نظیر ما بودند از این که به زبان روانشناسی و اخلاقی و روحانی به آنان سخن گفته شود خوشنود می شدند بنابراین پولس به آنان از پیشوایی محبوب صحبت می کرد که بایستی در این جا به او خدمت کرد و بعداً در کاخ آسمانیش به او پیوست زیرا سرباز خوب موقعی سعادت‌مند و خوشبخت است که در سربازخانه ای دور دست زحمت می کشد و نه هنگامی که در دربار پادشاه جولان می دهد و خودنمایی می کند. اهالی شهر فیلیپی هم که سربازان قدیمی رومی بوده و تربیت نظامی طولانی داشتند این طرز گفتار او را به خوبی درک می کردند.

در صورتی که به اهالی قرنتس که علاقمند به دانش و خرد یونانی بودند به زبان عرفانی و کنایه سخن می گفت، زبانی که درک آن برای ما چندان آسان نیست. ولی مشاهده می شود که در هر دو مورد طرح مشابهی وجود دارد: بدین معنی که پولس خطرات رنج و مرارت را پذیرفته به این امید که دلگرمی و قوت قلب یافته و آزاد شود، مخصوصاً با اطمینان به این که در گرداگرد او لطف مسیحی درخشان گردیده پرتوافکن خواهد شد. هرگاه بخواهیم به زبان و

لحن استعاره و تشبیه امروزی سخن بگوییم (که خوانندگان از این روش خلاف معمول ما را معذور می‌دارند) هر یک از پیروان مسیح که می‌پذیرد در سراسر مصائب و شکنجه‌ها و رستاخیز او وارد شود به عنوان واسطه و مانند رله تلویزیون به شمار می‌رود که از وجود او لطف رستاخیز مجدداً انتشار یافته و پخش می‌شود.

باید دانست که جریان منظم وقایع زندگی پولس را نمی‌توان با این گونه مقایسه نامه‌های او تعیین کرد زیرا وقتی یک تجربه مهم روحانی در زندگی اثر بگذارد طبعاً اثر و انعکاس آن را بارها در نوشته‌های او می‌توان یافت ولی هرگاه این قسمت‌ها را در کنار هم بررسی کنیم بهتر می‌توانیم تجربه پولس را از لابه‌لای سطور آنها دریافته و با هم به نوبه خود دلگرمی و قوت قلب بیابیم.

این کار به ما کمک خواهد کرد تا بعضی از عبارات نامه به رومیان را که پس از سختی و محنت‌های بسیار در افسس نوشته شده به خوبی سنجیده و متوجه شویم تا چه اندازه پولس به ملت خود وفادار بوده است (روم ۹:۲) هم‌چنین شاید علت بدبینی عمومی او را درک کرده (روم ۱ و ۲) و اعتماد و اطمینان او را در روح مسیح که دوباره زنده شده است دریابیم.

#### نامه به اهالی فیلیپی

بند و زنجیرهای من (۷:۱ و ۱۲-۱۳)  
این امر برای نجات و رستگاری من به  
لطف دعا‌های شما به کار خواهد رفت  
(۱۹:۱)

مسیح در بدن من جلال خواهد یافت  
خواه در حیات و خواه در موت (۲۰:۱)

مرا زیستن مسیح است، و مردن نفع،  
خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم  
(۲۱:۱، ۲۳).

#### دومین نامه به اهالی قرنتس

سختی و محنتی که در آسیا به ما رسید  
(۸:۱)

شما نیز با دعا در حق ما اعانت می‌کنید  
(۱۱:۱)

ما همه به مرگ سپرده می‌شویم تا حیات  
عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید  
(۱۱:۴).

مادامی که در بدن متوطنیم از خداوند  
غریب می‌باشیم... ترجیح می‌دهیم این جسم  
را ترک کرده و به نزد خداوند متوطن شویم  
(۵:۶، ۸).

## رازهای درونی پولس

لوقای قدیس سه بار در اعمال رسولان وقایعی را که منجر به ایمان آوردن پولس شده گزارش کرده و همه مسیحیان داستان جاده دمشق را به خاطر دارند (اع ۹:۱-۱۹، ۲۲:۶-۲۱، ۲۶:۱۲-۲۳) ولی خود پولس کمتر از آن واقعه سخن گفته و در هیچ یک از نوشته‌هایش شرح نداده که چگونه مسیح را کشف نموده فقط چهار بار اشاره‌ای به این مطلب نموده که یکی از آنها دقیقاً در نامه به اهالی فیلیپه (۳:۴-۱۴) یافت می‌شود. آن را مجدداً بخوانید و سپس به سایر قسمت‌هایی رجوع کنید که در نامه به غلاطیان (۱۱:۱۱-۱۳) و در اولین نامه به اهالی قرنتس (۹:۱-۲، ۱۵:۸-۱۰) آمده است.

پولس این واقعه را ضمن شرح داستان زندگی خود ذکر کرده ولی خود واقعه را چندان تشریح ننموده در صورتی که وقایع قبل و بعد از آن و نتیجه آن را بیشتر توضیح داده است. پولس گفته است که در این کلیسا قبل از این رویداد مسیحیان را تحت فشار و آزار خود داشته (غلا ۱:۱۴، فی ۳:۵-۶) و بعد از آن ایمان به مسیحیت را اعلام کرده (غلا ۱:۲۳). پولس شناخت مسیح را برتر و بالاتر از هرچه تاکنون می‌شناخته می‌داند (فی ۲۳:۱) ایمان و اعتمادی بی‌پایان در نیروی دوباره زنده شدن دارد (فی ۳:۱۰) یک رسول واقعی شده (۱-قرن ۹:۱-۲) و این واقعه او را به کلی دگرگون ساخته است.

ولی همه این کارها به دست خدا انجام شده و اوست که نقشه‌های پولس را بر هم می‌زند: «مسیح خود را بر من نیز ظاهر ساخت» (۱-قرن ۱۵:۸) خود من دل‌باخته مسیح شدم» (فی ۳:۱۲) «وقتی آن که مرا برگزید خواست پسرش را بر من آشکار سازد...» (غلا ۱:۱۵-۱۶).

پولس ابتکار و اراده خدا را طوری با قاطعیت بیان کرده که معنای آن مانند «دعوت و واگذاری مأموریت» می‌باشد. در این باره کلماتی به کار برده که از کتاب اشعیاء نبی (۴۹:۱-۶) و «سرود خدمتگزار مبلغ» گرفته شده. «آن که مرا از وقتی در آغوش مادرم بودم فراخواند تا او را بین امت‌ها اعلام کنم» عبارتی از اشعیاء است که در نامه به اهالی غلاطیه گنجانیده شده است (غلا ۱:۱۵-۱۶).

پولس خدمتگزار نورسیده خدا نیست بلکه نقش او در ادامه مسیح و در دنباله پیش‌گویی‌های خدمتگزار بوده و هنگامی که مسیح بر او ظاهر شده مأموریت خود را به او واگذار کرده است.

## امروز



کشتی در حال ورود به بندر رم. فانوس دریایی آن در سمت راست دیده می شود. جزئیات نامشخصی بر روی سنگ قبر دیده می شود، جوانی در حال افتادن در دریا آن هم در روزی توفانی. قرن سوم بعد از میلاد.

پولس در توفان: او که درون یک کشتی به دست رومیان زندانی است و به سوی روم می رود زندگی اش به مخاطره می افتد همین طور نیز زندگی تمامی مسافرانی که گرفتار طوفان شده اند: «اما چون ملاحان قصد داشتند از کشتی فرار کنند و زورق را به دریا انداختند به بهانه ای که لنگرها را از پیش کشتی بکشند، پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما ممکن نباشد». (اع ۲۷:۳۰-۳۱).

کلیسای ما در توفان: روشن است که در کشور ما، همگی بر روی یک کشتی سوار هستیم و مسیحیان به نام عیسی مسیح ملوانانی هستند که موظفند این کشتی را به بندر نجات برسانند. اما اگر آنها کشتی را به خاطر نجات خود رها نمایند و فرار کنند در حالی که برادران خود را به دست سرنوشت غم انگیز خود می سپارند، مأموریتی را که به آنها سپرده شده است، انجام نداده اند.

«تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید تسلی قوی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا به آن امیدی که در پیش ما گذارده شده است تمسک جوئیم و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون حجاب داخل شده است» (عبرانیان ۶:۱۸-۱۹)



عیسی مسیح مقام و مرتبه خدایی داشت  
 نخواست از برابری با خدا بهره گیرد  
 بلکه خود را به هیچ گرفته  
 مقام بردگی گزید  
 و هم چون آدمیان شد.  
 و چون همه هیئت و رفتارشان مانند انسان گردید  
 خود را پایین آورد و تا مرگ  
 بر روی صلیب مطیع گردید.

بدین سبب خدا او را بالا برد  
 و برتر از همه ساخت  
 و بدو نامی داد که بالاتر از هر نامی است  
 تا با نام عیسی  
 هر زانویی در آسمان و زمین و در زیر زمین خم شود  
 و هر زبانی به افتخار و جلال خدای پدر اعلام کند:  
 عیسی مسیح خداوند است.

نامه به فیلیپیان ۲: ۶-۱۱



## سال های ۵۸-۶۰

«پس از سیزده سال مسافرت برای بشارت انجیل و بعد از هفت نامه‌ای که نوشته، و پیش از آن که رهسپار روم و اسپانیا شود»

در سال ۵۸ میلادی چند روز پس از عید پنجاهه مقامات رومی پولس را بازداشت کرده و به زندان انداختند. وی بدو دو سال در زندان شهر قیصریه در ایالت فلسطین به سر برده و سپس دو سال دیگر در روم زندانی بود. وضع او در دو مرحله زندانی شدن با یکدیگر تفاوت داشته و در این جا فقط از زندانی شدن وی در دفعه اول سخن خواهیم گفت.

هنگامی که پولس را در اورشلیم دستگیر کردند سیزده سال بود که از انطاکیه به راه افتاده بود تا انجیل را به نواحی که خدانشناسان زندگی می کردند برساند. در این مدت سه مسافرت طولانی برای بشارت و رسالت انجام داده، قسمت مهمی از ناحیه ای را که امروز آسیای صغیر می نامیم درنوردیده و سپس مقدونیه و اخائیه را (که امروز یونان می خوانیم) طی کرده و در بیست شهر کلیسا تأسیس نموده بود. ضمناً دو سال در قرنتس و سه سال در افسس اقامت گزیده و در طی این مسافرت ها کسان دیگری او را همراهی می کردند که فعالیت رسالتی او را در نواحی مجاور ادامه داده و پس از عزیمت وی کارهایش را دنبال می نمودند.

بدین ترتیب کم کم رشته های تشکیلات و سازمان به هم بافته می شد و در تمام این مدت پولس با کلیساهایی که تأسیس کرده بود به وسیله قاصدهایی در تماس بوده و در صورت لزوم برای حل مسائل و مشکلات کلیساها مسافرت های سریعی انجام می داد ولی اکثراً نامه هایی می فرستاد. چنان که مشاهده کردیم در این مدت نامه هایی به اهالی تسالونیک، قرنتس، غلاطیه و روم نوشته، و احتمالاً نامه ای نیز به اهالی فیلیپی بین سال های ۵۰ الی ۵۷ میلادی.

نامه ای که به رومیان نوشته شده نشان می دهد که پولس به هنگام نوشتن این نامه (زمستان بین ۵۷ و ۵۸ میلادی) احساس می کرده ضرورتی ندارد بیش از این در نواحی

مجاور دریای اژه معطل شود و در نظر داشته به سوی مناطق دورتر رهسپار گردد: «به اسپانیا خواهم رفت و در هنگام عبور نزد شما خواهم آمد» (روم ۱۵: ۲۲-۲۵) ولی میل داشته قبلاً به اورشلیم رفته و اعانه‌ای را که برای دستگیری مسیحیان شهر مقدس ترتیب داده و جمع کرده بود به آن جا ببرد (۱۵: ۲۵-۲۸).

باری وقتی که به اورشلیم رسید (عید پنجاهه سال ۵۸) با دشمنی و مخالفت یهودیان روبه‌رو گردید و چیزی نمانده بود کشته شود ولی دو سال در شهر قیصریه در ایالت فلسطین زندانی شد و این دو سال برای رسول که بیش از پنجاه سال نداشته و در دل و سر خود نقشه‌های بسیاری می‌پرورانید به مثابه دو سال عدم تحرک و فعالیت به شمار می‌رفت ولی یقیناً این دو سال موجب آزمودگی و پختگی او گردید.

در کتاب اعمال رسولان، نزدیک به شش باب (۲۱: ۲۷-۲۶: ۳۲) به گزارش وقایع اورشلیم و شهر قیصریه اختصاص یافته و ما در این جا خلاصه مطالب باب‌های مذکور را ارائه نموده و اوضاع سیاسی و اجتماعی یهودیان را در سده اول میلادی تشریح می‌کنیم.



اعمال رسولان ۲۱: ۲۷-۲۶: ۳۲

## دو سال با دایی من پولس

هنگامی که پولس در اورشلیم در بازداشت به سر می‌برد پسر جوانی، حدود پانزده ساله، او را از مرگ نجات داد (ر.ک اع ۲۳: ۱۶-۲۲). این پسر خواهرزاده پولس بوده و چون از نزدیک با مسائل و مشکلات دایی خود آشنا بوده بعید نیست پولس بعضی از رازهای درونی خود را با او در میان نهاده باشد. اکنون به سخنان این پسر گوش می‌دهیم.

موقعی که دایی من پولس یعنی برادر مادر عزیزم آخرین بار در فلسطین اقامت گزید سن و سال چندانی نداشتم. دو سال اول اقامت او در این شهر برای من مزایای بسیاری در برداشت زیرا فرصت یافتیم به این مرد استثنایی نزدیک شوم، مردی که به گفته همه برادران در فرو شکوه خداوند ما عیسی سهیم است.

### رویارویی با خطر

دایی پولس وقتی برای شرکت در عید پنجاهه به اورشلیم وارد شد (سال ۵۸ تاریخ مسیحی. ر.ک اع ۱۷:۲۱) از شهر قیصریه می آمد. قبلاً در شهرهای آسیای صغیر که در آن جا کلیسا تأسیس کرده بود برای آخرین بار با پیروان خود ملاقات کرده سپس به کشتی نشسته و چند روز پیش در قیصریه از کشتی پیاده شده بود (۱۳:۲۰ و ۱۴)، در سرتاسر راهی که طی می کرد برادران سعی کرده بودند او را از خطرات احتمالی برحذر دارند. یهودیان این شهر به او به نظر کسی می نگریستند که به آیین و نژاد خود خیانت کرده و امکان داشت در صدد آزار او برآیند ولی پولس با وجود اعلام خطرهای متعدد تسلیم نگردید (ر.ک اع ۲۱:۴-۱۱). او میل داشت اعانه ای را که به وسیله جمعیت های مسیحیان سراسر امپراتوری جمع کرده بود شخصاً به کلیسای اصلی اورشلیم برساند (ر.ک اع ۱۷:۲۴) از زندان و زنجیرهایی که در انتظارش بودند نمی هراسید و به مسیحیان قدیمی شهر افسس گفته بود: «من ارزشی برای زندگی خود قایل نیستم مشروط بر این که مسیر خودم را به خوبی به پایان برسانم یعنی وظیفه و مأموریتی که از خداوند عیسی دریافت کرده ام، که گواهی و شهادت بر انجیل و لطف و مرحمت خدا می باشد» (اع ۲۴:۲۰). در شهر مقدس یعقوب و سایر پیش کسوتان مسیحیت مجدداً خطرات احتمالی را گوشزد نموده و تأیید کردند و برای این که موقعیت او را دریافته و او را از این وضع ناهنجار بیرون آورند راه حلی به خاطرشان رسید که شایسته و مناسب به نظر می آمد.

بدین معنی که پولس به اتفاق چهار نفر از یهودیان اورشلیم که نذری بر عهده داشتند به معبد بروند و چون در پایان هفت روزه جشن قربانی هایی انجام می شود پولس هزینه قربانی های آنان را از جیب خودش بپردازد و به این ترتیب به معتقدات و اجرای مراسم آیین یهود تظاهر کرده باشد (ر.ک ۲۱:۲۳-۲۶).

چیزی نمانده که مقامات معبد متقاعد شوند ولی یهودیانی که از آسیای صغیر برای عید پنجاهه به اورشلیم آمده بودند اوضاع را خراب کردند و در پایان هفت روز دشمن سال های گذشته خود را شناخته و مردم را بر علیه او جمع کردند (۲۷:۲۱-۳۰). هرج و مرج عجیبی به وجود آمد. سربازان رومی که در سربازخانه مجاور بودند بلافاصله در محل حاضر شده و چون نمی دانستند چه خبر است و فقط مشاهده می کردند دایی بیچاره من مسبب این ازدحام است، او را به زنجیر کشیدند (۲۱:۳۲-۳۶).

### سخنرانی برای مردم

پس از این که او را بازداشت کردند آرامشی نسبی برقرار شد و دایی من از صاحب منصب رومی که لیزباس نام داشت اجازه گرفت سخنانی به مردم بگوید. مدت ها بود چنین فرصتی

دست نداده بود که انجیل را به جمعیتی انبوه بشارت و موعظه نماید، بدین سبب نکته‌ای فروگذار نکرد. از آموزش و تحصیلات خود زمانی که فریسی بوده سخن گفت و این که در آن ایام مسیحیان را به شدت آزار و شکنجه می‌کرد، و نیز این که چگونه مسیح که دوباره زنده شده در جاده دمشق بر او ظاهر شده بود. یادآوری کرد چگونه در معبد اورشلیم در حالت خلسه متوجه شده بود خداوند او را به سوی خدانشناسان می‌فرستد تا انجیل را به آنان ابلاغ کند (۲۲:۱-۲۱).

اظهارات اخیر پولس دوباره فریاد جمعیت را برانگیخت و صاحب منصب رومی که حوصله‌اش سرآمده بود دایی پولس را بدون ملاحظه و رعایت به داخل قلعه فرستاد ولی بعداً که متوجه شد او از اهالی روم به حساب می‌آید نسبت به او ملاحظه و مراعات قائل گردید.

### در برابر دادگاه یهود

فردای آن روز اولین رویارویی انجام شد. صاحب منصب رومی، لیزیاس، از اعضای دادگاه یهود دعوت کرد جلسه‌ای تشکیل دهند و به اتفاق دایی من به آنجا رفت. البته من در آنجا نبودم ولی دایی من بعداً تعریف کرد چگونه موفق شده بود اعضای دادگاه را برعلیه یکدیگر برانگیزد و هنوز هر وقت مهارت و زرنگی این کاهن قدیمی را به یاد می‌آورم بی‌اختیار خنده‌ام می‌گیرد. او می‌دانست همگی اعضای دادگاه یهود بر یک عقیده نیستند مخصوصاً فریسیان به رستائیز مردگان معتقد بودند در صورتی که عده‌ای دیگر که خود را صدوقی می‌خواندند این مطلب را قبول نداشتند. بنابراین دایی من علاقه و وابستگی خود را به رستائیز اعلام کرد و بلافاصله نتیجه‌ای که انتظار داشت حاصل گردید. نیمی از اعضای دادگاه به طرفداری و دفاع از او پرداختند و به همان اندازه که فریسیان از او طرفداری کرده و در او صفات نیکو می‌یافتند صدوقیان بیش از پیش به او حمله می‌کردند. خلاصه اوضاع دادگاه به قدری آشفته و درهم شد که صاحب منصب رومی جلسه دادگاه را تعطیل و متهم را به پشت دیوارهای ضخیم قلعه آنتونیا روانه کرد (۲۲:۳۰-۲۳:۱۰).

### توطئه‌ای که خنثی گردید

مخالفت اعضای دادگاه به نتیجه‌ای نرسید و مخالفان سرسخت دایی من از این که رهبران‌شان را مثل بچه‌ها به بازی گرفته بودند خیلی عصبانی بودند و چون با وسایل قانونی به مقصود نرسیدند تصمیم گرفتند ترتیب قتل او را بدهند. کاهنان یهود که چندان پای بند به اصول اخلاقی نبودند با اجرای این توطئه موافقت کردند، البته بدون این که خودشان را درگیر سازند. و مثل این بود که در مکتب پنطیوس

پیلاطس آموزش یافته بودند قرار گذاشتند به لیزياس پیشنهاد کنند بار دیگر با پولس روبه رو شود و موقعی که گروهی از سربازان دایی مرا به محل ملاقات هدایت می نمایند توطئه کنندگان آنان را غافلگیر کرده و ضربه مهلکی بر او وارد سازند (۲۳:۱۲-۱۵).

این توطئه کنندگان یک نکته را فراموش کرده بودند. این که وقتی چهل نفر توطئه ای طرح کنند ناچار این توطئه به خارج درز می کند. بعضی از رفقای هم سن و سال من از خانواده هایی بودند که کاملاً در محافل رسمی وارد بودند وقتی با آنان صحبت می کردم از بعضی جزئیات تصمیمات توطئه کنندگان اطلاع یافتم و با توجه به اطلاعاتی که از منابع مختلف به دست آوردم برای من شکی باقی نماند که توطئه زشت و نفرت انگیزی ترتیب داده اند لذا تصمیم گرفتم دست به کار شوم ولی کار آسانی نبود زیرا کسی که بیش از پانزده سال ندارد و می خواهد فرمانده یک دژ نظامی را ملاقات کرده و در صورت لزوم او را متقاعد سازد واقعاً دل و جرأت می خواهد. بدین سبب وقتی از پله های قلعه بالا می رفتم و از سد نگهبانان متعدد که بین من و فرمانده قلعه حایل بودند می گذشتم چندان مطمئن نبوده و دودل بودم (۲۳:۱۶-۲۲).

خوشبختانه وقتی برابر او رسیدم رفتار و حالتی ملاطفت آمیز نشان داد به طوری که قوت قلب یافتم و بدون هیچ اشکالی آنچه درباره توطئه و کمین می دانستم تعریف کرده و دلایل آن را ذکر نمودم. پس از این که دیدم حرف های مرا باور می کند خیلی خوشحال شدم و فرمانده دژ شب بعد دایی مرا به قیصریه فرستاد تا از توطئه ای که برای وی تدارک دیده بودند و نیز از هر توطئه دیگری در امان باشد (۲۳:۲۳-۳۳).

### در شهر قیصریه

در قیصریه دایی پولس را در زندان قصر هرود جای دادند و از این پس ادامه وقایع و رسیدگی به وضعیت او به عهده فلیکس، دادستان رومی، قرار گرفت. این مرد به مسایل یهودیان نسبتاً وارد بود و حتی از توسعه و انتشار ایمان به مسیح کاملاً خبر داشت بنابراین در ابتدا خیلی به وضع پولس علاقمند گردید ولی به زودی از موضوع خسته شد. وی شخصاً ریاست اولین جلسه دادگاهی را که در محل تشکیل داده بود برعهده گرفت. کاهن بزرگ، حننیا، نیز که با عده ای از طرفدارانش از اورشلیم آمده بود سمت مدعی را داشت. دایی من برای دفاع از خودش تک و تنها بود. فلیکس با دقت به سخنان همه گوش داد ولی از اتخاذ تصمیم خودداری کرد تا شهادت لیزياس را نیز استماع نماید زیرا صاحب منصب مذکور از ابتدای امر در جریان وقایع بوده و به نظر می آمد شاهد بی طرفی باشد (۲۴:۱-۲۳).

بدبختانه لیزياس فرصتی برای آمدن به قیصریه نیافت و بدین ترتیب دادرسی مدت دو

سال بلا تکلیف ماند و فلیکس هم به پیگیری موضوع علاقه‌ای نشان نمی‌داد. هر بار که دایی پولس را احضار می‌کرد منظورش این نبود که به دفاعیات او گوش دهد زیرا این دفاعیات برایش اهمیتی نداشت، بلکه می‌خواست به او بفهماند که با پرداخت رشوه کارش درست خواهد شد و هر بار پولس خود را به نفهمی زده و وانمود می‌کرد که منظور او را درک نموده است (۲۶:۲۴).

این دو سال فرصت فوق‌العاده‌ای برای من بود زیرا دایی من اجازه داشت نزدیکان خود را به آسانی ملاقات کند و من بارها به قیصریه نزد او رفتم. در رنج‌ها و امیدهای او شرکت داشتم. مثلاً هر بار که فلیکس او را احضار می‌کرد به هیجان می‌آمد و امیدوار بود آن روباه پیر را متقاعد نماید. همیشه از فرصتی که برای شهادت دادن به او داده می‌شد خوشحال بود. ولی نومید و ملول برمی‌گشت زیرا گوش فلیکس برای شنیدن گفتار و کلام او بسته بود و چنین به نظر می‌رسید که نه در موضوع دادرسی و نه در رسانیدن پیام انجیل پیشرفتی حاصل نمی‌شود. بدون شک دایی پولس در مدت دو سالی که در زندان به سر برده بود بیشتر از پنجاه سال گذشته پخته و آزموده شده بود. هرگز ندیدم سر تسلیم فرود آورد و مطیع شود. او مردی سرکش و رام نشدنی بود! ولی به تدریج که امکان فعالیت او کمتر می‌شد رابطه او با مسیح و با مردم عمیق و عمیق‌تر می‌شد. در پایان مانند شرابی که مدت‌ها در خم مانده و کهنه شده باشد مطبوع و گوارا شده بود.

### از امپراتور تقاضای رسیدگی می‌کنم

پس از گذشت دو سال جریان وقایع تسریع شد. دادستان فلیکس خلع گردید و به جای وی فستوس منصوب گردید (۲۷:۲۴) این شخص تازه وارد که می‌خواست با محافل مذهبی روابط حسنه داشته باشد حاضر بود به خاطر آنان هرگونه گذشتی بکند و حتی موضوع دعوای دایی مرا به اورشلیم احاله نماید ولی مسلم بود که در آن جا سربازان محافظ با بدرقه کنندگان زندانی برخورد خواهند داشت و دایی من زنده به شهر مقدس نخواهد رسید. بنابراین تصمیم گرفت از قیصر روم تقاضای رسیدگی و دادرسی کند و قرار بر این شد او را برای محاکمه به روم بفرستند (۱۲:۲۵-۱۱).

با این همه، قبل از ترک فلسطین به او لطف کرده و اجازه دادند برای آخرین بار در برابر شخصیت مهمی شهادت دهد. این شخصیت اغریپاس پادشاه بود که از قیصریه عبور می‌کرد و اظهار تمایل کرده بود به سخنان او گوش دهد. پولس در برابر پادشاه تا جایی که می‌توانست مطالبی اظهار کرد که پادشاه را تکان داد و می‌توان گفت که این عمل آخرین اقدام مهم او قبل از ترک سرزمین نیاکان ما بود (۱۳:۲۵-۳۲:۲۶). پس از مدتی زمان عزیمت به ایتالیا

فرا رسید. جدایی و دل‌کندن از او برای من بسیار دشوار بود ولی قلب دایی من از این که به پایتخت امپراتوری می‌رفت به شدت می‌طپید و گرچه با دست‌های به زنجیر کشیده این مسافرت را انجام می‌داد اما از این که انجیل را در مرکز دنیای آن روز اعلام خواهد کرد در هیجان و التهاب بود طوری که من گریه و اشک‌های خود را فراموش کرده و حتی غم و اندوه من به سرور و شادی تبدیل گردید.

## قیصریه در کنار دریا

برای پیشینیان کشتی‌رانی در امتداد سواحل و کناره‌های فلسطین دشوار بود. زیرا عمق آبهای ساحلی کم بود و بر اثر بادی که از غرب می‌وزید کشتی‌ها به گل می‌نشستند و به همین دلیل هر کجا کوچک‌ترین پناهگاهی وجود داشت کشتی‌ها لنگر می‌انداختند و این عمل نه برای آن بود که در خشکی معامله یا امور دیگری انجام دهند بلکه بیشتر برای آن که توقفگاهی برای کشتی داشته باشند. برج استراتون که در سده سوم پیش از میلاد به وسیله پادشاه فنیقی، عبداشتارت، ساخته شده است یقیناً برای راهنمایی کشتی‌ها بوده و بعضی از آثار و بقایای این برج به وسیله باستان‌شناسان کشف گردیده است.

### هرود آن را پایه‌گذاری کرده است

بنیانگذار واقعی شهر قیصریه هرود اول می‌باشد که در سال ۱۳ پیش از میلاد مسیح این شهر را بنا نهاده است. در زمان او برای اولین بار تمام منطقه فلسطین تحت فرمانروایی یک حکمران متحد شده بود. این پادشاه دارای نیروی ابتکار و قوه تصور زیادی بوده و چنین می‌نماید که مشاوران خوبی هم داشته است. اینان متوجه شده بودند که برج استراتون بندرگاه و محل خروج طبیعی کشور سامریه می‌باشد و چون سامریه از نظر روغن و سایر فرآورده‌های کشاورزی ثروتمند و غنی بود و از طرفی صلح و آرامشی که رومیان ایجاد کرده بودند سبب رواج و توسعه بازرگانی و رفت و آمد دریایی شده بود و بندرگاه قدیمی برای رفت و آمد کشتی‌ها کفایت نمی‌کرد، فکر کردند چه افتخاری بالاتر از این که شهری بنیان نهاده و آن را به نام قیصر روم و فرمانروای دنیا نام‌گذاری کنند.

## پایتخت فلسطین

به این منظور یک بندر کوچک و طبیعی را از طرف خشکی عمیق تر ساخته و با عقب راندن پیش آمدگی های سنگی و صخره ای که در اطراف آن قرار داشت بزرگ تر و وسیع تر کردند طوری که وسعت سطح آب بندرگاه به پانزده هکتار بالغ گردید که در حدود نصف وسعت بندرگاه قدیمی ماری در جنوب فرانسه می باشد.

چنین به نظر می رسد که بارانداز بزرگی به طول ۲۰۰ متر وجود داشته و در دو انتهای آن پی های مستحکم و عظیمی ساخته بودند که بر روی آنها معبد آگوستین در شمال و کاخ شاهی در جنوب بنا شده بوده است. طاق هایی که هنوز بر جا مانده اند نظیر همان طاق هایی است که در زمان هرود در محوطه معبد اورشلیم ساخته بودند (و آنها را طویله های سلیمان می نامند). ضمناً برای مصرف آب آشامیدنی مسیری ساخته بودند که آب را از کوه های کرمل، در ده کیلومتری، به این جا می آورد.

از آثار و بقایای خرابه هایی که به جای مانده و بیش از همه چیز به چشم می خورد تئاتری است که به دستور هرود بنا گردیده و چندین بار تعمیر شده بود. در آنجا سنگ نوشته ای یافته اند که نام امپراتور تیبیریوس و فرماندار پنطیوس پیلطس بر روی آن حک شده است. پس از درگذشت هرود شهر قیصریه به صورت پایتخت ایالت فلسطین درآمده و مقر حکمران و پادگان رومی گردید.

## آنچه در اعمال رسولان آمده است

بانی و بنیانگذار شهر قیصریه میل داشت اهالی آن شهر از ملت ها و نژادهای مختلف باشند. لذا سامری ها و خدانشناسان و یهودیان در آن جا در کنار یکدیگر می زیستند و جای شگفتی نیست اگر مسیحیان اورشلیم که معمولاً به زبان یونانی صحبت می کردند از همان اوایل در قیصریه کلیسایی تشکیل دهند (اع ۸: ۴۰).

- پطرس به قیصریه آمد تا یکی از افسران ارتش روم را تعمیر دهد (اع ۱۰ و ۱۱)  
- در بهار سال ۵۸ هنگامی که پولس از قرننس می آمد در قیصریه کلیسایی وجود داشت که از او به خوبی پذیرایی کرد و این کلیسا به وسیله یکی از خدمه کلیسا به نام فیلیپ اداره می شد (اع ۲۱: ۸-۱۶).

- پس از این که پولس را در اورشلیم بازداشت کردند او را تحت حفاظت سربازان به قیصریه آورده و در کاخ حکمران زندانی کردند ولی مجاز بود با دیگران ملاقات کند و می توان تصور کرد که با مسیحیان ملاقات و مذاکره می کرده است. ضمناً مسیحیان قیصریه عادت داشتند با مردمانی از نژادهای مختلف در صلح و آرامش زندگی نمایند.



### اشتباه نشود

**قیصریه فیلیپی**، شهری در شمال فلسطین و در نزدیکی سرچشمه های رودخانه اردن بوده و به وسیله فیلیپ پسر هرود کبیر ساخته شده بود. این پادشاه از سال ۴ پیش از میلاد تا ۳۴ میلادی در شمال فلسطین حکمرانی می کرد (ر.ک لو ۳:۱). در انجیل از این شهر نام برده شده است (مت ۱۶:۱۳؛ مر ۸:۲۷).

**قیصریه**، بندری بود که در کنار دریای مدیترانه قرار داشت و در سال ۱۳ پیش از میلاد مسیح به وسیله هرود کبیر ساخته شده بود.

هر دو شهر مذکور به افتخار قیصر روم به نام قیصریه نامیده شده اند و لازم به یادآوری است کلمه «**قیصر**» شخصیت معین تاریخی را تعیین نمی کند بلکه عنوان امپراتوران روم بود چنان که در زبان فارسی همه آنان را قیصر روم می خوانند.

## یهودیت در قرن انجیل

در جاهای مختلف عهد جدید از کسانی چون هرود کبیر، پنطیوس پیلاتس، حنا، قیافا، اغریپاس و قاضی فلیکس نام برده شده و مطالبی که ذکر گردیده نشان می دهد در آن ایام اوضاع سیاسی مغشوش و دائماً در نوسان بوده است. اکنون خطوط مهم این وضعیت را بررسی و مرور می کنیم.

### کاهن بزرگ

لازم به یادآوری است که پس از الغاء سلطنت، کاهن بزرگ رئیس و پیشوای ملت به شمار می آمد و در این باره قسمتی از انجیل را نقل می کنیم: «بدواً عیسی را به نزد حنا هدایت کردند زیرا پدر زن قیافا بود و قیافا در آن سال سمت کاهن بزرگ را داشت... کاهن بزرگ شروع به پرسش کرده و از عیسی درباره پیروانش و آنچه تعلیم می دهد سؤالاتی کرد... سپس حنا او را به نزد قیافا، کاهن بزرگ، فرستاد» (یو ۱۸:۱۳-۲۴).

آیه هایی که یوحنا ی قدیس گزارش کرده اندکی درهم و برهم است ولی نشان می دهد که اوضاع بیش از این آشفته بوده است. در حقیقت حنا از سال ۶ الی ۱۵ میلادی کاهن بزرگ بود ولی رومیان او را برکنار کرده و به جای او بدواً اسماعیل (۱۵-۱۶ میلادی) و سپس ژوزف قیافا داماد او را منصوب کرده بودند و شخص اخیر از سال ۱۸ الی ۳۷ میلادی عهده دار این مقام مذهبی بوده است. روزگاری بود که در هنگام سلطنت داود و سلیمان

صادوق، کاهن بزرگ بود و خانواده وی مباحثات می کردند که از زمان هارون به بعد بر طبق فهرست اسامی مربوطه (۱-توا: ۵: ۲۹-۴۱؛ نح: ۱۰: ۱۲-۱۱) همه کاهنان بزرگ از آن خانواده بوده اند. ولی در حقیقت از زمان آنتیوخوس ایفان موضوع جانشینی مشروع و قانونی کاهنان ملغی شده بود زیرا وی به جای او نیاس سوم برادرش ژازون را منصوب کرد (۱۷۵ پیش از میلاد) و سپس کاهنی به نام منلاس را که از خانواده صادوق نبود به این مقام گماشت (۱۷۲ پیش از میلاد).

از آن تاریخ به بعد پس از دورانی بلا تکلیفی و تردید رسم بر این قرار گرفت که کاهن بزرگ را از میان یکی از خانواده های مذهبی انتخاب کنند و در ابتدا، خانواده آسمونیان نظر خود را تحمیل نمود و یکی از افراد آن خاندان به نام یوناتان به این سمت برگزیده شد با این که فریسیان مخصوصاً به این انتخاب معترض بودند. سپس هنگامی که هرود آسمونیان را از بین برد (آریستوبول در سال ۳۵ پیش از میلاد)، کاهنان قسمتی از مزایا و اختیارات خود را از دست دادند و چون مقام کاهنی بزرگ انتصابی شده بود هرود به میل خود آنان را عزل و نصب می کرد. بعداً حکام زیر دست او این کار را انجام می دادند به طوری که در مدت یک قرن یعنی از سال ۳۷ پیش از میلاد مسیح تا سال ۷۰ میلادی می توان نام ۲۸ کاهن بزرگ را برشمرد در صورتی که وقتی کاهنان بزرگ از آسمونیان بودند در مدتی مشابه بیش از هشت نفر به این مقام منصوب نشدند. با همه این احوال، آیین یهود و یهودیگری ادامه داشت و رسم و عادت بر این بود که کاهنان فقط از میان چند خانواده مذهبی انتخاب شوند چنان که از هر یک از خانواده های بوئتوس و حنا هشت نفر به سمت کاهن بزرگ انتخاب و منصوب شده بودند. باید گفت که هرود و حکام زیر دست او به این وضعیت که صورت مشروع و مرسوم به خود گرفته بود توجه داشته و هرگاه هوس می کردند کاهن بزرگ جدیدی تعیین کنند از خانواده های مذکور انتخاب و منصوب می کردند.

### سانهدرین (دادگاه یهود)

دادگاه یهود هم چنان پای برجا بود و اعضای آن که ۷۱ نفر بودند از میان کاهنان سابق و منشی ها انتخاب می شدند و انتخاب آنان گاهی به مناسبت همکاری و زمانی به سبب جانشینی ارثی صورت می گرفت. این دادگاه نوعی انجمن ایالتی، دادگاه عالی، هیأت وزیران یا مجلس سنا به شمار می رفت و وظایفی که برعهده داشت جنبه مذهبی داشته و موارد مربوط به یهودیت را در بر می گرفت. بالأخره دادگاه مذکور امر حکومت بر مردم را بر عهده داشته و این وظیفه را تحت نظارت مقامات دولتی انجام می داد. ضمناً دخالت مقامات دولتی جنبه آزاد منشانه داشت و آنها به هیچ وجه خرده گیری یا دخالت در جزئیات نمی کردند ولی در بین اعضای دادگاه تفرقه و اختلافاتی وجود داشته و از جمله صدوقیان با فریسیان مخالف بودند (ع ۶: ۲۳-۹).

### جریان‌های مهم

آن‌گونه که فلاویوس ژوزف مورخ یهودی تشریح کرده در آن زمان در دنیای یهود سه «نظریه فلسفی» وجود داشته که عبارت از نظریات صدوقیان، فریسیان و اسنیان می‌باشد. صدوقیان مخصوصاً نماینده طبقه اشراف یا غیرمذهبی بودند. فریسیان اکثراً از منشی‌ها و دانشمندان شریعت یهود تشکیل شده و بیشتر بر محافل عمومی و توده مردم نفوذ داشتند و اما اسنیان به علت این که به عنوان طرفدار انشعاب شناخته شده بودند در دادگاه یهود پذیرفته نمی‌شدند ولی اکتشافات جدید نشان داده که نفوذ باطنی آنان بسیار زیاد بوده و در میان همه طبقات مردم طرفدارانی داشته‌اند. ضمناً مدارکی در دست است که نشان می‌دهد در کنار این فرقه‌ها گروه‌های دیگری هم بوده‌اند، مثلاً می‌توان طرفداران هرود (هرودیان) را نام برد که در انجیل از آنان یاد شده (مر ۳: ۶، ۱۲: ۱۳) یا بوئوزین‌ها که فلاویوس ژوزف ذکر کرده است. بالأخره نبایستی زلوت‌ها و سیکرها را فراموش کرد که تعداد آنان رو به افزایش بود. این گروه‌ها فرقه‌های افراطی و ملی‌گرایان آشتی‌ناپذیری بودند که همواره ایام پرافتخار و حماسه‌آفرین مکابیان را به خاطر داشته و آرزو داشتند به هر وسیله که شده حتی با خشونت به حکومت و تسلط رومیان پایان داده و حکومت کهن اسرائیل را دوباره تشکیل دهند. حکومتی که بایستی به پادشاهی مسیح موعود باشد و آمدن قریب الوقوع او را انتظار می‌کشیدند. این گروه‌ها مرتباً در بین مردم فعالیت کرده و حوادث و وقایعی به وجود می‌آوردند و شورش‌هایی تدارک می‌دیدند که ممکن بود نتایج و عکس‌العمل خونینی در پی داشته باشد. بدین سان در تحت سلطه رومیان، یهودی‌گری و آیین یهود ادامه داشت و دائماً تحول می‌یافت. ضمناً این آیین فعالیت شگفت‌انگیزی از خود نشان می‌داد که سرشار از امید و آبستن خطرات و تهدیدهایی بود.

### تسلط رومیان

رومیان پس از مرگ هرود (۴ پیش از میلاد) تسلط و نفوذ خود را از دست ندادند و کشور او را بین سه پسرش تقسیم کردند زیرا هر سه آنان با سیاست رومیان موافقت داشتند. سپس هنگامی که اوضاع ایجاب نمود مجدداً به سیستم حکومت مستقیم بازگشته و حکمرانی از جانب خود تعیین نمودند.

### سه پادشاه

کشور یهودیه در ابتدا به پسر بزرگ تر هرود به نام آرکلائوس واگذار شد و او خود را لایق فرزندی پدرش نشان داد ولی پس از آن که ده سال حکومت آشفته و پرآشوبی داشت رومیان

او را خلع کرده و به شهر وین در جنوب شهر لیون در کشور گل یعنی فرانسه کنونی تبعید کردند و حکمرانی از جانب خود تعیین و منصوب نمودند.



عیسی در مقابل سانهدرین

بیست سال بعد یکی دیگر از پسران هرود به نام آگریپاس اول به لطف و مرحمت امپراتور کلادیوس به پادشاهی یهودیه منصوب گردید (سال ۴۱ میلادی). این پادشاه جوان که تربیت رومی داشت سیاست ماهرانه‌ای اتخاذ کرد و موفق گردید کشوری تقریباً برابر تمام سرزمین پدر بزرگ خود ایجاد نماید. او طرفدار جدید آیین یهود بود و یا بهتر بگوییم چنین وانمود می‌کرد. به معبد و اجرای مراسم قربانی توجه زیادی مبذول می‌داشت و از این لحاظ با فریسیان کاملاً موافقت داشت. ضمناً چون می‌خواست اورشلیم را تقویت نماید حصار جدیدی به دور شهر ساخت. خلاصه هرچه می‌توانست برای هماهنگی و آشتی با مردم انجام می‌داد و شاید تعقیب و آزار مسیحیان که با کشتن یعقوب و زندانی کردن پطرس (اع ۱:۲-۳) آغاز شده بود نشانه اجرای این سیاست بوده است، ولی همه این امور با مرگ پادشاه که در سال ۴۴ میلادی در قیصریه به وقوع پیوست متوقف گردید. برادرش آگریپاس دوم چند سال بعد در زمان عهد جدید به یهودیه آمد (۵۰-۵۳ میلادی). در واقع او بر یهودیه حکومت نمی‌کرد بلکه بر ایالت‌های اطراف آن‌جا منجمله بر قلمرو کالیسیس و نیز بر نواحی و شهرهایی که در شمال فلسطین قرار داشتند فرمانروایی داشت و می‌توانست کاهن بزرگ را تعیین و منصوب نماید و احتمالاً به همین سبب رویارویی و برخوردهای طولانی و مهیجی با پولس مقدس داشته که شرح آنها در اعمال رسولان آمده است (اع ۱۳:۲۵-۲۶:۳۲). بعدها آگریپاس دوم تا جایی که می‌توانست کوشش کرد تا از برخورد و منازعه با رومیان احتراز کند و چون کوشش‌های او بی نتیجه ماند جانب فاتحان را گرفت.

## چهارده حکمران

فرمانروایی آگریپاس اول بر ایالت یهودیه کوتاه بود. از سال ۶-۶۶ میلادی حکمرانان رومی بر این ایالت فرمانروایی کردند. این وضع موقعیت مشکل و دشواری ایجاد کرده بود زیرا حکمرانان مذکور کارمندان دون پایه بودند که اطلاعات و تجربیات کافی نداشته و بیش از هر چیز به ثروت و شغل و مقام خود می اندیشیدند.

این کارمندان تحت امر نمایندگان روم بودند که در سوریه اقامت داشتند و اکثراً از عادات و رسوم ملت‌هایی که اداره می کردند کوچک ترین اطلاعی نداشتند. از چهارده کارمندی که در مدت ۶۰ سال یکی پس از دیگری در قیصریه حکومت کردند فقط یک نفر عنوان و شهرتی واقعی به دست آورد و این شخص پنطیوس پیلاتس بود که از سال ۲۶-۳۶ میلادی حکومت می کرد. این مرد فردی متوسط و معمولی بود که از دیگران بدتر یا سرسخت تر نبود ولی از بخت بد در زمانی نامناسب به این سمت گماشته شده بود زیرا نام او با بزرگ ترین اشتباه قضایی تاریخ آمیخته است. از دو حکمران دیگر نیز در انجیل نام برده شده که یکی آنتونیوس فلیکس (۵۲-۶۰ میلادی) می باشد و با خواهر آگریپاس دوم به نام دروزیلا ازدواج کرده بود و دیگری پورسیوس فستوس (۶۰-۶۲ میلادی) است. این دو نفر نقشی مبهم در تاریخ پولس قدیس داشته اند (اع ۲۳:۲۴-۲۶:۲۴ و ۱:۲۵-۱:۲۶:۳۲). مشکل بتوان بی طرفانه درباره این حکمرانان داوری کرد زیرا گاهی با اوضاع ناهنجاری مواجه بوده اند و قدرت مرکزی هم همواره بر آنان نظارت داشته است. قدرت‌هایی که به نام تیسیر، کالیگولا، یا نرون نامیده می شدند. این حکمرانان محلی گاهی دستورات و اوامر ضد و نقیض از سوریه یا روم دریافت می کردند و بدین سان برای عدم تفاهم یا ناشیگری خود دلایل و بهانه‌هایی در دست داشتند. با این همه، حکمرانان مذکور در اوضاع و شرایط دشوار به خوبی گلیم خود را از آب بیرون می کشیدند طوری که مدت پنجاه سال توانسته بودند از رویارویی با وقایع ناگوار و غیرقابل جبران بپرهیزند و به طوری که از انجیل استنباط می شود فلسطین کشور نسبتاً آرامی بوده که در آن جا مردم می توانستند به آزادی مسافرت کنند و پیامبر جوانی ماه‌ها و حتی سال‌ها می توانست عقاید و نظریات تازه‌ای موعظه نماید بدون این که مقامات رومی پروای او را داشته باشند.

## شورش

اما اوضاع کم کم آشفته می شد. به تدریج تعداد حوادث بیشتر شده و افکار و روحیات مردم به هیجان می آمد. بالأخره در یکی از روزهای بهار سال ۶۶ میلادی در زمان حکومت ژسیوس فلوروس و در جریان یکی از وقایع و گرفتاری‌هایی که حکمران به آنها عادت داشت

شورش در قیصریه برپا شد و سپس به اورشلیم سرایت کرد. در آن جا زلوت‌ها انقلاب را به دست گرفته و سربازان پادگان رومی را قتل عام کردند و به زودی تمام ایالت فلسطین به خاک و خون کشیده شد.

فلاویوس ژوزف مورخ یهودی که در گزارش‌های خود همیشه اغراق می‌کرده از کشتار بیست هزار یهودی در قیصریه سخن گفته و چون تب‌عصیان به خارج از فلسطین هم سرایت کرده بود اجساد کشتگانی را که در اسکندریه بر روی هم انباشته بودند پنجاه هزار نفر ذکر کرده است. البته می‌توان تصور کرد که این ارقام کمتر بوده ولی به هر صورت اهمیت و خطر این وقایع و برخوردها را نمی‌توان انکار نمود.

در سال‌های ۵۸-۶۰ میلادی هنگامی که پولس در قیصریه زندانی بود امکان نداشت پیش‌بینی نمود چنین مصیبت و بلیه‌ای در پیش است ولی می‌توانستند علایم و نشانه‌های مقدماتی آن را احساس کنند.



### عیسی در برابر پیلاطس

عیسی در برابر دو دادگاه حضور یافت: در برابر سانهدرین که در مورد او داوری شد؛ اما چون یهودیان مجازات مرگ نداشتند او می‌باید در برابر دادگاه دیگر یعنی در برابر مقامات رومی به رهبری پیلاطس نیز بایستد. همین مشکل در مورد پولس هم بوجود آمد، از دیدگاه سانهدرین او محکوم بود و سزاوار مرگ اما دادگاه روم این حکم را رد نمود و از متهم دفاع کرد.

## چگونه می توان ترتیب تاریخ حوادث زندگی پولس قدیس را تعیین کرد؟

اگر در کتاب مقدسی که دارید به منضمات و ملحقات و یادداشت های آخر آن نظری بیندازید ملاحظه می کنید اکثراً وقایع مهمی که رخ داده است به ترتیب تاریخ وقوع تنظیم شده مثلاً «زمستان ۳۶-۳۷ میلادی (؟) شهید شدن استیفان و ایمان آوردن پولس» ... «زمستان سال ۵۰ تا تابستان ۵۲ میلادی در قرنتس» و غیره.

ولی بینیم تاریخ حوادث زندگی و فعالیت های پولس را از روی چه مأخذ و مبنایی می توان تنظیم کرد؟ بدین منظور یک نقطه ثابت و معین را انتخاب می کنیم مثلاً چون با یک مقام رسمی ملاقات کرده و تاریخ ملاقات کاملاً معلوم است بنابراین اطلاعات مربوط به مسیحیت را نسبت به آن نقطه ثابت و این که قبل یا بعد از ملاقات مذکور اتفاق افتاده تا جایی که مقدور است تعیین می نماییم.

### یک مبنا و نقطه ثابت: گالیون در قرنتس

مثلاً در اعمال رسولان ذکر شده که پولس قدیس را در قرنتس در برابر حکمرانی به نام گالیون متهم ساخته بودند (اع ۱۸:۱۲). این شخص لوسیوس ژونیوس گالیو نامیده می شده و برادر فیلسوف مشهور رومی به نام سنک بوده و دانشمند مذکور در یکی از نامه هایش به او اشاره کرده است. به هر صورت اقامت رسمی حکمران در یونان به طور صریح و دقیق تعیین شده است. توضیح آن که ایالت اخائیه به وسیله سنای روم اداره می شد و سنای روم رسوم و عادات قدیمی را حفظ کرده و نماینده خود را فقط به مدت یک سال به آن جا می فرستاد. باری در حفاری هایی که در قرن گذشته در شهر قدیمی یونان به نام دلف انجام گردید نوشته ای از امپراتور کلادیوس به دست آمد که تصادفاً نام حکمران گالیون و تاریخ مأموریت او در آن قید شده است. طبق این سند می دانیم که وی از اول ژوئن سال ۵۱ میلادی تا ۳۰ مه سال ۵۲ میلادی عهده دار این مقام بوده و انتقال و تغییر مأموریت حکمرانان طبعاً در آغاز فصل مناسب برای مسافرت انجام می شده است.

پولس مدت ۱۸ ماه در قرنتس به سر برده بود (اع ۱۸:۱۱) بنابراین در پاییز سال ۵۰ به آن جا آمده بود و این موضوع مبنا و پایه محکمی برای اطلاعات ما می باشد و تاریخ سایر وقایع کتب مذهبی ما را می توان از روی آن تنظیم نمود.

### آغاز کار: از دمشق به قرنس

آنچه مسلم است گرویدن پولس به مسیحیت اندکی پس از سنگسار شدن و شهادت استیفان در اورشلیم رخ داده است (اع ۷:۵۵-۸:۳) و با توجه به دلایل زیر می‌توان تاریخ آن را تعیین نمود:

از یک طرف مورخ یهودی فلاویوس ژوزف که تمام اطلاعات مربوط به آخرین قرن معبد اورشلیم را جمع‌آوری و تدوین کرده نوشته است که پنطیوس پیلاطس در تابستان سال ۳۶ میلادی محل مأموریت خود را در فلسطین ترک کرده است و می‌دانیم که پس از عزیمت حکمران مذکور دادگاه یهود آزادی عمل بیشتری یافته و می‌توانسته رأی اعدام صادر نماید. در کتاب یهودیان به نام تلمود نیز تأیید شده که قبلاً حق نظارت بر محکومیت اعدام را رومیان برای خود نگهداشته بودند (ر.ک یو ۱۸:۳۱). ضمناً یادآوری کرده که سنگسار کردن شکنجه‌ای بوده که یهودیان اجراء می‌نمودند.

هم‌چنین پولس در نامه‌ای که به اهالی غلاطیه نوشته می‌گوید که در چهاردهمین سالی که به مسیح گرویده بود از اورشلیم بازدید به عمل آورده تا در آنجا مأموریت خود را به عنوان رسول خداشناسان تشریح نماید (غلا ۲:۱). به احتمال زیاد این بازدید مقارن با تشکیل جلسه‌ای بوده که لوقا به نوبه خود گزارش کرده (اع ۱۵:۱-۲۹). بنابراین «چهاردهمین سال پس از ۳۶ میلادی» ما را طبق روش محاسبه قدیمی به سال ۴۹ میلادی می‌رساند (طرز محاسبه به این طریق است که وقتی می‌گفتند شما را در «یکشنبه ۸» ملاقات خواهیم کرد یعنی یکشنبه‌ای که بلافاصله در پیش است اولین روز به حساب می‌آید و «یکشنبه ۸» هشت روز بعد یعنی یکشنبه آینده خواهد بود).

در سوریه مانند فلسطین، راه‌ها همیشه و در همه فصول باز و قابل عبور است و فقط در روزهایی که باران شدید می‌بارد بایستی خود را در پناهی حفظ کرد. بنابراین نمی‌توان گفت جلسه اورشلیم در چه فصلی تشکیل شده بود. وانگهی معلوم نیست پولس سال‌ها را مثل رومیان از ژانویه تا ژانویه حساب می‌کرده یا مثل یونانیانی که در مشرق می‌زیستند از اکتبر تا اکتبر، و چون این موضوع مشخص نیست ابهام باقی مانده و جداول زمان بندی دقیق و مطمئن نیستند.

به هر صورت زمانی که جلسه اورشلیم پایان یافت پولس مسافرت جدیدی را آغاز کرد. در این سفر سرتاسر آسیای صغیر را درنوردید و سپس به قاره اروپا قدم گذاشت و بعد از منطقه مقدونیه عبور کرد و بالأخره در سال ۵۰ میلادی به هنگام پاییز به قرنس وارد شد. او نمی‌توانست به سرعت مسافرت نماید زیرا تشکیل کلیساهای جدید و تأیید و تقویت کلیساهایی که قبلاً ایجاد کرده بود وقت زیادی می‌گرفت با این همه می‌بایستی ۱۵۰۰ کیلومتر راه را پیاده طی نماید.

می‌توان گفت که پولس در اواخر تابستان یا قبل از شروع فصل باران انطاکیه را ترک کرده و از کوهستان‌های مرتفع بین سوریه و قیلیقیه عبور نموده و در همان زمان برنابا با کشتی



به جزیره قبرس رسیده است (۳۹:۱۵-۴۱) زیرا در آن ایام همین که به فلات داخلی آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی می‌رسیدند، مخصوصاً در نواحی نیمه صحرائی مرکزی مسافرت در زمستان امکان داشت و لابد پولس در سال ۵۰ میلادی و در آغاز فصل کشتی‌رانی به شهر نئاپولیس رسیده و در آن‌جا به کشتی نشسته و از دریای تراس عبور کرده است (۱۱:۱۶).  
 گرچه اجرای چنین برنامه‌ای غیرممکن نبوده ولی کمی درهم و فشرده می‌باشد و بدین سبب بعضی از دانشمندان، تاریخ تشکیل جلسه اورشلیم را بین سال‌های ۴۸ و ۴۹ میلادی پیشنهاد کرده‌اند.

### پایان کار: از قرن‌تس به روم

اکنون به همراه پولس در بهار سال ۵۲ میلادی از شهر قرن‌تس به راه بیفتیم (۱۸:۱۸). هرگاه اطلاعاتی که در اعمال رسولان وجود دارد با مفاد نامه‌های پولس تلفیق نماید می‌توان برنامه نسبتاً دقیقی تنظیم نمود. پولس بعداً به قرن‌تس برگشته و در سال ۵۸ میلادی نامه خود را به رومیان نوشته و ارسال نموده است. در عید گذر سال ۵۸ میلادی در شهر فیلیپی در ایالت مقدونیه بوده (۶:۲۰) و در حوالی پنجاهه به اورشلیم وارد شده است (ر.ک ۱۶:۲۰)، کمی بعد در آن‌جا بازداشت شده و اندکی بیش از دو سال در فلسطین در زندان به سر برده است (ر.ک ۲۷:۲۴).

در این‌جا در اعمال رسولان از شخصیت‌های مهم و جدیدی نام برده شده: شاهزادگان یهودی به نام اغریپاس و برنیکی (۱۳:۲۵)، و رومیانی چون فلیکس و فسستوس (۲۶:۲۳)، (۲۷:۲۴). تمام این اشخاص در تاریخ عمومی سرشناس هستند ولی تاریخ اقامت پولس را در قیصریه نمی‌توان بر مبنای آمدن و رفتن آنان تعیین نمود و پایه ثابت و استواری مثل آنچه درباره گالیون می‌دانیم در دست نداریم. پولس سرزمین مشرق را در آغاز پاییز سال ۶۰ میلادی ترک کرده و به کشتی نشسته (۹:۲۷) و بر اثر غرق شدن کشتی ناچار شده زمستان را در جزیره مالت به سر برد (۱:۲۸). بالأخره در بهار سال ۶۱ میلادی به روم رسیده است. او دو سال در روم زندانی بوده و ظاهراً در سال ۶۳ میلادی آزاد شده است (ر.ک ۳۰:۲۸).

طبق گزارش تاسیت مورخ رومی، نرون در سال ۶۴ میلادی آزار و شکنجه مسیحیان را آغاز نموده و هرگاه احادیث مسیحی را بدون بررسی عمیق و به سادگی تفسیر کنیم پولس (و نیز پطرس) در همین سال به شهادت رسیدند ولی اگر این تفسیر را بپذیریم تاریخ مسافرت‌هایی که در نامه به تیموتاؤس و نامه به تیطس به آنها اشاره شده را نمی‌توان تعیین نمود. در حقیقت آنچه از احادیث مسیحی بر می‌آید آزار و شکنجه مسیحیان تا زمان مرگ نرون به صورت قانونی و با روشی معتدل اجرا می‌شده و بنابراین تا ژوئن سال ۶۸ میلادی ادامه یافته است. به این ترتیب تصور می‌شود که پولس در سال ۶۷ و نه در سال ۶۴ میلادی در روم گردن زده شد.

نام‌های او	حوادث زندگی پولس	زمان	وقایع تاریخ عمومی
	شهادت استیفان - گرویدن پولس	تابستان ۳۶	فراخواندن پیلطس
	<b>اولین مسافرت بشارتی رسول</b> چهاردهمین سال، بازدید از اورشلیم	سال ۴۹	
اولین و دومین نامه به تسالونیکیان	<b>دومین مسافرت بشارتی رسول</b> عبور از قاره اروپا ورود به قرنتس	بهار ۵۰ پاییز ۵۰	
	حضور پولس در برابر گالیون عزیمت به مشرق	ژوئن ۵۱ مه ۵۲	آمدن گالیون رفتن گالیون
نامه به غلاطیان نامه اول به قرنتیان نامه به فیلیپیان نامه دوم به قرنتیان	<b>سومین مسافرت بشارتی رسول</b> ورود به افسس  عبور از مقدونیه ورود به قرنتس	سال ۵۴  سال ۵۷ پاییز ۵۷	
نامه به رومیان	عبور از شهر فیلیپی ورود به اورشلیم بازداشت و انتقال به قیصریه عزیمت به روم گذراندن زمستان در مالت ورود به شهر روم	آغاز سال ۵۸ عید گذر ۵۸ عید پنجاهه ۵۸  پاییز ۶۰ بهار ۶۱	
نامه به فیلمون نامه به کولسیان نامه به افسسیان	تبرئه، و مسافرت‌های جدید	سال ۶۳	
نامه اول به تیموتاؤس نامه به تیطس	بازداشت در ایالات و انتقال به روم بریده شدن سر پولس در روم	سال ۶۴  سال ۶۷	آغاز شکنجه و آزار توسط نرون

## امروز

### تجربیات، شکنجه‌ها، و تسلیاتی که پولس پشت سرگذاشته:

پولس پس از ایمان آوردن در زندگی روحانی و در شهادت رسالتی خود پیشرفت می‌کند. اما شیطان که دشمن انسان است به او حمله می‌کند تا از سرعت پیشرفت او بکاهد. لیست حمله‌هایی که به وی شده است انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد آن هم به شکلی که در دومین نامه به قرنتیان توضیح داده شده (از یهودیان پنج مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم، سه مرتبه مرا چوب زدند، یک دفعه سنگسار شدم، سه کُرت شکسته کشتی شدم، شبانه روزی در دریا بسر بردم، در مخاطرات گوناگون در: سفرها، سیلاب، دزدان، قوم خود، امت‌ها، در شهر، در بیابان، در دریا، در میان برادران کذب، در محنت و مشقت، در بی‌خوابی‌های مکرر، در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌های مداوم، در سرما و در عریانی، به علاوه آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها. در دمشق، مرا از دریچه‌ای در زنبیلی از بارهٔ قلعه پایین کردند و از دستهای والی رستم ... بنابراین، از ضعف‌ها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگی‌ها بخاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم. (۲-قرن ۱۱:۲۴-۲۹ و ۳۲-۳۳ و ۱۰:۱۲) در انطاکیهٔ پیسیدیه بعضی از یهودیان که نسبت به موفقیت‌های موعظت پولس حسادت می‌ورزیدند پولس را از سرزمین خود بیرون می‌کنند. اما شاگردان از شادی لبریزند و نیز از «روح القدس (اع ۱۳:۵۲). در ایقونیه، «یهودیان سرسخت کافران را تحریک می‌کنند و آنها را علیه برادران می‌شورانند» (اع ۲:۲۴) تاجایی که آنها حتی حاضر می‌شوند با آنان بدرفتاری نمایند و یا سنگسارشان کنند. اما روح القدس پولس و همراهانش را به سوی شهرهای دیگر لیکاونیه می‌برد، جایی که در آنها پناه خواهند گرفت. آنها در خداوند امیدوارند که به دست آنان آیات و علامات را به جای می‌آورد. در لستره نیز یهودیان مردم را تحریک می‌کنند تا حدی که پولس پیش از آن که بیرون از شهر کشیده شود سنگسار می‌گردد و می‌پندارند که مرده است. اما پولس بر پا می‌خیزد و خیلی زود روح القدس او را مجبور می‌کند که به برادرانش بگوید: «که در ایمان ثابت بمانند و این که با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردید» (اع ۲۲:۱۴). کمی بعد، در حالی که در مورد این تجربیات می‌اندیشید، با هدایت روح القدس می‌نویسد: «کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ چنانکه مکتوب است که «به خاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم». بلکه در همهٔ این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، به وسیلهٔ او که ما را محبت نمود.

زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرت‌ها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد».

تعداد حملات شیطانی که دشمن به پولس نموده از حد شماره بیرون است، تعداد دفعاتی که او را دشنام دادند، برای او دسیسه چیدند یا به طور مستقیم آن را به وی نسبت دادند. او شلاق خورد، سنگسار شد، به زندان افتاد، در بندها بسته شد، و این اتفاقات در شهرهای تسالونیک، فیلیپی، یونان، اورشلیم و هر جایی که عبور می‌کرد برای او روی می‌داد. اما عیسی مسیح و روح القدس او که روح مدافع است به پولس جرأت، نیرو و تسلی در تجربیات می‌دادند: «چگونه زحمات را تحمل می‌نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد» (۲- تیمو ۳: ۱۱). آیا خشونت‌آمیزترین و شدیدترین حمله دشمن همان نبود که توسط برادران او، یعنی یهودیانی که از طریق پطرس ایمان آورده بودند و با خشونت با پولس مخالفت می‌کردند (غلا ۲: ۱۱) اعمال شد. امادر نهایت پولس توانست بگوید: «با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من...» (غلا ۲: ۱۹-۲۰). از آن موقع به بعد پولس آماده شد تا تسلیم مشرکانی شود که دشمن آنها را به کار می‌برد تا او را طعمه مرگ سازد. توسط رنجهایی که او به خاطر خداوند متحمل شد، پولس حیات خود را انتقال می‌دهد: «پس موت در من کار می‌کند ولی حیات در شما» (۲ قرن ۴: ۱۲). و او به روش شگفت‌آوری معنای رنجهای خود را شهادت می‌دهد: «الان از زحمت‌های خود در راه شما شادی می‌کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیساست» (کول ۱: ۲۴).

چنین تجربه‌ای به هیچ عنوان خارق‌العاده و یا استثنایی نیست: پولس در آخرین رساله خویش اذعان می‌دارد: «و همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید» (۲ تیمو ۳: ۱۲) و به یاد ما می‌آورد: «اگر با وی (مسیح) مردیم، با او زیست هم خواهیم کرد» (۲- تیمو ۲: ۱۱).

به همین دلیل، امروزه نیز گاه در زندگی خود و یا در مناطقی، به طور کلی، آزار و اذیت مشاهده می‌شود که همیشه با تسلی روح القدس همراه است.

به عنوان مثال یک رخداد اخیر را ذکر می‌کنیم: روز سی‌ام ماه مه ۱۹۹۶ پلیس جنازه ۷ راهب را که دو ماه از ربه شده و سپس قتل آنها توسط افراطیون می‌گذشت، می‌یابد. سرپرست این اجتماعات مدتی قبل از این واقعه در وصیت نامه روحانی خویش این خطوط را نوشته بود که کاملاً گواه بر این بودند که آن شخص قربانی شدن خویش را پیش بینی می‌کند و به خاطر محبت به آن راضی است.

«اگر روزی - حتی امروز - طعمه تروریسم شوم که به نظر می رسد در حال حاضر می خواهد همه خارجیان مقیم الجزیره را در کام خود فرو برد، می خواهم که اجتماع من، کلیسای من و خانواده من به خاطر داشته باشند که زندگی من در خدا و به این کشور داده شده». خود عیسی مسیح چند روز پیش از مرگش بر روی صلیب به شاگردانش گفت: «آمین، آمین به شما می گویم اگر دانه گندم که در زمین می افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» (یو ۱۲:۲۴).



سربازان رومی در حال کشیک دادن، نقش برجسته ای روی سنگ مرمر. قرن اول بعد از میلاد.

\* \* \*

امید من این است که  
هیچ چیز نتواند مرا مشوش سازد.  
اطمینان دارم که مسیح هم‌اکنون و همواره  
در جسم من جلال خواهد یافت،  
خواه در حیات  
و خواه در موت من.

برای من زیستن مسیح است  
و مردن برتری و موفقیت.

لکن اگر زندگی در این دنیا  
همان ثمر کار من است  
نمی‌دانم کدام را برگزینم.  
در میان این دو مانده‌ام  
میل دارم بروم و با مسیح باشم  
زیرا نیکوتر است  
ولی ماندن من در این جا به خاطر شما لازم تر می‌باشد.

نامه به فیلیپیان ۱: ۲۰-۲۴



## مخفف اسامی کتاب مقدس

Genèse	Genesis	پیدایش	پید
Exode	Exodus	خروج	خروج
Lévitique	Leviticus	لاویان	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	اعد
Deutéronome	Deuteronomy	تثنیه	تث
Josué	Joshua	یوشع	یوشع
Juges	Judges	داوران	داور
Ruth	Ruth	روت	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱- سموئیل	۱- سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲- سموئیل	۲- سمو
1 Rois	1 Kings	۱- پادشاهان	۱- پاد
2 Rois	2 Kings	۲- پادشاهان	۲- پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱- تواریخ	۱- توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲- تواریخ	۲- توا
Esdras	Ezra	عزرا	عز
Néhémie	Nehemiah	نحمیا	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	یهودیه
Esther	Esther	استر	استر
1 Maccabées	1 Maccabees	۱- مکابیان	۱- مک
2 Maccabées	2 Maccabees	۲- مکابیان	۲- مک
Job	Job	ایوب	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	امث
Ecclésiaste	Ecclesiastes	جامعه	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	حک
Ecclésiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	اش
Jérémie	Jeremiah	ارمیا	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	بار
Ezéchiël	Ezekiel	حزقیال	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	دان
Osée	Hosea	هوشع	هو
Joël	Joel	یوئیل	یول
Amos	Amos		عا

Abdias	Obadiah	عوبديا	عوبديا ۲۰۸	عو
Jonas	Jonah	يونس		يون
Michée	Mikah	ميكاه		ميك
Nahum	Nahum	ناحوم		نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق		حب
Sophonie	Zephaniah	صفنيا		صف
Aggée	Haggai	حجي		حجي
Zacharie	Zechariah	زكريا		زك
Malachie	Malachi	ملاكي		ملا
Matthieu	Matthew	متي		مت
Marc	Mark	مرقس		مر
Luc	Luke	لوقا		لو
Jean	John	يوحنا		يو
Actes	Acts	اعمال رسولان		اع
Romains	Romans	روميان		روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتيان		۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتيان		۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطيان		غلا
Ephésiens	Ephesians	افسسيان		افس
Philippiens	Philippians	فيلپيان		في
Colossiens	Colossians	كولسيان		كول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونيكيان		۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونيكيان		۲-تسا
1 Timothée	1 Timothy	۱-تيموتاوس		۱-تيمو
2 Timothée	2 Timothy	۲-تيموتاوس		۲-تيمو
Tite	Titus	تيطس		تيط
Philémon	Philemon	فيلمون		فيل
Hébreux	Hebrews	عبرانيان		عبر
Jacques	James	يعقوب		يع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس		۱-پطر
2 Pierre	2 peter	۲-پطرس		۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-يوحنا		۱-يو
2 Jean	2 John	۲-يوحنا		۲-يو
3 Jean	3 John	۳-يوحنا		۳-يو
Jude	Jude	يهودا		يهو
Apocalypse	Revelation	مكاشفه		مكا